



# در انتظار خورشید

(مجموعه مقالات همایش در انتظار خورشید)



جمعی از نویسندگان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



معاونت پژوهش



## در انتظار خورشید

(مجموعه مقالات همایش در انتظار خورشید)

جمعی از نویسندگان



مرکز پژوهش: قم - بلوار بهار  
 جنب هتل الزهراء (ع) - شماره: ۷۷۴۹۸۷۵  
 www.eshraq.com  
 E-mail: public-relations@Qomicis.com

## در انتظار خورشید

(مجموعه مقالات همایش در انتظار خورشید)

نویسندگان: جمعی از نویسندگان

نوبت نخست: تابستان ۱۳۸۵

چاپ: توحید • شمارگان: ۲۰۰۰ • بها: ۱۷۰۰۰ ریال

صفحه آرایشی: سید مصطفی جعفری رحمت آبادی

ناشر: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی

در انتظار خورشید (مجموعه مقالات همایش در انتظار خورشید) / جمعی از نویسندگان - قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۵.

۳۰۶ ص. - (معاونت پژوهش و ساماندهی تحقیقات: ۲۶)

ISBN: 964-8961-24-7

۱۷۰۰۰ ریال

فارسی - عربی.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتاب حاضر گزیده مقالات ارائه شده به همایش در انتظار خورشید است که در

سال ۱۳۸۳ در قم برگزار شده است.

کتابنامه.

۱. مهدویت - انتظار - مقاله‌ها و خطابه‌ها. ۲. محمد بن حسن (عج)، امام

دوازدهم، ۲۲۵ق - غیبت. ۳. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. -

رؤیت. الف. مرکز جهانی علوم اسلامی. ب. همایش در انتظار خورشید

(۱۳۸۳: قم)

۲۹۷/۴۶۲

BP ۲۴۴/۲/۵۴

کتابخانه مرکزی دانشگاه قم



کاوش در پیشینه اندیشه آدمیان و کنکاش در باورهای مردمان، آموزه‌های را فرا روی ما می‌نهد که تأمل برانگیز است. بشر همواره به امیدی زیسته و چشم خسته و روان رنجورش به افق بسته بوده است. تشنگان، در پهنای کویر، سرگردان؛ برخی در دام سراب، اسیر و شماری به آب زندگانی، سیراب.

این چه اکسیری است که عاقلان را عاشق، عاشقان را شهید، شهیدایان را واله و سرگردان کرده است.

برخی او را عیسی مسیح دانند و برخی رودریگز؛ عده‌ای در انتظار فردوس اکبرند و شماری مشتاق هادی، مصلح و منجی، و شیعه در انتظار مهدی علیه السلام نوشتار حاضر با عنوان «در انتظار خورشید» به کند و کاو این حقیقت پرداخته است.

از طرف معاونت پژوهش مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی (حجتیه) در مهر ۱۳۸۳ همایشی با عنوان «در انتظار خورشید» برگزار شد. مقالات متعددی به این همایش ارائه گردید که از بین آنها مجموعه حاضر که تلاش در خور تقدیر عده‌ای از دانش پژوهان مرکز جهانی علوم اسلامی است، برگزیده شد.

از این دانش پژوهان و معاونت پژوهش مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی (حجتیه) و سایر فرزندان که در به ثمر رسیدن این اثر بذل عنایت کرده‌اند قدر دانی کرده، دوام توفیقاتشان را از خداوند خواهانیم.

## فهرست مطالب

۱۳	بشارت‌های حکومت موعود جهانی در ادیان...
۱۵	مقدمه
۱۷	حکومت جهانی موعود در دین مقدس اسلام
۱۸	بشارت‌های حکومت موعود جهانی در قرآن و سنت
۱۸	آیات بشارت دهنده ظهور
۲۰	احادیث بشارت دهنده ظهور
۲۵	مروری اجمالی بر ویژگی‌های امام عصر در روایات اسلامی
۲۶	بشارت‌های حکومت جهانی در آیین یهود
۲۹	مسیحیان در ونگو
۳۰	بشارت‌های عهد عتیق در مورد حکومت جهانی موعود
۳۲	عباراتی از عهد عتیق
۳۷	صهیونیسم و تشکیل دولت زمینه‌ساز ظهور
۳۹	مخالفان یهودی صهیونیسم
۴۱	بشارت‌های موعود جهانی در آیین مسیحیت
۴۱	فرقه‌های سه‌گانه مسیحیت
۴۱	فرقه کاتولیک
۴۲	فرقه ارتودوکس
۴۲	فرقه پروتستان
۴۳	کتاب مقدس
۴۴	انجیل برنابا
۴۵	بشارتی از انجیل عهد جدید
۴۸	بشارت ظهور «ویشنو» در اعتقادات هندوان
۵۰	چگونگی نظام آفرینش و بقای آن در آیین واما
۵۰	اوتار یا ظهورات ویشنو
۶۰	نظریه حکومت جهانی در آیین زردشت
۶۲	وعده ظهور منجی و حاکم آخرالزمان در اوستا
۶۴	سوشیانت در کتاب دینکرد
۶۶	خاتمه و نتیجه
۶۷	کتابنامه
۶۹	جهانی شدن و حکومت جهانی حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۷۱	مقدمه
۷۲	۱. جهانی شدن

الف) تعریفها	۷۲
ب) رویکردها	۷۳
ج) چالشها	۷۷
۲. انتظار	۷۹
الف) ارتقای وضع موجود	۸۰
ب) گذار به وضع مطلوب	۸۳
۳. ظهور	۸۷
الف) پایان انتظار و تکوین وضع مطلوب	۸۷
ب) جهان عصر ظهور	۹۰
جمع‌بندی و نتیجه	۹۴
کتابنامه	۹۸
<b>حکومت جهانی مهدوی و ویژگیهای آن در کتاب و سنت</b>	<b>۹۹</b>
مقدمه	۱۰۱
<b>تحقیق آرزوی بشر لزوم و قطعیت حکومت جهانی مهدوی</b>	<b>۱۰۵</b>
حکومت مهدی پاسخی به آرزوی بشر	۱۰۶
قطعیت حکومت جهانی در روایات	۱۰۸
لزوم حکومت جهانی مبتنی بر قوانین اسلام	۱۰۹
۱. جاودانی بودن دین اسلام	۱۱۰
۲. جامع‌نگری اسلام	۱۱۰
۳. عدالت‌نگری اسلام	۱۱۱
نتیجه	۱۱۱
<b>حکومت جهانی حضرت مهدی از دیدگاه قرآن و روایات</b>	<b>۱۱۳</b>
آیه اول	۱۱۳
توضیح واژه‌ها	۱۱۳
دلالت آیه از دیدگاه مفسران	۱۱۵
دلالت آیه از دیدگاه روایات	۱۱۶
صراحت کتاب داود بر حکومت جهانی	۱۱۷
آیه دوم	۱۱۸
زمان و شأن نزول آیه	۱۱۹
ویژگیهای صالحان	۱۱۹
مراد از «کما استخلف الذین من قبلهم» در آیه	۱۲۱
مصدق حکومت موعود	۱۲۱
نظریه اول	۱۲۱
نظریه دوم	۱۲۳
نظریه سوم	۱۲۳
نتیجه	۱۲۴
آیه سوم	۱۲۴
مصدق حقیقی آیه	۱۲۷
آیه چهارم	۱۳۰
مراد از دین حق در آیه	۱۳۱



۱۳۳	چگونگی غلبه دین و زمان آن
۱۳۵	آیه پنجم
۱۳۷	مصدق آیه از دیدگاه روایات
۱۳۸	نتیجه

### ویژگیهای حکومت حضرت مهدی از دیدگاه قرآن و روایات

۱۴۲	۱. انهدام نظام کفر و شرک
۱۴۵	۲. احیای اسلام و جهانی کردن آن
۱۵۱	عوامل جهانی شدن اسلام
۱۵۲	الف) ویژگیهای امام مهدی
۱۵۲	ب) ارائه معجزات
۱۵۲	ج) بیرون آوردن کتب آسمانی
۱۵۳	د) فرود آمدن حضرت عیسی <small>علیه السلام</small>
۱۵۴	ه) کشف میراث انبیاء
۱۵۴	و) رضایت همگانی
۱۵۶	۳. ایجاد اصلاحات
۱۵۷	الف) برپایی سنتها و نابودی بدعتها
۱۵۹	ب) احیای احکام قرآن
۱۶۱	ج) برقراری عدالت جهانی
۱۶۳	د) فقرزدایی
۱۶۴	۴. نزول برکات در عصر مهدوی
۱۶۴	الف) آشکار شدن گنجها
۱۶۶	ب) نزول بارانهای مفید
۱۶۶	ج) برطرف شدن دردها و بلاها
۱۶۷	۵. رشد عقلها
۱۶۷	۶. پیشرفت علوم
۱۶۸	۷. برقراری امنیت
۱۷۰	نتیجه کلی
۱۷۰	۱. روشن شدن حکمت و فلسفه اصل ظهور
۱۷۱	۲. رسیدن بشر به آرزوهای دیرینه
۱۷۱	۳. دین، قانون اساسی و زبان رسمی

### کتابنامه

### بررسی مسئله دیدار با امام زمان علیه السلام در عصر غیبت کبری

۱۷۹	مقدمه
۱۸۳	طرح بحث
۱۸۳	تبیین موضوع
۱۸۳	معنای ارتباط و ملاقات
۱۸۴	انواع ملاقات
۱۸۴	الف) ارتباط روحی یا «مکاشفه»
۱۸۴	ب) ملاقات در خواب
۱۸۴	ج) ملاقات در حال بیداری

اقسام ملاقات در بیداری	۱۸۵
منظور از ملاقات در این مجموعه	۱۸۶
پرسشهای اساسی مسئله	۱۸۶
اقوال در مسئله	۱۸۷
خفای شخصی یا خفای عنوان؟	۱۸۸
قرائن و مؤیدات روایات دسته دوم (خفای عنوان)	۱۹۰
امکان ملاقات	۱۹۳

طرفداران نظریه ملاقات	۱۹۳
دلایل دیدگاه موافق	۱۹۵
دلایل روایی	۱۹۵
جمع بندی	۱۹۹
تشرفات	۲۰۰
دلایل وقوع تشرفات	۲۰۱
۱. تواتر	۲۰۱
۲. اعتراف تشریف یافتگان	۲۰۲
۳. تأیید علمای شیعه	۲۰۳
۴. نقل اعمال و ادعیه از سوی حضرت	۲۰۴
آرا و نظرات اندیشمندان شیعه	۲۰۶
۱. سید مرتضی (متوفی به سال ۲۳۶ ق)	۲۰۶
۲. شیخ طوسی (۲۶۰-۳۸۵)	۲۰۸
۳. سید بن طاووس (متوفی به سال ۶۶۲ ق)	۲۰۹
۴. ابو الفتح کراچی (متوفی به سال ۲۲۹ ق)	۲۱۰
۵. محقق نائینی	۲۱۰
۶. آخوند خراسانی	۲۱۰
۷. سید محمد تقی موسوی اصفهانی	۲۱۱
۸. سید محمد صدر	۲۱۱
۹. آیت الله صافی گلپایگانی	۲۱۲
۱۰. شیخ محمد جواد خراسانی	۲۱۲
جمع بندی	۲۱۳

#### عدم امکان ملاقات

دیدگاه مخالف	۲۱۵
انگیزه های انکار ملاقات	۲۱۷
۱. انگیزه تعبد	۲۱۷
۲. انگیزه اصلاح طلبی	۲۱۷
دلایل دیدگاه مخالف روایت	۲۲۰
۱. روایات غیر توقیع	۲۲۰
۲. توقیع شریف	۲۲۵
محورهای بحث توقیع	۲۲۵
متن توقیع شریف	۲۲۵
سند توقیع	۲۲۷
ایرادات سندی توقیع	۲۲۷

٢٢٩	أرزيابي ايرادات سندي
٢٣٢	دلالت توقيع
٢٣٣	بازكاوي توقيع تشریف
٢٣٣	موقعیت شناسی توقيع
٢٣٦	متن شناسی توقيع
٢٣٦	الف) واژه های توقيع
٢٣٨	ب) فراز های توقيع
٢٣٩	برداشت دیدگاه دوم
٢٣٩	نقد و بررسی
٢٤٠	بررسی فراز سوم توقيع
٢٤١	بررسی فراز چهارم توقيع
٢٤١	قرائن داخلی در فراز چهارم
٢٤١	١. الف و لام «المشاهدة»
٢٤٣	٢. وصف «مفتر»
٢٤٦	نتیجه
٢٤٨	تعارض توقيع با نقل تشرفات
٢٥٠	راه حل تعارض میان توقيع و نقل مشاهدات
٢٥٦	حاصل سخن
٢٥٧	تذکر و هشدار

#### ٢٦٠ کتابنامه

### الوضع السياسي العام قبل ظهور الإمام عليه السلام وبعده

#### ٢٦٥ المقدمة

٢٦٩	بلاد الشام
٢٧٢	إيران
٢٧٣	تحرير محل النزاع في الرايات السود
٢٧٣	النوع الأول: رايات بني العباس
٢٧٣	النوع الثاني: رايات سود ممهدة للمهدي
٢٧٨	العراق
٢٨٢	الحجاز
٢٨٥	فلسطين
٢٨٩	معالم الحكومة الإسلامية عند الإمام
٢٩٠	معالم الوضع السياسي في حكومة الإمام
٢٩٢	معالم الوضع الاجتماعي في عصر الظهور
٢٩٣	الوضع الاقتصادي في حكومة الإمام <small>عليه السلام</small>
٢٩٧	التقدم العلمي في عصر الظهور

#### ٢٩٩ المصادر

**بشارت‌های حکومت موعود  
جهانی در ادیان توحیدی  
و غیر توحیدی**

**محمد علی نظری**

## مقدمه

انسان تنها موجود کره خاکی است که از نعمت گران سنگ عقل و اختیار سود می برد، اما از آنجا که برای رسیدن به کمال و سعادت، علاوه بر این دو، به هدایت الاهی نیز نیاز دارد، باید این سه عنصر را با یکدیگر ترکیب کند تا همان شود که باید و بر بسیاری از آفریدگان برتری یابد؛ از این رو، خداوند از همان ابتدای خلقت آدم، انسانهای برگزیده و ممتازی را به عنوان واسطه هدایت میان خود و بندگانش تعیین کرد و به آنها مأموریت داد که پیام هدایت او را به بندگانش برسانند، و این همه برای آن بود که استعداد نهفته در وجود انسان که او را شایسته خلافت خداوند در زمین می نمود، شکوفا شود. سؤالی که در اینجا به ذهن می رسد این است که آیا انسان، این وسایل را در راه آن هدف به کار بست یا نه؟

سیر اجمالی در تاریخ چند هزار ساله بنی آدم، حکایتهای تلخی را از تکذیب، تهمت و اذیت و آزار این سفیران نور بازگو می کند، و چنین بود که انسانها در دورانهای مختلف، به جای بهره مندی از نعمتهای بی شمار خداوند، با قهر و خشم او و گاهی امتناع نعمتها و نزول عذابهای گوناگون مواجه شدند؛ البته در میان امتهای مختلف در هر عصری، بودند انسانهای پاک فطرتی که آرزو می کردند روزی در دنیایی لبزیز از خداپرستی، اطاعت

و شکرگزاری نعمتهای الهی زندگی کنند، اما این اندیشه هیچ‌گاه لباس بیرونی بر تن نکرد و از حد یک آرزو فراتر نرفت.

هر چند در طول تاریخ، زمانی را بیاد نمی‌آوریم که تمام انسانها با صلح و عدالت و خدا پرستی زندگی کرده باشند، اما هر از گاهی فطرت خدا جوی و حق طلب انسانها به شکلهای مختلف بیدار شده و به فکر تشکیل مدینه فاضله‌ای که در آن ظلم و ستم نباشد و همه مردم خدای یگانه را بپرستند افتاده است. به این دلیل است که کسانی چون سقراط و شاگردش افلاطون، ایده مدینه فاضله را مطرح کرده‌اند و در متون مقدس نیز نوید آمدن شخص یا اشخاصی که در آخر الزمان حکومتی برپا می‌کنند، بسیار داده شده است.

آیا این آرزو جامه تحقق در بر خواهد کرد؟

با برانگیخته شدن آخرین و برترین پیامبر الهی، رسالت آن حضرت جهانی و دینش غالب بر تمام ادیان پیشین معرفی شد و بشارت فراگیر شدن آیین توحید بر تمام عرصه گیتی داده شده، اما شرایط چنان ایجاب نمود که در زمان پیامبر خاتم، این نوید حیات بخش به طور کامل جامه عمل در بر نکند و آن رسول رحمت و سعادت، تحقق این مهم را به زمان ظهور آخرین جانشین بر حقش که از نسل پاک او خواهد بود موکول کند؛ به عبارت دیگر، به تصریح پیامبر خاتم ﷺ ظهور موعود، تکامل بخش رسالت تمام انبیا و خاصه خاتم رسولان و مظهر به بار نشستن نهالی خواهد بود که هزاران پیامبر خدا در راه کاشتن آن فدا شدند، و آرزوی ثمره دادن آن را بردل داشتند.

در نوشتار حاضر برآنیم تا نظریه برپایی حکومت الهی جهانی را در آخر الزمان از منظر آیینها و متون مقدس بررسی کنیم؛ بدین منظور، ابتدا آیینهای توحیدی و ابراهیمی یعنی دین مقدس اسلام، مسیحیت و یهود را

کاوش نموده و سپس ادیان غیر توحیدی هندو و زردشت را بررسی خواهیم کرد. سبب برگزیدن این دو دین از میان ادیان بی‌شمار غیر توحیدی دیگر آن بوده است که تقریباً تمام ادیانی که متن مقدسی دارند، زیر مجموعه و انشعابی از آنها هستند. از باب مثال، آیینهای بودا و جین و دیگر انشعابات آیین هندو، چنین هستند.

روش تحقیق ما در آیینهای مذکور چنین است که ابتدا آن آیین را به اختصار معرفی کرده و آن‌گاه سراغ متون مقدس ایشان خواهیم رفت تا گزیده‌ای از بشارت موجود را بیان کنیم.

### حکومت جهانی موعود در دین مقدس اسلام

آیین حیات بخش و نورانی اسلام با طنین ﴿...لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...﴾<sup>۱</sup> «دنیای غوطه‌ور در جهل و شرک و بی‌عدالتی را حیات تازه‌ای بخشید و نسیم امید را در دل امتهای افسرده از ناملايمات دمید و پس از قرنهای متمادی به ایشان حیاتی دیگر داد. از آنجا که این مقاله بیشتر به ادیان غیر اسلامی توجه دارد، تنها به آوردن چند نمونه از آیات نورانی قرآن کریم و بیان چند روایت بسنده می‌کنیم. البته چنانکه بر اهل تحقیق روشن است، از همان قرون اولیه هجری، آثار فراوانی در زمینه وجود مبارک حضرت ولی عصر علیه السلام تدوین و تألیف گردید و تا به امروز نیز این تحقیقات و تألیفات، چنان با گستردگی ادامه پیدا کرده که بر شمردن آن در هر دو مذهب شیعه و سنی کاری بسیار مشکل است، هر چند گستردگی این آثار در پیروان اهل بیت علیهم السلام بسیار چشمگیرتر است، بگونه‌ای که درباره زوایای مختلف زندگی آن حضرت از محققین شیعی، چه از متقدمین آنها

نظیر مرحوم صدوق، شیخ طوسی، مرحوم کلینی و علامه حلی و چه از متأخرین آنها پژوهشهای ارزشمند و نابی صورت گرفته است.

### بشارات حکومت موعود جهانی در قرآن و سنت

در قرآن کریم، مانند بسیاری از مسائل دیگر آیه‌ای که با صراحت دلالت بر ظهور مهدی موعود علیه السلام بنماید وجود ندارد؛ مثلاً در مورد کیفیت خواندن نمازهای یومیه آیه‌ای نداریم، اما چون پیامبر اکرم دریافت کننده مستقیم و مفسر قرآن است، و کلام ائمه اطهار علیهم السلام نیز به تصریح خود پیامبر، مانند کلام آن حضرت است؛ از این رو، تفسیر چند آیه از قرآن کریم را که اشاره به بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام دارند، با تأیید احادیث پیامبر و ائمه علیهم السلام از منابع فریقین نقل می‌کنیم.

مرحوم مجلسی در بحار الانوار، ج ۵۱، باب پنجم (تحت عنوان: آیاتی که به ظهور حضرت مهدی علیه السلام اشاره دارند) شصت و شش آیه را با تأیید روایات به بشارت ظهور امام عصر علیه السلام تفسیر می‌کند. البته بهتر است گفته شود که اشاره به ظهور حضرت، تنها مصداقی از این آیات است، چنانکه مرحوم علامه طباطبایی در چنین مواردی چندین بار تذکر می‌دهند که انحصار آیات به فضایل و شئون اهل بیت علیهم السلام بسیار محدود است و باید در این زمینه از یک جانبه‌گرایی دوری کرد، آن هم با حساسیت ویژه‌ای که برادران اهل سنت ما در این موارد دارند.

### آیات بشارت دهنده ظهور

۱. آیه مبارکه ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أُوْلَئِكَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ﴾<sup>۱</sup>

عن ابی عبد الله علیه السلام قال: نزلت فی القائم علیه السلام هو والله المضطر اذا صلی فی



المقام رکعتین ودعا الله فأجابہ ويكشف السوء ويجعله خليفة في الارض.  
از امام صادق عليه السلام روایت شده که این آیه در باره قائم آل محمد عليه السلام نازل شده، و به خدا قسم مضطر او است که دو رکعت نماز در مقام ابراهیم بگذارد و خدا را بخواند، خداوند اجابتش کند و گرفتاری او را برطرف سازد و او را در زمین خلیفه خود گرداند.<sup>۱</sup>

۲. ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾.<sup>۲</sup>

ابو عبدالله قرطبی در تفسیرش، ذیل این آیه مبارکه می‌نویسد: ﴿... لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ...﴾؛ ای لیظهر دین الاسلام علی کل دین؛ قال ابوهريره والضحاك: هذا عند نزول عيسى عليه السلام؛ وقال السيدي: ذاك عند خروج المهدي عليه السلام لا يبقى احد الا دخل في الاسلام او اذى الجزية.

قرطبی سپس می‌نویسد: قلت قد ذكرنا هذا وزدناه بياناً في كتابنا كتاب التذكرة و ذكرنا اخبار المهدي مستوفاه والحمد لله.<sup>۳</sup>

نیز ابی الحسن ماوردی در تفسیر خود، ذیل این آیه مبارکه می‌نویسد: ﴿... ليظهره...﴾ فيه ست تأويلات: احدها يعني عند نزول عيسى؛ فانه لا يعبد الله تعالى الا بالاسلام قاله ابوهريره.<sup>۴</sup>

۳. ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا...﴾.<sup>۵</sup>

ابن کثیر در تفسیرش ذیل این آیه روایتی از صحیح مسلم به این مضمون

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۸، ح ۱۱. ۲. توبه، ۳۳.

۳. ابی عبدالله محمد ابن احمد الانصاری القرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۴، ص ۴۵.

۴. ابی الحسن محمد بن حبیب الماوردی البصری، النکت والعیون، ج ۲، ص ۳۵۵.

۵. نور، ۵۵.

آورده است: «حدثنا ابن ابی عمر، حدثنا سفیان، عن عبد الملک ابن عمیر عن جابر بن سمره قال سمعت رسول الله ﷺ يقول: لا يزال امر الناس ماضيا ما وليهم اثني عشر رجلاً، ثم تكلم بكلمة خفيت عني فسئلت ابی ماذا؟ قال كلهم من قريش».

سپس می نویسد: این حدیث اشاره است به اینکه دوازده جانشین عادل پس از پیامبر خواهند آمد، اما این دوازده نفر ائمه دوازده گانه شیعه نیستند، زیرا بسیاری از ائمه شیعه دارای خلافت ظاهری و رسمی نبودند، ولی این خلفا با فواصل زمانی بسیاری از یکدیگر می آیند و یکی از اینها که مهدی خواهد بود، در زمانی که مشیت الهی محقق شود خواهد آمد، که بنا به روایات معتبر هم نام و هم کنیه با پیامبر ﷺ است و زمین را از عدل و داد پُر خواهد کرد چنانکه از ظلم و جور پر شده است.<sup>۱</sup>

۴. «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»<sup>۲</sup>

مرحوم مجلسی در روایتی از امیر المؤمنین ﷺ نقل می کند که فرمود:  
«عن علی بن الحسین عن امیر المؤمنین ﷺ قال: هم آل محمد ﷺ یبعث الله مهديهم بعد جهدهم فيعزهم ويذل عدوهم؛  
مخاطب آیه مبارکه آل محمد ﷺ هستند که خداوند با ظهور مهدی ایشان، آنها را عزت می دهد و دشمنان شان را خوار می کند...»<sup>۳</sup>

### احادیث بشارت دهنده ظهور

روایات در باب ظهور حضرت حجت ﷺ در منابع اصلی اهل سنت و شیعه به حد تواتر وجود دارد و اصل اعتقاد به ظهور این بزرگوار مورد توافق هر دو مذهب است.

۲. القصص، ۵.

۱. الجامع لاحکام القرآن، ج ۵، ص ۴۲۴.

۳. بخارا الأتوار، ج ۱، ص ۵۴، ح ۳۵.

در صحیح ابن حبان، ج ۱۵، کتاب تاریخ، باب اخباره رضی الله عنه عما یکون فی امته من الفتن والحوادث، حدود ده روایت در اشاره به ظهور و دیگر خصایص آن حضرت نقل می‌کند.

۱. حدیث شماره ۶۸۲۳: اخبرنا احمد بن علی بن المثنی، قال حدثنا ابو خثیمه، قال حدثنا یحیی بن سعید، قال حدثنا عوف، قال حدثنا ابو الصدیق عن ابی سعید خدری عن النبی صلی الله علیه و آله قال: لا تقوم الساعه حتی تملأ الارض ظلماً وعدواناً ثم ینخرج رجل من اهل بیتی او عترتی فیملأها قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وعدواناً؛ که در پاورقی، در تأیید این حدیث، آن را به مسند احمد، ج ۳، ص ۳۶ و مستدرک حاکم نیشابوری، ج ۴، ص ۵۵۷ مستند می‌کند.<sup>۱</sup>  
همچنین در حدیث شماره ۶۸۲۷ با عنوان «الموضع الذی ینبایع فیہ المهدی» رضی الله عنه آمده است:

۲. اخبرنا ابو یعلی، قال حدثنا ابو خثیمه، قال حدثنا اسحاق بن سلیمان الرازی، قال سمعت ابن ابی ذئب ینکر عن سعید بن سمعان انه سمع اباهریره یحدث اباقتاده ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال: ینبایع لرجل بین الرکن والمقام ولن یتحل هذالبیت الا اهلہ، فأذا أستحلوه فلا تسئل عن هلکت العرب، ثم تظهر الحبشه فیخربونه خراباً لا یعمر بعده ابداً، وهم الذین ینتخرجون کنزہ.

رسول خدا فرمود: با مردی میان رکن و مقام بیعت می‌شود و ورود در این خانه حلال نخواهد بود مگر برای اهلیش؛ پس اگر غیر از اهلیش حرمت این خانه را نگه نداشت آن وقت از هلاکت عرب سؤال نخواهد شد؛ سپس از حبشه به این خانه مقدس، هجوم خواهد شد که آن را چنان خراب کنند

۱. الامیر علاء الدین علی بن بلبان الفارسی، الاحسان فی تقریب صحیح ابن حبان، بتقریب ابن بلبان، ج ۱۵ ص ۲۳۶.

که پس از آن هرگز آباد نشود و هم آنان گنج آن را بیرون خواهند آورد.  
 شارح در پاورقی می‌گوید: همه اصحاب سنن اربعه بجز ابن ماجه این  
 حدیث را آورده‌اند، و نیز در مستند احمد، ج ۲، ص ۲۳۸ و مستدرک حاکم،  
 ج ۲، ص ۴۵۲ نیز همین حدیث آمده است.<sup>۱</sup>

۳- مرحوم صدوق در کمال الدین، باب ۲۴، حدیث ۲۷، از عبدالله ابن  
 عباس از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند:

«قال رسول الله: ان خلفائي واوصيائي وحجج الله على الخلق بعدى اثني  
 عشر؛ اولهم أخي و آخرهم ولدي، قيل يا رسول الله ومن أخك؟ قال: علي  
 ابن ابي طالب. قيل فمن ولدك؟ قال: المهدي الذي يملأ الارض قسطاً  
 وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً، والذي بعثني بالحق نبياً لو لم يبق من الدنيا الا  
 يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يخرج فيه ولدي المهدي فينزل روح  
 الله عيسى بن مريم فيصلي خلفه وتشرق الارض بنوره، يبلغ سلطانه  
 المشرق والمغرب».

رسول خدا فرمودند: جانشینان و اوصیای من و حججهای خدا بر خلق،  
 بعد از من دوازده نفرند، که اول از ایشان برادرم و آخرین ایشان فرزندم  
 خواهد بود. سؤال شد یا رسول الله؛ برادران کیست؟ حضرت فرمودند:  
 علی بن ابی طالب؛ سؤال شد فرزندان کیست؟ حضرت فرمودند: مهدی،  
 همان که زمین را از عدل و داد پر کند، چنانکه از ظلم و جور پر شده است؛  
 قسم به آنکه مرا به حق به پیامبری مبعوث نمود، اگر از عمر دنیا جز یک  
 روز باقی نماند، خداوند همان یک روز را چنان طول خواهد داد تا فرزندم  
 مهدی در آن ظهور نماید، و سپس عیسی روح الله فرزند مریم نازل می‌شود

و پشت سر او نماز می‌گذارد. زمین با نور او روشن و مشرق و مغرب عالم، تحت حکومتش در خواهد آمد.<sup>۱</sup>

۴. حدیث بسیار نورانی و گران‌سنگ دیگری که در کتابهای حدیثی معتبر شیعه با کمی تغییر و تقریباً با همین مضمون نقل شده، در مورد حالات و ویژگی‌هایی هنگام ظهور آن حضرت است. این حدیث در کتاب الغیبه محمد ابن ابراهیم نعمانی از علمای قرن چهارم از امام باقر علیه السلام با این عبارات آمده است:

«عن جابر ابن یزید جعفی عن ابو جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام قال: یا جابر الزم الارض ولا تحرك يداً ولا رجلاً حتى ترى علاماتٍ أذكرها لك ان أدركتها... قال: والقائم يومئذ بمكة، قد اسند ظهره الى البيت الحرام مستجيراً به، فينادي: يا ايها الناس انا نستنصر الله، فمن أجابنا من الناس؟ فأنا اهل بيت نبيكم محمد صلی الله علیه و آله، ونحن اولی الناس بالله و بمحمد صلی الله علیه و آله، فمن حاجني في آدم فأنا اولی الناس بآدم، ومن حاجني في نوح فأنا اولی الناس بنوح، ومن حاجني في ابراهيم فأنا اولی الناس بابراهيم ومن حاجني في محمد صلی الله علیه و آله فأنا اولی الناس بمحمد، ومن حاجني في النبيين فأنا اولی الناس بالنبيين، أليس الله يقول: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ۝ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِن بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾؟<sup>۲</sup> فأنا بقية من آدم وذخيرة من نوح، ومصطفى من ابراهيم، وصفوة من محمد صلى الله عليه عليهم أجمعين... فالله الله فينا، لاتخذلونا، وانصرونا ينصركم الله تعالى. قال: فيجمع الله عليه أصحابه ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلاً، ويجمعهم الله له على غير ميعاد قرعاً كقرع الخريف، وهي يا جابر الآية التي ذكرها الله في كتابه

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۵۲۴.

۲. آل عمران، ۳۳، ۳۴.

«...أَيُّنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»<sup>۱</sup> فیبايعونه بين الركن والمقام ومعه عهد من رسول لله ﷺ قد توارثته الأبناء عن الآباء والقائم يا جابر رجل من ولد الحسين ﷺ يصلح الله له أمره في ليلة، فما أشكل على الناس من ذلك يا جابر فلا يشكلن عليهم ولادته من رسول لله ﷺ ووراثته العلماء عالماً بعد عالم، فان أشكل هذا كله عليهم، فان الصوت من السماء لا يشكل عليهم اذا نودي باسمه واسم أبيه وامه»

جابر بن یزید جعفی از امام باقر ﷺ نقل می کند که؛ حضرت فرمودند: ای جابر، در جای خود بمان و دست و پای حرکت نده تا آنکه نشانه‌هایی را که برایت نام می‌برم مشاهده کنی... و قائم در آن روز در مکه خواهد بود در حالی که پشت خود را به خانه خدا تکیه داده و در آنجا سکونت نموده است؛ پس ندا در دهد که ای مردم، ما در راه خدا از شما یاری می‌طلبیم، کیست از مردم که ما را یاری نماید؟ همانا ما خاندان پیامبر شما هستیم، و ما نزدیک‌ترین مردم به خدا و به محمد ﷺ می‌باشیم؛ پس اگر کسی با من درباره آدم گفت و گو نماید، من اولی به آدم هستم، و اگر کسی درباره نوح گفت و گو نماید، من اولی به نوحم، و اگر کسی درباره ابراهیم با من گفت و گو کند، من اولی ترین شخص به ابراهیم خواهم بود. مگر نه آن است که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «همانا خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و عمران را بر جهانیان برگزیده است که بعضی فرزندان بعض دیگر هستند...»؟

پس من باقی مانده‌ای از آدم، ذریه‌ای از نوح، برگزیده‌ای از ابراهیم و جانشینی از محمد ﷺ - صلوات خداوند بر همه ایشان - هستم. پس بر شما باد که می‌آید ما را خوار کنید؛ ما را یاری کنید تا خداوند شما را یاری کند. آن‌گاه خداوند اصحاب و یاران او را که ۳۱۳ نفر هستند جمع کند، و جمع

کردن ایشان به گونه‌ای است که بدون وعده قبلی ایشان است، مانند بارانهای ابر پاییزی که ناگهان ابرهایی به هم می‌رسند و باران شروع به باریدن می‌کند، و این تفسیر همان آیه‌ای است که خداوند می‌فرماید: «هر کجا باشید خداوند شما را گرد هم می‌آورد که خداوند بر هر چیزی قادر است»، پس یارانش بین رکن و مقام با او بیعت نمایند، و با او عهدی از پیامبر است که فرزندان از پدران آن را به ارث برده‌اند و قائم علیه السلام مردی از فرزندان حسین علیه السلام است که خداوند یک شبه [در عرض یک شب] کار او را اصلاح می‌کند. پس ای جابر، اگر از این مسئله چیزی بر مردم مشکل شود، بدون شک، ولادت او از نسل رسول خدا مشکل نخواهد بود، و نیز اینکه علما یکی پس از دیگری وارثان او خواهند بود، و اگر همه اینها هم بر ایشان مشکل شود، صدایی که از آسمان بلند می‌شود بر ایشان مشکل نخواهد بود، صدایی که او را با اسم و نام پدر و مادرش ندا می‌دهد.<sup>۱</sup>

### مروری اجمالی بر ویژگیهای امام عصر در روایات اسلامی

با نگاهی اجمالی به کتابهایی که روایات مربوط به وجود مقدس حضرت مهدی علیه السلام را گردآوری کرده‌اند، ویژگیهای ذیل را درباره ظهور آن حضرت می‌بینیم:

۱. ولادت او در خفا و پنهانی صورت گرفته است.
۲. عمر آن حضرت بسیار طولانی است و مدت زیادی از دیدگان غایب خواهد بود.
۳. او جهانیان را به آیین مقدس اسلام دعوت و حکومت واحد جهانی را بر اساس قوانین شرع مقدس اسلام، برقرار می‌کند.

۱. نعمانی، غیبة، باب ۱۴، حدیث ۶۷، ص ۷۹-۸۳؛ و نیز در بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۹، مرحوم مجلسی همین مضمون را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است.

۴. در حکومت او عدالت واقعی برقرار، و ظلم و جور از جهان چهره بر خواهد بست.

۵. قیام او با اسب و شمشیر خواهد بود.

۶. آبادانی و وفور نعمت، از ویژگیهای دیگر حکومت او است.

۷. در حکومت او، تمام جان داران از حیوانات و پرندگان، با صلح و صفا زندگی خواهند کرد.

۸. معجزات و امتیازات تمام انبیا را داراست.

۹. زمان دقیق ظهورش بر هیچ کس معلوم نیست و اگر کسی برای ظهور، زمان تعیین کند، دروغ گفته است.

۱۰. اصحاب خاص او ۳۱۳ نفر خواهند بود که برای یاری او به سرعت گرد هم می آیند.

۱۱. حضرت عیسی در نماز به وی اقتدا می کند و از یاوران او خواهد بود.

۱۲. در ابتدای ظهورش، ندایی آسمانی، او را به جهانیان معرفی می کند، بطوری که تمام مردم دنیا او را می شناسند.

۱۳. پیش از ظهور او حوادث دردناک و شگفت آور بسیاری رخ خواهد داد که زمینه ساز ظهورند.<sup>۱</sup>

### بشارات حکومت جهانی در آیین یهود

مثل گذشته، پیش از آنکه متون مقدس یهود را بررسی کنیم، نگاهی اجمالی به سیر تاریخی این آیین می اندازیم تا با آگاهی کافی، این متون مقدس را بررسی نماییم.

۱. اوصاف یاد شده را در این کتابها می توان یافت: کمال الدین و تمام النعمه؛ شیخ طوسی، الغیبة؛ نعمانی، الغیبة؛ ینابیع الموده؛ بحار الانوار، ج ۵۱ - ۵۳؛ آیت ... صفای گلپایگانی، منتخب الاثار.



در میان آیینهای مختلف، یهودیت نیز مانند اسلام از این ویژگی برخوردار است که در کتاب مقدس آنها (چه به عنوان متن مقدس و چه به عنوان بیان حوادث تاریخی) بسیاری از حوادثی که در گذشته‌های بسیار دور اتفاق افتاده شرح داده شده و جزئیات آنها هم موجود است، اما اینکه تا چه اندازه این گزارشات درست باشد و از گزند تحریف تاریخی در امان مانده باشد، بحثی است که مجال دیگری می‌طلبد؛ اما بهر حال، به اعتقاد پیروان مکتب یهود، سیر تاریخ گذشته آنها همین است که در کتاب مقدس آنها آمده است.

به گفته برخی از محققین، دوره‌های تاریخ یهود را به نه دوره می‌توان تقسیم کرد که این دوره‌ها به طور اجمالی از این قرارند:

۱. از ایام حضرت ابراهیم علیه السلام تا ورود خاندان حضرت یعقوب علیه السلام به مصر؛ این دوران ۲۹۰ سال طول کشیده است.

۲. از ورود به مصر در زمان حضرت یعقوب علیه السلام تا خروج از آن کشور به رهبری حضرت موسی که ۲۱۰ سال بوده است. این ایام را دشوارترین ایام آنان می‌دانند.

۳. از خروج از مصر تا رسیدن به سرزمین کنعان و نجات یافتن از آوارگی در بیابان به رهبری حضرت یوشع بن نون علیه السلام وصی حضرت موسی علیه السلام. مدت آوارگی در تورات و قرآن مجید ۴۰ سال آمده است.<sup>۱</sup>

۴. دوران رهبری داوران، قبل از تشکیل سلطنت در بنی اسرائیل که ۱۹۵ سال طول کشیده است.

۵. تشکیل حکومت پادشاهی با انتخاب حضرت طالوت (شاؤل) در

یهودا که ۱۰۰ سال به صورت حکومت یک پارچه بود و بعد از آن در زمان سلطنت رحبعام بن سلیمان علیه السلام، به دو قسمت تقسیم شد. قسمت یهودا که در دست پادشاه، باقی ماند و قسمت اسرائیل که ده خاندان در آن سکونت داشتند قبل از یهودا منقرض شدند. با احتساب انقراض سلطنت یهودا به عنوان پایان این دوران، مجموع سالهای حکومت، ۴۹۱ سال می شود.

۶. دوران اسیری و پراکندگی یهود که پایان این دوران در عهد کورش کبیر، پادشاه ایران بود و مبدأ آن نسبت به اسرائیل و یهودا تفاوت دارد؛ زیرا اسرائیل ۱۳۴ سال پیش از یهودا به اسیری رفت و ایام اسارت یهودا هم ۷۰ سال طول کشید که جمع هر دو ۲۰۴ سال می شود.

۷. دوران رهایی و تجدید بنای اورشلیم و معبد سلیمان علیه السلام تا هجوم تیتوس، شاهزاده رومی در سال ۷۰ بعد از میلاد و قتل و غارت یهود. در این مدت، علمای یهود به رهبری نظامی و سیاسی می پرداختند و دوران پرمشقتی را پشت سر گذاشتند. طول این دوران ۵۸۶ سال بوده است.

۸. پراکندگی یهود در جهان، پس از خرابی دوم اورشلیم در سال ۷۰ میلادی که طولانی ترین دوران یهود بود و با تشکیل دولت غیر قانونی اسرائیل در ۱۹۴۷ پایان یافت؛ این دوران ۱۸۷۷ سال طول کشید.

۹. از زمان تشکیل حکومت صهیونیستی تا کنون که ۵۷ سال می شود. مجموع این دوران از زمان حضرت ابراهیم تا کنون، ۳۸۰۶ سال را در بر می گیرد.

مسترهاکس در قاموس کتاب مقدس، ذیل واژه مسیح چنین آورده است: خداوند ما عیسی، به مسیح ملقب گشته است زیرا که از برای خدمت و فدا معین و قرارداده شده است و در سفر پیدایش عهد عتیق، وعده

آمدنش داده شده است، زیرا مقصود از نسل زن، همان وجود مبارکی است که شیطان و نسل ما را مغلوب خواهد نمود... عبرانیان نسل بعد نسل، منتظر قدم مبارک مسیح بودند و وعده آن وجود مبارک، بارها به ابراهیم، یعقوب، بلعام، موسی و نااثان داده شده است، تا وقتی که یحیی آمد و به قدوم مبارک وی بشارت داد و در عهد عتیق، اسامی بعضی از اجداد مسیح و مسقط الرأس و وقت ظهور او بیان شده است.

لکن یهود، آن سخنان را نفهمیده یا خود اندیشیدند که مسیح، سلطان زمان خواهد شد و ایشان را از دست ظالمان رهایی خواهد داد و به درجه بالایی از مجد و جلال، ترقی خواهد داد و چون مسیح، ظهور نمود، وی را ندانستند و حضرتش را نشناختند، بلکه درباره وی لغزش یافته در گمراهی افتادند، در حالی که خود آن حضرت و رسولان، نبوات مسطوره را برای ایشان تفسیر فرمودند؛ اما باید دانست که برخی از یهود، در ایام ظهور مسیح، منتظر آمدن روحانی حضرتش بودند... مخفی نماند که ولادت حضرت مسیح، ۷۴۹ سال بعد از تأسیس روم یعنی چهار سال قبل از تاریخ حالیه مسیحیه بوده است؛ مسقط الرأس حضرتش بیت اللحم یهودیه، مادرش مریم دوشیزه، نامزد یوسف نجار و در اناجیل، هشتاد مرتبه خود را پسر انسان خطاب نموده و بدان واسطه واضح فرموده که برادر تمام آحاد و افراد نوع بشر بوده و در ویژگیهای انسانی با ایشان شراکت دارد، در حالی که رأس و رئیس آنان می باشد.

### مسیحیان دروغگو

۲۴ مسیحی دروغگو در میان بنی اسرائیل ظاهر گشتند که مشهورترین و معروفترین آنها «برکوبه» است. وی در اوایل قرن دوم می زیست و ادعا

می نمود که رئیس و پادشاه قوم یهود است. به هر حال، جمعی از یهود برضد مملکت رومانیه به گردش جمع آمده، همی جنگیدند و پانصد هزار از ایشان در آن جنگ، هلاک گشتند.

در ماه دوازدهم، تقریباً ده مسیحی دروغگو ظهور کردند که جمعی را به خود جذب کردند. این مطلب، موجب فتنه و جنگ شد و جمع کثیری در این جنگ، طعمه شمشیر گردیدند.

آخرین مسیحی دروغگو که بسیار معروف گشت «مردخای» بود. او شخصی بود آلمانی که در ۱۶۸۲ میلادی ظهور کرده، اسباب اشتداد فتنه و اشتعال نایره فساد گشت و چون آتش فساد، بالا گرفت فراری گردیده، معدوم الاثر گردید!

### بشارات عهد عتیق در مورد حکومت جهانی موعود

شور و التهاب برای برپایی حکومت موعود جهانی در آیین یهود آن قدر فزونی دارد که پیروان این آیین، در تاریخ چند هزار ساله خود، رنج و دردهای بی شمار و تحقیر و سرکوبهای ناتمام را تنها بدان امید به جان خریدند که حکومت موعودی که بسیاری از پیامبران بنی اسرائیل، ظهور او را در آخرالزمان وعده داده اند، به تماشا بنشینند؛ حکومتی که التیام بخش همه آن محتتها خواهد بود و در سرزمین فلسطین و شهر اورشلیم بر پا خواهد شد و جبران کننده حقارتها و سرگشتگیهای چند هزار ساله پیروان این آیین، در سرتاسر جهان خواهد بود.

در عهد عتیق از کتاب مقدس موجود، عبارات بسیاری که بیشتر از زبان انبیای عظام است نقل می شود که نویددهنده آمدن مسیحیهای موعود است؛

مسیحی که در آخرالزمان، برپاکننده حکومتی در اورشلیم خواهد بود که مدینه فاضله‌ای برای تمام جهانیان خواهد شد و شهروندان اولیه و اصلی این مدینه فاضله نیز یهودیانی خواهند بود که قرنهای متمادی را در انتظار آن به سر برده‌اند. به اعتقاد یهودیان، آن روز است که همه جهانیان از هر شهر و دیاری به سوی اورشلیم روانه خواهند شد تا بهره‌ای از زندگی سعادت‌مندانه آن مدینه فاضله بگیرند، و نیز آن زمان است که جهانیان به حقانیت یهود پی خواهند برد.

چنانکه ملاحظه می‌شود، اگر چه محتوای این اعتقاد در اصل، سازگار با بشارات نزول عیسی علیه السلام و اقتدای او به حضرت مهدی در نماز در منابع اسلامی است، اما چیزی که آن را از باورهای اسلامی جدا می‌کند، همانا خودبزرگ بینی و انحصارگرایی یهودیان است و در این زمینه تا آنجا پیش رفته‌اند که ورود پیروان دیگر آیینها را به آیین یهود نمی‌پذیرند.

همین انحصارطلبی در اعتقادات یهود بوده است که باعث شده سایر اقوام و ملت‌های جهان با ایشان از در دشمنی و ستیز درآمده، و در طول تاریخ، پیروان این آیین را مورد تحقیر و سرکوبی و حتی قتل عام قرار دهند. نخستین ویرانی شهر قدس و گرفتاری یهودیان به دست بابلیان در قرن ششم پیش از میلاد، و نیز ویرانی دوباره قدس در سال ۷۰ میلادی به دست تیتوس، شاهزاده رومی، بهای گزافی بوده است که یهودیان در برابر انحصارگرایی و تنگ‌نظری خود پرداخته‌اند؛ همان گونه که گرد آمدن ایشان در اطراف مدعیان دروغین مسیحا، بدبختیهای بی‌شماری را نصیب ایشان کرد و بسیاری از ایشان را به هلاکت رساند، و این تاوان دیگری بوده است که خود بزرگ بینان یهودی داده‌اند.<sup>۱</sup>

۱. جولوس کرینستون، انتظار مسیحا در آیین یهود، ترجمه حسین توفیقی.

## عباراتی از عهد عتیق

در باب دوم از کتاب اشعیای نبی آمده است:

کلامی که اشعیا ابن آموص درباره یهودا و اورشلیم دید و در ایام آخر واقع خواهد شد که کوه خانه خداوند بر قلّه کوهها ثابت خواهد شد و فوق تلها برافراشته خواهد گردید و جمیع امتها به سوی آن روان خواهند شد و قومهای بسیاری عزیمت کرده، خواهند گفت: بیایید تا به کوه خداوند و به خانه خدای یعقوب برآییم تا طریقهای خویش را به ما تعلیم دهد و به راههای وی سلوک نماییم، زیرا که شریعت از صهیون و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد و او امتها را داوری خواهد نمود و قومهای بسیاری را تنبیه خواهد کرد. و ایشان شمشیرهای خود را برای گاوآهن، و نیزه خویش را برای اژه‌ها خواهند شکست و امتی بر امتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر، جنگ را نخواهند آموخت.

در باب یازدهم آمده است:

و نهالی از تنه یسی بیرون آمده، شاخه از ریشه‌هایش خواهد شکفت و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت؛ یعنی روح حکمت و فهم، روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس خداوند؛ و خوشی او در ترس خداوند خواهد بود و موافق رؤیت چشم خود، داوری نخواهد کرد و به وفق سمع گوشهای خویش تنبیه نخواهد نمود، بلکه مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود و جهان را به عصای دهان خویش زده، شیرینان را به نفخه لبهای خود خواهد کشت و کمریند کمرش عدالت خواهد بود و کمریند میانش امانت، و گرگ با برّه سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و شیر و گوساله پرواری با هم و طفل کوچک آنها را خواهد راند و گاو با خرس خواهد چرید و بچه‌های آنها با هم خواهند خوابید و شیر مثل

گاو گاه خواهد خورد و طفل شیرخواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر یازداشته شده، دست خود را بر خانه افعی خواهد گذاشت و در تمامی کوه مقدس من ضرر و فسادى نخواهند کرد، زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود، مثل آبهایی که دریا را می پوشاند.

هم چنین در باب چهل و دوم، عددهای ۱ تا ۱۷، چنین آمده است:

اینک بنده من که او را دست‌گیری نمودم و برگزیده من که جانم از او خوشنود است، من روح خود را بر او می نهم تا انصاف را برای امتها صادر سازد. او فریاد نخواهد زد و آواز خود را بلند نخواهد نمود و آن را در کوچه نخواهد شنواید. نی خرد شده را نخواهد شکست و فتیله ضعیف را خاموش نخواهد ساخت تا عدالت را به راستی صادر گرداند. او ضعیف نخواهد گردید و منکسر نخواهد شد تا انصاف را بر زمین قرار دهد و جزیره‌ها منتظر شریعت او باشند. خدا بیهوه که آسمانها را آفرید و آنها را پهن کرد و زمین و نتایج آن را گسترانید و نفس را به قومی که در آن باشند و روح را بر آنانی که در آن سالکند می دهد و چنین می گوید: من که بیهوه هستم تو را به عدالت خوانده‌ام و دست تو را نگاه خواهم داشت و آن را عهد قوم و نور امتها خواهم گردانید تا چشمان کوران را بگشایی و اسیران را از زندان و نشستگان در ظلمت را از محبس بیرون آوری. من بیهوه هستم و اسم من همین است و جلال خود را به کسی دیگر وستایش خویش را به بت‌های تراشیده نخواهم داد. اینک وقایع نخستین واقع شد و من از چیزهای نو اعلام می کنم و قبل از آنکه به وجود آید، شما را از آنها خبر می دهم. ای شما که به دریا فرود می روید، و ای آنچه در آن است، ای جزیره‌ها و ساکنان آنها، سرود نو را بخداوند و ستایش وی را از اقصای زمین بسرایید؛ صحرا و شهرهایش و قریه‌هایی که اهل «قیدار» در آنها ساکن باشند، آواز خود را بلند نمایند و ساکنان «سالع»

ترنم نموده از قلّه کوهها نعره زنند؛ برای خداوند جلال را توصیف نمایند و تسبیح او را در جزیره‌ها بخوانند. خداوند، مثل جباری بیرون می‌آید و مانند مرد جنگی، غیرت خویش را بر می‌انگیزاند؛ فریاد کرده، نعره خواهد زد و بر دشمنان خویش غلبه خواهد نمود؛ از زمان قدیم، خاموش و ساکت مانده خودداری نمودم؛ اکنون مثل زنی که می‌زاید نعره خواهم زد و دم زده، آه خواهم کشید؛ کوهها و تله‌ها را خراب کرده، تمامی گیاه آنها را خشک خواهم ساخت و نه‌ها را جزایر خواهم گردانید و برکه‌ها را خشک خواهم ساخت، و کوران را به راهی که ندانسته‌اند رهبری نموده، ایشان را به طریقهایی که عارف نیستند هدایت خواهم نمود؛ ظلمت را پیش ایشان به نور و کجی را به راستی مبدل خواهم ساخت، این کارها را به جا آورده ایشان را رها نخواهم نمود.

نیز در باب پنجاه و ششم، عددهای ۱ تا ۸، چنین آمده است:

و خداوند چنین می‌گوید: انصاف را نگاه داشته، عدالت را جاری نمایند، زیرا که آمدن نجات من و منکشف شدن عدالت من نزدیک است. خوشا به حال انسانی که این را به جا آورد و بنی آدمی که به این متمسک گردد که سبت را نگاه داشته، آن را بی حرمت نکند و دست خویش را از هر عمل بد باز دارد؛ پس غریبی که با خداوند مقترن شده باشد تکلم نکند و نگوید که خداوند مرا از قوم خود جدا نموده است و خصی هم نگوید که اینک من درخت خشک هستم، زیرا خداوند درباره خصیهایی که سبتهای مرا نگاه دارند و آنچه را که من خوش دارم اختیار نمایند و بعهده من متمسک گردند چنین می‌گوید: به ایشان در خانه خود و در اندرون دیوارهای خویش یادگاری و اسمی بهتر از پسران و دختران خواهم داد؛ اسمی جاودان که منقطع نخواهد شد. و غریبانی که با خداوند مقترن شده، او را خدمت نمایند و اسم خداوند را دوست داشته، بنده او بشوند یعنی



همه کسانی که سبت را نگاه داشته، آن را بی حرمت نسازند، بعهد من متمسک شوند، ایشان را به کوه قدس خود خواهم آورد و ایشان را در خانه عبادت خود شادمان خواهم ساخت و قربانی سوختنی و ذبایح ایشان بر مذبح من قبول خواهد شد، زیرا خانه من بخانه عبادت برای تمامی اقوام مسمی خواهد شد.

و در باب شصتم، شماره ۱ تا ۱۱ و ۱۸ تا آخر، چنین آمده است:

برخیز و درخشان شو، زیرا نور تو آمده و جلال خداوند بر تو طالع گردیده است؛ زیرا اینک تاریکی، جهان را و ظلمت غلیظ، طوایف را خواهد پوشانید، اما خداوند بر تو طلوع خواهد نمود و جلال وی بر تو ظاهر خواهد شد و امتهای به سوی نور تو و پادشاهان به سوی درخشندگی طلوع تو خواهند آمد. چشمان خویش را به اطراف خویش برافراز و ببین که جمیع آنها جمع شده، نزد تو می آیند؛ پسرانت از دور خواهند آمد و دخترانت را در آغوش خواهند آورد؛ آنگاه خواهی دید و خواهی درخشید و دل تو لرزان شده وسیع خواهد گردید، زیرا که توانگری دریا به سوی تو گردانیده خواهد شد و دولت امتهای نزد تو خواهد آمد... به درستی که جزیره‌ها و کشتیهای ترشیش اول انتظار مرا خواهند کشید تا پسران تو را از دور و نقره و طلای ایشان را با ایشان بیاورند، به جهت اسم یهوه خدای تو و به جهت قدوس اسرائیل، زیرا که تو را زینت داده است. و بیان، حصارهای تو را بنا خواهند نمود و پادشاهان ایشان تو را خدمت خواهند کرد زیرا که در غضب خود تو را زدم، لیکن به لطف خویش تو را ترخیم خواهم نمود؛ دروازه‌های تو نیز همیشه باز خواهند بود و شب و روز بسته نخواهند گردید تا دولت امتهای را نزد تو بیاورند و پادشاهان ایشان همراه آورده شوند، زیرا هر امتی تو را خدمت نکند تلف خواهد شد... جلال لبنان با درختان صنوبر و کاج و چنار، با هم برای تو آورده خواهند شد تا مکان مقدس مرا زیست دهند و جای

پاهای خود را تمجید خواهم نمود... و بار دیگر، ظلم در زمین تو و  
ویرانی در حدود تو مسموع نخواهد شد و حصارهای خود را نجات  
و دروازه‌های خویش را تسبیح خواهی نامید... و جمیع قوم تو عادل  
خواهند بود و زمین را تا به ابد متصرف خواهند شد؛ شاخه مغروس  
من و عمل دست من تا تمجید کرده شوم، صغیر، هزار نفر خواهد  
شد و حقیر امت، قوی خواهد گردید. من پنهان، در وقتش تعجیل در  
آن خواهم نمود.

و نیز در بابهای شصت و یک و شصت و دوم، بشاراتی همانند بشارت  
فوق، مشاهده می‌شود.

هم‌چنین در کتاب دانیال نبی در باب دوازدهم، در نقل رؤیای صادق‌ای  
که برای او از جانب خداوند مکشوف شده است، چنین آمده است:  
و در آن زمان میکائیل، امیر عظیمی که برای پسران تو ایستاده است  
خواهد برخاست و چنان زمان تنگی خواهد شد که از زمانی که امتی  
به وجود آمده است تا امروز نبوده و در آن زمان هر یک از قوم تو که  
در دفتر مکتوب یافت شود رستگار خواهد شد، و بسیاری از آنانی  
که در خاک زمین خوابیده‌اند بیدار خواهند شد؛ اما اینان به جهت  
حیات جاودانی و آنان به جهت خجالت و حقارت جاودانی. و  
حکیمان مثل روشنایی افلاک خواهند درخشید و آنانی که بسیاری را  
به راه عدالت رهبری می‌نمایند، مانند ستارگان خواهند بود، تا ابد. اما  
تو ای دانیال، کلام را مخفی دار و کتاب را تا زمان آخر، مهر کن.  
سیاری به سرعت تردد خواهند نمود و علم، افزوده خواهد گردید...  
[سپس دانیال از شخصی که در خواب از جانب خداوند با او تکلم  
می‌کند، می‌پرسد که زمان اتفاق افتادن این حوادث کی خواهد بود و  
او جواب می‌دهد:] ای دانیال، برو، زیرا این کلام تا زمان آخر، مخفی  
و مختوم شده است... خوشا به حال آنکه انتظار کشد و به هزار و  
سیصد و سی و پنج روز برسد.

و در کتاب زکریای نبی، ابواب ۱۲، ۱۳ و ۱۴، اوصافی برای رسیدن خیر و برکتهای بسیار به اهالی شهر اورشلیم و خاندان داود و غضب الاهی بر دشمنانش در عبارات طولانی آمده است که احتمال تحریف اسامی در این عبارات خیلی قوی است زیرا بعید نیست که یهودیان به خاطر تحقیر و سرکوبهای بسیاری که می کشیدند و به دلیل اینکه آمدن منجی و گرد هم آوردن این قوم در اورشلیم را تنها نقطه امید و مایه التیام آن همه درد و اندوه می دانستند، این بشارتها را تنها مختص به قوم یهود و آن سرزمین را نیز تنها سرزمین صهیون و شهر اورشلیم و قدس دانسته و اگر ظاهر آنها نام شهر یا قوم دیگری بوده یا آنکه اصلاً نامی از محل ظهور برده نشده، آن را به خودشان نسبت داده باشند.

### صهیونیسم و تشکیل دولت زمینه ساز ظهور

صهیون، نام کوه یا تپه‌ای است در سرزمین فلسطین که به اعتقاد یهودیان، ظهور و بازگشت مسیح برای گردآوری یهودیان پراکنده شده، از آن مکان خواهد بود. سابقه تاریخی گرایش و مکتب صهیونیسم به معنای فکر تشکیل حکومت مستقل یهود برای زمینه‌سازی بازگشت مسیحا، باز می‌گردد به آزادیهای نسبی که در دو قرن اخیر در اروپا و آمریکا برای یهودیان پیش آمده و افرادی به این فکر افتادند که اگر بنا بر آنچه در کتاب مقدس آمده، یهودیان تنها در انتظار بازگشت مسیح بمانند و هیچ اقدام عملی در این زمینه به عمل نیاورند، شاید هیچ‌گاه این مسئله تحقق خارجی پیدا نکند. نویسندگانی یهودی در این رابطه می‌نویسند: «هنگامی که تاریخ صهیونیسم جدید نوشته می‌شود، نام «هیرش کالیشر» و «ایلیا گوتماخر» از همه شاخص‌تر است. این دو نخستین کسانی بودند که احساسات یهودیان را برای ایجاد سرزمین مقدس برانگیختند و ثروتمندان را برای

کمک به ایجاد آبادیهای یهودی‌نشین تشویق کردند... علاوه بر دشواری فائق آمدن بر این عقیده عمومی که نجات، تنها از طریق دخالت مستقیم خدا به دست می‌آید، سرعت بخشیدن به دوران رهایی از طریق ایجاد مهاجرنشینهای یهودی در فلسطین، نقض آشکار شریعت به شمار می‌رفت.<sup>۱</sup> شخص دیگری که از بانیان این تفکر به شمار می‌رود، یک مجارستانی به نام «هرتزل» است که در رشته حقوق تحصیل کرده بود و در سال ۱۸۹۵ کتاب دولت یهود را به زبان آلمانی منتشر کرد. این شخص در یکی از کنگره‌های صهیونیسم در سال ۱۸۹۷ اعلام کرد که حکومت ما پنجاه سال دیگر تأسیس می‌شود، که چنین هم شد. این شخص، مکان تشکیل حکومت یهود را در فلسطین یا آرژانتین در آمریکای جنوبی نوشته بود، اما فلسطین برای یهودیان، آرزویی دیرینه بود.

هرتزل به مسافرت‌های متعدد و ملاقات با شخصیت‌های مختلف پرداخت و توجه آنان را به کار خود جلب کرد؛ حتی در مسافرتی به فلسطین، درختی را غرس کرد که هم اکنون به عنوان یادگار از آن نگهداری می‌شود.

دولت انگلستان در سال ۱۹۰۲ پیشنهاد کرد که حاضر است مستعمره خود «اوگاندا» را در اختیار یهود بگذارد و هرتزل موقتاً این پیشنهاد را پذیرفت، اما این موضوع جامه عمل بر خود نپوشید و پس از چندی با درگذشت وی به سال ۱۹۰۴ صهیونیستها دو گروه شدند: یک دسته بر انتخاب فلسطین پافشاری می‌کردند و دسته دیگر می‌گفتند: این حکومت در هر مکانی تشکیل شود خوب است. اما گروه اول پیروز شدند و در اواخر جنگ جهانی اول که خلافت اسلامی رو به نابودی می‌رفت و

۱. انتظار مسیحا در آیین یهود، ص ۱۶۴.

آشوب، سراسر کشورهای اسلامی را فرا گرفته بود یعنی در سال ۱۹۱۷ وزیر خارجه انگلیس، پیمان حمایت از کشور یهود را صادر کرد. پس از چند سال، با قدرت یافتن آمریکا، دولت این کشور که یهودیان نفوذ زیادی در آن داشتند، دنباله کار را در دست گرفت و موضوع به گونه جدی تری از سوی دولت مردان آمریکایی دنبال شد. با فشار دولت آمریکا، در سال ۱۹۴۸، سازمان ملل متحد، فلسطین را به دو منطقه عرب نشین و یهودی نشین تقسیم کرد و اورشلیم (قدس) را منطقه بین المللی نامید و با وجود مخالفت اعراب، اعلامیه تشکیل اسرائیل در روز ۱۴ ماه مه ۱۹۴۸ در موزه شهر تل آویو قرائت شد. یهودیان صهیونیست، کشور مستقل خود را به نام اسلاف خود، اسرائیل نامیدند. و از همان آغاز، شروع به فشار و قتل و آزار مسلمانان فلسطین نموده و بسیاری از آنان را از سرزمین خود آواره کردند. صهیونیستها به این نیز قانع نشدند و به کشورهای همسایه خود تجاوز کردند و در نتیجه در سال ۱۹۶۷، جنگ اعراب، متشکل از سه کشور مصر، سوریه و اردن با اسرائیل اتفاق افتاد و با حمایت قدرتهای استکباری، بخشهایی از سرزمینهای این سه کشور را نیز اشغال کردند.<sup>۱</sup>

### مخالفان یهودی صهیونیسم

مخالفت با ایده نامشروع تشکیل حکومت صهیونیستی، تنها به مسلمانان و دیگر آزادی خواهان جهان منحصر نمی شود، بلکه دسته های زیادی از خاخامهای یهودی نیز با آن مخالفت کرده و می کنند و آن را مخالف با آیین انتظار و مرام کتاب مقدس می دانند. نویسنده یهودی کتاب انتظار مسیحادر آیین یهود، آورده است:

۱. نگاهی به ادیان زنده جهان، ص ۹۱ - ۹۵.

به هر حال، اعتقاد به آمدن یک مسیحی شخصی همراه با معجزات و شگفتیهای بسیار، هنوز هم نیرومند است و موجب شده که بسیاری از یهودیان بنیادگرا از اردوگاه صهیونیسم فاصله بگیرند. پس از نخستین کنگره «بازل» در سال ۱۸۹۷ که صهیونیسم در آن، جنبه سیاسی کنونی را بر خود گرفت، دکتر ماکس نوردو، نایب رئیس کنگره لازم دانست برای عموم عبری زبانان، مقاله‌ای تهیه کند و همه احتمالات مسیحایی خود و همکاری هر تزل را انکار نماید. اما با وجود مخالفت افراد بنیادگرایی که در انتظار مسیحا به سر می‌برند و هیچ اقدامی را پیش از ظهور «مسح شده» خدا اجازه نمی‌دهند و صهیونیسم را تهدیدی برای آزادی کامل یهود و از همان ابتدا یک خطای فاحش و مخالف مسئولیتی می‌دانند که فیض خدا و تاریخ بر عهده یهود گذاشته است، هنوز هم صهیونیسم به پیشرفت شگفت آور خود ادامه می‌دهد... این جنبش، مرحله‌ای از تحول آرمان مسیحایی یهود است که خواه موفق شود یا نه، تأثیر لازم خود را خواهد گذاشت و بدون شک، نقش عمده‌ای را در تاریخ یهود بر عهده خواهد گرفت.<sup>۱</sup>

از این بخش می‌توان چنین نتیجه گرفت که اگر تحریفات بسیاری که در این عبارات راه یافته است را کنار بگذاریم، اعتقاد اصیل در آیین یهود با اوصاف بیان شده در منابع اسلامی درباره نزول حضرت عیسی علیه السلام و اقتدای او در نماز به حضرت مهدی علیه السلام مطابقت پیدا می‌کند، و کسی هم انتظار ندارد که در این منابع تحریف شده، به ظهور امام زمان و اقتدای عیسی علیه السلام به او تصریح شده باشد. آنچه ما بدنبال آنیم این است که قراین و شواهدی برای اشاره به این امر به دست بیاوریم که به گمان نگارنده، از مجموع عبارات، این مطلب حاصل است.

۱. انتظار مسیحا در آیین یهود، ص ۷۱، ج ۱۷۰.

## بشارت موعود جهانی در آیین مسیحیت

بنا بر بیان کتاب مقدس، حضرت عیسی علیه السلام در شهر بیت اللحم از شهرهای کنونی فلسطین به دنیا آمد و عنوان ناصری هم که در انجیل مرقس آمده از آن جهت است که این پیامبر الهی، دوران پس از تولد خود را در شهر ناصره در الخلیل کنونی سپری کرده است.<sup>۱</sup>

آیات نورانی قرآن کریم چگونگی ولادت آن حضرت را که با دمیدن روح الهی در مادر بزرگوارش حضرت مریم صورت گرفته است، در چند سوره از قرآن به وضوح بیان می کند.<sup>۲</sup> و نیز در سوره آل عمران در احتجاج رسول اکرم با جاسلیق مسیحی، عیسی را مانند حضرت آدم از خاک می داند. با وجود آیات روشن قرآن کریم در این زمینه، نیازی به منابع دیگر برای کشف حقیقت نداریم.

آنچه بیان آن ضروری به نظر می رسد، یکی فرق موجود در مسیحیت و چگونگی پیدایش آنها است، و دیگری کتاب مقدس رسمی که مورد پذیرش همه مسیحیان می باشد.

## فرقه های سه گانه مسیحیت

مسیحیان جهان به سه فرقه اصلی تقسیم می شوند: کاتولیکها، ارتودوکسها و پروتستانها.

## فرقه کاتولیک

مهم ترین و پرجمعیت ترین فرقه مسیحیت را کاتولیکها تشکیل می دهند. کاتولیک در لغت یونانی به معنای «عمومی» است؛ این واژه، نخستین بار در سال ۱۶۰ میلادی به کار رفت تا کلیسای عمومی مسیحیان را از بعضی

۱. قاموس کتاب مقدس، عهد جدید، انجیل متی و لوقا، بابهای اول.

۲. مریم، ۱۶-۳۴؛ آل عمران، ۳۳-۴۷.

شعب تازه تاسیس آن جدا نماید، اما رسمیت یافتن آیین کاتولیک بازمی‌گردد به زمان گرویدن کنستانتین اول، امپراتور روم به آیین مسیحیت و رسمیت دادن او به دین مسیحیت به عنوان دین رسمی امپراتوری روم که در همان زمان از سوی امپراتور جلسه گردهمایی بزرگی متشکل از اسقفهای گروههای مختلف مسیحی در نیسه (Nicce) در سال ۳۲۵ میلادی تشکیل و مصوبه‌ای چند ماده‌ای تصویب گردید.<sup>۱</sup>

### فرقه ارتودوکس

ارتودوکس به معنای «ستی» می‌باشد و پیدایش آن به قرن ۱۵ میلادی باز می‌گردد، زمانی که پس از تجزیه امپراتوری روم به روم شرقی و غربی، در کلیسای کاتولیک نیز تجزیه به وجود آمد و کلیسای روم شرقی به نام ارتودوکس از کلیسای روم غربی جدا شد و در مباحث اعتقادی هم اختلافاتی حاصل آمد که مهم‌ترین اختلاف آنها در مورد شخص پاپ بود؛ کاتولیکها پاپ را مصون از خطا می‌دانستند، اما ارتودوکسها این مصونیت را انکار می‌کردند و ازدواج را هم برای کشیشان جایز می‌دانستند.

مبانی مذهب ارتودوکس را محصول ذوق کلامی یونان می‌دانند، زیرا بیشتر علمای این فرقه یونانی بودند. این فرقه در یونان گسترش و پیروان زیادی پیدا کرد و بخشهایی از آسیای صغیر و اروپا را هم در بر گرفت. این کلیسا در شوروی سابق نیز تا قبل از انقلاب ۱۶۱۷ کمونیستها نماینده داشت.<sup>۲</sup>

### فرقه پروتستان

پیدایش آیین پروتستان در مسیحیت، حکایت تلخی است از جمود و سخت‌گیریهای نامعقول کلیسای کاتولیک، که با گرفتن باجهای کلان از

۱. مبلغی آبادانی، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ص ۷۸۴ - ۷۹۷.

۲. همان.



مردم، شرایطی را به وجود آورده بود که با پیش آمدن تحولات در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در قرون پانزده و شانزده میلادی، گروهی از روشنفکران مسیحی را به فکر اتخاذ راهی جداگانه و فاصله گرفتن از کلیسای کاتولیکی انداخت و در نهایت منجر به پیدایش فرقه پروتستان گردید و شخصی به نام «مارتین لوتر» در سال ۱۵۱۷ به‌طور رسمی و علنی در آلمان بر ضد قانون خرید و فروش گناه و بهشت و عفو نامه‌های پدران روحانی به اعتراض برخاست و همین اقدام، مبنای نخستین مذهب پروتستان گردید.

### کتاب مقدس

کتاب مقدس مسیحیان دارای دو بخش عهد عتیق و عهد جدید می‌باشد. آن بخش از کتاب مقدس را که درباره پیمان کهن سخن می‌گوید «عهد عتیق» و آن قسمت که درباره پیمان نو سخن می‌گوید را «عهد جدید» می‌نامند. در حقیقت، عهد عتیق، کتاب آسمانی یهودیان است که مسیحیان برای آن احترام قائل شده، آن را در آغاز کتاب خود قرار داده‌اند؛ اما برعکس یهودیان عهد جدید را انکار می‌کنند، و قسمت مورد اعتقاد خود را «عهد» می‌نامند.

عهد جدید، شامل ۲۷ کتاب است که از نظر موضوع به چهار بخش تقسیم می‌شوند:

بخش اول: زندگی نامه و سخنان حضرت عیسی علیه السلام.

گروه زیادی از یاران و پیروان حضرت عیسی علیه السلام به نوشتن سیره آن حضرت اقدام کردند و نوشته‌های بسیاری به وجود آوردند که بعدها انجیل نامیده شدند، اما به مرور زمان، رهبران مسیحیت دریافتند که وجود اناجیل

متعدد در میان مسیحیان، مشکل ساز می شود؛ از این رو، تصمیم گرفتند که تنها چهار انجیل از میان اناجیل را رسمیت دهند و اناجیل دیگر را از درجه اعتبار ساقط کنند. این چهار انجیل عبارتند از:

۱. انجیل متی (حواری حضرت عیسی؛ پیرامون سیره و مواعظ مسیح، با اشاره به پیش گوئیهای عهد عتیق)

۲. انجیل مرقس (حواری حضرت عیسی؛ قدیمی ترین و کوتاه ترین کتاب سیره و مواعظ مسیح)

۳. انجیل لوقا (حواری حواریون؛ درباره سیره و مواعظ مسیح با تکیه بر جزئیات)

۴. انجیل یوحنا (حواری حواریون؛ آخرین کتاب سیره و مواعظ مسیح با تأکید بر مافوق بشر بودن او)

بخش دوم: زندگی نامه و سخنان مبلغان صدر مسیحیت.

بخش سوم: نامه های رسولان.

بخش چهارم: رؤیاهایی درباره آینده کلیسا و جامعه مسیحیت.

### انجیل برنابا

از میان اناجیلی که مسیحیان آنها را از رسمیت خارج کرده اند، «انجیل برنابا» است که به گفته برخی محققین، شامل بشارتهای متعدد و صریحی به بعثت پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ است و مسیحیان برای نفی اصالت آن تلاش می کنند. نسخه اصلی این کتاب، به زبان ایتالیایی در کتابخانه ملی وین، پایتخت اتریش موجود است. ترجمه انگلیسی این انجیل توسط یک زن و شوهر انگلیسی در سال ۱۹۰۷ در انگلستان منتشر شد؛ ترجمه عربی آن توسط یک مسیحی مصری به سال ۱۹۰۸ در قاهره و ترجمه فارسی آن به وسیله

مرحوم سردار کابلی از روی نسخه انگلیسی و عربی به سال ۱۳۵۰ قمری نشر یافت که در سال ۱۳۴۵ شمسی، این ترجمه، تجدید چاپ شده است.<sup>۱</sup>

### بشاراتی از انجیل عهد جدید

در عبارات آغازین باب ۲۷ تا ۴۵ حواریون از انجیل متی آمده است که زمان بازگشت مسیح از او سؤال می کنند که آن حضرت جواب می دهد: زمان آن هنوز بسیار دور است و قبل از آن، کاذبانی بسیار خواهند آمد و خود را مسیح خواهند خواند که مبادا شما را بفریبند، بلکه وقایع و فتنه های بسیاری رخ خواهد داد. پس در ادامه می فرماید:

پس اگر شما را گویند که اینک در صحراست، بیرون مروید، یا آنکه در خلوت است، باور مکنید، زیرا هم چنانکه برق از مشرق ساطع شده تا به مغرب ظاهر می شود، ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد و هر جا که مرداری باشد، کرکسان در آنجا جمع شوند، و فوراً بعد از مصیبت آن ایام، آفتاب تاریک گردد و ماه، نور خود را ندهد و ستارگان از آسمان فرو ریزند و قوت های افلاک متزلزل گردد؛ آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد و در آن وقت، جمیع طوایف زمین، سینه زنی کنند و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم می آید، و فرشتگان، خود را با صور بلند، آواز فرستاده، برگزیدگان او را از بادهای اریعه از کران تا به کران فلک فراهم خواهند آورد. پس، از درختان انجیر، مثلش را فرا گیرید که چون شاخه اش نازک شده، برگها می آورد، می فهمید که تابستان نزدیک است، هم چنان شما نیز چون این همه را ببینید، بفهمید که نزدیک، بلکه بر در است. هر آینه به شما می گویم تا این همه واقع نشود، این طایفه نخواهد گذشت. آسمان و زمین زایل خواهند شد.

لیکن سخنان من هرگز زایل نخواهد شد. اما از آن روز و ساعت، هیچ کس اطلاع ندارد، حتی ملائکه آسمان؛ جز پدر من (خداوند متعال) و بس؛ لیکن چنانکه ایام ظهور نوح بود، ظهور پسر انسان نیز چنان خواهد بود، زیرا هم چنانکه در ایام قبل از طوفان می خوردند و می آشامیدند و نکاح می کردند و منگوحه می شدند، تا روزی که نوح، داخل کشتی گشت و نفهمیدند تا طوفان آمده همه را ببرد، هم چنین ظهور پسر انسان نیز خواهد بود؛ پس بیدار باشید، زیرا که نمی دانید در کدام ساعت، خداوند شما می آید، لیکن این را بدانید که اگر صاحب خانه می دانست که در چه پاس از شب، دزد می آید، بیدار می ماند و نمی گذاشت که به خانه اش نقب زند؛ سپس شما نیز حاضر باشید، زیرا در ساعتی که گمان نبرید پسر انسان می آید، پس آن غلام امین و دانا کیست که آقايش او را بر اهل خانه خود بگمارد تا ایشان را در وقت معین خوراک دهد. خوش به حال آن غلامی که چون آقايش آید، او را در چنین کار مشغول یابد.

در ادامه همان مطالب، در باب بیست و پنجم از اعداد ۱ تا ۱۴ و ۳۱ تا ۳۴ چنین آمده است:

در آن زمان، ملکوت آسمان مثل ده پاکره خواهد بود که مشعلهای خود را برداشته، به استقبال داماد بیرون رفتند، و از ایشان پنج دانا و پنج نادان بودند؛ اما نادانان مشعلهای خود را برداشته، هیچ روغن با خود نبردند، لیکن دانایان، روغن در ظروف خود به مشعلهای خویش برداشتند و چون آمدن داماد به طول انجامید، همگی خفتند و در نصف شب صدایی بلند شد که اینک داماد می آید به استقبال وی بشتابید؛ پس تمامی آن پاکره ها برخاسته، مشعلهای خود را اصلاح نمودند و نادانان دانایان را گفتند که از روغن خود به ما دهید زیرا مشعلهای ما خاموش می شود، اما دانایان در جواب گفتند: نمی شود، مبادا ما و شما را کفاف ندهد، بلکه نزد فروشندگان رفته

برای خود بخرید و در حینی که ایشان به جهت خرید رفتند، داماد برسید و آنانی که حاضر بودند با وی به عروسی داخل شده، در بسته گردید. بعد از آن باکره‌های دیگر نیز آمده، گفتند: خداوند، برای ما باز کن. او در جواب گفت؛ هر آینه به شما می‌گویم که شما را نمی‌شناسم؛ پس بیدار باشید، زیرا که آن روز و ساعت را نمی‌دانید.... اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش آید، آنگاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست، و جمیع امتها در حضور او جمع شوند و آنها را از یکدیگر جدا می‌کند به قسمی که شبان، میشها را از بزها جدا می‌کند و میشها را بر دست راست و بزها را بر چپ خود قرار دهد.

در انجیل مرقس، باب سیزدهم از عدد ۲۶ تا آخر باب، جمله‌های فوق با تفاوت بسیار اندکی تکرار شده است و نیز در انجیل مرقس، باب دوازدهم از عدد ۳۶ تا ۵۰، مضمون عبارات مذکور آمده است که ما آن را می‌آوریم: و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می‌کشند که چه وقت از عروسی مراجعت کند، تا هر وقت آید و در را بکوبد، بی‌درنگ برای او باز کنند؛ خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید، ایشان را بیدار یابد. هر آینه به شما می‌گویم که کمر خود را بسته، ایشان را خواهید نشانید و پیش آمده، ایشان را خدمت خواهید کرد. و اگر در پاس دوم یا سیم از شب بیاید و ایشان را چنین یابد. خوشا بحال آن غلامان، اما این را بدانید که اگر صاحب‌خانه می‌دانست که دزد در چه ساعت می‌آید، بیدار می‌ماند و نمی‌گذاشت که به خانه‌اش نقب زنند؛ پس شما نیز مستعد باشید، زیرا در ساعتی که گمان نمی‌برید پسر انسان می‌آید. پطرس به وی (حضرت مسیح) گفت: ای خداوند، این مثل را برای ما زدی یا به جهت همه؟ خداوند گفت: پس کیست آن ناظر امین و دانا که مولای او و برابر سایر خدام خود گماشته باشد تا آذوقه را در وقتش بینشان تقسیم کند؟ خوشا به

حال آن غلام که آقايش چون آيد، او را در چنین کار مشغول يابند. هر آينه به شما می گويم که او را بر همه مایملک خود خواهد گماشت، ليکن اگر آن غلام در خاطر خود گوید: آمدن آقايم به طول می انجامد، و به زدن غلامان و کنیزان و به خوردن و نوشیدن و می گساريدن شروع کند، هر آينه مولای آن غلام آيد در روزی که منتظر او نباشد و در ساعتی که آن را نداند و او را دو پاره کرده، نصيبش را با خيانت کاران قرار دهد. اما آن غلامی که مولای خویش را دانست و خود را مهيا ساخت تا به اراده او عمل نماید، تازيانه بسیار خواهد خورد، اما آنکه دانسته کارهای شايسته ضرب کند، تازيانه کم خواهد خورد و به هر کسی که عطا زياده شود، از وی مطالبه زيادتر گردد و نزد هر که امانت پيشتر نهند از او بازخواست زيادتر خواهند کرد.

چنانکه ملاحظه می شود، در عبارات اناجيل که به نسبت تورات و عهد عتيق، به تحريف کمتری دچار شده است صراحتش به بشارات حضرت مهدي عليه السلام واضح تر است، و سخنان حضرت عيسي عليه السلام به خوبی می رساند که اشاراتش به شخص ديگری است که ظهور خواهد کرد و او خود، همراه و از یاری کنندگانش خواهد بود. تعبير «پسر خدا» که در عبارات آمده را نیز در موارد بسیاری نمی توان به خود مسيح عليه السلام اطلاق کرد، بلکه مقصود، همان موعودی است که مسيح، همراه او خواهد بود.

### بشارت ظهور «ویشنو» در اعتقادات هندوان

سير مذاهب و آيينها در هندوستان از آغاز تا زمان کنونی، دوران پرتلاطمی را سپری کرده است، اما با اين وجود، عناصری در اين مذهب وجود دارد که از همان اعصار دور تا کنون مورد پذيرش غالب مردم اين سرزمين بوده است و ریشه های آن را می توان در کهن ترين منابع اعتقادی هندوان

جستجو کرد. از این میان، وداهای سه گانه یا چهارگانه را به یقین باید قدیمی ترین و اساسی ترین متون اعتقادی هندو به حساب آورد.

معتقدات هندو را به لحاظ زمانی می توان به چهار دوره تقسیم کرد: الف) عصر ودایی؛ که در برگیرنده متون وداهای چهارگانه می باشد. ب) عصر برهمنی؛ مشتمل بر رساله های «ایتار براهمن» و «شیت پت براهمن».

ج) عصر پیدایش مکاتب جینی و بودایی.

د) و بالاخره، عصر هندوئیسم جدید.

محتوای رساله های براهمن عمدتاً قربانی برای خدایان است، آن هم نه با بیان ویژگیهای اختصاصی خدایان که در وداها آمده است. آیین بودایی و جینی هم نوعی انشعاب و عصیان در مکتب سستی هندو بوده اند که ما در ادامه این نوشتار به اختصار از چند و چون پیدایش بودیسم ذکر می کنیم. خواهیم آورد. هم چنین هندوئیسم جدید، نوعی تجدد در فروعات رسوم هندو، با حفظ اساس معتقدات آن به حساب می آید.

اما موضوع وداها را سروده هایی در بر می گیرد که در توصیف خدایان مورد اعتقاد ایشان که غالب آنها را مظاهر طبیعت از قبیل خورشید، صبح دم، آتش و... و هم چنین آداب و رسومات قربانی و به ویژه تقدیم شراب سوما به خدایان، گفته شده است. مجموعه وداها عبارتند از:

۱. ریگ ودا؛

۲. سام ودا؛

۳. یاجور ودا؛

۴. اتهر ودا؛ که این مورد، بسیار دیرتر از وداهای سه گانه بوجود آمده و

شامل یک رشته رسوم بومی و اوراد و افسون می باشد.<sup>۱</sup>

## چگونگی نظام آفرینش و بقای آن در آیین وداها

در آیین وداها، پیدایش و دوام موجودات به گونه‌ای است که در زبان سانسکریت آن را «تریمورتی» می‌گویند که به معنای سه گانگی است؛ بدین معنا که:

۱. برهما، خدای آفریننده موجودات است که پس از آفرینش کاری به دوام و بقای آن ندارد؛

۲. ویشنو، خدای محافظ و نگهدارنده موجودات و نجات دهنده آنها از تباهی و فساد است؛

۳. شیوا، که هم سازنده و هم هلاک و خراب کننده موجودات است.

در مورد خدای اول یعنی برهما، عبادات و تشریفات چندانی معمول نیست و اغلب به فراموشی سپرده می‌شود، و بجز یکی دو مورد، معبدی در تمام هندوستان به نام او مشاهده نمی‌شود؛ اما در مورد دو خدای دیگر، وضعیت کاملاً متفاوت است و در سرتاسر این شبه قاره، معابد و پرستش‌گاههای بی‌شماری را به نام آنها مشاهده می‌کنیم. نکته مهم اینکه به غیر از خدایان سه‌گانه مذکور که بزرگ‌ترین خدایان به حساب می‌آیند، خدایان فرعی و کوچکتر بسیاری در جای جای این سرزمین، پرستش می‌شوند که اشکال و انواع آنها حیرت‌آور است.<sup>۱</sup>

## اوتار یا ظهورات ویشنو

در آیین ودایی که قدیمی‌ترین مذهب هندوان است، اعتقاد بر این است که ویشنو، خدای نگهدارنده موجودات، از آغاز آفرینش تاکنون نه بار ظهور داشته است که هر مرتبه به صورت خاصی بوده است. این صورتها به اختصار از این قرارند:

۱. همان، ص ۸۲-۸۷؛ دکتر علی اکبر ترابی، نظری در تاریخ ادیان، ص ۲۶۰-۲۶۶.



۱. به صورت ماهی، و این در زمانی بوده است که آب به تدریج سرتاسر زمین را فراگرفت و او به شکل ماهی درشت اندامی ظاهر شد و دستور داد از هر جاننداری جفتی را سوار کشتی کنند. اوصافی که شباهت زیادی به طوفان در زمان حضرت نوح علیه السلام دارد؛

۲. به صورت لاک‌پشت؛ پس از انهدام زمین به وسیله آبهای سیل آسای اهریمنی؛

۳. به صورت گراز؛ برای نجات زمین فرورفته به قعر آبها توسط اهریمن؛

۴. به صورت موجودی نیمه شیر و نیمه آدم؛ برای نابودی اهریمنی قدرتمند به نام «هیرانا کاسپیو» که پرستش خدایان را در معرض تهدید جدی قرار داده بود؛

۵. به صورت کوتوله؛ برای شکست دادن اهریمنی به نام «بالی» که بسیار نیرومند شده و مؤمنان به خدایان را به خطر انداخته بود؛

۶. به صورت رامای تبر به دست (پارا شومارا)؛ که مربوط می‌شود به تأکید بر نظام طبقاتی تجویز شده در آیین هندو؛ براساس این نظام، جامعه به طبقات چهارگانه: برهمنان، اشراف و سلحشوران، شاغلان و طبقه پست جامعه تقسیم می‌شود و زمانی که این طبقه‌بندی در معرض زوال قرار داشت، ویشنو ظهور و بر آن تأکید کرد؛

۷. به صورت رام یا رام چندر به منظور برقراری حق و عدالت و بازسازی ارزشهای از دست رفته عصر زرین؛

۸. به صورت کریشنا؛ که مظهر عشق و خوشبختی و نابودکننده رنج و اندوه است؛

۹. به صورت بودا.

ماجرای ظهور ویشنو در صورت بودا به شخصی به نام «گوتاما» که بعدها لقب بودا را به او دادند مربوط می‌شود. او که در یک خاندان اشرافی به دنیا آمده بود و تا آن زمان، زندگی بسیار مرفهی را سپری کرده بود، روزی درحالی که از تفریح و سیاحت در یکی از باغ‌های پدرش لذت می‌برد، با مناظری روبرو شد که تأثیرات شگرفی بر سیر اعتقاداتش بر جای نهاد. آن مناظر، عبارت بودند از: پیرمردی شکسته، مریضی درمانده، دیدن یک جنازه و زاهدی آرام و باوقار. گوتاما از دیدن این مناظر متأثر گشته باخود اندیشید که دل بستن به دنیا و آمال و خوشیهای آنچه قدر بی‌ارزش است و شاید روزی هم او به مناظری که مشاهده کرد دچار شود. این افکار در او قوت گرفت و پس از مدتی به انزوا و عزلت روی آورد و حالت مریضی و کسالت به وی دست داد. تلاشهای پدرش و تمندش سودی نبخشید و در نهایت، پس از آنکه مدت هفت شبانه روز در زیر درختی به مراقبه و تفکر نشسته بود، نسیم امید و نجات بر او وزید و روح خسته‌اش را رها شده و آسوده از درد و رنج یافت.

پس از آن ماجرا بود که گوتاما آیین دیرین هندو را انکار کرد و راه و رسم جدیدی برای آسایش روح و جان آدمی ابداع کرد که در آن، خدایان و دایی جایی نداشتند و در عوض، مراقبه و تفکر و بی‌توجهی به دنیای پرزرق و برق مادی، اساس رسیدن به خوشی حقیقی را تشکیل می‌داد. سران آیین و دایی که با اطلاع از ظهور این شخصیت و جذابیت‌های خیره‌کننده آن، مذهب دیرین خود را در معرض خطر می‌دیدند، برای رهایی از این مشکل، به فکر چاره افتادند و صلاح را در این دیدند که گوتاما را ظهور دیگری از اوتار ویشنو اعلام کنند، اما با این توجیه که به دلیل شایع شدن اعمال و اسرار طبقات اعلای مذهب یعنی برهمنان در میان

طبقات پست، ویشنو در صورت یک بدعت گذار ظهور کرده تا از رسیدن طبقات پست به آن مقامات که باعث به خطر افتادن برتری خدایان می شود و جهان را به دست اهریمنان می دهد، جلوگیری شود؛ از این رو، در بین عامه مردم چنین تبلیغ می شد که بودا گرچه مقام الاهی دارد، اما از تعالیمش باید بر حذر بود. همین ترفند، رفته رفته از جذابیت آیین بودا کاست و با اینکه شخص بودا احترام خاصی داشت، آیین او در زادگاهش پیروان چندانی نیافت، بلکه در کشورهای دیگری چون چین، ژاپن و تایلند نفوذ و گسترش یافت.

۱۰. ظهور ویشنو در صورت کالکی؛ در معتقدات ودایی هندوان، آخرین ظهور ویشنو در آینده و زمانی اتفاق خواهد افتاد که سراسر زمین را فساد و تاریکی و ظلم و بی عدالتی فرا گرفته است. در این زمان است که ویشنو در حالی که سوار بر اسب سفید است و شمشیری که مانند صاعقه می درخشد در دست دارد، در مدت کوتاهی زمین را از آن همه ناپسامانی نجات داده، حکومتی بر پایه مساوات و عدل برقرار می کند؛ اما پس از گذشت چند سال از ظهور کالکی، خشم شیوا به اوج خود می رسد و جهان و هر آنچه در آن است را به نابودی می کشاند و بدین ترتیب، عمر این جهان به پایان خود می رسد.<sup>۱</sup>

برای پی بردن به اهمیت و جایگاه ویشنو در متون مقدس هندوان، عباراتی از سروده های ریگ ودا، مهم ترین و در عین حال، قدیمی ترین متن مقدس هندوان را از کتاب گزیده سروده های ریگ ودا با ترجمه و توضیح و مقدمه محقق ارجمند تاریخ هندوستان، دکتر جلالی نایینی می آوریم.

پیشاپیش باید این نکته را یادآوری کنیم که در ادراک و برداشت از این عبارات، باید به معتقدات خاص پیروان این آیین، نظیر مقدس بودن گاو توجه ویژه مبذول داشت.

در سروده ۸۵ با عنوان «در ستایش ویشنو» آمده است:

۱. من اعمال نیرومند ویشنو را اعلام خواهم داشت؛ آنکه نواحی زمین را پیموده، آنکه بالاترین محل تجمع (خدایان) را نگاه داشت و در گامهای بلند خویش، سه نوبت پای خود را فرود آورد؛

۲. ویشنو به جهت نیرویش ستوده می‌شود، اما او مانند شیری سهمناک که در کمین شکار است در کوهها زندگی می‌کند و به اطراف می‌گردد؛ در فواصل سه قدم وسیعش همه موجودات زنده سکنی دارند؛

۳. این سرود مانند قدرت به سوی ویشنو بالا رود؛ آن گاو بزرگ گام [مظهر تقدس] که در کوهها سکنی دارد؛ آنکه تنها با گامهای سه گانه خود این منزلگاه طویل و وسیع را پیموده است؛

۴. آنکه سه مقام او با شیرینی و سرور جاودانی آکنده است؛ آنکه به حقیقت، جهان سه گانه، یعنی زمین، آسمان و همه موجودات زنده را نگاه می‌دارد؛

۵. باشد که من بدان منزلگاه مطبوع که مردم مؤمن به خدایان در آنجا شادمانند برسم، زیرا در نزدیکی آن بلندگام، چشمه انگبین در بالاترین قدمگاه ویشنو می‌جوشد؛

۶. ما با شادمانی به منزلگاه او، جایی که گاوان ظریف هستند می‌رویم، زیرا منزلگاه عالی آن گاو بلندگام به نیرومندی بر ما می‌درخشد.

نیز در سروده ۱۱۷ با عنوان «در ستایش ویشنو» آمده است:

۱. مردم سودجویی که هدیه خود را به سوی بشن بلندگام می‌آورند، هرگز توبه نمی‌کند؛ آنکه او را با تمام جان خویش پرستش می‌نماید،

برای خود نیک خواه بزرگی به دست آورده است؛

۲. تو ای بشن که در طریق خوش مستقر می باشی، به مردم،  
حُسن نیت و سرودی جاوید عطا فرمودی، تا ما را به سوی آسایش  
و ثروتی عالی با اسبان زیاد رهبری فرمایی؛

۳. این خدا با تمام عظمت خود، این زمین درخشان را با صد  
شکوه، سه مرتبه با قدم خویش پیموده؛ ویشنو از همه برتر باد و  
قوی تر از همه نیرومندان، چون نام او که برای همیشه زنده است  
پرافتخار می باشد؛

۴. بشن، با قدم نیرومند خویش بر این زمین گام نهاد و حاضر  
بود که آن را برای منزلگاه به «مانو» ببخشد. اعتماد مردم فروتن، برای  
امنیت و سلامت به او است؛ او که بشرف تولد یافته، منزلگاههای  
وسعی برای آنها ساخته است؛

۵. امروز من این نام را ای «شیپی ویشه» ستایش می نمایم؛ من  
که در فهم قوانین ماهرم. نام تو را ای شرافتمند، آری من بیچاره  
ضعیف ای نیرومند که در کشوری ورای این ناحیه مقام داری،  
ستایش می کنم؛

۶. چه سرزندی بر تو بود ای بشن، هنگامی که گفתי: منم شیپی  
ویشه؟ این صورت را از ما پنهان مساز و آن را مخفی مکن، چون تو  
شکل دیگری در نبرد به خود گرفتی [بعضی مفسرین در معنای این  
بند گفته اند: شاید بشود ریشه اعتقاد هندوان به مظاهر مختلف ویشنو  
را در این بند جستجو کرد (مترجم)؛]

۷. ای ویشنو، لبهای من به سوی تو فریاد «وشت» برمی آورد،  
باشد که این تقدیمی من تو را ای شیپی ویشه، خوش آید؛ باشد که  
این سرود مدیح من تو را تجلیل نماید. ای خدایان، همیشه ما را با  
برکت خود حفظ فرمایید.

سپس در سروده ۱۲۲ با عنوان «درستایش ویشنو» آمده است:

۱. مردم نتوانند به جلال تو که از هر حدی گذشته است نزدیک شوند و تنها آن جلال به اندازه «من» تو است. ما ای ویشنو، هر دو ناحیه زمین تو را می‌شناسیم و تو ای خداوند اعلا علیین، آن را نیز می‌دانی؛
۲. ای خداوند بشن، هیچ‌کس که تولد یافته یا تولد یابد، به حد اعلائی عظمت تو نتواند رسید. گنبد پهناور بلند آسمان را تو نگه داشته‌ای و مناره مشرق زمین را تو برافراشته‌ای؛
۳. غذای شیرین تو فراوان باد، و گاوهای شیرده تو با چراگاههای حاصلخیز؛ بر آن باش که مردم را خدمت کنی ای ویشنو؛ تو این دو جهان را از یکدیگر جدا ساخته‌ای و زمین را با گل میخهای چوبین در پیرامون آن استوار نموده‌ای؛
۴. ما محلی فراخ برای قربانی با به وجود آوردن سوریا (خورشید) و سپیده دم و آگنی، مهیا کرده‌ایم. ای قهرمانان، شما در نبردهای خود، حتی جادو و پستیهای داسه گاوپوزه را مغلوب ساخته‌اید؛
۵. تو ای اندرا و تو ای بشن، گوشکهای نو دونه دیواره «شمبره» را ویران ساخته‌اید؛ شما دو شخص، هزار قهرمان «ورچین»<sup>۱</sup> شاهی را صد مرتبه فرو کوفته‌اید؛
۶. این است سرود شیوای ستایش خداوندان قوی گام نیرومند و الامقام. ای بشن، من تو را با سرودهای روحانی می‌سرایم، ای اندرا در لشکرگاههای ما رزق فروریز؛
۷. ای ویشنو، لبهای من به سوی تو فریاد «وشت»<sup>۲</sup> بر می‌آورد؛ باشد که این تقدیمی من، تو را ای شیپی ویشته، خوش آید؛ باشد که این سرودهای مدیح من، تو را تجلیل نماید. ای خدایان، ما را همیشه با برکت خویش حفظ فرمایید.

۱. ورچین: نام دیوی که اندرا او را با پیروانش نابود کرد.

۲. وشت: سخنی که هنگام تقدیم نذورات بر زبان می‌آوردند.

هم‌چنین در سروده ۱۲۹ با عنوان «خطاب به ویشنو» آمده است:

۱. ای میترا مانند که نور تو به همه رسیده و آوازه‌ات گسترش یافته است و در راه عادی خود روانی و از روغن، مدد می‌گیری، یاور ماباش. پس ای ویشنو که حتی دانایان باید سرود ستایش تو را بسرایند، و آنکه نذورات را داده است مراسم رسمی را به تو تقدیم دارد.

۲. آنکه هدایا برای آن فرد قدیم ابدی یعنی ویشنو فرمان دهنده و همسر او تقدیم می‌دارد، و آنکه از تولد عالی آن فرد اعلا سخن می‌گوید، در جلال به حقیقت از همگان خویش در خواهد گذشت. ۳. ای سراینندگان، شما او را خرسند ساخته‌اید و می‌دانید که او حتی از هنگام تولد، جرثومه نخستین نظم بوده است؛ شما که اسم او را می‌دانید، آن را بر زبان رانده‌اید، باشد که ما ای ویشنوی قادر، از لطف تو بهره‌مند گردیم.

۴. سلطان ورونا، واشوینهای دوگانه در انتظار اراده اویند، تا جمع ماروتها را رهبری نماید. ویشنو دارای نیروی عالی و قدرتی است که روز را یافته و با دوست خود، گاو خانه را می‌گشاید.

۵. حتی آن فرد آسمانی که برای همراهی آمد، ویشنو به اندرا، خدایی به خدایی تر که سازنده صاحب تخت درسه جهان مردم آرین را کمک می‌کند و به پرستنده سهمش را از قانون مقدس می‌بخشد.

باز هم در سروده ۱۴۷ با عنوان «در ستایش ویشنو و اندرا» آمده است:

۱. بر آن قهرمان بزرگ که خواستار ستایش است و بر ویشنو، هنگام فشردن شیره سوما به آواز بلند، با سرود، ستایش نماید؛ خدایان فساد ناپذیر که بر اسبان نجیب سوارند و بر بالای کوههای بلند ایستاده‌اند.

۲. سوما آشام شما، حمله قهرآلود شما را دور نگاه می‌دارد. ای اندرا و ویشنو، در آن هنگام که شما با تمام نیروی خود می‌آید،

تیر کیشنانوی کماندار که انسان فناپذیر را به خوبی هدف قرار داده دورسازید.

۳. این تقدیمیها، نیروی قدرت و مردانگی او را می‌افزاید؛ او هر دو پدر و مادر خود را می‌آورد تا از این جریان خالص سهم برد، هر چند او پسر است، بالاترین نام پدر را پایین می‌آورد و سومین آن است که در نور اعلای آسمان می‌باشد.

۴. ما این نیروی مردانگی آن فرد قادر را می‌ستاییم که حافظ و بی‌ضرر و بخشنده و نیکوست؛ آنکه با قدمهای وسیع، در سه گام، تمام کشورهای زمین را برای آزادی و حیات می‌پیماید.

۵. آدمی مرگ‌پذیر، وقتی که دو گام او را که بر نور، چشم دوخته است می‌نگرد، از شگفتی بی‌آرام می‌شود، اما با گام سوم او کسی را یارای نزدیکی نیست، حتی مرغان بال‌دار هوا را که با بالهای خویش در پروازند.

۶. در زیر چهار نام (چهار فصل) او مانند چرخ می‌مدور، نود پره را به حرکت در آورده است، گسترش یافته است در شکل خویش با آنها که ستایش را می‌سرایند، به صورت جوان و نه کودک، به دعوت ما می‌آید.

و بالاخره در سروده ۱۶۱ با عنوان «در ستایش اندرا و ویشنو» آمده است:

۱. ای اندرا و ویشنو، من در انجام کار خویش، شما را با غذا و خدمت مقدس تشویق می‌نمایم؛ این قربانی را قبول نمایید و ما را ثروت بخشید و ما را در راهی بی‌مانع رهبری کنید.

۲. ای اندرا و ویشنو، شما که همه سرودها را الهام می‌کنید، شما که ظروف افشرده سوما هستید، باشد که سرودهای ستایشی که ما اکنون سرائیم به گوش شما برسد، تحمیدهایی که سرایندگان انشاء می‌کنند.

۳. ای خداوندگار جرعه‌های فرح‌بخش، ای اندرا و ویشنو، بیاید



و گنجها را بر سوما هدیه کنید؛ اشعه درخشان سرودها و ستایشهای سروده و تحمیدات مکرر، شما را زیب و زیور بخشد.

۴. باشد که اسبان دشمن کوب شما، شما را به اینجا آورد، ای اندرا و ویشنو، که در این جشن شرکت دارید. از همه سرودهای ما این دعاها را قبول فرمایید، نمازهای مرا بشنوید و به سرودهایی که من می‌سرایم گوش فرا دارید.

۵. این عمل شما ای اندرا و ویشنو باید ستوده شود؛ شما که در شادی شورانگیز سوما گامهای بلند برمی‌دارید؛ شما که فلک پهناور را ساخته‌اید و نوای را برای هستی ما وسعت بخشیده‌اید.

۶. ای اندرا و ویشنو که با تقدیمیهای مقدس قوت یافته‌اید، ای اولین خورندگان که نذر به شما تقدیم شده است و روغن مقدس را نوشیده‌اید، ثروت‌های ما را حفظ فرمایید؛ شما دریاچه و ظرفی هستید که سوما در آن قرار دارد.

۷. ای اندرا از این نوشابه مقدس بنوش، تو و ویشنو سوما را سیر بنوشید، ای انجام دهنده کارهای شگفت آور، آن عصاره شیرین فرح بخش به شما رسیده است؛ دعاها را بشنوید و به ندای من گوش فرا دهید.

۸. شما توأمان دشمن را مغلوب کرده‌اید و هرگز مغلوب نشده‌اید. هرگز یکی از این دو همراه از خصم، شکست نخورده است. شما اندرا و ویشنو وقتی که می‌جنگیدید، این بی‌نهایت را در سه قسمت به وجود آوردید.<sup>۱</sup>

همان‌گونه که در مقدمه بیان شد، از آوردن آیینهای جین، بودا و سیک به دلیل آنکه زیر مجموعه آیین هندو و شعبات برخاسته از آن هستند و متن مقدس جداگانه‌ای ندارند، خودداری کردیم؛ همان‌گونه که از پرداختن به

آیینهایی مانند: «کنفوسیوس» و «لاوتسه» و نیز آیین «شیتو» که در دو کشور چین و ژاپن آیین پرطرفداری به حساب می‌آیند، به همین دلیل خودداری نمودیم.

### نظریه حکومت جهانی در آیین زردشت

تولد پیامبر این آیین یعنی زرتشت اسپتیمان، در حدود ۶۶۰ سال پیش از میلاد به وقوع پیوسته است و گروهی زادگاهش را شهر شیز در غرب ایران که تخت سلیمان فعلی باشد، می‌دانند. در مورد چگونگی دعوی پیامبری او نیز در منابع یونانی که کم و بیش روایاتی درباره زرتشت آورده‌اند گفته شده که او مدت هفت سال در دوران جوانی به مراقبه پرداخته و این زمان طولانی را درون غاری بالای یک کوه گذرانده و سرانجام در ۳۰ سالگی مکاشفه‌ای به وی دست می‌دهد و خود را پیامبری مبعوث شده از جانب اهورا مزدا، خداوند آیین زرتشتی خوانده است. پس از آن بود که او به تبلیغ آیین خود پرداخت و عده‌ای از بستگانش نیز به او ایمان آوردند. زرتشت برای فراگیر کردن آیین خود در یکی از شهرهای شرقی ایران، به دربار پادشاه آن دیار که «ویشتاسپ» بود راه یافت و مدت دو سال تلاش کرد تا این پادشاه را به دین خود درآورد. سرانجام، مداخله و اشکال تراشی روحانیون درباری به زندانی شدنش انجامید، اما پس از اینکه معجزاتی از خود نشان داد، پادشاه به او ایمان آورد و دین او را پذیرفت. بیست سال آخر زندگانی زرتشت، تحت حمایت ویشتاسپ به گسترش آیین مزدیسنا سپری شد. وی در سن هفتاد و هفت سالگی، در اثر هجوم اقوام شرقی تورانیان، در برابر محراب آتش و هنگامی که به عبادت مشغول بود، به قتل رسید.<sup>۱</sup> از زرتشت سروده‌هایی بر جای مانده که «گاتها» یا «گاهان» خوانده

۱. ابراهیم پورداود، تصحیح و تفسیر گاتها، ص ۲۳، ۲۸.

می‌شود. این منظومه، خود قسمتی از یسنا است که به همراه یشتها و یسپرد، خرده اوستا و ونیدیداد، کتاب مقدس زرتشتیان یا اوستای کنونی را تشکیل می‌دهد. این نکته را هم یادآوری کنیم که نظر عمده محققین بر این است که غیر از گاتها، بقیه بخشهای اوستا بعد از زمان زرتشت به آن افزوده شده است.<sup>۱</sup>

نکته مهم در مورد کتاب اوستای موجود اینکه بنا به اظهار بسیاری از محققین تاریخ اوستا، در زمان ساسانیان در دربار پادشاه، اوستایی موجود بوده است که به مراتب کامل‌تر از متن فعلی و بلکه چندین برابر آن بوده که در اثر حمله اسکندر از بین رفته است. از قراین و شواهدی که در متن موجود مشاهده می‌شود، در متن آن اوستا، عبارات بسیار صریح‌تر و گویاتری راجع به بشارت ظهور و اوصاف حکومت او در آینده آمده بوده است.<sup>۲</sup>

گفتنی است که آیین مزدیسنا بر وحدانیت اهورا مزدا بنا گردیده بود که بعدها به سوی ثنویت خیر و شر و نور و ظلمت سوق داده شد؛ اما در حال حاضر، زرتشتیان، خود را موحد می‌دانند.

در بُعد اخلاقی، سه اصل: پندار نیک، گفتار نیک و رفتار نیک، استخوان بندی فرامین رفتار اجتماعی آنان را تشکیل می‌دهد که سلامت جامعه در گرو رعایت آنها می‌باشد. نیز در آداب و مراسم عملی دین خود متون دیگری بجز اوستا در دست دارند که تفصیل عبادات و معاملاتشان را در بر دارند. در این آیین، برخلاف بسیاری از دیگر آیینها فرق چندگانه‌ای وجود ندارد، جز آنکه هم‌اکنون جامعه زرتشتیان در دو کانون ایرانی و هندی فعالند، به اضافه مراکز متعددی که در سایر کشورهای جهان، تحت پوشش خود دارند که عموماً یکپارچه و متحد عمل می‌کنند.

۱. جان ب. ناس، تاریخ جامع ادیان، ج ۶، ص ۴۵۴.

۲. علی رضا ابراهیم، مهدویت در اسلام و زرتشت، ص ۲۱.

### وعده ظهور منجی و حاکم آخرالزمان در اوستا

در متن اوستا، تنها بخش اول آن یعنی گاتها هستند که اعتبار و محبوبیت ویژه‌ای دارند و همگی آن را سخنان زرتشت می‌دانند. در همین گاتها، از ظهور یک منجی به نام «سوشیانس» یا «سوشیانت» که گاهی به شکل جمع و گاه به شکل مفرد آمده است، سخن رفته و به معنای رهاکننده یا رهانندگان است. ضمن اینکه زرتشت چندین بار خود را سوشیانت خوانده است.

در هات ۳۴، قطعه ۱۳ از اوستا آمده است:

ای اهورامزدا، آن راه و منش نیک که به من نمودی، همان راه آموزش رهانندگان است.

در هات ۴۶، قطعه ۳ نیز آمده است:

ای مزدا، کی سپیده‌دم آن روز فرا خواهد رسید که با آموزش خردمندان رهانندگان، خیر و نیکی به نگاهداری جهان بدرخشد.

هم‌چنین در هات ۴۸، قطعه ۱۲ می‌گویند:

ای مزدا، چنین خواهند بود رهانندگان سرزمینها، که با منش نیک خویش، کاری می‌ورزند و کردارشان بر پایه خیر و نیکی و آموزشهای تو است. به راستی که آنان به درهم شکستن خشم، برگماشته شده‌اند.

در ضمن قطعات فوق، زرتشت به فرد یا افراد خاصی اشاره دارد که پس از خود او ظهور کرده و برپاکننده حکومت خیر و نیکی خواهند بود.

در گاتها که درجه اول اهمیت را در اوستا دارند، به اشاراتی که صریح‌تر از این باشد بر نمی‌خوریم و به ناچار باید واژه سوشیانس را به کمک بخشهای دیگر اوستا یعنی یسنا، یشتها، ویسپرد، خرده اوستا و نیز کتاب و دینکرد تفسیر کرد.<sup>۱</sup>

در یسنا، هات ۹، قطعه‌های ۱ تا ۳ چنین آمده است:

بامدادان که زرتشت، آتشدان را پاک می‌کرد و سرود می‌خواند، «هوم» به نزد وی آمد. زرتشت از وی پرسید: کیستی ای مرد که با جان درخشان و جاودانه خویش به نیکوترین پیکری که در سراسر جهان خاکی دیده‌ام در برابر دیدگانم نمودار گشته‌ای؟

هوم، دور کننده مرگ، پاسخ گفت: ای زرتشت! من هوم پاک، دور دارنده مرگم؛ مرا فراچنگ آور و برای آشامیدن آماده ساز. ای اسپیتمان، مرا ستایش کن، چنان که از این پس «سوشیانت‌ها» مرا خواهند ستود....

همچنین در یسنا، هات ۱۲، قطعه ۷ آمده است:

من آیینی را باور دارم که می‌گوید: اهورا مزدا چهار پایان و مردان پاک را بیافرید؛ آیین زرتشت را، آیین کی گشتاسب را، آیین فرشوستر و جاماسب را، آیین هریک از سوشیانت‌های راستی پرور پاک را. من که یک مزدا پرستم، این آیین راستین را باور دارم.

در یشتها، کرده ۱۷ آمده است:

فروهرهای پاک‌نیت که در رزمهای سخت، بهترین یار و یاورند. ای سپیتمان، فروهرهای نخستین آموزگاران آیین راستین و فروهرهای سوشیانت‌های نوکننده جهان که هنوز زاده نشده‌اند، در میان فروهرهای پاکان، نیرومندترین آنها به شمار آیند.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، در این قطعه به صراحت از وصف ظهور سوشیانتها در آینده سخن گفته شده است.

هم‌چنین در کرده ۱۴۵ آمده است:

فروهرها مردان پاک دین همه سرزمینها را می‌ستاییم. فروهرها زنان پاک دین را می‌ستاییم؛ همه فروهرهای نیک توانای پاک پاکان را می‌ستاییم. از کیومرث تا سوشیان تیروزگر.

و نیز با عبارتی بسیار روشن در زامیاد «یشت»، کرده یکم، قطعه ۱۱ و ۱۲ آمده است:

## کتابنامه

۱. کتاب مقدس، تهران، انجمن کتاب مقدس ایران.
۲. آشنایی با ادیان بزرگ جهان، حسین توفیقی، تهران، سمت، ۱۳۸۱ش.
۳. الاحسان فی تقریب صحیح ابن حبان، الامیر علاءالدین علی بن بلبان الفارسی، بترتیب ابن بلبان، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۹۹۳ق.
۴. اسرار اساطیر هند، امیر حسین ذکرگو، تهران، نشر فکر روز، ۱۳۷۷ش.
۵. اسطوره سوشیانت، علی اصغر مصطفوی، تهران، انتشارات فرهنگ دهنده، ۱۳۸۱ش.
۶. انتظار مسیحا در آیین یهود، جولوس کریستون، ترجمه: حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۷ش.
۷. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت، دار احیاء التراث العربیه، [بی تا].
۸. تاریخ ادیان و مذاهب جهان، مبلغی آبادانی، تهران، انتشارات حرّ، ج ۲، ۱۳۷۶ش.
۹. تاریخ جامع ادیان، جان پ ناس، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، شرکت سهامی، ۱۳۷۱ش.
۱۰. الجامع لاحکام القرآن، ابی عبدالله محمد بن احمد الانصاری القرطبی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۹ق.
۱۱. الجامع لاحکام القرآن، اسماعیل بن کثیر دمشقی، قاهره، مکتبه التوفیقیه، [بی تا].
۱۲. الغیبه، نعمانی، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸ش.
۱۳. قاموس کتاب مقدس، مسترهاکس، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷ش.
۱۴. کمال الدین، محمد بن بابویه شیخ صدوق، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۰ش.
۱۵. گزیده سروده‌های ریگ وده، تحقیق، ترجمه و مقدمه: دکتر محمد رضا جلالی نائینی، تهران، نشر نقره، ۱۳۷۳ش.

در کتاب هشتم دینکرد، در فصل سیزدهم، فقرات ۱۱ و ۱۵ راجع به مندرجات سپند نسک که نسک سیزدهم اوستا بوده چنین می‌خوانیم:

...از زمان پس از زرتشت تا فرشکرد (رستاخیز) و از چگونگی رفتار مردم در این زمان، تقسیم قرنها و هزاره‌ها، از نشانه‌ها و افدیه‌ها (معجزات و شگفتیها) که در پایان هر یک از هزاره‌ها در جهان پدید خواهد آمد، هم‌چنین از زایش و رسیدن هُشیدر، پسر زرتشت در انجام نخستین هزاره دینی و از چگونگی وی و زمان او و از برهم زندگان و آرایندگانی که در هزاره هُشیدر ماه پدید خواهند آمد و از چگونگی فرا رسیدن سوشیانت در پایان سومین هزاره دینی و از برهم زندگان و آرایندگان آن هزاره و از ظهور سوشیانت و زمان وی و از فرشکرت تن پسین که در زمانش روی خواهد داد.<sup>۱</sup>

و در فصل نهم از کتاب هفتم دینکرد چنین آمده است:

...شگفتیهایی که از پایان هزاره هوشیدر ماه و فرا رسیدن آن سودمند پیروزگر تا پنجاه و هفت سال در عصر سوشیانت و تا هنگامه رستاخیز پدیدار خواهد گشت، این چنین است: چون روزگار هُشیدر ماه سپری شود و دوره‌اش بگذرد، سوشیانت زاده شود. کسی که خوراکش مینوی است؛ از مادیات رهایی یافته و به مینومی اندیشد و خورشید پیکر است.... چاره درمان جمیع دردها و رنجها با اوست. چاره دروغها و نیرنگها به دست اوست و از فرّکیانی پیروزگر برخوردار است.... او در هنگام پنجاه و هفت سال، ستیزه با نژاد دویا را بر عهده خواهد گرفت و آن را از میان خواهد برداشت؛ دویایی که انسان و دیگران را نابود می‌سازد. در زمان وی رنج و بیماری و پیری و مرگ و درد و ستم و ظلم و بددینی و فساد بر خواهد افتاد. گیاهان پیوسته سبز و خرم خواهند گشت و آفرینش از شادمانی جاوید بهره‌مند خواهد گردید.... در آن روزگاران، همه ارج ارجمندان، فرّ و نیروی نیرومندان به سوشیانت می‌پیوندد و از نیرو و فرّ و شکوه

خویش، بر دروغ اهریمن و متابعان وی پیروز می‌گردد و آن‌گاه تمامی آفریدگان اورمزدی، به خواست اهورامزدا و به فرماندهی سوشیانت و با یاری یاوران وی، به دین راستین بگروند و در این آیین انباز شوند.<sup>۱</sup>

### خاتمه و نتیجه

از آنچه در مورد چهار آیین یادشده ملاحظه گردید می‌توان نتیجه گرفت که در آیینهای غیر اسلامی اعم از توحیدی و غیر آن، اعتقاد به آمدن منجی در آخر الزمان، که حکومت جهانی را بر اساس خداپرستی و عدالت و زندگی سعادت‌مندانه برای همه انسانها و حتی دیگر جانداران برقرار می‌نماید، به وضوح مشاهده می‌شود، و این در حالی است که می‌توان گفت متون مقدس این آیینها بدون استثنا دست‌خوش تحریف شده‌اند.

البته ما تنها نمونه‌هایی از آنچه باید در این زمینه گفته شود را آوردیم و آگاهی بیشتر در این زمینه، به تحقیقات وسیع‌تری نیاز دارد و کتابهای خوبی نیز در این زمینه موجود است.

به امید آنکه قلوب لبریز از عشق به آن معشوق غایب از دیده با ظهور خورشید عالم تابش، راه گم گشته را باز یافته و سرمه‌ای از خاک پایش بر دیدگان افشانند.

در این شب سیاهم گم گشت راه مقصود

از گوشه‌ای برون آی، ای کوکب هدایت

۱. همان، ص ۵۳؛ ر. ک: اسطوره سوشیانت، نوشته علی اصغر مصطفوی.



## کتابنامه

۱. کتاب مقدس، تهران، انجمن کتاب مقدس ایران.
۲. آشنایی با ادیان بزرگ جهان، حسین توفیقی، تهران، سمت، ۱۳۸۱ ش.
۳. الاحسان فی تقریب صحیح ابن حبان، الامیر علاءالدین علی بن بلبان الفارسی، بترتیب ابن بلبان، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۹۹۳ ق.
۴. اسرار اساطیر هند، امیر حسین ذکرگو، تهران، نشر فکر روز، ۱۳۷۷ ش.
۵. اسطوره سوشیانت، علی اصغر مصطفوی، تهران، انتشارات فرهنگ دهخدا، ۱۳۸۱ ش.
۶. انتظار مسیحا در آیین یهود، جولیس کرینستون، ترجمه: حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۷ ش.
۷. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت، دار احیاء التراث العربیه، [بی تا].
۸. تاریخ ادیان و مذاهب جهان، مبلغی آبادانی، تهران، انتشارات حرّ، چ ۲، ۱۳۷۶ ش.
۹. تاریخ جامع ادیان، جان ب ناس، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، شرکت سهامی، ۱۳۷۱ ش.
۱۰. الجامع لاحکام القرآن، ابی عبدالله محمد بن احمد الانصاری القرطبی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۹ ق.
۱۱. الجامع لاحکام القرآن، اسماعیل بن کثیر دمشقی، قاهره، مکتبه التوفیقیه، [بی تا].
۱۲. الغیبه، نعمانی، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
۱۳. قاموس کتاب مقدس، مسترهاکس، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷ ش.
۱۴. کمال الدین، محمد بن بابویه شیخ صدوق، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۰ ش.
۱۵. گزیده سروده‌های ریگ ودا، تحقیق، ترجمه و مقدمه: دکتر محمد رضا جلالی نائینی، تهران، نشر نقره، ۱۳۷۳ ش.

۱۶. مهدویت در اسلام و زرتشت، علی رضا ابراهیم، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۱ش.
۱۷. نظری در تاریخ ادیان، علی اکبر ترابی، تبریز، انتشارات فروزش، چ ۱، ۱۳۸۲ش.
۱۸. النکت والعیون، ابی الحسن محمد بن حبیب الماوردی البصری، بیروت، مؤسسة الکتب الثقافیة، چ جدید، [بی تا].
۱۹. نگارش متن اوستا، جلیل دوستخواه، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۶۶ش.

جهانی شدن و حکومت  
جهانی حضرت مهدی عجل الله فرجه

عبدالعلی محمدی

## مقدمه

پایان جنگ سرد و انهدام نظام دو قطبی، نقطه آغازی بود که جهان را وارد مرحله تازه‌ای کرد. از نگاه برخی، جهان در مرحله انتقال است. از منظر برخی، دوران پس از جنگ سرد، و به تعبیر برخی دیگر، مرحله جهانی شدن آغاز شده است.

به هر حال، جهانی نو در دست ساخت است که پیدایش بازار و تجارت آزاد، گسترش بیش از حد اطلاعات و ارتباطات، در هم تنیده شدن جهان در یک شبکه ارتباطی و کاهش اهمیت مرزهای جغرافیایی، از شاخصه‌های اصلی آن به شمار می‌رود؛ از این رو، روی گرداندن یا تماشا کردن، دو گزینه ناکارآمد است، چنانکه تسلیم شدن و با روی گشاده به سوی آن رفتن نیز نشانه ذوق زدگی و مرعوب شدن است. اما حضور فعال و نقادانه، همراه با حفظ و گسترش ارزشهای مطلق و نسبی، با پشتوانه تمدن اصیل اسلامی و با استمداد از آموزه‌های دینی، تنها راه باقی ماندن در صحنه و ایفای نقش است.

مقاله حاضر تلاشی است اندک در این زمینه که می‌کوشد پس از طرح فرایند جهانی شدن به رویکردها و چالشهای آن پرداخته و با ارائه

راهبرد حضور و مبارزه در مرحله انتظار، می‌کوشد تا راه رسیدن به دولت جهانی موعود را که با ظهور خورشید عدالت شکل می‌گیرد، ترسیم نماید و در پایان، به ویژگیهای انحصاری «نظم نوین» و «جهانی شدن» عصر ظهور می‌پردازد.

## ۱. جهانی شدن

### الف) تعریفها

نخستین سؤالی که در مواجهه با جهانی شدن در ذهن نقش می‌بندد این است که جهانی شدن چیست؟

کاوشهای عملی و نظری برای پاسخ به این پرسش، تاکنون به نتیجه مطلوب و واحدی نرسیده است؛ از این رو، اندیشمندان آن را آن گونه که بر تافته‌اند تعریف نموده‌اند. از دیدگاه بعضی، «جهانی شدن» یا «globalization» به معنای یکسان‌سازی جوامع در چارچوب تمدنی واحد و اهداف واحد است.<sup>۱</sup> از نظر عده‌ای، «جهانی شدن یعنی غربی‌سازی جهان».<sup>۲</sup> و دسته سوم بر این باورند که «اقتصاد جهانی، نیروهای سیاسی و فرهنگی به سرعت کره زمین را زیر نفوذ خود قرار می‌دهند و به خلق یک بازار نوین جهانی، سازمانهای فراملی جدید و فرهنگ نوین جهانی می‌پردازند. بر این اساس، دورنمای جهان، توسعه بازار جهانی سرمایه‌داری، زوال دولت ملی، گردش پُرشتاب کالا، مردم، اطلاعات و شکل‌های فرهنگی است».<sup>۳</sup> اما به نظر می‌رسد به دلیل گوناگونی

۱. محسن عبدالحمید، جهانی شدن از منظر اسلامی، ترجمه شاکر لوایی، مجله نگاه حوزه، ش ۳۴، ص ۹.

۲. احمد توکلی، بررسی پدیده جهانی شدن، مجله معرفت، ش ۵۳، ص ۷.

۳. زهرا پیشگاهی فرد، نگرشی ژئوپولیتیکی به پدیده جهانی شدن، ص ۱۸، به نقل از

درون‌مایه‌های جهانی‌شدن در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، ایدئولوژیک و فکری، تعریفی ساده از آن تقریباً ناشدنی است.<sup>۱</sup> آنچه می‌توان گفت این است که در عصر جهانی‌شدن، شاخصه‌های ذیل به شکل ملموسی آشکارند: «جهانی‌شدن سرمایه که عبارت از محکم‌تر شدن روابط میان بازارهای مختلف است، پیشرفت چشم‌گیر در عرصه تکنولوژی ارتباطات و جهانی‌شدن فرهنگ».<sup>۲</sup>

پس می‌توان گفت که جهانی‌شدن یک فرایند فراگیر است که در ابعاد گوناگون با هدف یکسان‌سازی جوامع، فارغ از اراده موافقان و مخالفان، به پیش می‌تازد و فرصت حضور فعال را در این عرصه برای هرکسی که چیزی برای ارائه داشته باشد، مهیا می‌کند و در این راه، قدرت شگرف و کم‌نظیر تکنولوژی و ظرفیت بسیار وسیع رایانه در اختیار کسانی است که می‌توانند از این فرصت استثنایی بهره ببرند.

### ب) رویکردها

با پایان یافتن جنگ سرد و نابودی امپراتوری شرق در آغاز آخرین دهه قرن بیستم، شکل‌گیری ایده «جهان واحد» یا تک قطبی به واقعیت نزدیک شد و همزمان با انقلاب اطلاعاتی و توسعه ارتباطات و تسلط ماهواره و اینترنت، تحقق آن در چارچوب فرایند جهانی‌شدن لباس عینیت پوشید که این، خود چالشی بزرگ فراروی تمام جهانیان است؛ از همین رو، صاحبان

---

→ اسعد اردلان، «پدیده جهانی‌شدن و حقوق فرهنگی»، فصلنامه سیاست خارجی، س ۱۴، ش ۲ (تابستان ۷۹).

۱. ابراهیم ابوریع، «امکان پاسخی اسلامی و معاصر به جهانی‌شدن»، ترجمه غلامرضا مرادی، پگاه حوزه، ش ۱۷، ص ۱۷.

۲. عمرو عبدالکریم، «جهانی‌شدن در عرصه‌های سرمایه، تکنولوژی و فرهنگ»، پگاه حوزه، ش ۲۷، ص ۳.

اندیشه و قلم، بویژه جوامعی که سابقه طولانی و درخشانی در تمدن و فرهنگ دارند، نه تنها در قبال این پدیده نوین بی تفاوت نمانده‌اند، بلکه به مصاف آن نیز شتافته‌اند.

در واکنش به «جهانی شدن»، دو مسئله بیش از هر چیز اهمیت دارد: یکی هدف و دیگری خاستگاه آن؛ به عبارت دیگر، این پرسش به طور جدی مطرح است که فرایند یادشده با چه هدفی شکل گرفته است؟ به دنبال چیست و به کجا منتهی می‌شود؟ چه کسانی در شکل‌گیری (اگر نگوییم شکل‌دهی) آن نقش دارند؟ خاستگاه آن کجاست؟ از چه اندیشه‌ای الهام می‌گیرد و کدام مکتب فکری، چارچوب آن را تعیین می‌کند؟ بر همین اساس، دو دسته موافقان و مخالفان جهانی شدن شکل گرفته‌اند.

عده‌ای آن را پروژه‌ای می‌دانند که غرب و در رأس آن آمریکا آن را طراحی کرده، و جمعی آن را فرایندی می‌خوانند که به خاطر پیشرفت علمی و تکنولوژیکی و مهیا بودن فرصتها و امکانات بیشتر و بهتر در مغرب زمین، از آنجا آغاز شده است. یکی می‌گوید: «جهانی سازی یک سیاست است. جهانی سازی برای تداوم سلطه است»،<sup>۱</sup> زیرا «در چنین فرایندی منطقه‌بندیهای جدید در سطوح خرد و کلان و در ابعاد اقتصادی یا فرهنگی پدیدار می‌شوند که با آنچه امروزه به عنوان منطقه در جغرافیا مطرح است، تفاوت دارد».<sup>۲</sup> «در واقع، جهانی شدن جغرافیایی ویژه دارد که مناطق کلان شهری را به عنوان کانون توسعه خود گلچین می‌کند و آنها را در شبکه جهانی، یکپارچه می‌سازد و منطقه جهانی را با ماهیت اقتصادی یا فرهنگی ایجاد می‌کند».<sup>۳</sup> طرفداران این نظریه همواره پیامدهای تلخ آن را گوشزد

۱. منوچهر محمدی، مجله معرفت، ش ۵۳، ص ۸.

۲. نگرشی ژئوپولیتیکی به پدیده جهانی شدن، ص ۸۸، ۸۹.

۳. همان.

نموده، هراس از تسلط آمریکا را بر زبان می آورند.<sup>۱</sup> دیگری بر این باور است که فرایند جهانی شدن، همگام با افزایش آگاهی انسان نسبت به خود و محیط طبیعی و اجتماعی خود از آغاز تاریخ وجود داشته، ولی در سالهای اخیر، به دلیل سرعت فزاینده تغییرات دانش و فن، شتاب ناگهانی به خود گرفته است. این افراد معتقدند که جهانی شدن در مفهومی که امروزه متداول است، با تجدّد و نوگرایی همزمان بوده است، در انقلاب صنعتی اروپا بر سرعت و گستره آن افزوده شد و در دهه‌های پایانی قرن بیستم، با انقلاب الکترونیکی و ارتباطی، به صورت یک انفجار و یا به تعبیری، مانند طوفان نوح، فارغ از اراده ملتها و حکومتها، تمام کره زمین را در بر گرفته است.<sup>۲</sup>

به هر حال، چه جهانی شدن را دامی گسترده از سوی آمریکا بدانیم یا لازمه زندگی امروز بشر، این امر بر ابعاد گوناگون زندگی جوامع تأثیرگذار است. «امروزه دیگر مرزهای سیاسی - حقوقی حاکمیتها معنای قدیمی خود را از دست داده‌اند؛ دولت - ملتها به طور مستمر، از درون و بیرون به چالش کشیده می شوند و مفهوم «امنیت ملی»، «استقلال» و «هویت فرهنگی» به کلی تغییر یافته است. در فرایند جهانی شدن، فاصله، مفهومی دیگر می یابد و از حالت زمانی و مکانی خارج شده و ماهیت عملکردی به خود می گیرد. به هر میزان که سطح توان مندیهای اطلاعاتی افراد افزایش یابد، از حاشیه خارج شده و به متن جهانی بودن داخل می شوند و فارغ از اینکه در چه مکان و موقعیت جغرافیایی و یا در چه فضای ملی ای باشند، به همان نسبت کثرتگرا می شوند».<sup>۳</sup> «جهانی شدن اقتصاد، شرایطی را به

۱. همان، ص ۴۰ به نقل از عادل عبدالحمید علی.

۲. علی اصغر کاظمی، جهانی شدن فرهنگ و سیاست، ص ۲۰.

۳. همان، ص ۲۳۴.



وجود می‌آورد که در آن حد و مرزهای جغرافیایی در فعالیتهای اقتصادی از قبیل تجارت، سرمایه‌گذاری، تولید و نقل و انتقالات مالی کمترین نقش را خواهد داشت و ارتباط کالا و سرمایه بدون توجه به مرز دولت - ملت برقرار می‌شود.<sup>۱</sup>

اگرچه جهانی شدن در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی، مرزها را در می‌نوردد و به تضعیف حاکمیتها می‌انجامد، اما در عرصه فرهنگ، این‌گونه مرز شکنی وجود ندارد و دلیل آن هم روشن است؛ چون فرهنگها به آسانی ساخته نشده‌اند تا به سادگی ویران شوند. ضمن اینکه در عصر جهانی شدن، فرهنگها بیشتر به تعامل می‌پردازند و در این وادی، برنده کسی است که از غنای فرهنگی و ثبات تمدن و استحکام هنجارهای ارزشی مطابق با فطرت انسانی برخوردار باشد و شاید نظر آن عده از صاحب نظران و اندیشمندان که قائل به نابودی خرده فرهنگها و شکل‌گیری فرهنگ نوین و پویای جهانی هستند نیز بر این اصل استوار باشد؛ همچنان که از دیدگاه کسانی که جهانی شدن فرهنگ را به منزله نابودی فرهنگهای بومی ندانسته، بلکه نظر به برجستگی شاخصهای آنان داشته و معتقدند که در جهانی شدن فرهنگ، مرزهای مصنوعی در هم می‌ریزند، نه فرهنگهای بومی و محلی،<sup>۲</sup> نیز می‌توان همین امر را استنباط کرد.

پس می‌توان گفت که علی‌رغم اختلاف نظر ظاهری میان دو دسته از اندیشمندان در رابطه با وضعیت خرده فرهنگها در جهانی شدن فرهنگ، اجماع بر آن است که فرهنگ واحد جهانی برآیند جهانی شدن فرهنگ است. ولی باید توجه داشت که این فرهنگ جهانی الزاما فرهنگ یکی از

۱. نگرشی ژئوپولتیکی به پدیده جهانی شدن، ص ۵۶، ۵۹، ۸۹.

۲. همان.

جوامع انسانی موجود، حتی فرهنگ مغرب زمین نخواهد بود، بلکه یا شاخصهای برجسته تمام خرده فرهنگهاست که در ارتباط با جنبه‌های معنوی، فطری و طبیعی بشر قابل توصیف است و می‌تواند آرمانها و ایده‌آلهای بشری را تحقق بخشد یا شاخصهای غنی‌ترین فرهنگ موجود بشری که پیوندی با ماوراءالطبیعه دارد و با امدادها و راهنماییهای غیبی، بشرگم‌شده در میقات راه‌هدایت و ناشناخته‌های او را به او می‌نمایاند و اگر آرمانگرایانه پنداشته نشود، آن فرهنگ واحد جهانی، همین فرهنگ متأثر از سرچشمه وحی خواهد بود که ﴿...أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾<sup>۱</sup>

### ج) چالشها

با قطع نظر از نقطه نظرات منفی و مواضع بدبینانه نسبت به جهانی شدن، اگر نگاه مثبت و خوش بینانه هم به آن داشته باشیم، نمی‌توان واقع‌نگر نبود و در کنار تواناییها و قوت‌های آن، ضعفها، کاستیها، صدمات و آسیبهای آن را نادیده گرفت؛ از این رو، جهانی شدن با چالشهایی مواجه است که به نظر می‌رسد از پاسخ‌گویی و حل آنها عاجز باشد و همین ناتوانی در مواجهه با چالشها، موجب پیدایش نظریه‌هایی منفی علیه آن شده که چه بسا ریشه در واقعیت هم دارند. در یک نگاه کلی، جهانی شدن، دنیا را به دو نیمه نابرابر تقسیم می‌کند؛ بویژه در عرصه اقتصادی، دنیای جهانی شده فقط به سرمایه‌داران و ثروتمندان که درصد بسیار پایینی از مردم جهان را تشکیل می‌دهند، اختصاص دارد و به قول کنت ان والتر، «قسمت اعظم جهان از موج جهانی شدن کنار گذاشته شده است که برخی این مناطق را حاشیه جهانی شده می‌خوانند».<sup>۲</sup> کسانی که جهانی شدن را بیشتر از بُعد اقتصادی

ملاحظه می‌کنند، بر این تفاوت چشم‌گیر و غیرعادلانه اصرار دارند؛ حال اگر آن را فرایند فراگیر و همه‌بُعدی بدانیم نیز از این نقص بری نخواهد بود و در تمام ابعاد، صدمات و ناملایماتی به همراه دارد.

«بنابراین، مفهوم مذکور دو دیدگاه متناقض را در خود نهفته است: دیدگاه لیبرالیستی که خواستار وابستگی متقابل است و دیدگاه اصولگرا یا افراطی که معنای جهانی شدن را چیزی جز گسترش سلطه جهانی سرمایه‌داری و نظام اقتصادی مبتنی بر بازار آزاد نمی‌داند»<sup>۱</sup>. به عبارت دیگر، «واقعیت کنونی از وجود دو قدرت متعارض حکایت می‌کند: یکسان‌گرایی و جداخواهی. در عرصه اقتصادی، تلاش برای ایجاد بازار و تجارت آزاد و به منظور یکسان‌سازی انجام می‌گیرد، اما در عرصه سیاسی، با توجه به رشد و آگاهی نژادی، سیاست‌گذارها به سوی انقسام و جدایی به پیش می‌رود، گرچه در عرصه فرهنگی، حرکتی دوگانه و دوسویه مشاهده می‌گردد؛ از یک سو انتشار و گسترش فرهنگ غربی به عنوان فرهنگ جهانی و از سوی احیای فرهنگها و میراث بومی ملتها»<sup>۲</sup>. سرانجام اینکه جهانی شدن برای حل بحران معنویت و جلوگیری از سقوط انسان و هدم ارزشهای متعالی و ممانعت از تبدیل ضد ارزشها به ارزش، هیچ‌گونه راه‌کاری ندارد. گیریم که جهانی شدن فقط به صلح و امنیت بین‌المللی می‌انداشد و در پی سعادت و تأمین رفاه افراد و جوامع انسانی است و نظم نوین، جهانی ایجاد می‌کند تا همگان در فضای صلح و دوستی به سر برند، اما آیا راه‌کار مناسب برای رسیدن به آن چیست؟ آیا با ویران کردن کشوری می‌توان صلح و دوستی را برای مردم به ارمغان آورد؟ آیا ممکن

۱. عمرو عبدالکریم، «جهانی شدن در عرصه‌های سرمایه، تکنولوژی و فرهنگ».

پگاه حوزه، ش ۲۷، ص ۳.

۲. همان.

است در میان دود انفجار بمب و موشک، دموکراسی تعریف و آزادی تجویز شود؟ آیا می توان با نظریه «برخورد تمدنها» و دشمن تراشی کاذب، نظم نوین برقرار نمود؟ آیا در سکوت «پایان تاریخ» می توان نجات بشریت را به تصویر کشید؟ و....

اینجاست که مدعیان جهانی شدن و نظریه پردازان نظم نوین جهانی دیگر سخنی در توجیه عملکرد سیاست مداران پیرو نظریه شان ندارند. پس «مادامی که تعصب در دیدگاهها وجود دارد و نوعی رسالت خود حق بینانه بر تفکر و اندیشه صاحبان قدرت حاکم است، امیدی به خروج از هرج و مرج جهانی [و استقرار نظم نوین عادلانه] نیست.... تا مادامی که دولتهای به اصطلاح حاکم و مستقل، جهانی اندیشیدن را تمرین نکنند و به فرهنگ و ارزشهای دیگران احترام نگذارند، فرایند جهانی شدن در دنیای خالی از تنش، فقر، نابرابری و سلطه، یک آرمان گرایی نارس است که نمی تواند چراغی فراراه سیاست باشد»<sup>۱</sup>.

## ۲. انتظار

یکی از مفاهیم اساسی مطرح در شکل گیری حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام مفهوم پر راز و رمز انتظار است که به لحاظ ذهنی و روانی، زمینه ساز ظهور و فراهم کننده مقدمات پی ریزی حکومت جهانی آن حضرت می باشد و به همین دلیل، این سؤال مطرح می شود که انتظار چیست؟

«انتظار یعنی پرچم مقاومت و ایستادگی؛ یعنی شعار عدالت خواهی و آزادگی؛ یعنی تبلور آیه «فطرت» و رهاورد حدیث «کنز»؛ یعنی قصه شوریدگی عاشقان حضرت دوست؛ یعنی پاسداشت شرافت و کرامت

انسانی؛ یعنی حماسه تبر ابراهیم علیه السلام و ذوالفقار علی علیه السلام؛ یعنی تفسیر خون‌نامه نینوا؛ یعنی دریچه‌ای رو به بساتین ملکوت؛ یعنی بهانه‌ای برای تپیدن قلب تاریخ [...] یعنی چکامه شورانگیز یکتاپرستی<sup>۱</sup>؛ و به عبارت دیگر یعنی تفسیر خلافت الاهی در زمین، تعریف کمال انسان، تبیین تقاضای فطرت که در اعماق جان آدمی چون ارغنون بر جداییها می‌نالد.

### الف) ارتقای وضع موجود

نشانه اصلی انتظار، ناسازگاری با وضع موجود است؛ چون انتظار «بهر خواستن» است، نه «بهر دانستن»؛ یعنی انتظار، هیچ‌گاه آنچه را که «هست» کافی نمی‌داند و به هیچ وجه از «هست»ها راضی نمی‌باشد و همواره به دنبال «بایدها» است، زیرا انتظار یک مسئله منفی نیست، بلکه یک مسئله مثبت است. البته نه فقط اعتقاد، که تلاش و مجاهدت در جهت رهایی از وضع موجود و نه تنها اعتقاد به آن، بلکه خواستار وضع مطلوب بودن است. «نباید پنداشت که انتظار ظهور و چشم به راه مهدی موعود بودن به گونه‌ای موجب از دست هشتن حرکت‌های اصلاحی و حماسه‌های دینی و اجتماعی است؛ هرگز چنین نیست. انتظار دعوت به «پذیرفتن» است، نه «پذیرفتن»؛ پذیرفتن باطل، ستم، بردگی و ذلت. انتظار درفش بنیادگر مقاومت است در برابر هر ناحقی و هر ستمی و هر ستمگری<sup>۲</sup>. و این خود مستلزم دو راهبرد مهم دعوت و جهاد است؛ دعوت به حق و حقیقت و جهاد در راستای تحقق آن دو و اثبات حقانیت. حقیقتی که در نگاه حق‌بین و در اندیشه حقیقت‌خواه، ثابت، مطلق و جاودانه است و ریشه در حقیقت

۱. نهم‌هشم‌العمیدی، در انتظار ققنوس، ص ۲۷۷؛ برای یک تعریف تحلیلی و عالمانه از انتظار ر.ک: اعلام‌الهدی، ج ۱۲۰.

۲. محمدرضا حکیمی، خورشید مغرب، ص ۲۶۳.

پاک مبدأ آفرینش دارد و به هیچ وجه نمی توان آن را متعدد، نسبی و مقطعی دانست و برای رسیدن به آن باید به دنبال حق بود، نه تابع شک.

انتظار گرچه افضل العبادات است، اما عبادت محض نیست؛ فقط زینت بخش تاقچه دیوار زندگی فردی نمی باشد، بلکه در حقیقت، فعالیت و پویایی اجتماعی است؛ زیرا انتظار، اعتراض بر نابسامانیهای جوامع موجود است، به امید عینیت یافتن جامعه سیاسی مطلوب.

در نگاه منتظران، موعود منتظر، رهبر جامعه سیاسی و ناظم نوین جهانی است که نخستین اقدام او برقراری عدل و تشکیل دهکده جهانی بر اساس آرمانهای بشری و ارزشهای متعالی است؛ ازاین رو، شکل گیری فرایند جهانی شدن با هدف ترویج لیبرالیسم، تسلط بازار و اقتصاد آزاد بر جهان همراه با دوگانگی حاکمیت جهانی - محلی و غلبه دادن فرهنگ حاوی ضد ارزشهای غربی، نه تنها در قاموس انتظار مردود است، بلکه چالش مهمی فراروی منتظران است و رسالت انتظار ایجاب می کند تا برای مقابله با آن، ضمن پاسخ گویی، چالش متقابلی مطرح شود، زیرا «تحقق نظام تک قطبی [دست کم در وضع موجود] مستلزم وجود دو شرط است: یکی تبعیت و تمکین اعضای جامعه جهانی از این نظام و دیگری صلاحیت و کفایت آمریکا که ادعای رهبری و فرماندهی این نظام را دارد»<sup>۱</sup>. همچنین «این ادعا که شکل دهی فرهنگ جهانی توسط دنیای غرب، بویژه آمریکا امکان پذیر است، مورد سؤال و چالش است و این اندیشه را بر ذهن انسان غالب می کند که چنین برداشتی از فرهنگ جهانی بیشتر به یک آرزو شباهت دارد تا حقیقت. این برداشت نه تنها، به دلیل غنای

فرهنگی سایر ملل، بلکه به واسطه خلائها و حفره‌های عظیم در فرهنگ آمریکایی [و غربی] است»<sup>۱</sup>.

گذشته از آن، مهم‌ترین مسئله «نیاز به ماوراءالطبیعه است که یقیناً در عصر جهانی شدن، هم برای مرفهین و هم برای حاشیه‌نشینان فضای جهانی، حیاتی است و به هر حال، در راه رهبری جامعه جهانی، یک چالش بزرگ می‌باشد. رهبری فضا - منطقه‌ای فرهنگی، دشوارترین نوع رهبری است که بدون شک، افراد برخاسته از فرهنگ غربی قادر به اجرای آن نیستند [...] نسل موجود و آینده آمریکا به رغم وجود قابلیت‌هایی برای رهبری نظام فضا - منطقه‌ای اقتصادی و ارتباطی، به دلیل ضعف شدید فرهنگی که حاصل از نظام سرمایه‌داری و توجه به منافع فردی است [...] توان رهبری فرهنگی [و سیاسی] جهان را قطعاً نخواهند داشت»<sup>۲</sup>.

اگرچه به قول «برخی از متفکران، جهانی شدن یک گزینه انتخابی نیست که شما اراده کنید آن را بپذیرید یا خیر، بلکه کاروانی است که همزمان در همه شاه‌راه‌های دنیا به سرعت در حال حرکت است و کشورها نیز توان متوقف کردن آن را ندارند و تنها راه چاره، پیوستن آگاهانه و فعال به آن است، وگرنه مانند خاشاک در مقابل سیل برده خواهند شد [...] به تعبیر دیگر، کشورهای که به هر دلیل در مقابل این موج فراگیر جهانی مقاومت کنند، دیر یا زود به انزوا کشیده شده و از جهات مختلف مستحیل خواهند شد»<sup>۳</sup>. اما واقعیت این است که بازنده اصلی در این بازی کسی است که توان ایفای نقش ندارد.

بنابراین، باید نه از خود بیخود شده و تسلیم آن شویم، نه از روی

۱. نگرشی ژئوپولتیکی به پدیده جهانی شدن، ص ۲۲، ۱۱۰.

۲. همان. ۳. جهانی شدن فرهنگ و سیاست، ص ۱۴، ۱۵.

دشمنی به آن پشت کنیم و نه از موضع بی تفاوتی به نظاره بنشینیم، بلکه باید فعال و پویا وارد میدان شویم، بازی خردمندان و شایسته‌ای داشته باشیم و بدانیم که به عنوان مسلمان، با داشتن بیش از یک پنجم از جمعیت جهان، اگر واقعا به تمدن اسلامی و ارزشهای دینی خود باور داشته باشیم و به جای احساس ضعف در برابر پیشرفت علمی و تکنولوژیک غرب، به نهضت بیداری دینی بپیوندیم و آن‌گونه که باید، هم خود و هم غرب را بشناسیم، دیگر آن خاشاکی، که در مقابل سیل برده می‌شود، و یا کشورهایی که به انزوا کشیده شده و مستحیل خواهند شد، نخواهیم بود؛ زیرا فرایند جهانی شدن و انقلاب الکترونیکی و اطلاعاتی به همان اندازه که در ترویج ارزشهای غربی و تبیین اندیشه‌های صاحبان تکنولوژی مؤثر است، در بازخورد و نقد آن افکار و ارزشها و نیز در رساندن صدای انسانیت و عدالت و بیداری به وجدانهای خفته بشری غرق در نعمتهای مادی نیز سهم بسزایی دارد. پس بر اساس اندیشه انتظار، جهانی شدن فرایندی است که می‌تواند به گونه مناسب، برای به چالش کشیدن وضع موجود زمینه‌سازی کند.

### ب) گذار به وضع مطلوب

طبیعی است که حالت اعتراض نسبت به وضع موجود، دو گونه پیامد به دنبال دارد: یکی روی گردانی و کناره‌گیری، که در این صورت، معترض به دلیل نارضایتی از وضع موجود و ناسازگاری با آن، راه انزوا در پیش گرفته و نسبت به حوادث و وقایع به هر نحوی باشند، بی تفاوت می‌ماند؛ میدان را به حریف واگذار کرده و فقط تماشاگر بازی است و نهایت نقشی که به عهده می‌گیرد، ابراز انزجار است از آنچه «هست» و امیدواری بی حاصل به



آنچه «باید» باشد و چه بسا با در پیش گرفتن چنین راهی، به چنین پنداری گرفتار آید که هرچه وضع بدتر شود، بهتر است و زمان «ظهور» نزدیکتر خواهد شد. به دیگر سخن، شخص معترض در این راه کار، فقط به خود و زندگی شخصی‌اش می‌اندیشد و هیچ کاری با جامعه ندارد و حتی بر این باور است که باید اباحیگری در جامعه حاکم شود، ظلم و جور گسترش یابد، فساد و بی‌بند و باری فراگیر گردد و جامعه در لجن متعفن ضد ارزشها غوطه‌ور شود تا فرج نزدیکتر گردد.

دومین نوع پیامد مترتب بر حالت اعتراض، حضور و مبارزه است. در این صورت، فرد معترض، ضمن اینکه به هیچ وجه از وضع موجود راضی نیست، اما هیچ‌گاه میدان را خالی نگذاشته و به حریف واگذار نمی‌کند و به طور فعال و شایسته، با حضور مستمر و مداوم برای اصلاح وضع موجود به مبارزه پیگیر و بی‌امان ادامه می‌دهد؛ زیرا در این حالت، اعتراض را با انتظار به معنای واقعی کلمه درهم آمیخته و بر این باور است که امید به فردای بهتر، بدون مبارزه بی‌معناست «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»<sup>۱</sup> بدون تردید، حقیقت انتظار که در بیان پیشوایان دینی به عنوان «افضل الاعمال» از آن یاد شده، این است که از یک سو، با باطل و ستم درآویزیم و از سوی دیگر، با حق و عدالت درآویزیم و جمع میان این دو در صورتی امکان‌پذیر است که ضمن نامطلوب دانستن وضع موجود، برای تحقق وضع مطلوب تلاش کنیم و این خود ایجاب می‌کند تا از تمام امکانات لازم در این زمینه بهره ببریم.

آرنولد توین بی<sup>۲</sup> مورخ معاصر انگلیسی معتقد است: «در برابر هر

تهاجمی که جامعه با آن مواجه می شود پاسخی هست و این پاسخ است که حیات و ممات جامعه در گرو آن است.

تولد جامعه با پاسخ تهاجم آغاز می شود؛ با پاگرفتن جامعه، اندک اندک تهاجمها نیز نوعشان تفاوت می کند و بنابراین، پاسخهای نوین به تهاجمهای نوین ضرورت می یابد. تا زمانی که جامعه در برابر هر تهاجم پاسخی بدهد که در خور آن تهاجم باشد، همچنان رو به رشد و نمو خواهد بود. رکود و وقفه از زمانی شروع می شود که سلسله جنابان و متولیان و مدیران جامعه در مقابل تهاجمهای نوین، همان پاسخهای کهنه را تکرار کنند؛ پاسخهای قدیم نمی توانند تهاجمهای نوین را دفع کنند؛ از این رو، به تدریج، موجبات افول و زوال جامعه فراهم می آید.<sup>۱</sup>

بنابراین، اگر جامعه نسبت به وضع موجود ساکت و ساکن باشد، به یقین جامعه ای مرده و بی حرکت است که نمی تواند هیچ گونه نقشی در جهت تغییر آن ایفا نماید.

بارتولد می گوید: «امروزه این حقیقت به اثبات رسیده است که بزرگترین عامل پیشرفت، روابط موجود میان اقوام و ملل است»؛<sup>۲</sup> زیرا «اندیشیدن به فراسوی مرزهای سیاسی، این حقیقت را روشن می کند که جهان امروز، عصر وابستگی متقابل است و هر کشور و ملتی همواره باید مزیت های نسبی خود را در عرصه اقتصاد، فرهنگ و سیاست مشخص کند؛ زیرا بدون آن، همه طرحها و برنامه ها نقش بر آب می شوند. ما چه بخواهیم

۱. محمدتقی مصباح یزدی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص ۱۴۴؛ به نقل از: تمدن در بوته آزمایش.

۲. عبدالرسول یعقوبی، «تعامل تمدن اسلام و غرب»، مجله معرفت، ش ۴۵، ص ۳۳ به نقل از: بارتولد، فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۱۳.

چه نخواهیم، اقتصاد، فرهنگ و سیاستمان با جهان پیوند دارد. هرچه بر گستره علم و دانش فنی افزوده می‌شود، جهان کوچک‌تر می‌گردد.<sup>۱</sup>

پس در جهان کنونی اگر نخواهیم از یک سو، همگام با تحولات بین‌المللی حرکت نماییم و از سوی دیگر، هم «منتظر» باشیم و هم «معارض»، ناگزیر باید راهبرد حضور و مبارزه را در پیش گیریم؛ چون به هر حال، انتظار مرحله گذار است که باید آن را پشت سر نهاد. گذشتن از مرحله گذار، نیازمند استراتژی است و مناسب‌ترین استراتژی در این مرحله، اصلاح و انقلاب است. «اصلاح، عبارت است از نوعی تفاهم میان بازیگران متعدد که منشأ آن از لایه‌های زیرین جامعه است؛ هدف آن تغییر تدریجی اوضاع، بدون تنش و خشونت و در چارچوب قوانین جاری است. [اما] انقلاب که معمولاً از لایه‌های زیرین جامعه علیه نخبگان آغاز می‌شود، هدف آن بر هم زدن ریشه‌ای وضع موجود و برقراری نظم جدید است.»<sup>۲</sup>

علاوه بر این، گرچه «در گذشته جنبه‌های سخت‌افزاری مهم بود، [اما] در دنیای جدید، جنبه‌های نرم‌افزاری جایگاه مهمی یافته‌اند و در این چارچوب، قاعده پیروزی بر محوریت اقتناع می‌چرخد.»<sup>۳</sup>

«اگر نخواهیم نظریه "بازیها" را به مبادلات فرهنگی تعمیم دهیم، می‌توان گفت که بازیگر خردمند، سعی خواهد کرد ضمن حفظ و تقویت ارزشهای بومی و خاص خود که سپری در مقابل هنجارهای باطل بیگانه خواهد بود، از بطن آن، عناصر پویا و ارزشهای عام و جهان‌شمول را شناسایی، تولید و مبادرت به صدور آنها کند. از این طریق، او خواهد کوشید ضمن باقی ماندن در بازی، همواره مزیت‌های نسبی و مطلق خود را

۱. جهانی شدن فرهنگ و سیاست، ص ۲۱۷، ۲۹۳. ۲. همان.

۳. کاظم سجادی‌پور، «انتفاضة فلسطین و سیستم بین‌المللی»، فصلنامه سیاست خارجی، بهار ۱۳۸۰، ص ۱۳۶.

به طور واقع بینانه بشناسد و تقدّمهای خود را در برخورد با محیط فرهنگی بین المللی ردیف کند.<sup>۱</sup>

خلاصه اینکه انتظار، ضمن اینکه مرحله گذار از وضع موجود برای رسیدن به وضع مطلوب است، سازمان یافته در دو راهبرد گذار «اصلاح» و «انقلاب» و مستلزم راهبرد بنیادین «حضور و مبارزه» می باشد که پیامد طبیعی و مطلوب اعتراض به وضع موجود است. در این صورت است که می توان به تهاجمات، پاسخ متناسب داد و بدین سان، جامعه منتظر را بالنده و شکوفا نمود و ضمن حفظ و توسعه روابط بین اقوام و ملل، که یکی از مهم ترین عوامل پیشرفت است، جهانی شد و حتی همراه با حفظ و تقویت فرهنگ و ارزشهای مکتبی، عناصر جهان شمول آن را نیز به جهانیان عرضه داشت.

از این طریق می توان علاوه بر باقی ماندن در جریان بازی، به دلیل اینکه ندای دینی هماهنگ با خواست فطرت بشری است، برگ برنده را نیز در دست داشت. بدین سان، فرهنگ انتظار با چنان معنایی ژرف و عمیق به عنوان مرحله دشوار گذار نهادینه می شود و زمینه برای تحقق فرایند جهانی شدن بر اساس «امت واحده» مهیا و مقدمات تشکیل دهکده جهانی مبتنی بر نظام امامت - امت فراهم خواهد شد.

### ۳. ظهور

#### الف) پایان انتظار و تکوین وضع مطلوب

با پایان یافتن انتظار، اعتراض نیز خاتمه می یابد و وضع موجود که منشأ این اعتراض بود، به وضع مطلوب تبدیل می شود. جور و جفا رخت برمی بندد،

۱. جهانی شدن فرهنگ و سیاست، ص ۲۷۹.

فساد و تبعیض، تجاوز و آدم‌کشی، سلطه‌طلبی و انحصار، قدرت‌طلبی و خودکامگی و هر آنچه وضع موجود را منفور گردانیده بود، یکباره از بین می‌رود و این، زمانی است که وعده الهی مبنی بر تحقق حکومت جهانی صالحان، جامه عمل بپوشد و مرحله انتظار، با دمیدن سپیده نجات و رستگاری و طلوع خورشید آزادی و عدالت به مرحله «ظهور» پیوند یابد.

بنا بر باور ما، روزی خواهد رسید که چنان خواهد شد و این باور، آنچنان در عمق جان ما ریشه دوانیده است که بدون آن، زندگی در نگاهمان بی‌معنا و آفرینش مذموم است؛ زیرا اگر قرار باشد که هر از گاهی ستم‌کاری سر برآورد و با قتل و غارت و فساد و تبعیض ستم‌گستری کند و هیچ‌گونه حساب و کتابی در پی آن نباشد، فلسفه آفرینش، لغو و معاد و قیامت، سرابی بیش نخواهد بود.

اما حقیقت جز این است و باور ما غیر از آن، و مسیر حرکت تاریخ بر خلاف آن. تاریخ باید به کمال خود دست یابد و راه رسیدن به آن باید روشن باشد و حاکمان راستین تاریخ باید برمسند حکومت بنشینند؛ چون تاریخ، قانونمند است و فلسفه تاریخ به قانون‌مندی آن اعتقاد راسخ دارد. تاریخ، هویتی است حقیقی، نه اعتباری؛ این هویت حقیقی مستقل، از جایی آغاز شده است، از طریقی می‌گذرد و سرانجام به مقصدی می‌رسد. فلسفه تاریخ می‌خواهد نشان دهد که این رفتن و بالیدن چگونه صورت می‌گیرد و آن نقطه نهایی تاریخ کجاست؟ و چگونه از منزل کنونی، منزل واپسین راه، هرچند مجمل و مبهم، می‌توان تصویر کرد؟<sup>۱</sup>

بنابراین، «ضرورت تحقق حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)» از منظر فلسفه و غایت تاریخ نیز قابل بررسی است. از دیدگاه قرآن، خداوند

سستی را در فرایند تاریخ قرار داده است و سرانجام تاریخ، حاکمیت بندگان صالح او خواهد بود؛ بدون تحقق یک حکومت و جامعه صالح، تاریخ به بلوغ و کمال خویش نخواهد رسید.<sup>۱</sup>

آن گاه که عصر ظهور فرا رسد و با شکل گیری حکومت جهانی صالحان، انتظار بشر برای رسیدن به وضع مطلوب سرآید، «برخورد تمدنها» فرو خواهد نشست و دیگر نیازی به «گفت و گوی تمدنها» نیز نخواهد بود و سرانجام، «پایان تاریخ» فرا خواهد رسید، نظم نوین عادلانه جهانی برقرار و جهان چون حلقه های زنجیر به هم بسته و پیوسته خواهد شد، چرا که جامعه آن روز «جامعه ای است که افراد آن در مسیر سعادت و کمال حقیقی خود گام زده و به هدف اصلی و نهایی که از تکوّن هر جامعه ای مقصود است، نایل آمده اند. مهم ترین خصیصه آن جامعه آرمانی، یگانه پرستی و نفی کفر و شرک است و اساساً هدف آفرینش انسانها و غرض از همه امور و شئون فردی و اجتماعی زندگی آدمی، همانا خداشناسی، خداپرستی و ارتباط نزدیک تر و استوارتر میان خدای متعال و بشر است.<sup>۲</sup> زمانی این هدف برآورده و این غرض تأمین می شود که خلافت الاهی انسان کاملاً تحقق یابد و براساس وعده الاهی، مستضعفان، امام و وارث زمین گردند و آن «هنگامی است که عادات و احوال بشر، یکسره تغییر یابد؛ چنان است که گویی آفریدگان از بن و اساس دگرگون شده اند و سرتاسر جهان، دچار تحوّل و تغییر گردیده است؛ گویی خلقتی تازه و آفرینشی نوین یاد و جهانی جدید پدید آمده است».<sup>۳</sup>

۱. غلامرضا بهروز لک، «ماهیت حکومت جهانی حضرت مهدی»، پگاه حوزه، ش ۲۴، ص ۲۳. ۲. جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص ۴۱۷.  
 ۳. ابن خلدون، مقدمه، ج ۱، ص ۶۰؛ به نقل از: فرهنگ رجایی، پدیده جهانی شدن، ترجمه: عبدالحسین آذرنگ، ص ۳۱.

### ب) جهان عصر ظهور

از آنجا که دولت جهانی عصر ظهور در آخرین نقطه تکاملی تاریخ، بر اساس خواست فطری بشر و مبتنی بر ارزشهای متعالی و در جهت کمال بخشیدن به افراد و جوامع انسانی شکل می‌گیرد، با دهکده جهانی مک لوهان کاملاً تفاوت داشته، به لحاظ جوهری با آن مغایرت دارد. در تحقق دولت جهانی عصر ظهور، لیبرالیسم جایی ندارد و تسلط اقتصاد و بازار آزاد، هدف نیست و انسان و جهان، اسیر چنگال اختاپوس قدرت نمی‌باشد. در آن نظام، فقط ثروتمندان و سرمایه‌داران «جهانی» نیستند و قلمرو جهانی شده تنها به صاحبان شرکتهای فراملیتی تعلق ندارد، بلکه تمام نقاط گیتی، جهانی شده‌اند و جهانی شدن به همه آحاد بشر تعلق دارد؛ چنانکه آنان به همه جهان وابسته‌اند؛ دنیا به دو نیمه نابرابر تقسیم نخواهد شد و دیگر متن جهانی شده و حاشیه وجود ندارد؛ پایگاه اندیشه‌ای دولت جهانی عصر ظهور، «امت واحده» و تکیه‌گاه آن، فطرت بشری است که از آغاز تا انجام تاریخ، ثابت و پایدار می‌باشد و اساس آن نیز ربوبیت تکوینی و تشریحی ذات احدیت است.

«بر اساس این بینش، اسلام، جامعه بشری را مجموعه واحدی می‌داند که در فطرت و هدف و تفکر همگون هستند...؛ از این رو، جایگاه رسالت انبیا نیز که فطرت و فکر و خواسته مردم بود، یکسان بوده و همه پیامبران به یک دین، یک راه و یک مقصد دعوت می‌نمودند. چنین جهان‌بینی از جهان، انسان و جامعه، مبین وحدت ارگانیک جهان و اتحاد نوع انسان و همگونی و همسویی جامعه انسانی است»<sup>۱</sup>. چون «گروهها و قشرها و جامعه‌هایی که در طول زمان بر پهنه زمین پدیدار شده و خواهند شد،

۱. عباسعلی عمید زنجانی، فقه سیاسی، ج ۳، ص ۶۲-۶۵.

علی رغم وجوه اختلافی که با یکدیگر دارند، جهات اشتراک نیز دارند...، همین جهات اشتراکی می‌توانند خاستگاه یک نظام ارزشی واحد و معین باشند... آیات قرآن مجید نیز مؤید وجود چنین مشترکاتی میان جوامع مختلف بشری هستند؛ آیاتی که سرگذشت اقوام گذشته را مایه عبرت و پندآموزی دانسته و به «سیر فی الارض» تشویق می‌کند، بر این دلالت دارد که جوامع گذشته، حال و آینده جهات مشترکی دارند که درس گرفتن از گذشتگان را برای آیندگان ممکن و مطلوب می‌سازد.<sup>۱</sup>

پس آنچه انسانها را در یک شبکه درهم تنیده جمع و همه چیز و همه کس را جهانی می‌سازد، چیزی است که از آغاز تا انجام، در نهاد بشر موجود بوده و موجب مشترکات فراوانی میان جوامع گشته و قادر است به راحتی همگان را به دور آن نقطه گرد آورد که نتیجه آن شکل‌گیری نظام ارزشی واحد جهانی است و این زمانی محقق می‌شود که مطابق باور مسلمانان و بلکه تمام اهل کتاب و چه بسا بر اساس آرمان تمام افراد بشر، منجی موعود «سوار بر اسب سفید، در حالی که شمشیر برهنه درخشانی به صورت ستاره دنباله‌دار در دست دارد، ظاهر شود و خلقت را از نو تجدید و پاکی را رجعت دهد».<sup>۲</sup>

همان‌گونه که قرآن مجید می‌فرماید: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا...﴾.<sup>۳</sup> «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً

۱. جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص ۱۴۸، ۱۵۰.

۲. محمد علی بزنونی، «آرمان شهر در ادیان»، نگاه حوزه، ش ۲۴، ص ۲ به نقل از: اوپانیساد، ص ۷۲۷. ۳. النور، ۵۵.



آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان‌گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید، و دین و آیین را که برای آنان پسندیده است پابرجا و ریشه دار خواهد ساخت و ترسشان را به آرامش و امنیت مبدل می‌کند.

بنابراین، طبق احادیث و بشارت‌های مذهبی، جهان عصر ظهور و دولت جهانی حاکم بر آن، از جنبه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی از چنین ویژگی‌هایی برخوردار است:

۱. وضعیت سیاسی: در آن زمان، تنها حکومت مشروع و قدرت موجود در زمین، حکومتی اسلامی است که تحت رهبری حضرت مهدی علیه السلام تشکیل می‌شود و مردم دنیا جز دین مقدس اسلام، به هیچ آیین دیگری گرایش ندارند و فقط خدا را عبادت می‌کنند.<sup>۱</sup>

۲. وضعیت اجتماعی: الف) امنیت و آسایش همگانی؛ «عن امیرالمؤمنین علیه السلام فی قصه المهدی، قال: فَبِيعَتْ المهدیُّ الی امرائه بسایر الامصار بالعدل بین الناس و ترعى الشاة و الذئب فی مکان واحد و یلعب الصبیان بالیات و العقارب و لا تضربهم بشیء...»<sup>۲</sup>

حضرت علی علیه السلام در مورد حکومت حضرت مهدی علیه السلام فرموده است: «ایشان کارگزارانش را در شهرها مأمور اجرای عدالت می‌کند. [در سایه عدالت آن حضرت] گرگ و میش در یک مکان به سر می‌برند و کودکان با مارها و عقربها بازی می‌کنند در حالی که هیچ‌گونه زبانی به آنان نمی‌رساند... [ظاهراً این تعبیرها کنایه از کمال امنیت و عدالت در آن دوره است].»

ب) عدالت، مساوات و عدم تبعیض؛ «عن کتاب المحجه فی قوله

۱. لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۵۸۷. ۲. همان، ص ۵۹۲، ش ۴.

تعالی: «اعلموا ان الله يحيى الارض بعد موتها»، عن سلام بن المستنير عن الباقر رضى الله عنه قال: يحييها بالقائم عليه السلام فيعدل فيها فيحيى الارض بالعدل بعد موتها بالظلم».<sup>۱</sup>

«از سلام بن مستنير از امام باقر عليه السلام در مورد آیه یادشده، در کتاب المحججه نقل شده است: «خداوند زمین را به برکت وجود حضرت قائم عليه السلام زنده می کند که این احیا با اجرای عدالت صورت می گیرد، پس از اینکه از اثر ظلم، زمین مرده است».

۳. وضعیت اقتصادی: آبادانی زمین، استخراج تمام قوای طبیعت و توزیع عادلانه ثروت.<sup>۲</sup>

۴. وضعیت فرهنگی: الف) خردورزی و عقلانیت: «عن ابي جعفر قال: إذا قام قائمنا وضع الله يده على رؤوس العباد فجمع بها عقولهم و كملت به احلامهم».<sup>۳</sup>

«وقتی قائم ما قیام کند، خدا دستش را بر سر بندگان می گذارد و بدین طریق عقلهایشان را جامع می گرداند و افکار ایشان را به کمال می رساند».

ب) احیای معالم و معارف دینی، ترویج تعلیم قرآن و عمل به آن.<sup>۴</sup>

۵. وضعیت علمی - فنی: درباره توسعه و پیشرفت غیرمنتظره دانش و تکنولوژی، از امام صادق علیه السلام نقل شده است که آن حضرت در این باره فرمود: «ان قائمنا اذا قام اشرفت الارض بنور ربها واستغنى العباد من ضوء الشمس».<sup>۵</sup>

۱. همان، ص ۵۹۸، ش ۱، و نیز ر.ک: ص ۳۰۸، ۳۱۱.

۲. همان، ص ۵۹۱، ۵۹۳، ۶۰۶، ۳۷۹. ۳. همان، ص ۶۰۷، ش ۱.

۴. همان، ص ۳۶۶، ۳۶۷.

۵. بحار الانوار، ج ۵۲، باب سیره و اخلاقه و خصایص زمانه، ص ۳۳۷، ح ۷۷.

«وقتی قائم ما قیام کند، زمین به نور پروردگارش روشن و بندگان از نور خورشید بی نیاز خواهند شد».

در حدیث دیگری از آن حضرت نقل شده است: «أَنَّه إِذَا تَنَاهَتْ الْأُمُورُ إِلَى صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ رَفَعَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَهُ كُلَّ مَنْخَفِضٍ مِنَ الْأَرْضِ وَخَفِضَ لَهُ كُلَّ مَرْتَفِعٍ حَتَّى تَكُونَ الدُّنْيَا عِنْدَهُ بِمَنْزِلَةِ رَاحَتِهِ. فَأَيُّكُمْ لَوْ كَانَتْ شَعْرَةٌ فِي رَاحَتِهِ لَمْ يُبْصِرْهَا»<sup>۱</sup>.

«هنگامی که امور به صاحب این امر پایان پذیرند، خداوند تبارک و تعالی هر پستی از زمین را بر او بلند گرداند و هر بلندی را بر او پست گرداند، تا آنجا که دنیا نزد او به کف دست خواهد ماند؛ چه کسی از شما اگر تار مویی در کف دست تان باشد، آنرا نمی بیند؟».

از این دو روایت چنین فهمیده می شود که مسئله نور و انرژی آن چنان حل می شود که مردم در روز و شب از پر قدرت ترین نور که می توانند جانشین نور آفتاب شود استفاده می کنند یا برای انتقال تصاویر و اطلاعات، یک سیستم بسیار مجهز و مدرن و نیرومند ایجاد می شود که تصور آن نیز برای ما مشکل است.<sup>۲</sup>

### جمع بندی و نتیجه

جهانی شدن، علی رغم چالشهای مهم و حل ناشدنی و موانع بزرگی که در پیش رو دارد، به عنوان یک فرایند فراگیر، با سرعت به پیش می تازد. انتظار، همگام با به چالش کشیدن وضع موجود، با تجویز راهبرد حضور و مبارزه و تعریف دو استراتژی گذار «اصلاح» و «انقلاب»، تصویرگر مرحله دشوار

۱. همان، ص ۳۲۸، ح ۴۶.

۲. ناصر مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی (عج)، ص ۲۴۵، ۲۴۷.

انتقال است که باید آن را پیمود، ظهور، اگر چه اکنون یک رؤیا، آرزو و آرمان است، اما واقعی، شدنی و آمدنی است؛ **(إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَنَرَاهُ قَرِيبًا)**.<sup>۱</sup> با توجه به آنچه گفته شد، مطابق معیارهای دینی، جهانی شدن، برترین و مطلوب‌ترین فرایندی است که آغاز آن را مرحله انتظار تشکیل می‌دهد و سرانجام با ظهور به کمال می‌رسد و این، چیزی است که بشریت بر اساس فطرت الاهی خواستار آن است؛ همچنین به دلیل اینکه جهانی شدن اسلامی، برآیند علل و عواملی است که ریشه در معنا و هویت انسانی دارد و از سرچشمه وحی الهام می‌گیرد، با هیچ‌گونه چالشی روبه‌رو نخواهد بود و چون در نقطه بارانداز تاریخ و در مرحله کمال آن شکل می‌گیرد، هیچ‌گونه رنگ و بویی از برتری خواهی یا قدرت‌طلبی در آن دیده نمی‌شود، زیرا دولت جهانی عصر ظهور در حقیقت، پاسخ به تقاضای فطرت بشری و تحقق آرمان بشر از آغاز تا انجام تاریخ است.

اما آنچه در حال حاضر اهمیت دارد، این است که مسلمانان نباید در امواج توفنده جهانی شدن برخاسته از قدرت تکنولوژیکی ارتباطات و فرهنگ مبتذل غربی غرق شوند، بلکه باید با هوشیاری و بیداری و با تکیه بر سرمایه‌های غنی و گنجهای پایان‌ناپذیر معنوی خود، که دست تمام بیگانگان از آن کوتاه و بشر به شدت به آن محتاج است، خردمندانه وارد میدان شوند و از فرایند پدید آمده، بهترین و بیشترین بهره را ببرند. باید دانست که برخلاف پیدایش موج جهانی شدن از مغرب زمین، بهره‌برداری از آن، تنها در کنترل غربیان نخواهد بود و همان‌گونه که انقلاب الکترونیکی و قدرت تکنولوژیکی ارتباطات، اندیشه صاحبان آن را به دیگر نواحی

جهان عرضه و معرفی می‌کند، در بازتاب تقاضای فطرت انسانی و نقد افکار مغرب‌نشینان و نشان دادن سراب آزادی و دموکراسی لیبرال نیز می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. اما چرا مسلمانان تاکنون وارد این مصاف نشده و یا کمتر به آن بها داده‌اند؟ گرچه «در این میان، از تلاشها و تقاضاهای کارشناسان مسائل اقتصادی جهان اسلام و حتی برخی دولت‌مردان کشورهای اسلامی برای پایه‌گذاری بازار مشترک، اتحاد پولی، راه‌اندازی پول مشترک و تشکیل بانک مرکزی اسلامی از طرق گوناگون، می‌توان یاد کرد»،<sup>۱</sup> اما اشکال اساسی این تلاشها در آن است که فقط در بعد اقتصادی متمرکز شده‌اند، در حالی که بجاست به فرهنگ و سیاست اولویت داده شود و در تمام ابعاد به این مسئله توجه گردد، زیرا چالشهای جهانی شدن در عرصه فرهنگ و سیاست، پیچیده‌تر از چالشهای اقتصادی آن هستند؛

بنابراین، به نظر می‌رسد راهبرد لازم برای شکل‌گیری جهانی شدن اسلامی و دست‌کم بازیگری فعال مسلمانان در عرصه جهانی شدن، بازیابی هویت دینی، بازگشت به قرآن و سنت و احیای باورها و ارزشهای مکتبی و ایدئولوژیک است؛ از این رو، لازم است برای حضور فعال، به راه‌کارهای ذیل توجه شود:

۱. به دلیل نقش مؤثر ارتباطات در پیشرفت جوامع، به حفظ و توسعه آن همت گماریم.

۲. با در پیش گرفتن راهبرد حضور و مبارزه، به تهاجمات سنگین دشمن پاسخهای متناسب دهیم که نشاط و بالندگی جامعه در گرو آن است.

۱. سید اسحاق علوی، «پول واحد جهانی شدن به سبک اسلامی»، پگاه حوزه، ش ۶۵، ص ۱۶.

۳. با حفظ و استحکام بخشیدن به ارزشهای دینی، عناصر جهان شمول آن را که اندک هم نمی باشند، با استفاده از فرصت پیش آمده، به جهانیان عرضه نماییم؛ زیرا به دلیل اینکه ندای دین، هماهنگ با فطرت آدمی است، عرضه و ارائه آنها موجب بقای ما در میدان بازی شده، عامل موفقیت ما خواهد بود.

## کتابنامه

۱. بحار الانوار (ج ۵۲)، محمد باقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی، لبنان، [بی تا].
۲. پدیده جهانی شدن، فرهنگ رجایی، ترجمه: عبدالحسین آذرنگ، نشر آگه، تهران، ۱۳۸۰.
۳. جهانی شدن فرهنگ و سیاست، علی اصغر کاظمی، نشر قومس، تهران، ۱۳۸۰.
۴. حکومت جهانی مهدی علیه السلام ناصر مکارم شیرازی، انتشارات نسل جوان، قم، ۱۳۸۰.
۵. خورشید مغرب، محمد رضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۴.
۶. در انتظار ققنوس، ثامر هاشم العمیدی، ترجمه: مهدی علی زاده، انتشارات موسسه امام خمینی، قم، ۱۳۷۹.
۷. فقه سیاسی (ج ۲)، عباس علی عمید زنجانی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۳.
۸. منتخب الاثر، لطف الله صافی گلپایگانی، انتشارات حضرت معصومه، قم، ۱۴۲۱ ق.
۹. نگرشی ژئوپولیتیکی به پدیده جهانی شدن، زهرا پیشگاهی فرد، تهران، دانشکده فرماندهی سپاه، ۱۳۸۰.

## مجلات

۱۰. پگاه حوزه، شماره‌های ۱۷، ۲۷، ۲۴، ۳۴، ۶۵.
۱۱. فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۵، ش ۱، بهار ۱۳۸۰.
۱۲. ماهنامه معرفت، شماره‌های ۴۵ و ۵۳.

حکومت جهانی مهدوی  
و ویژگیهای آن  
در کتاب و سنت

علی جان محمدی (قره باغی)



## مقدمه

حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام در بحث مهدویت، از مباحث ریشه داری است که در ادیان قبل از اسلام نیز مطرح بوده و درباره آن نویدهایی داده شده است. در قرآن کریم این بحث به صورت کلی آمده که به مردم جهان بویژه پیروان دین اسلام و مستضعفان جهان، مزده پیروزی داده است. قرآن در همه مسائل اعتقادی، اجتماعی، دینی و... بیانگر مسائل کلی است، اما از آنجایی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام مفسر و مبین قرآنند، در مواقع گوناگون و به مناسبتهای مختلف، جزئیات آن را بیان و تفسیر کرده‌اند. قرآن دارای دو بعد ظاهر و باطن است؛ ظاهرش آن چیزی است که ما از آن برداشت نموده و می‌فهمیم، و تفسیر باطن آن نزد اهل قرآن و مفسران است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «له ظهر و بطن فظاهره حکم و باطنه علم؛ قرآن ظاهر و باطن دارد، ظاهرش حکم و باطنش دانش است».<sup>۱</sup> در روایتی دیگر، امام باقر علیه السلام فرمود: «ظاهر قرآن تنزیل و باطنش تاویل آن است».<sup>۲</sup>

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الاصول من الکافی، ج ۲، ص ۵۹۸.

۲. بصائر الدرجات، ص ۲۱۶.

قرآن درباره دانش تأویل فرموده است: ﴿...وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...﴾؛<sup>۱</sup> تأویل قرآن را فقط راسخان در علم می‌دانند. امام باقر علیه السلام فرمود: «نحن نعلمه» تأویل قرآن را ما (اهل بیت) می‌دانیم.<sup>۲</sup> بنابراین، علم تفسیر و تأویل در نزد پیامبر و اهل بیت آن حضرت است که آیات زیادی را به مسئله مهدویت و حکومت جهانی تأویل کرده و مردم جهان را از برپایی حکومت عدل الهی در دوره آخر الزمان به دست رهبری شایسته که از دودمان پیامبر خداست، مژده داده‌اند.

محدثان فریقین از زمانهای گذشته تاکنون به جمع‌آوری آیات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام همت گماشته و کتابهایی تدوین کرده‌اند. که تعدادی از این کتابها عبارتند از: ینابیع الموده، تألیف سلیمان حنفی قندوزی؛ المحجة فی منازل فی القائم الحجة، تألیف سید هاشم بحرانی؛ الزام الناصب فی اثبات حجة الغائب، تألیف شیخ علی حائری یزدی؛ المهدي فی القرآن، تألیف سید صادق شیرازی و کتب دیگر، که به ترتیب، تعداد ۵۹، ۱۷۵، ۱۳۰ و ۱۰۵ آیه را در این مسئله، مورد بررسی قرار داده‌اند.

تعدادی از این آیات، به موضوعات گوناگون پیرامون حضرت، از جمله: نشانه‌های ظهور،<sup>۳</sup> ندای آسمانی در هنگام ظهور،<sup>۴</sup> اجتماع سریع یاران مهدی علیه السلام،<sup>۵</sup> تعداد یاران حضرت،<sup>۶</sup> خون‌خواهی سید الشهداء،<sup>۷</sup> انتقام گرفتن حضرت از بنی امیه<sup>۸</sup> و موضوعات دیگر تأویل شده است. آیاتی نیز به نوید حکومت جهانی حضرت و پیروزی نهایی مستضعفان

۱. آل عمران، ۷. ۲. بصائر الدرجات، ص ۱۵۹.  
 ۳. مریم، ۳۷. ۴. یونس، ۳۵؛ شعراء، ۴؛ ق، ۴۱، ۴۲.  
 ۵. بقره، ۱۲۸. ۶. هود، ۸، ۸۰.  
 ۷. اسراء، ۳۳؛ حج، ۳۹.  
 ۸. انبیاء، ۱۱، ۱۲؛ شوری، ۴۱؛ انفال، ۷.

و جهان شمولی دین اسلام به رهبری مقتدرانه مهدی علیه السلام تفسیر گردیده است که بررسی تمام این آیات از عهده این مقاله خارج است. در این مقاله، تنها به پنج آیه از آیات گروه دوم که نوید پیروزی مستضعفین و جهان شمولی اسلام است، اشاره می‌کنیم و سپس ویژگیهای این حکومت را که در آیات نیامده، به کمک روایات ارائه می‌دهیم. بخش اول این مجموعه درباره جهانی شدن و حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام و برخی مطالب دیگر است که به نظر می‌رسد طرح آن بستر مناسبی برای رسیدن به اصل مطالب خواهد بود.

## تحقیق آرزوی بشر

### لزوم و قطعیت حکومت جهانی مهدوی علیه السلام

درباره آینده بشریت، دو دیدگاه کلی وجود دارد:

۱. برخی می‌گویند: فساد و شر و تباهی، لازمه جدانشدنی حیات بشری است و پیشرفت سریع فن‌آوری و صنعت، و انباشته شدن سلاحهای کشتار جمعی و مخرب، بشر را به کام مرگ نزدیک نموده است؛ ازاین‌رو، آینده بشر بسیار خطرناک و تاریک است.

۲. در مقابل، گروه دیگری که بینش الهی و دینی دارند، آینده بشر را روشن و امیدوار کننده می‌بینند و عقیده دارند که تفکر پیروزی‌نهایی و تشکیل مدینه فاضله و حکومت واحد جهانی براساس قسط و عدل و قانون‌مند، آرزوی سابقه‌ملتها و فرهنگهاست.

عقیده به دوره آخرالزمان و ظهور یک منجی و مصلح بزرگ جهانی در ادیان آسمانی زردشت، یهود و سه مذهب مسیحیت یعنی کاتولیک، پروتستان و ارتودکس، یک اصل مسلم و قبول شده است و همه به

ظهور چنین مصلحی بشارت داده‌اند و آینده بشریت را آن خود از و مصلح را از میان خویش می‌دانند.

### حکومت مهدی علیه السلام پاسخی به آرزوی بشر

پیشنهاد جهانی شدن که از سوی سردمداران و سرمایه‌داران جهان در عصر کنونی ارائه شده است، به معنی هدایت تمامی جوامع بشری به سوی جهانی است که در آن، همه چیز در سطح جهانی مطرح می‌شود.

جهانی شدن، در ابعاد گوناگون اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و مذهبی مباحث مختلفی را می‌طلبد و این مهم، یک شبه تحقق پیدا نمی‌کند.

این تفکر، با چالشها و کمبودهای فراوانی روبروست، که هر یک باید در جای خود به صورت کارشناسانه مورد بررسی قرار گیرد؛ یعنی با توجه به اینکه پدیده جهانی شدن در دنیای امروز مخالفان و موافقان زیادی دارد، باید دید که آیا جهانی شدن، همان حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام است یا غیر آن؟ آیا جهانی شدن مقدمه‌ای برای آن حکومت است یا ربطی به آن ندارد؟ آیا جهانی شدن، ما را از تشکیل حکومت واحد جهانی حضرت بی‌نیاز می‌کند یا این نیاز بشر به جای خود محفوظ است؟ آیا جهانی شدن با حکومت حضرت مهدی علیه السلام وجه اشتراک دارد یا نه؟

برخی به این نتیجه رسیده‌اند که سعادت و خوشبختی و زندگی فارغ از دغدغه، تنها در صورتی که همه چیز جهانی و تحت حکومت واحد جهانی باشد، ممکن است؛ از این رو، تمام همت خود را بر این گذاشته‌اند که همه چیز را جهانی سازند و جزء دهکده جهانی در آورند. بنابراین، جهانی شدن امری حتمی و در حال وقوع است که همه باید خود را با آن وفق بدهند. حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام، در حقیقت پاسخی است به

نگرانی بشر از آینده خود. پیروان اسلام و به خصوص شیعیان، آینده روشنی را برای زندگی انسان پیش بینی می کنند و امید به زندگی در قالب «انتظار فرج» حیات و معنای خاصی به زندگی آنان می بخشد.

یک شیعه، هیچ گاه از آینده خود نگران نیست و به یأس و ناامیدی دچار نمی شود، چنان که اکثر پیروان ادیان دیگر نیز این عقیده را دارند و حکومت جهانی را تحت رهبری مصلح کل آرزو دارند، ولی آموزه های شیعی این امتیاز را دارد که از روشنی خاصی برخوردار است.

از آموزه های اسلام پیدا است که هدف آن متحد کردن ملت ها و برداشتن دیوار تبعیضات و امتیازات است و می خواهد همه انسانها را در زیر لوای واحد «لا اله الا الله» و ایمان به آن جمع کند؛ اسلام می خواهد تمام شکافهایی که به نامهای گوناگون پدید آمده است با عقیده به توحید از میان بردارد. اختلافات نژادی، طبقاتی، ملی، وطنی، جغرافیایی، مسلکی، حزبی و زبانی همه باید از بین برود و همه باید تسلیم فرمان خداوند بشوند.

امام باقر علیه السلام در ضمن حدیثی طولانی که از خروج حضرت مهدی علیه السلام حکایت می کند، می فرماید: در زمین قریه ای باقی نمی ماند مگر اینکه در آن به شهادت دادن به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر ندا داده می شود و این است فرموده خداوند که «و له اسلم من فی السموات والارض طوعاً و کرها»؛ هر آنچه در آسمانها و زمین است از روی میل یا اجبار، تسلیم فرمان خداوند می شوند.<sup>۱</sup>

اسلام، رسیدن به چنین روزی را برای بشر پیش بینی کرده و برای منتظران این حکومت نیز وظایفی تعیین نموده تا زمینه را برای ایجاد این حکومت آماده نمایند.

## قطعیت حکومت جهانی در روایات

حکومت جهانی که دانشمندان غربی در قرن بیستم و با توجه به پیشرفتهای امور مادی و مصنوعی به بشر وعده می‌دهند دین اسلام، در هزار و چهار صد سال پیش آن را با تأکید فراوان و قطعیت و ختمیت، خبر داده و حتی چگونگی وقوع و نحوه حکومت و رهبری نظام آن را با اسم و مشخصات، تعیین کرده است.

در کتابهای فریقین، روایات زیادی از ائمه علیهم‌السلام در این رابطه وارد شده است و تا آنجا که از پژوهشهای یکی از بزرگان به دست می‌آید، بیش از سه هزار روایت در این مسئله وجود دارد. از باب مثال، فقط در زمینه ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام ۶۵۷ حدیث از کتب عامه نقل شده است.<sup>۱</sup>

طبق گزارشی در کتاب دیگرش محدثان اهل سنت، احادیث مربوط به حضرت مهدی علیه‌السلام را از ۳۳ نفر از صحابه پیامبر اسلام در کتبشان نقل کرده‌اند و تعداد ۱۰۶ نفر از مشاهیر علمای اهل سنت، اخبار ظهور امام زمان علیه‌السلام را در کتابهای خود نقل کرده و ۳۲ نفر از آنان مستقلاً درباره حضرت، کتاب نوشته‌اند.<sup>۲</sup> بر اساس یک بررسی اجمالی، به غیر از علمای شیعه، تعداد ۱۷ نفر از علمای اهل سنت به تواتر احادیث مهدی علیه‌السلام در کتابهای خود تصریح کرده‌اند.<sup>۳</sup>

پس مسئله مهدویت از نقطه نظر اسلامی به اندازه‌ای ثابت و قطعی است که جای هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای در آن نیست.

نکته جالب در اینجا است که در میان راویانی که این احادیث را نقل

۱. لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، فهرست عنوان کتاب.

۲. لطف الله صافی گلپایگانی، نوید امن و امان، ص ۷۵، ۸۱.

۳. همان، ص ۹۰، ۹۱.

کرده‌اند، همه گونه افراد، از صحابی، تابعی، مکی، مدنی، بصری، بغدادی، رازی، قمی، شیعی، سنی، اشعری و معتزلی وجود دارند، در حالی که محل زندگی آنان از یکدیگر دور و بعید بوده است و در زمانهای گوناگون می‌زیسته‌اند و آراء و مذاهب گوناگونی داشته‌اند، و عقلاً محال است که بر نقل احادیث پیرامون حضرت مهدی علیه السلام اتفاق کرده باشند یا اجماعشان بر صحت این گونه احادیث، اتفاقی باشد.

علاوه بر آن، نسبت و احتمال کذب درباره ایشان نیز به دور از شأن آنان است، زیرا این افراد در وثاقت معروف، و از بزرگان علما و مردان دین و اهل زهد و عبادت بوده‌اند و اگر این احادیث را از آنان نپذیریم، دیگر نباید هیچ حدیثی را در تمام ابواب فقهی و غیره بپذیریم؛ از این رو، مخالفین، چاره‌ای جز گردن نهادن بر این احادیث و قبول آنها ندارند.<sup>۱</sup>

پس، از نظر روایات، ظهور حکومت الهی به دست حضرت مهدی علیه السلام قطعی است و فرا رسیدن چنین روزی به بشر نوید داده شده است.

### لزوم حکومت جهانی مبتنی بر قوانین اسلام

خواست حکومت جهانی از نیازهای فطری بشر است؛ انسان، از زمانی که به عرصه وجود پا گذاشته، در پی ساختن دنیایی بوده که در سایه آن، از حقوق و امتیازات مساوی، همراه با امنیت همه‌جانبه برخوردار باشد. برای پاسخ به این نیاز، اسلام به عنوان دین خاتم، در دنیای جهالت‌زده پرتو افکنی کرد و با جهانی اعلام کردن رسالت خود بر اساس قانون الهی و حاکمیت خداوند، این امید را در دلها زنده کرد و زمان تحقق آن را مژده داد. اما دلایلی که می‌توان برای استقرار حکومت واحد جهانی اسلامی، تحت حاکمیت خداوند ارائه داد، از این قرار است:



کرده‌اند، همه گونه افراد، از صحابی، تابعی، مکی، مدنی، بصری، بغدادی، رازی، قمی، شیعی، سنی، اشعری و معتزلی وجود دارند، در حالی که محل زندگی آنان از یکدیگر دور و بعید بوده است و در زمانهای گوناگون می‌زیسته‌اند و آراء و مذاهب گوناگونی داشته‌اند، و عقلاً محال است که بر نقل احادیث پیرامون حضرت مهدی علیه السلام اتفاق کرده باشند یا اجماعشان بر صحت این گونه احادیث، اتفاقی باشد.

علاوه بر آن، نسبت و احتمال کذب درباره ایشان نیز به دور از شأن آنان است، زیرا این افراد در وثاقت معروف، و از بزرگان علما و مردان دین و اهل زهد و عبادت بوده‌اند و اگر این احادیث را از آنان نپذیریم، دیگر نباید هیچ حدیثی را در تمام ابواب فقهی و غیره بپذیریم؛ از این رو، مخالفین، چاره‌ای جز گردن نهادن بر این احادیث و قبول آنها ندارند.<sup>۱</sup>

پس، از نظر روایات، ظهور حکومت الاهی به دست حضرت مهدی علیه السلام قطعی است و فرا رسیدن چنین روزی به بشر نوید داده شده است.

### لزوم حکومت جهانی مبتنی بر قوانین اسلام

خواست حکومت جهانی از نیازهای فطری بشر است؛ انسان، از زمانی که به عرصه وجود پا گذاشته، در پی ساختن دنیایی بوده که در سایه آن، از حقوق و امتیازات مساوی، همراه با امنیت همه‌جانبه برخوردار باشد. برای پاسخ به این نیاز، اسلام به عنوان دین خاتم، در دنیای جهالت‌زده پرتو افکنی کرد و با جهانی اعلام کردن رسالت خود بر اساس قانون الاهی و حاکمیت خداوند، این امید را در دلها زنده کرد و زمان تحقق آن را مژده داد. اما دلائلی که می‌توان برای استقرار حکومت واحد جهانی اسلامی، تحت حاکمیت خداوند ارائه داد، از این قرار است:

## ۱. جاودانی بودن دین اسلام

اسلام از آغاز ظهور، خود را با یک دید جهانی بر مردم عرضه کرد: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا...﴾<sup>۱</sup> و ﴿قُلْ يَتَأْتِيهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا...﴾<sup>۲</sup>

این آیات، کلی و مفید این مطلب هستند که پیامبر از همان ابتدا برای عموم بشر و برای همه زمانها و دوره‌ها، به رسالت مبعوث شده است. و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْأِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ﴾<sup>۳</sup>

و در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ...﴾<sup>۴</sup> این چهار آیه، دلیل بر جاودانی بودن دین اسلام است.

## ۲. جامع‌نگری اسلام

سید قطب در این باره می‌نویسد:

اسلام، راهی است نمایان و روشن؛ راهی به زندگی و کمال. این آئین، عقیده‌ای و برنامه‌ای است؛ عقیده‌ای که جهان هستی را می‌شناساند و موقعیت انسان را در این پهنه وسیع، مشخص می‌سازد، و هدف اصلی آفرینش او را بیان می‌کند، و برنامه‌ای که کلیه سازمانها و تشکیلات زندگی را شرح می‌دهد، و طرز فکر اسلامی را به صورت واقعی مجسم، در زندگی بشر جلوه‌گر می‌سازد. مانند:

۱. سازمان اخلاقی؛ یعنی ریشه‌های اخلاقی و پایه‌های اساسی و

نیروهای نگاه دارنده آن در اجتماع؛

۲. تشکیلات سیاسی و شکل حکومت و خصوصیات آن؛

۳. آل عمران، ۸۵.

۲. اعراف، ۱۵۸.

۱. سبأ، ۲۸.

۴. الاحزاب، ۴۰.

۳. نظام اجتماعی و هر آنچه در بقای آن مؤثر است؛

۴. سیستم اقتصادی و فلسفه تشکیلات آن؛

۵. حقوق بین المللی و هم بستگی جهانی.

سپس می گوید:

ما معتقدیم که سر انجام، بشریت فرمانبر اسلام خواهد شد و جهان، در آینده قلمرو اسلام خواهد گشت و گواه ما بر اینکه این آئین، راه زندگی و کمال است.<sup>۱</sup>

### ۳. عدالت‌نگری اسلام

بدون شک، تنها راه رستگاری و سعادت بشر و دستیابی به صلح و امنیت، حاکمیت عدل الهی است. در پیشگاه قانون الهی، تمام افراد بشر بدون در نظر گرفتن قوم و ملیت و نژاد، از حقوق مساوی برخوردارند. در مکتب اسلام، هیچ کس بر کس دیگر برتری ندارد و تنها معیار امتیاز، تقوای الهی است؛ ﴿...إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَىٰكُمْ...﴾<sup>۲</sup>.

از این رو، اسلام در تمام مراحل، دستور به پیاده شدن عدالت در جامعه داده و فرموده است: ﴿...أَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ ۖ إِنَّ اللَّهَ بِأُمْرٍ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...﴾<sup>۳</sup>.

### نتیجه

باتوجه به این دلایل، بشریت باید بداند که اگر می خواهد از تشتت و پراکندگی رهایی یابد و زیر پرچم عدالت، امنیت، صمیمیت و وحدت جهانی به زندگی خود ادامه دهد، تحقق این آرزو جز در سایه دین اسلام امکان پذیر نیست، و آنچه تحت عنوان جامعه جهانی و جهانی شدن مطرح

۱. «آینده در قلمرو اسلام»، ص ۱۹، ۲۲؛ به نقل از بررسی نظریه‌های نجات،

مقاله ۴، ص ۱۸۳. ۲. حجرات، ۱۳. ۳. النحل، ۹۰؛ المائدة، ۸

می‌شود سرابی بیش نیست، زیرا مدعیان آن اعتقاد به این آموزه‌ها ندارند؛ پس، نمی‌توانند مجری آن باشند.

اما در حکومت جهانی موعود الاهی، رهبر آن یعنی حضرت مهدی علیه السلام، خود، عدالت گستر و عدل مجسم است و جامعه‌ای که می‌سازد بر اساس همین آموزه‌های دینی است، به طوری که حتی پیروان ادیان دیگر نیز با میل قلبی، اسلام را پذیرفته و در نتیجه جهان شمولی دین اسلام، تحقق خارجی پیدا می‌کند.

## حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه قرآن و روایات

اسلام برای جامعه بشریت، فردای بسیار روشن و امیدوارکننده‌ای را نوید داده است. این بشارت، در دو منبع جاودانه و ارزشمند اسلامی یعنی قرآن و روایات آمده است.

در بخش گذشته، به صورت مختصر به نویدهایی که در روایات آمده اشاره شد. در این بخش به بررسی مژده‌های الهی و قرآنی می‌پردازیم که از میان مجموع آیات پیرامون حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام پنج آیه انتخاب شده است.

بیان این نکته ضروری است که بعضی از آیاتی که در این نوشتار، مورد بحث واقع شده، علاوه بر شیعیان، مورد استفاده اهل سنت نیز بوده است که این نکته در خلال تحلیل آیات، با اشاره به تفاسیر آنان روشن خواهد شد.

## آیه اول

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾<sup>۱</sup>

### توضیح واژه‌ها

زبور: اصل آن از «زبر» به فتح زاء و سکون باء به معنی کتابت<sup>۲</sup> و «زبور» به معنی نوشته شده است و مراد از آن، کتاب حضرت داود علیه السلام است؛ زیرا قرآن می‌فرماید: ﴿...وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا...﴾.

بنابر روایتی، زبور، مجموعه‌ای از ستایش، حمد و بزرگ شمردن خداوند و دعا به درگاه او و اخبار مربوط به پیامبر و امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام و اخبار رجعت و مسئله ظهور حضرت مهدی علیه السلام است.<sup>۳</sup>

ذکر: در لغت به معنی «یاد آوردن» است اما مقصود در اینجا، کتاب حضرت موسی علیه السلام یعنی تورات است؛ زیرا این کتاب در آیات ۷ و ۴۸ سوره انبیاء، «ذکر» نامیده شده است؛ قرینه دیگر اینکه «ذکر» در این آیه، قبل از «زبور» معرفی شده است.<sup>۴</sup>

بعضی دیگر گفته‌اند که مراد از «ذکر»، قرآن است<sup>۵</sup> و کلمه «من بعد» به معنی «علاوه بر» خواهد بود.

الارض: در لغت به معنی مطلق زمین است، اما گاهی در آیات قرآن، بر زمین بهشت ﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُرُوا وَأَوْزَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُوا مِنْ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ...﴾<sup>۶</sup> و گاهی بر قسمتی از زمین اطلاق می‌شود. اینها

۱. انبیاء، ۱۰۵. ۲. مصباح المنیر، ص ۲۵۰.

۳. تفسیر صافی، ج ۳، ص ۲۵۷.

۴. ناصر مکارم شیرازی، مهدی، انقلابی بزرگ، ص ۱۲۱.

۵. محمد حسین طباطبایی، ترجمه المیزان، ج ۱۴، ص ۴۶۵.

۶. زمر، ۷۴.

گفته‌های سیوطی، با تکیه بر روایات در این رابطه است.<sup>۱</sup>  
الصالحون: نسبت دادن این صفات مانند صالحون، صابرون و مانند اینها به افراد، دلالت می‌کند که این صفات در آنها ثبوت و رسوخ داشته و ملکه نفسانی آنها بوده است؛ از این رو، بر ارزش و عظمت این گروه دلالت دارد.<sup>۲</sup>  
با توجه به توضیح واژه‌ها، معنای این آیه چنین است: ما در کتاب زبور علاوه بر قرآن (یا پس از تورات) نوشتیم که بندگان صالح و شایسته من وارث زمین خواهند شد.

### دلالت آیه از دیدگاه مفسران

دلالت آیه بر حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام مبتنی بر اثبات دو مطلب است:  
۱. مقصود از «ارض» زمین دنیا باشد؛ زیرا برخی عقیده دارند که چون آیه قبل، از برگشت انسانها در قیامت سخن می‌گوید، این آیه نیز بر او عطف شده و مربوط به آخرت است؛ پس مراد از «ارض» زمین بهشت است.<sup>۳</sup>  
در مقابل، بسیاری از مفسران شیعه و اهل سنت مانند: علامه طباطبایی<sup>۴</sup> طبرسی،<sup>۵</sup> شیخ طوسی،<sup>۶</sup> ابوالفتوح رازی،<sup>۷</sup> اسماعیل بروسوی،<sup>۸</sup> اسماعیل ابن کثیر،<sup>۹</sup> آلوسی<sup>۱۰</sup> و شوکانی<sup>۱۱</sup> نپذیرفته‌اند و گفته‌اند: مراد از «ارض» زمین دنیا است.

۱. عبد الرحمن سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۵، ص ۶۸۵، ۶۸۶.
۲. المیزان، ج ۴، ص ۳۸. ۳. فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۲۲، ص ۲۲۹.
۴. المیزان، ج ۴، ص ۳۳.
۵. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۰۶.
۶. محمد بن الحسن طوسی، التبیان، ج ۷، ص ۲۸۴.
۷. ابوالفتوح رازی، روح الجنان و روح الجنان، ج ۳، ص ۵۷۶.
۸. اسماعیل بروسوی، روح البیان، ج ۵، ص ۵۲۷.
۹. اسماعیل ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۱۹۵.
۱۰. محمود آلوسی، روح المعانی، ج ۱۷، ص ۱۰۴.
۱۱. شوکانی، فتح القدر، ج ۳، ص ۴۳۰.

گذشته از آن، اگر در آیه قبل، سخن از معاد به میان آمده، موجب نمی‌شود که این آیه نیز در باره معاد باشد. بنا بر نظر مفسرین قرآن، حرف «واو» که در اول آیه آمده است حرف عطف نیست، بلکه حرف استیناف است؛ یعنی اینکه این آیه یک جمله مستقل و درباره موضوعی جدای از قبل است.<sup>۱</sup> علاوه بر این، روایاتی که مفسران در ذیل آیه آورده‌اند و در آنها مسئله ظهور حضرت مهدی و پرشدن زمین از عدل، مطرح شده است نیز گواهی روشنی است بر اینکه مراد از «ارض» در این آیه، زمین دنیا است.

۲. مراد از «ارض» مطلق و تمام کره زمین است نه قسمتی از آن، و یا جایی معین مانند بیت المقدس که عده‌ای از مفسران، آن را احتمال داده‌اند.<sup>۲</sup> با اثبات این دو مطلب، آیه مورد بحث، بر حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام دلالت بسیار روشنی دارد و بیان می‌کند که ما در زبور داود و تورات موسی نوشتیم که تمامی زمین را بندگان صالح من به ارث می‌برند و این وعده، همان بشارت به حکومت حضرت است.

یکی از مفسران می‌گوید: «عباد» در آیه، جمع «عبد» به معنی بنده است و اینکه خداوند عباد صالح را به یای متکلم نسبت داده، بر عظمت و شرافت این گروه دلالت دارد؛ یعنی بندگان خاص من «صالحان» و ارث زمین خواهند شد.<sup>۳</sup> در بحث بعدی، مصداق «صالحان» روشن خواهد شد.

### دلالت آیه از دیدگاه روایات

روایاتی که ذیل آیه وارد شده، وعده خداوند را برای صالحان بشارت داده است. مضمون روایات این است که «صالحان» انسانهای با تقوا و وارسته‌ای هستند که به رهبری و امامت مردی صالح از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله زمین را در اختیار می‌گیرند.

۱. محی الدین درویش، اعراب القرآن الکریم و بیانه، ج ۶، ص ۳۷۰.

۲. الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۵، ص ۶۸۵. ۳. روح البیان، ج ۵، ص ۵۲۷.



امام باقر علیه السلام فرمود: منظور از صالحان در آیه، اصحاب مهدی علیه السلام در آخرالزمان می باشند.<sup>۱</sup> در روایتی دیگر، امام صادق علیه السلام می فرماید: مراد از صالحان در آیه، قائم و اصحاب او هستند.<sup>۲</sup> علی بن ابراهیم روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند، پیامبرش را بشارت داد که اهل بیت تو زمین را مالک می شوند و به دنیا باز می گردند و دشمنان خود را خواهند کشت. «مهدی علیه السلام نیز از اهل بیت پیامبر است».<sup>۳</sup>

ابن ابی حاتم رازی و جلال الدین سیوطی روایتی از پیغمبر صلی الله علیه و آله آورده اند که فرمود: «صالحون» ما هستیم.<sup>۴</sup> طبری و آلوسی نیز ترجیحاً آیه را مربوط به نزول عیسی و ظهور امام مهدی علیه السلام گرفته اند.<sup>۵</sup>

بسیاری از مفسران، این حدیث را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که فرمود: اگر از پایان دنیا تنها یک روز باقی باشد، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می کند تا مردی صالح از اهل بیت مرا بر انگیزد تا او زمین را پس از آنکه از ظلم و جور پر شده است، پر از عدل نماید.<sup>۶</sup>

### صراحت کتاب داود بر حکومت جهانی

این موضوع در کتاب مزامیر داود که امروزه جزء کتب عهد قدیم تورات است، با تعبیرات گوناگون آمده است؛ از جمله در مزمور سی و هفتم می خوانیم: شریران منقطع خواهند شد، اما متوکلان به خداوند وارث زمین

۱. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۰۶.

۲. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۷. ۳. همان، ج ۲، ص ۲۹۷.

۴. تفسیر القرآن العظیم، ج ۸، ص ۲۴۷؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۵، ص ۶۸۷.

۵. جامع البیان، ج ۱۷، ص ۱۰۵؛ روح المعانی، ج ۹، ص ۱۰۴.

۶. تأویل الآیات الظاهره، ص ۳۲۷؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۰۶؛

سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۰۷.

می شوند. هان! بعد از اندک مدتی شریر نخواهد بود، اما حکیمان وارث زمین خواهد شد.

در بخشی دیگر می خوانیم: زیرا متبرکان خداوند، وارث زمین خواهند شد، اما ملعونان وی منقطع خواهند شد؛ صدیقان وارث زمین شده ابداً در آن ساکن خواهند شد.<sup>۱</sup>

در این عبارت، متوکلان، حکیمان، متبرکان و صدیقان، مصداق «صالحان» هستند که در آیه ذکر شده است. از مجموع اینها نتیجه می گیریم که مصداق بارز صالحان، انسانهای صالحی هستند که خداوند وعده پیروزی و تسلط آنها را در زمین داده است و طبق روایات، حضرت مهدی علیه السلام رهبر صالحی است که هدایت صالحان را به عهده دارد و ریشه شریران و مفسدان را قطع کرده و حکومتی الهی را بر پا می دارد.

## آیه دوم

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾<sup>۲</sup> خداوند به کسانی که ایمان آورده و کارها شایسته انجام داده اند وعده داده است که آنان را در زمین جانشین می کند، هم چنان که پیشینیان آنها را جانشین کرد و دینی را که برای آنها پسندیده است استوار می سازد و ترسشان را به امنیت تبدیل می کند؛ آنها تنها مرا عبادت می کنند و برای من هیچ شریکی قرار نمی دهند و کسانی که بعد از این کافر شوند از فاسقانند.

این آیه مانند آیه اول، حامل پیام برای مؤمنانی است که عمل صالح

دارند، مبنی بر اینکه آنان به حکومتی می‌رسند که در سایه آن، دینشان ثابت و برقرار می‌ماند و امنیت و آرامش به جای ترس، مستقر می‌شود و مردم تنها خداوند را می‌پرستند و شرک به طور کامل از جامعه رخت بر می‌بندد.

### زمان و شأن نزول آیه

مسلمانان صدر اسلام، پس از سالها تحمل شکنجه‌های قریش، مجبور شدند به مدینه هجرت نمایند. مردم مدینه با آغوش باز از آنان استقبال کردند و حکومت نوپای اسلام در آنجا تشکیل شدند. اما خطر حمله مشرکین قریش به شدت مسلمانان را تهدید و ایشان را مجبور به آمادگی همه جانبه برای دفاع از دینشان می‌کرد.

در بسیاری از تفاسیر، در شأن نزول آیه (با کمی اختلاف) نقل شده است که مسلمانان، بعد از هجرت، اسلحه را از خود دور نمی‌کردند؛ شب را با سلاح می‌خوابیدند و صبح نیز با سلاح برمی‌خواستند و این کار به شدت ایشان را ناراحت کرده بود. یکی از اصحاب از رسول خدا ﷺ پرسید: آیا ما همیشه این گونه در حال خوف و ترس زندگی خواهیم کرد؟ آیا روزی نمی‌رسد که در امنیت به سر بریم؟

پیامبر اسلام ﷺ در چنین موقعیتی، تحقق چنین روزی را به آنان مژده داد و این آیه نازل شد.<sup>۱</sup>

### ویژگیهای صالحان

این آیه، تحقق حکومت جهانی را برای گروهی نوید می‌دهد که این صفات را داشته باشند:

۱. سیوطی، اسباب النزول، ص ۱۶۳؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۲۳۹؛ فی ضلال القرآن، آیه مورد بحث، الجامع الاحکام القرآن، ج ۶، ص ۲۷۵؛ فتح القدیر، ج ۴، ص ۶۳؛ بغوی، معالم التنزیل، ج ۳، ص ۳۵۳.

۱. ایمان به خدا؛

۲. عمل صالح.

در حقیقت، این ویژگیها علامت کسانی است که در عصر غیبت، منتظر ظهور امام زمان و در زمان ظهور، از یاران و کارگزاران حکومت او هستند. امام صادق علیه السلام فرمود: «من سرّان یكون من اصحاب القائم فليتنظر وليعمل بالورع و محاسن الاخلاق؛<sup>۱</sup> کسی که دوست دارد از یاران مهدی علیه السلام باشد؛ باید منتظر باشد؛ یعنی به سبب ایمان راسخی که در تحقق حکومت او دارد باید منتظر آن باشد و وظیفه دیگر اینکه تقوا را پیشه سازد و خودش را به اخلاق نیکو آراسته سازد».

طبق این حدیث، کسی که در هنگام ظهور، خود را چنین تربیت کند، مورد پذیرش جامعه مهدوی علیه السلام است و در حکومت او جایگاهی دارد و در صف صالحان قرار می‌گیرد. علامه طباطبایی رحمته الله علیه در وصف صالحان می‌گوید: این مجتمع طیب و طاهر، با صفاتی که از فضیلت و قداست دارند، هرگز تاکنون در دنیا منعقد نشده و دنیا از روزی که پیامبر مبعوث گردیده تاکنون چنین جامعه‌ای را به خود ندیده؛ ناگزیر اگر مصداقی پیدا کند، در روزگار مهدی علیه السلام خواهد بود، چون اخبار متواتری که از رسول خدا و ائمه اهل بیت علیهم السلام در خصوصیات آن حضرت وارد شده از انعقاد چنین جامعه‌ای خبر می‌دهد.<sup>۲</sup>

در آیه قبل نیز صحبت از رسیدن صالحان به حکومت جهانی بود و بیان شد که بنا بر روایات، در رأس این جامعه صالح، امامی صالح و رهبری الهی و معصوم مانند حضرت مهدی علیه السلام قرار دارد و حضرت با ۳۱۳ یار

۱. منتخب الاثر، فصل ۱۰، باب ۲، ص ۴۹۷، ح ۹.

۲. ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص ۲۱۵.

صالحش، جامعه‌ای صالح و نمونه را تحت هدایت‌های دلسوزانه خویش تربیت می‌کند و در مکتب حکومت او، انسان طالح، صالح خواهد شد.

مراد از «کما استخلف الذین من قبلهم» در آیه

طبق آیات قرآن، جامعه‌ای که قبل از جامعه موعود جهانی به خلافت روی زمین رسید، مصادیق متعددی دارد؛ از جمله خلافت حضرت موسی، داود، سلیمان (سوره‌های بقره، آیه ۳۰ و نمل، آیه ۱۶، این مطالب را بیان می‌کنند) و مؤمنان امت‌های گذشته که خدا کفار آنها را هلاک کرد و مؤمنان را نجات داد و به پیامبرانش وعده سکونت در زمین را داد. مانند: حضرت نوح، هود، صالح و شعیب. ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِّنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ ۝ وَلَنُسَكِّنَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ ۝ وَاسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ﴾. بنابراین، حکومت آنان مصداقی از حکومت موعود الاهی بود که در برهه‌ای از زمان استقرار یافت، ولی این حکومتها در محدوده‌ای خاص و در یک مقطع از زمان بود؛ اما حکومتی که در آخر الزمان وعده داده شده، فراگیر و جهانی است و امتیازات ویژه خود را دارد.

## مصداق حکومت موعود

### نظریه اول

عده‌ای از مفسران اهل سنت مانند زمخشری،<sup>۲</sup> فخررازی<sup>۳</sup> و آلوسی<sup>۴</sup> در تفاسیرشان، حکومت خلفای راشدین را مصداق آیه می‌دانند که خداوند، تحقق آن را وعده داده است.

۱. ابراهیم، ۱۳ - ۱۵. ۲. محمود زمخشری، الکشاف، ج ۳، ص ۲۵۲.

۳. تفسیر کبیر، ج ۲۴، ص ۲۵.

۴. روح المعانی، ج ۱۸، ص ۲۰۵ - ۲۰۸.

این نظریه بر خلاف مطالبی است که در آیه بیان شده است؛ زیرا طبق مفاد آیه اولاً: حکومت موعود صالحان، جهانی است و محدود به حد و محصور به مکان خاصی نیست؛ (لیستخلفنهم فی الارض).

ثانیاً: در جامعه موعود آیه، تنها دین رسمی، دین اسلام است که هرگونه شرک و بت پرستی برچیده خواهد شد و مردم تنها خداوند را معبود حقیقی می دانند؛ ﴿...وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا...﴾<sup>۱</sup>

ثالثاً: ترس و وحشت در همه جا از میان رفته و به جای آن، امنیت سراسر جامعه را فرا خواهد گرفت؛ در حالی که بایک نگاه اجمالی، حکومت خلفا این چنین نبوده است، زیرا:

الف) حکومت آنها فراگیر نبود؛

ب) غیر از دین اسلام، آئین بت پرستی نیز وجود داشت؛

پ) منافقان زیادی وجود داشتند که مرکز اسلام را تهدید می کردند.

با وجود این دلایل، نمی توان حکومت آنان را مصداق آیه دانست.

در روایتی مفضل از امام صادق علیه السلام پرسید: نواصب گمان می کنند که این آیه مربوط به خلفای اربعه می باشد. حضرت در مقام انکار فرمود: «در زمان خلافت کدام یک از آنها دینی که مورد پسند خدا و رسولش بود حاکم شد، به گونه ای که امر خلافت و حکومت در میان امت گسترش یابد و خوف و ترس از قلوب مسلمین از بین برود و شک از دل آنها زدوده شود؟ در حالی که در آن زمان گروه زیادی از مسلمانان مرتد شدند و در زمان آنها فتنه ها برانگیخته شد و مسلمین با کفار در حال جنگ بودند»<sup>۲</sup>.

### نظریه دوم

عده‌ای معتقدند که این آیه، وعده‌ای برای همه روی زمین است که همه در زیر لوای اسلام قرار می‌گیرند.

قرطبی بعد از بیان این نظریه، حدیثی از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که فرمود «زمین برای من گردآوری شد و تمام مشرقها و مغربهای زمین را دیدم؛ به زودی حکومت امت من بر تمام آنچه در نظر من جمع و پیچیده بود، استقرار خواهد یافت»<sup>۱</sup>.

این نظریه بنا بر روایت، به صورت کلی است و می‌گوید که دین اسلام در روی زمین استقرار می‌یابد، اما اینکه در چه زمانی و به دست چه کسی معلوم نیست.

### نظریه سوم

بنا بر روایات، مصداق عینی آیه، حکومت حضرت مهدی موعود ﷺ است. اخبار فراوانی دلالت دارند بر اینکه او به زودی ظهور خواهد کرد و زمین را همان طور که از ظلم و جور پر شده است از عدل و داد پر می‌کند؛ و مراد از «الذین آمنوا و عملوا الصالحات»، نبی و اهل بیت ﷺ او می‌باشند.<sup>۲</sup> امام صادق ﷺ نیز فرمود: این آیه درباره حضرت قائم و یاران او نازل شده است.<sup>۳</sup>

امام علی بن الحسین ﷺ در معنی این آیه فرمود: به خدا سوگند، اینها شیعیان ما هستند؛ این کار به وسیله آنان و به رهبری مردی از ما انجام می‌گیرد. او مهدی این امت است؛ او کسی است که رسول خدا ﷺ فرمود:

۱. الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۲، ص ۲۹۸.

۲. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۱۵۲. ۳. الغیبه، ص ۱۲۶.

اگر از دنیا فقط یک روز باقی بماند، خداوند این روز را آن قدر طولانی می‌کند تا مردی از خاندان و عترت من که نام او نام من است، حاکم شود و زمین را پر از عدل کند، همان‌گونه که از ظلم پرشده بود.<sup>۱</sup>

گفتنی است که طبق مراجعه نویسنده این مجموعه به تفاسیری از اهل سنت که در دسترس قرار داشته، هیچ‌یک از مفسران آنها این آیه را درباره حکومت حضرت نمی‌دانند. البته پذیرفته‌اند که در منابع اهل سنت، روایاتی در این خصوص نقل شده، ولی عقیده شیعیان را مغایر با روایات شأن نزول دانسته و شأن نزول آیه را درباره خلفای سه‌گانه گرفته‌اند.<sup>۲</sup>

### نتیجه

طبق روایات، مصداق حقیقی حکومت موعود در آیه، حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام است که به دست توانای او تحقق می‌یابد و جهان شمول است، در زمان او، تنها دین مورد قبول خداوند یعنی اسلام بر سایر ادیان غلبه می‌کند و همیشه ثابت و پایرجاست و امنیت به معنی حقیقی کلمه در پهنه عالم گسترش می‌یابد و مردم، زندگی آرامی را در سایه رهبری او آغاز می‌کنند و همه به عبادت خداوند مشغول و در راستای بندگی حق، انجام وظیفه می‌کنند. بخشهای آخر آیه، ویژگیهای حکومت حضرت را بیان می‌کند که در جای خودش از آن سخن خواهیم گفت.

### آیه سوم

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ۝ وَنَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ...﴾<sup>۳</sup>

۱. نور الثقلین، ج ۳، ص ۶۲۰.

۲. روح المعانی، ج ۱۸، ص ۲۰۶.

۳. قصص، ۵، ۶.



«اراده ما بر این است که بر مستضعفان روی زمین منت بگذاریم و آنها را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم و حکومت آنها را در زمین پابر جا بسازیم». این آیه بیانگر سرگذشت فرعون و مردم زیر سلطه اوست. آیه قبل بیان می‌کند: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يذَّبِحُ أَوْلَادَهُمْ وَيَسْتَحْيِي، يَسَاءَ لَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ»<sup>۱</sup> «شیع» به معنی فرقه است و هر فرقه، یک شیعه و گروه است.<sup>۲</sup>

«یستحیی» از «استحیاء» به معنی زنده نگذاشتن است و منظور از «یستضعف طائفه منهم» بنی اسرائیل، فرزندان یعقوب هستند که در زمان حضرت یوسف با خواست او به مصر آمدند و در آنجا ماندگار شدند.<sup>۳</sup> فرعون رفتار بسیار بدی با بنی اسرائیل داشت و در تضعیف آنان سخت می‌کوشید، تا آنجا که فرزندان پسر آنها را می‌کشت و دختران را باقی می‌گذاشت تا نسل آنها منقرض شود.

از سوی دیگر به تقویت قوم دیگر می‌پرداخت و پستهای حساس و کلیدی را در اختیار آنان قرار می‌داد، و خلاصه مردم کشورش را به دو گروه مستضعف و زورمند تقسیم کرده بود.

این آیه گرچه یادآور قیام حضرت موسی از میان این قوم مستضعف و مقابله او با فرعون است، اما بیانگر یک قانون کلی برای همه اعصار و قرون و همه اقوام و جمعیتها است؛ زیرا سه کلمه: نرید، نجعلهم و نمکن، به صورت فعل مضارع آمده‌اند و معنی استمرار را می‌رسانند، تا تصور نشود که این قانون تنها برای مستضعفان بنی اسرائیل و به حکومت رسیدن آنان و نابودی فرعون است؛ بلکه می‌فرماید: اراده ما بر این است که بر مستضعفان روی زمین (در هر مقطع از زمان که باشد) منت بگذاریم (و آنها را از

۱. قصص، ۴. ۲. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۲۳۹.

۳. ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص ۷.

اسارت حاکمان جابر نجات بدهیم و در نتیجه) آنها را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم و حکومت آنان را در زمین پابرجا بسازیم.

واژه «مستضعف» از ماده «ضعف» است، اما چون به باب استفعال برده شده، به معنای کسی است که او را به ضعف کشانده‌اند و در بند و زنجیر کرده‌اند. به عبارت دیگر، مستضعف کسی نیست که ضعیف و ناتوان و فاقد قدرت و نیرو باشد، بلکه دارای نیروهای بالفعل و بالقوه است، اما از ناحیه ظالمان و جباران، سخت در فشار قرار گرفته است. خداوند به چنین گروهی وعده یاری و حکومت در زمین را داده است، نه افراد ترسو و بزدلی که حاضر نیستند حتی یک فریاد بکشند.<sup>۱</sup>

در آیات قرآن، واژه «مستضعف» بر دو گروه اطلاق شده است: گروه اول، کسانی هستند که به هر علتی قدرت مقابله با دشمن را ندارند و راه فرار از سلطه زورمندان نیز برایشان ممکن نیست؛ این گروه، نه تنها گناهکار نیستند، بلکه صبر آنان در تحمل سختیها و فشارها از طرف دشمنان همراه با اجر است.

نمونه این گروه، مسلمانان صدر اسلام هستند که به خاطر قلت عدویشان مورد ظلم و ستم واقع شدند و خداوند آنان را یاری کرد؛ ﴿وَأَذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ...﴾<sup>۲</sup> از خصوصیات این گروه، آن است که دارای ایمان قوی هستند و امید به نصرت الاهی دارند.<sup>۳</sup>

گروه دوم کسانی هستند که ایمان آورده‌اند ولی بر اثر ضعف ایمان، خود را از حق و از آشنایی با آن و یادگیری احکام و معارف اسلامی دور نگه داشته و تنها دل به دنیا بسته‌اند؛ مانند آنهایی که به خاطر علاقه به مال دنیا، با

۲. انفال، ۲۶.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۱۹.

۳. نساء، ۷۵.

دیگر مهاجرین به مدینه هجرت نکردند و در نتیجه در جنگ بدر، در صف بتپرستان قرار گرفتند و برخی کشته شدند. قرآن سرنوشت آنها را چنین بیان می‌کند: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْنَاهُمُ الظَّالِمِينَ أَنفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا»<sup>۱</sup>

علامه طباطبایی می‌فرماید: این گروه می‌توانستند به وسیله مهاجرت خود را از سلطه دشمنان نجات بدهند [ولی این کار را نکردند]؛ از این رو، ملائکه، استضعاف آنان را تکذیب کردند، چون اینها با سوء اختیار، استضعاف را قبول کردند.<sup>۲</sup>

بدون تردید، منظور از مستضعفان در آیه، گروه اول هستند، زیرا آنان با ایمان راسخ و استوار، آرزوی رسیدن به حکومت الهی را دارند و تلاش می‌کنند که خود را از زیر سلطه دشمنان نجات بدهند و از روحیه بالایی برخوردارند و دعایشان این است: «... رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ نَصِيرًا»<sup>۳</sup>

پس، وعده خداوند شامل حال اینها می‌شود، نه آنهایی که دست روی دست گذاشته و با دشمنان مماشات می‌کنند و نمی‌توانند از زندگی و مال دنیا دل بکنند.

### مصدق حقیقی آیه

با توجه به آیات دیگر قرآن، این آیه مصدق متعددی دارد: مصداق اول و بارز آن بنی اسرائیل است که وعده الهی با بعثت حضرت موسی تحقق یافت و حکومت ظالمانه فرعون درهم شکست و

۲. ترجمه المیزان، ج ۹، ص ۸۲.

۱. نساء، ۹۷.

۳. نساء، ۷۵.

حضرت موسی و یارانش وارث زمین شدند. قرآن در این رابطه می فرماید:  
 ﴿وَأَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشْرِقَ الْأَرْضِ وَمَغْرِبَهَا الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا  
 وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ  
 وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ﴾<sup>۱</sup>

«ما مشرقها و مغربهای پر برکت زمین را به آن قوم تضعیف شده واگذار  
 کردیم و وعده نیک پروردگارت بر بنی اسرائیل به خاطر صبر و استقامتی که  
 نشان دادند تحقق یافت، و آنچه را که فرعون و قومش ساخته بودند و  
 کاخهای با عظمت آنها را نابود کردیم.»

مراد از ﴿...مَشْرِقَ الْأَرْضِ وَمَغْرِبَهَا...﴾ سرزمین شام و مصر است که  
 تحت سلطه فرعونیان بود و بنی اسرائیل بر آن حاکم شدند.

مصدق دوم آن، حکومت پیامبر ﷺ است که بعد از سالها تلاش  
 خستگی ناپذیر و مبارزه شجاعانه و تحمل شکنجه‌های طاقت‌فرسا و  
 محاصره اقتصادی و هجرت و جهاد مخلصانه، سرانجام اسلام و معارف آن  
 از جزیره‌العرب به اقصی نقاط عالم اسلام گسترش یافت و این در حالی  
 بود که در اوایل بعثت، عده مسلمانان قلیل و از نظر قدرت، ضعیف بودند و  
 در ناامنی و ترس به سر می بردند، ولی خداوند آنها را یاری نمود و پیروزی  
 نهایی را نصیبشان کرد. این موضوع را خداوند در آیه بیست و ششم سوره  
 انفال، به مسلمانان یادآوری می کند.

از نظر روایات، مصداق فعلی آیه، تحقق حکومت الاهی اهل بیت  
 است که خداوند تثبیت آن را در سراسر عالم وعده داده است و سرانجام  
 آنان وارث زمین خواهند شد.

امام صادق علیه السلام فرمود: فرعون، بنی اسرائیل را کشت؛ پس از آن، خداوند

موسی را بر فرعون و یارانش غلبه داد به گونه‌ای که خداوند آنها را هلاک کرد. اهل بیت رسول خدا ﷺ نیز چنین هستند که از جانب دشمنانشان کشته می‌شوند و حق آنها غصب می‌شود؛ پس از آن خداوند آنها و دشمنانشان را به دنیا برمی‌گرداند تا اهل بیت ﷺ، دشمنان خود را بکشند.<sup>۱</sup>

در روایتی دیگر از مفضل بن عمر آمده است که از امام صادق ﷺ شنیدم که می‌فرمود: پیامبر ﷺ نگاهی به علی و حسن و حسین ﷺ افکندند و فرمودند: شما مستضعفان بعد از من هستید. مفضل می‌گوید: از امام صادق ﷺ سؤال کردم: ای پسر رسول خدا، معنای این سخن چیست؟ حضرت فرمود: معنایش این است که شما امامان بعد از من هستید؛ خداوند می‌فرماید: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا ۗ وَنَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ...»<sup>۲</sup> سپس فرمودند: این آیه تا روز قیامت بین ما جریان دارد.<sup>۳</sup>

امام علی ﷺ، نیز با تعبیری جالب و زیبا چنین روزی را این‌گونه نوید می‌دهند: «لَتَعْطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَى وَلَدِهَا» یعنی دنیا پس از سرکشی، دوباره به ما برمی‌گردد و مهربانی می‌نماید؛ مانند شتری که از دادن شیر به دوشنده‌اش خودداری می‌کند و برای بچه‌اش نگاه می‌دارد. و سپس می‌فرمایند: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ...»<sup>۴</sup>

در روایت دیگر، پس از تلاوت آیه فرمودند: آنان اهل بیت محمد ﷺ هستند؛ خداوند بعد از تلاش و کوشش آنان، مهدی ﷺ آنها را بر می‌انگیزاند و اینها را عزیز و دشمنانشان را خوار و ذلیل می‌گرداند.<sup>۵</sup>

۲. قصص، ۵، ۶.

۱. نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۰۷.

۴. نهج البلاغة کلمات قصار ۲۰۰.

۲. همان، ص ۱۱۰.

۵. الفیبة، ص ۱۱۳.

روایاتی که بیان شد، تحقق تمام و کمال حکومت الاهی را با ظهور مهدی آل محمد علیهم السلام نوید می دهد که حکومتش سراسر عالم را فرا خواهد گرفت.

موعود علیه السلام همان کسی است که در هنگام تولد، لب به سخن گشود و بعد از شهادت به وحدانیت خدا و اقرار به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و تصدیق امر امامت از امیر مؤمنان تا پدر بزرگوارش و درود فرستادن به آنها این آیه را تلاوت کرد: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ... وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ۝ وَنُكِنُّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ ...﴾<sup>۱</sup>.

### آیه چهارم

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ، وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾<sup>۲</sup>.

این آیه، دو بار در قرآن (سوره توبه، آیه ۳۳ و سوره صف، آیه ۹) با تعبیر واحد و یک بار (سوره فتح، آیه ۲۸) با اندک تغییری در آخر آن، (که به جای ﴿وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾، ﴿... وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾ آمده است) ذکر شده است، اما مفاد و مدلول واقعی آن یک چیز است و آن، بیان هدف بعثت پیامبر است.

ابتدا بیان می کند که پیامبر از جانب خداوند به همراه دلیل روشن و برهان آشکار فرستاده شده تا مردم را به دین حق دعوت کند، زیرا این جهان، هدف دار خلق شده است که آن هدف نیز حق می باشد و آنچه ما را به این هدف سوق می دهد نیز باید حق باشد.

۱. القصص، ۵، ۶. ۲. الغیبة، ص ۴۲۵. ۳. التوبة، ۳۳؛ الصف، ۹.

بنابراین، دینی که پیامبر اسلام ما را به سوی آن فراخوانده است حق است و ازاده خداوند بر این تعلق گرفته است که چنین دینی پابرجا بماند و جهانی شود و بر سایر ادیان غلبه پیدا کند و هر چه باطل است، به واسطه حق از بین برود؛ ﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾<sup>۱</sup>

### مراد از دین حق در آیه

منظور از دین حق در آیات قرآن، همان دین اسلام است: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ...﴾<sup>۲</sup> آیه دیگر، دین حق را همان توحید می داند که با فطرت بشر مطابق است: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ...﴾<sup>۳</sup> یعنی روی خود را متوجه دین معتدل و میانه رو کن؛ این فطرتی است که خداوند انسانها را براساس آن آفریده و در آفرینش خدا دگرگونی نیست. ﴿...ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾<sup>۴</sup> این دین محکم و استوار است، ولی اکثر مردم نمی دانند.

مفاد جمله ﴿...لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ...﴾ یاری رسانی خدا به پیامبر و برتری بخشیدن دین او بر تمامی ادیان است و مرجع ضمیر در «لِيُظْهِرَهُ» به اعتقاد بیشترین و معروفترین مفسران، «دین حق» است، به گونه ای که همین برداشت را متبادر از آیه دانسته اند.<sup>۵</sup>

سیوطی در تفسیر ﴿...عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ...﴾ می گوید: آن عبارت است از ادیان شش گانه: مؤمنان و مسلمانان، یهودیان و صائبان، نصرانیان، مجوسیان و مشرکان؛ همه این ادیان در دین اسلام داخل می شوند، ولی اسلام در هیچ یک از آنها داخل نمی شود.<sup>۶</sup>

۱. اسراء، ۸۱. ۲. آل عمران، ۱۹. ۳. روم، ۳۰.

۴. روم، ۳۰. ۵. در انتظار ققنوس، ص ۶۰.

۶. الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۴، ص ۱۷۴.

عده‌ای از مفسران اهل سنت گفته‌اند: اظهار اسلام یعنی بلندپایه‌ترین و قوی‌ترین ادیان قرار دادن آن، تا جایی که شرق و غرب عالم را فراگیرد.<sup>۱</sup> تعبیر «وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» افاده می‌کند که در مقابل اراده الاهی مبنی بر جهانی کردن دین اسلام، هیچ قدرتی توان مقابله ندارد.

نکته جالب این است که در سوره‌های توبه و صف، قبل از آیات مورد بحث آمده است: کافران تصمیم داشتند که این نور الاهی را با دهانشان خاموش کنند، ولی خداوند فقط می‌خواهد نور خود را کامل کند، هر چند که برای کافران خوشایند نباشد؛ و آیاتش چنین است:

﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ، وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾<sup>۲</sup>  
 ﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ، وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾<sup>۳</sup>

راغب، بین «ان يطفئوا» و «ليطفئوا» فرق گذاشته و می‌گوید: معنای آیه «یریدون ان یطفئوا» این است که کافران قصد خاموش کردن نور خدا را دارند و در آیه «لیطفئوا» کافران قصد دارند کاری کنند که به وسیله آن، نور خدا را خاموش کنند.<sup>۴</sup>

پس در آیه اول، متعلق اراده، خود «اطفاء» است و در آیه دوم، متعلق اراده، سببی است که باعث خاموشی نور خدا می‌شود.

مرحوم طبرسی می‌گوید: این قسمت آیه «یریدون ان یطفئوا» از تعبیرات عجیب است؛ زیرا با همه کوتاهی‌ش، هم مطلب را رسانده و هم شأن اهل کتاب را تحقیر و نقشه‌های آنان را ضعیف کرده است. چون دهان تنها حریف خاموش کردن چراغها و نورهای ضعیف است نه نورهای

۱. تفسیر الطبری، ج ۴، ص ۲۱۵؛ تفسیر الکبیر، ج ۱۴، ص ۴۰؛ الجامع لاحکام

القرآن، ج ۸، ص ۱۲۱. ۲. توبه، ۳۲. ۳. الصف، ۸.

۴. مفردات راغب، ماده طفی.



بزرگی همچون آفتاب و نورهای بزرگتر از آن.<sup>۱</sup>  
نظیر همین مطلب را زمنخسری در تفسیرش بیان کرده است.<sup>۲</sup>  
بنابر روایاتی که ذیل این دو آیه آمده است، مراد از «نور» ولایت  
امیرالمؤمنین علیه السلام است که در این صورت نیز این آیات مربوط به بحث  
حکومت جهانی می شود، زیرا ولایت امیرالمؤمنین و ولایت امام زمان علیه السلام  
یکی است که کافران و مشرکان در تلاشند این ولایت را از جامعه اسلامی  
بگیرند، ولی خداوند آن را با ظهور ولی عصر علیه السلام جهانی می کند.  
پس نتیجه ای که از آیه مورد بحث به دست می آید این است که کافران و  
مشرکان برای خاموش کردن نور خدا از هر راهی وارد می شوند و از هر  
وسیله ممکن استفاده می کنند، ولی همه اینها در مقابل اراده خداوند،  
شکست خواهند خورد.

### چگونگی غلبه دین و زمان آن

فخررازی ذیل این آیه، درباره اینکه مراد از غلبه دین حق چیست، پنج  
احتمال بیان نموده که چهار احتمال آن به خاطر ناسازگاری با مضمون آیه،  
قابل پذیرش نخواهد بود و تنها احتمال دوم آن صحیح است.  
او می نویسد: منظور، وعده الاهی است که اسلام بر همه ادیان برتری  
می یابد و بنابر روایت، این مربوط به زمان خروج عیسی و بنابر روایت  
سوم، مربوط به زمان خروج حضرت مهدی علیه السلام است.<sup>۳</sup>  
روایاتی که از طریق ائمه علیهم السلام در منابع فریقین آمده و تمام جزئیات را  
بیان نموده اند، این نظریه را تأیید می کند که غلبه دین در زمان خروج  
حضرت است:

۱. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۴. ۲. الکشاف، ج ۲، ص ۲۶۵.  
۳. تفسیر الکبیر، ج ۱۶، ص ۴۲.

۱. امام باقر علیه السلام در ذیل آیه فرمود: این واقعه [استیلای دین محمد صلی الله علیه و آله] است که هیچ کس در روی زمین باقی نمی ماند، مگر اینکه به [نبوت] حضرت محمد صلی الله علیه و آله اقرار کند.<sup>۱</sup>

۲. در روایت دیگر، امام باقر علیه السلام فرمود: آن کسی که از خاندان ما قیام می کند، به وسیله رعب [در دل کفار] یاری می شود و به وسیله یاری [ما و مؤمنان] تأیید می شود.... حکومتش مشرق و مغرب را فرا می گیرد و خداوند عزوجل دینش را بر همه ادیان غلبه می دهد، هرچند که مشرکان ناراحت باشند.... در آن هنگام، عیسی بن مریم نیز فرود آمده و پشت سر حضرت نماز می خواند.<sup>۲</sup>

۳. در روایت دیگر آمده است: این امر [غلبه دین اسلام] تحقق نمی یابد، مگر زمانی که هیچ یهودی و نصرانی، صاحب مذهب نخواهد بود مگر اسلام؛ اما این واقعه به دست چه کسی صورت می گیرد؟

در ادامه روایت آمده است: این زمانی اتفاق می افتد که عیسی بن مریم نازل شود. اما از سدی نقل شده است که می گویند: این مربوط به زمان خروج حضرت مهدی علیه السلام است.<sup>۳</sup>

۴. در روایت دیگر، امام حسین علیه السلام می فرماید: از میان ما [اهل بیت] دوازده نفر هدایت کننده می باشند: اولین آنها، امیر المؤمنین علیه السلام و آخرین آنها نهمین فرزند من می باشد. او به حق قیام می کند؛ خداوند به وسیله او زمین را بعد از مرده شدنش زنده می کند و به وسیله او دین حق بر همه ادیان غلبه پیدا می کند هرچند که برای مشرکان ناخوشایند است.<sup>۴</sup>

همان طوری که در روایات آمده، غلبه و استیلای دین حق در زمان

۱. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۸.

۲. نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۱۲، ح ۱۲۴.

۳. الجامع لاحکام القرآن، ج ۸، ص ۱۲۱.

۴. نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۱۲.

ظهور حضرت مهدی علیه السلام و به دست او تحقق پیدا می کند، اما معنای روایاتی که نزول عیسی را بیان می کند این نیست که دین به دست او پیروز می شود، بلکه به معنای این است که در زمان ظهور مهدی، او نیز به امر خداوند فرود می آید و پشت سر حضرت نماز می خواند و طبق روایات دیگر که در ادامه بیان می شود، او به حضرت حجت ایمان می آورد و ایمان آوردن او باعث می شود که اکثر پیروان ادیان دیگر به دین اسلام بپیوندند و تسلیم اسلام شوند.

اما اینکه بعضی عقیده دارند که عیسی همان حضرت مهدی علیه السلام است، عقیده نادرستی است.

قرطبی مفسر معروف اهل سنت می گوید: این حرف صحیح نیست، چون اخبار صحیحه متواتری داریم که می گوید مهدی علیه السلام از خاندان رسول الله صلی الله علیه و آله است.<sup>۱</sup>

نمونه این اخبار، حدیثی است از ام سلمه که می گوید: من از رسول خدا شنیدم که می گفت: «المهدی من عترتی من ولد فاطمه»؛ مهدی از خاندان من و از فرزندان فاطمه می باشد.<sup>۲</sup>

بنابراین، این آیه نیز بر حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام دلالت دارد.

### آیه پنجم

﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أُوْلَئِكَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾<sup>۳</sup> آیا آن کیست آنکه در مانده را زمانی که او را بخواند اجابت کند و گرفتاری را برطرف سازد و شما را جانشینان زمین قرار دهد؟ آیا معبودی با خدا هست؟ چه کم پند می گیرید؟

۱. الجامع لاحکام القرآن، ج ۸، ص ۱۲۲.

۳. نمل، ۶۲.

۲. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۰۷.

خداوند متعال در این آیه و آیات قبل و بعد آن، پرسشهایی درباره بعضی از واقعیتها مطرح نموده تا ثابت کند که هیچ کس نمی تواند در این کارها با خداوند شریک باشد.

در آیه شصت، سؤال درباره خالق زمین و آسمان، نازل کننده باران و رویاننده درختان است. در آیه شصت و یک، سؤال درباره کسی است که در زمین آرامش ایجاد کرده و رودها و کوهها را در آن قرار داده است. در آیه شصت و چهار، سؤال می کند که چه کسی آفرینش زمین را آغاز کرده و سپس آن را بر می گرداند، و چه کسی از زمین و آسمان به شما روزی می دهد؟ و در آیه مورد بحث، که بین این آیات واقع شده، سؤال درباره این است که وقتی انسان مانند غریق گرفتار موج دریاست که او را به این طرف و آن طرف می برد، هیچ پناهگاهی ندارد و از تمام اسباب نجات، قطع امید کرده است، در این حالت، چه کسی است که اگر او را صدا بزند و از او یاری بطلبد او را نجات می دهد؟

این آیه به ما می فهماند آن کسی که می تواند و قدرت دارد تا تمام این کارها را انجام دهد، فقط خداوند یگانه است و او معبود حقیقی است و کسی دیگر، شریک کارهای او نیست. پس اگر انسان در تمام حالات، بویژه در حالت اضطرار که کسی به فریادش نمی رسد، متوجه به خدا شود و از او برای رفع مشکلات یاری بخواهد، حتماً اجابت می شود.

با استفاده از این آیه، برای استجاب دعا، تحقق دو شرط لازم است:

۱. انسان به حد اضطرار و درماندگی برسد.
۲. انسان از تمام اسباب مادی ناامید شده و با تمام وجود، خدا را بخواند؛ در این حالت، اگر انسان، مریض، فقیر، گناهکار و هراسناک است و یا در جامعه مورد ستم واقع شده، خداوند او را نجات داده و وعده خویش را عملی می سازد.

این بخش از آیه «يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ» بیانگر مطلب مهمی است که عبارت است از خلافت و وراثت زمین. چنان که در آیات گذشته بیان شد، خداوند این مهم را برای صالحان و مؤمنان روی زمین قرار داده است و اگر مستضعفان در هنگامی که هیچ پناهگاهی در مقابل ظلم ندارند، به خداوند رو بیاورند و درخواست رفع مشکل کنند، آنها را نجات می دهد.

چنان که بعضی از مفسران گفته اند، معنای آیه این است که خداوند شما را جانشینان کفار می کند و شما را در سرزمینهای آنان جای می دهد تا به جای شرک آنان، خدا را اطاعت کنید و به جای ستیزی که آنان با خداوند داشتند، شما به فرمان خداوند گردن نهید.<sup>۱</sup>

### مصدق آیه از دیدگاه روایات

از مصدق آشکار آیه، مردمی هستند که با تحمل سختیها، زمینه حکومت امام زمان علیه السلام را فراهم می آورند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بعد از من خلفایی می آیند، پس از آن امیرانی می آیند، و بعد از آن پادشاهانی می آیند، و پس از آن جبارانی می آیند؛ سپس مردی از خاندان من قیام می کند و زمین را پر از عدل می نماید، همان طور که از ظلم پر شده بود.<sup>۲</sup>

در حدیث دیگر فرمود: در آخر الزمان، از جانب حاکمان، بلای شدیدی بر امت من نازل می شود که شدیدتر از آن نازل نشده است، تا اینکه سرزمین پهناور برای آنان تنگ شده و پر از ظلم و جور می شود؛ مؤمنان هیچ پناهگاهی از ظلم نمی یابند تا بدان پناه ببرند؛ پس خداوند، مردی از

۱. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۲۲۹.

۲. کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۵، ح ۳۸۶۶۷.

خاندان مرا برمی‌انگیزد تا زمین را از عدل و قسط پر کند، همان‌گونه که از ظلم و جور، پر شده بود.<sup>۱</sup>

وجود مبارک حضرت ولی عصر علیه السلام از مصادیق «مضطربین» است که با مشاهده خفت و خواری مسلمانان و ظلم ستمگران به ایشان، در مقدس‌ترین مکانها دست به دعا بر می‌دارد و تقاضای «کشف سوء» می‌کند. امام صادق علیه السلام در ذیل آیه فرمود: این آیه در مورد قائم از آل محمد علیهم السلام است؛ به خدا سوگند، او همان مضطر است هنگامی که در مقام ابراهیم دو رکعت نماز می‌خواند و دست بلند کرده به سوی خدا دعا می‌کند؛ پس خداوند به او جواب می‌دهد و ناراحتی را برطرف می‌سازد و او را خلیفه در روی زمین قرار می‌دهد.<sup>۲</sup>

امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، گویا به سوی قائم علیه السلام می‌نگرم در حالی که پشتش را به حجرالاسود زده و خدا را به حق خود می‌خواند.... سپس فرمود: به خدا سوگند، مضطر در کتاب خدا در آیه «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ...» حضرت قائم علیه السلام است. نخستین کسی که با او بیعت می‌کند جبرئیل است؛ پس آن ۳۱۳ نفر که هر کدامشان پیش از آن هنگام، از منزل بیرون بوده، به محضر حضرت خواهد رفت.<sup>۳</sup>

### نتیجه

دو مطلب بسیار مهم در آیه مطرح شده است:

۱. برطرف شدن سوء و بدی؛
۲. جعل خلافت روی زمین؛ این خلافت، زمانی تحقق پیدا می‌کند که

۲. نور الثقلین، ج ۴، ص ۹۴.

۱. همان، ص ۲۷۵، ح ۳۸۷۰۸.

۳. سید هاشم بحرانی، المحجة فی منازل فی القائم الحجة، ص ۲۹۴.

پیش از آن، مواعی از قبیل: ظلم و جور و... از میان برداشته شود. رفع ظلم، گاهی در اثر دعای مظلوم انجام می‌شود و گاهی با یک نیروی فوق‌العاده و برتر از خود ظالم.

در آخرالزمان، هنگامی که فتنه‌ها بر پا می‌شود و مظلومین، مورد ستم واقع می‌شوند و احکام اسلام و قرآن کنار گذاشته می‌شود، مظلوم هم باید برای رفع ظلم، تلاش کند و هم برای آمدن آن نیروی برتر و منجی حقیقی دعا کند؛ از این رو، در روایات آمده است که حضرت فرمودند: برای تعجیل در ظهور من، بسیار دعا کنید. معنای این جمله این است که رفع ظلم، بدون آمدن امام زمان امکان ندارد. بنا بر این روایات، وقتی حضرت ظهور می‌کند در دعای خود، سرکوبی ظلم و بدی را از خداوند طلب می‌کند و خداوند نیز به دست او این بدیها را از جامعه برطرف و حکومت عدل را برقرار می‌سازد و آن هنگام است که معنی «وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ» نمود عینی و خارجی پیدا می‌کند.

پس، این آیه نیز مانند آیات گذشته، تشکیل حکومت جهانی الهی را به دست حضرت مهدی علیه السلام برای تمام بشریت و مضطربین عالم، نوید می‌دهد که در سایه حکومت او، بدی و ظلمی نخواهند دید.

## ویژگیهای حکومت حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه قرآن و روایات

چنان که اشاره شد، بسیاری از آیات قرآن، در لسان اهل بیت علیهم السلام به جامعه بعد از ظهور و ویژگیهای آن تفسیر شده است.

پیشوایان دین و مفسران وحی، امید رسیدن به بهشت دنیایی موعود را در قلوب عاشقان و رهروان حضرت و مستضعفان عالم، زنده کرده و تحقق آن را در سایه رهبری حضرت بقیه الله الاعظم (ارواحنا فداه) مژده داده‌اند. در حکومت حضرت مهدی علیه السلام قرآن کریم، قانون اساسی و قسط و عدل، سرلوحه همه کارهاست؛ امنیت همه جانبه در سراسر آن جامعه مستقر می‌شود و مردم آن عصر، زندگی بهشت‌گونه خود را در سایه الطاف رهبرشان آغاز می‌کنند و هر صبح و شام و در هر زمان، مشغول پرستش خداوند یگانه خواهند بود.

رسیدن به این حکومت، آرزوی تمام منتظران و مصیبت‌دیدگان این عالم است که ائمه معصومین علیهم السلام هر یک به گونه‌ای از ظهور چنین حکومتی خبر داده و ویژگیهای را بیان کرده‌اند.



هدف ما در این بخش، برشمردن ویژگیهای حکومت مهدوی است که تعدادی از آیات تأویل شده به بخشی از آنها ناظر است و برای تقسیم بحث دیگر بخشها، از روایات وارد شده در همان موضوع کمک می‌گیریم تا مطالب کامل شود:

### ۱. انهدام نظام کفر و شرک

اولین کاری که حضرت، بعد از ظهور انجام می‌دهد، برچیدن پایه‌های کفر و شرک از تمام عالم است.

شاید این مطلب در ذهن انسان بعید باشد که حضرت در مقابل نظامهای استکباری که از تجهیزات پیشرفته نظامی برخوردارند بایستد و نظام اسلامی را در سراسر عالم برقرار سازد، اما با توجه به آیاتی که روایات، آنها را تفسیر می‌نماید، این تغییرات اساسی در اندک زمانی تحقق می‌پذیرد. خداوند، حضرت را به یاورانی از گروههای ملائکه، مؤمنان قوی دل، و صاعقه رعب و ترس تأیید می‌کند: «یؤیده بثلاثه اجناد: الملائکه و المؤمنون و الرعب»<sup>۱</sup> به طوری که لشکریان حضرت به هر مکانی رو بیاورند، دشمن تسلیم آنان خواهد شد.

«منصور بالرعب» بودن، یکی از ویژگیهای یاران اوست. منصور بالرعب، یعنی اینکه پیروزی آنان در سایه وحشتی است که در دل دشمنان او و لشکریانش ایجاد می‌شود و آنها از قدرت او به قدری هراسان می‌شوند که توان استقامت خویش را از دست می‌دهند؛ چنانکه در صدر اسلام در جنگ بدر، خندق، جنگ یهودیان بنی‌نظیر و بنی‌قریظه نیز این رعب و وحشت در دل دشمنان اسلام افتاد که آیات قرآن نیز آن را بازگو می‌کنند.<sup>۲</sup>

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۹.

۲. حشر، ۲؛ آل عمران، ۱۵۱؛ انفال، ۱۲؛ احزاب، ۲۳.

در بسیاری از روایات آمده است که سستهای تمام انبیا در حضرت مهدی علیه السلام جمع است؛ از ستهای جدش محمد مصطفی صلی الله علیه و آله قیام به شمشیر و منصور بالرعب است: «أما شبهة من جدّه المصطفی محمد صلی الله علیه و آله فخروجه بالسيف و قتله اعداء الله و اعداء رسوله و الجبارین و الطواغیت و انه یتتصر بالسيف و الرعب و انه لا ترد له رایة؛<sup>۱</sup> از ستهای جدش، قیام او با شمشیر و قیام مسلحانه و نابودی دشمنان خدا و رسول خدا و ستمگران و طاغوتها و یاری او با وحشت دشمنان و تسلیم شدن همه پرچمها در برابر اوست».

در حدیثی دیگر، امام صادق علیه السلام فرمود: در میان مشرق و مغرب کسی نمی ماند مگر آنکه از او می ترسد.<sup>۲</sup>

بنابراین، حضرت با چنین یارانی ویژه و تأیید خداوند، در برابر همه شرک و ظلم می ایستد و هسته های مقاومت آنان را درهم می شکند.

آیات متعددی در این زمینه تأویل شده است، از جمله این دو آیه:

﴿وَقَتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِئْتَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ...﴾<sup>۳</sup>

﴿...وَقَتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يَقْتُلُونَكُمْ كَافَّةً...﴾<sup>۴</sup>

در ذیل هر دو آیه از امام باقر علیه السلام روایت است که فرمود: «از محضر پدرم از این آیات سؤال شد، فرمود: هنوز تأویل آیه نرسیده است؛ هرگاه قائم ما قیام کند، کسانی که او را دریابند، تأویل آن را درک می کنند که دین محمد صلی الله علیه و آله تا هر جا که شب سایه افکند، خواهد رسید تا جایی که هیچ گونه شرک در روی زمین باقی نخواهد ماند؛ هم چنانکه خداوند فرموده است: وَقَاتِلُوهُمْ...»<sup>۵</sup>

۲. الفیبة، ص ۱۲۲.

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۷، ح ۶.

۳. انفال، ۳۹. ۴. توبه، ۳۶.

۵. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۵۹.

معنای روایت این است که دین پیامبر ﷺ سراسر زمین را احاطه خواهد کرد، همان‌گونه که شب، آن را فرا می‌گیرد؛ برخلاف روز، که ممکن است بر اثر موانع یا نبودن راه نفوذ، در پاره‌ای از نقاط زمین، روشنایی داخل نشود.<sup>۱</sup>

در روایت دیگر امام باقر ﷺ فرمود: پیامبر خدا با ملایمت و نیکی در میان امت خود رفتار می‌کرد و با مردم انس می‌گرفت و حضرت قائم ﷺ با کشتار (دشمنان) رفتار می‌کند و توبه کسی را نمی‌پذیرد. او با عهدنامه‌ای که همراه دارد به این کار مأمور می‌گردد؛ وای بر کسی که با وی دشمنی نماید.<sup>۲</sup>

مراد از عهدنامه که حضرت، همراه دارد، همان عهدنامه معروفی است که از رسول خدا ﷺ به او رسیده است و طبق آن از مردم بیعت می‌گیرد.<sup>۳</sup>

آنچه مسلم است اینکه خداوند به حضرت، دانش و آگاهی نسبت به مردم و شخصیت آنان عنایت فرموده است که در پرتو نور الهی از باطن مردم آگاه می‌شود و می‌داند چه کسی از دوستان و چه کسی از دشمنان اوست و چه کسی هدایت می‌شود؛ از این رو، افرادی که قابل هدایتند هرگز به دست حضرت، به ناحق کشته نمی‌شود و فقط کفار و دشمنان کشته خواهند شد. همان‌گونه که این آیه در این رابطه تأویل شده است: ﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ سِيْمَتَهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَصِي وَالْأَقْدَامِ﴾.<sup>۴</sup>

امام صادق ﷺ فرمود: خداوند مجرمان را می‌شناسد، ولی این آیه در مورد حضرت قائم نازل شده است که مجرمان را از سیما و صورتشان می‌شناسد و او و یارانش با شمشیر، آنها را تنبیه می‌کنند.<sup>۵</sup>

۱. سیمای حضرت مهدی در قرآن، ص ۱۳۹.

۲. الغیبة، ص ۱۲۱.

۴. الرحمن، ۴۱.

۳. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۴۳.

۵. الغیبة، ص ۱۲۷.

بنابراین نتیجه گرفته می شود که از میان بردن نظام کفر و شرک، از کارها و اقدامات اساسی حضرت است و نظامی را که حضرت برپا می دارد بر اساس توحید است.

## ۲. احیای اسلام و جهانی کردن آن

در دنیای پیش از ظهور، بسیاری از احکام اسلام و قوانین آن در میان امتهای اسلامی کم رنگ شده و یا به فراموشی سپرده می شود و تنها عده قلیلی هستند که به آن عمل خواهند کرد؛ لکن زمانی که حضرت ظهور نماید، اسلام و احکام آن را زنده و بر ملتهای جهان عرضه خواهد کرد.

امام صادق علیه السلام در این باره فرموده: وقتی قائم ما قیام کند، مردم را به امر جدید دعوت می کند، چنان که پیامبر مردم را بدین گونه دعوت نمود. اسلام در حال غربت ظاهر شد و به زودی مانند روز اول، غریب می شود؛ پس خوشا به حال غرباء.<sup>۱</sup>

در روایتی دیگر آمده است که راوی سؤال می کند: این مطلب را برایم شرح دهید؟ حضرت می فرماید: دین و احکام اسلامی، روزی چنان غریب و بی ارزش می شود که مانند روز نخست، مردم از آن بی خبر می شوند؛ پس خوشا به حال غرباء، یعنی عمل کنندگان به آن در آن روزگار. آن وقت قائم آل محمد علیه السلام قیام کرده و با احیاء و تجدید معالم دین، احکام قرآن و دستورات تعطیل شده آن را بازگو می نماید و مردم را به سوی آن دعوت می کند.<sup>۲</sup>

پس، معنای آوردن امر جدید در روایت این است که حضرت، احکام اسلام را که به فراموشی سپرده شده دوباره برای مردم یادآوری می کند، نه اینکه از نزد خود آئین جدیدی ارائه کند.

اکنون که سخن از جهانی شدن دین اسلام به میان آمد، این پرسش مطرح می‌شود که در دولت کریمه آن حضرت، جایگاه ملت‌های دیگر، مانند یهود و مسیحیت چگونه است؟ آیا دین آنان از میان برداشته می‌شود یا اینکه حاکمیت از آن اسلام و آنان در سایه حکومت اسلامی جزیه پرداخت می‌نمایند؟ به عبارت دیگر، آیا اسلام آوردن تمام مردم جهان، قطعی است یا اینکه عده‌ای دارای دین خود، ولی به عنوان اهل ذمه تحت حاکمیت اسلام زندگی می‌کنند؟

برای پاسخ به این پرسش، لازم است نگاهی اجمالی داشته باشیم به اینکه مخالفان یا دشمنان حضرت، چند دسته هستند:

۱. اهل کتاب؛ تعدادی از آیات قرآن حکایت از این دارند که اهل کتاب، تا قیامت باقی هستند:

(الف) ﴿وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرِيُّ أَخَذْنَا مِيثَقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...﴾<sup>۱</sup>

«از کسانی که ادعای نصرانیت (و یاری مسیح) داشتند (نیز) پیمان گرفتیم، ولی آنها قسمت مهمی را از آنچه به آنان تذکر داده شده بود فراموش کردند؛ از این رو، در میان آنان تا دامنه قیامت عداوت و دشمنی افکندیم.»

(ب) ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَالْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...﴾<sup>۲</sup>

«یهود گفتند: دست خدا (با زنجیر) بسته است. دست‌هایشان بسته باد، و به خاطر این سخن از رحمت الاهی دور شوند؛ بلکه هر دو دست (قدرت)

او گشاده است؛ هرگونه بخواهد می بخشد. ولی این آیات که از طرف پروردگارت بر تو نازل شده، بر طغیان و کفر بسیاری از آنها می افزاید و ما در میان آنها تا روز قیامت عداوت و دشمنی افکندیم».

همانگونه که ملاحظه می شود، عبارت «الی یوم القیامه» در هر دو آیه، بقای وجودی یهود و نصاری را تا قیامت افاده می کند.

روایاتی نیز در تأیید این دسته از آیات، در منابع وجود دارد:

ابوبصیر می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: صاحب الامر، با اهل ذمه چه می کنند؟ فرمود: مانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با آنان مصالحه می کند و آنان هم با کمال ذلت، جزیه می دهند.<sup>۱</sup>

امام باقر علیه السلام در روایتی دیگر می فرماید: صاحب الامر، مهدی نامیده شد برای اینکه تورات و سایر کتابهای آسمانی را از غاری که در انطاکیه واقع شده خارج می نماید و بین اهل تورات با تورات و اهل انجیل با انجیل و در میان اهل زیور به زیور، و بین اهل قرآن با قرآن قضاوت می کند.<sup>۲</sup>

دسته دوم از آیات، دلالت دارند که تنها دین رسمی جهانیان، همان دین اسلام است:

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ...»<sup>۳</sup>

علاء الدین علی بن محمد معروف به خازن در تفسیرش با نقل از ابوهریره و ضحاک می گوید: غلبه دین اسلام، هنگام نزول حضرت عیسی است. هیچ اهل دین باقی نمی ماند مگر اینکه در دین اسلام داخل شوند.<sup>۴</sup>

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۷۶.

۲. الامام المهدی من المهدی الی الظهور، ص ۵۶۷. ۳. توبه، ۳۳.

۴. تفسیر خازن، ج ۲، ص ۲۲۰.

نقل روایات و بحث مفصل این آیه قبلاً در جای خود گذشت.  
 ب) ﴿أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْتَغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا  
 وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾<sup>۱</sup> آیا دینی جز دین الاهی را می‌جویند و حال آنکه هر آن  
 کس که در زمین و آسمان است خواه ناخواه، فرمان‌بردار او هستند و به  
 سوی او بازگردانده می‌شوند.

امام کاظم علیه السلام فرمود: این آیه در شأن حضرت قائم نازل شده است؛ چون  
 ظهور نماید، اسلام را بر یهودیان، مسیحیان، ستاره‌پرستان (صائبان)،  
 بنی‌دینان (زنادقه)، مرتدان و کافران در شرق و غرب جهان عرضه نماید؛  
 هر کس از روی میل باطنی اسلام را بپذیرد، او را به نماز و زکات و انجام  
 دستوراتی که بر هر مسلمانی واجب است مکلف می‌سازد و هر کس تن به  
 پذیرش اسلام ندهد گردنش را می‌زند، به طوری که در سراسر جهان جز  
 موحد و یکتاپرست کسی دیگر باقی نماند. زاوی می‌گوید: عرض کردم  
 فدایت شوم، مردم (کافران و بنی‌دینان) بسیارند. فرمود: البته وقتی خداوند  
 انجام کاری را اراده نماید، بسیار را اندک و اندک را بسیار می‌گرداند.<sup>۲</sup>  
 روایات دیگری که همین مضمون را می‌رساند نیز قبلاً بیان شد.

آیات دسته اول بر بقای یهود و نصاری تأکید دارند، و به ذهن این‌گونه  
 می‌رسد که دینشان هم باقی باشد؛ اما آیات دسته دوم، از نابودی ادیان  
 دیگر و غلبه اسلام و به رسمیت شناخته شدن آن خبر می‌دهد و هر دو  
 دسته نیز روایاتی دارند که آنها را تأیید می‌کنند. پس در حقیقت، این آیات با  
 هم متعارضند؛ راه حل آن چیست؟

برخی از نویسندگان، روایات دسته دوم را (که آیات دسته دوم را تأیید  
 می‌کردند) کنار گذاشته‌اند و گفته‌اند که چون این روایات با آیات قرآن تعارض  
 دارند کنار گذاشته می‌شوند. غافل از اینکه به آیات دسته دوم توجه نکرده‌اند.

۱. آل عمران، ۸۳. ۲. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۸۱، ح ۸۲.

اما به نظر می‌رسد آیاتی که بر بقای ملت یهود و نصاری دلالت دارند (آیات دسته اول)، به این معنا نیستند که آنان با همان دین فعلی که دهها عقاید خرافی و ضد توحیدی دارد، در عصر مهدوی زندگی نمایند، بلکه بقای آنها به این صورت است که بعد از ظهور حضرت، دین اسلام را قبول می‌نمایند. بنابراین روایتی که قبلاً بیان شد، حضرت مهدی تمام کتابهای آسمانی را از غار انطاکیه خارج می‌نماید. در روایت دیگر آمده است که حضرت، ملت یهود را به کتابهای تورات راهنمایی می‌کند و آن را از کوههای شام بیرون می‌آورد: فیدعوا اليها اليهود فيسلم (على تلك الكتب) جماعة كثيرة نحو آمن ثلاثين الفاً؛ مردم یهود را به سوی آن فرامی‌خواند، و با توجه به همین کتب، جماعت کثیری از یهود، قریب به سی هزار نفر تسلیم حضرت می‌شوند.<sup>۱</sup> بنابراین، نه تنها حضرت این کتابها را خارج می‌کند، بلکه به وسیله آن بر پیروانشان احتجاج می‌کند و آنان را به اسلام دعوت می‌کند؛ زیرا در کتابهای اصلی این ادیان از حقانیت دین اسلام و پیامبرش خبر داده شده است. با توجه به اینکه حضرت عیسی نیز در آن زمان فرود می‌آید، اعتقاد مردم یهود و نصاری به این دعوت بیشتر خواهد شد و با میل و رغبت، اسلام را برمی‌گزینند و از عقاید شرک‌آلود خود دست برداشته و در نتیجه تسلیم اسلام می‌شوند. پس معنای روایات این است و خوشبختانه آیات دسته دوم نیز غلبه دین اسلام و جهان شمولی آن را بیان می‌کنند. بنابراین می‌توان گفت که در آن زمان، دین واحد و حکومت واحد جهانی به وجود می‌آید. با این نگاه، بین آیات و روایات، یا بین آیات قرآن، تعارضی وجود ندارد و هر کدام محدوده خود را بیان می‌کنند.

اما مصداق بعضی روایات که از جزیه دادن صحبت می‌کنند نیز معلوم



است که شامل اقلیتی از اهل کتاب می شود که تا حجت برایشان تمام نشده و امید می رود که هدایت شوند، مهلت داده می شوند؛ چون منطلق امام زمان، منطلق زور و اجبار و اکراه نیست. و طبق یک روایت که هنوز سند آن به دست نگارنده نرسیده است، حضرت عیسی از جانب حضرت مهدی علیه السلام مأمور به هدایت و راهنمایی آنها می شود.

سید محمد صدر، پس از بررسی روایاتی که برگرفتن یا نگرفتن جزیه از اهل کتاب دلالت می کنند، می نویسد: به هر حال، این بحث تنها منحصر به کسانی خواهد بود که بر آئین یهودیت و نصرانیت باقی مانده اند و با وجود تأکید فراوان بر انتشار دین اسلام، این گروه، اندک خواهند بود.<sup>۱</sup>

یکی از بزرگان نیز در این باره می نویسد: با توجه به اینکه در دوران حکومت آن مصلح بزرگ، همه وسایل پیشرفته ارتباط جمعی در اختیار او و پیروان رشید اوست و با توجه به اینکه اسلام راستین، با حذف پیرایه ها، کشش و جاذبه فوق العاده ای دارد، به خوبی می توان پیش بینی کرد که اسلام با تبلیغ منطقی و پیگیر، از طرف اکثریت قاطع مردم جهان پذیرفته خواهد شد و وحدت ادیان از طریق اسلام پیشرو، عملی می گردد.<sup>۲</sup>

۲. کفار؛ قرآن کریم برای کفار، سرنوشت سختی تعیین کرده است: ﴿وَقَتَلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِئْتَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ...﴾<sup>۳</sup> و به حتم، سیره امام نیز طبق قرآن خواهد بود.

حضرت، پس از دعوت کافران به اسلام و عدم پذیرش ایشان، کاری جز کشتن و از میان بردن آنها ندارد. یکی از مصادیق کفار، شیطان است که به دست حضرت کشته می شود.<sup>۴</sup>

۱. تاریخ ما بعد الظهور، ص ۶۱۲.

۲. مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی، ص ۲۸۸. ۳. انفال، ۳۹.

۴. بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۵۴.

۳. منافقان و دشمنان اهل بیت علیهم السلام؛ در مورد منافقان نیز سخن همان است؛ پس از عرضه شدن اسلام به ایشان و عدم هدایت و اسلام حقیقی، امام به حکم آیه «يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ...»<sup>۱</sup> عرصه را بر آنان تنگ نموده و آنها را از بین خواهد برد.

امام حسین علیه السلام به فرزندش امام سجاد فرمود: به خدا سوگند که خون من از جوشش باز نمی‌ایستد تا آنکه خداوند مهدی را برانگیزد. آن حضرت به انتقام خون من، از منافقان فاسق و کافران، هفتاد هزار نفر را می‌کشد.<sup>۲</sup>

۴. آن دشمنان سرسخت اهل بیت علیهم السلام که ستیز و کینه قلبی با اهل بیت دارند، اگر از لجاجت خود دست برندارند، سرنوشتی جز سرنوشت کفار و منافقان نخواهند داشت و حضرت مهدی علیه السلام که به «متقم» مشهور است انتقام اهل بیت علیهم السلام را خواهد گرفت.

پس از تحلیل این مطلب، نتیجه می‌گیریم که مرگ، سرنوشت کفار و منافقان و دشمنان عنود اهل بیت علیهم السلام است، اما آن دسته از اهل کتاب که با احتجاج و هدایت حضرت، اسلام می‌آورند، مسلمان و انانی که امر برایشان مشتبه شده و قابل هدایتند، در حکومت اسلامی زندگی می‌کنند و با رشد عقل و فکر و اندیشه، سرانجام دین اسلام را می‌پذیرند.

### عوامل جهانی شدن اسلام

حال باید دید که چه عواملی سبب می‌شود که حتی پیروان ادیان دیگر حاضر شوند دین اسلام را قبول نمایند. در این زمینه در روایات، عوامل زیادی بر شمرده شده است که در اینجا به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود:

### الف) ویژگیهای امام مهدی

حضرت مهدی علیه السلام دارای شخصیتی فوق العاده و استثنایی است که هر انسان سلیم‌النفسی در رویارویی با آن مرد بزرگ آسمانی که مظهر زیبایی، خوبی، پاکی، صداقت، محبت و رأفت است، واله و شیدای او می‌شود؛ او تجسم آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد صلی الله علیه و آله است و عدالت گستری،<sup>۱</sup> دانش،<sup>۲</sup> زهد،<sup>۳</sup> جود و کرم،<sup>۴</sup> رأفت و رحمت<sup>۵</sup> و عبادت،<sup>۶</sup> از صفات شایسته و کمالات نفسانی اوست.

بنابراین، خوبیها و کمالات او باعث جذب و گرایش مردم آن عصر به حضرت و پذیرش اسلام خواهد بود.

### ب) ارائه معجزات

استفاده از معجزه، یکی از روشهایی است که حضرت با به کار بستن آن، حقانیت و امامت خود را ثابت و بستر مناسبی را برای گرایش به آیین اسلام فراهم می‌سازد.

امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ معجزه‌ای از معجزات انبیاء صلی الله علیه و آله و اوصیاء نیست مگر آنکه به دلیل تمام شدن حجّت بر دشمنان، مانند آن را خداوند به دست حضرت قائم ما ظاهر خواهد کرد.<sup>۷</sup>

### ج) بیرون آوردن کتب آسمانی

کتب آسمانی در میان پیروان ادیان آسمانی از جایگاه والایی برخوردار هستند و تأثیر بسزایی در اعتقادات، اخلاق و رفتار آنان دارند، بر اساس روایات، در کتابهای آسمانی تحریف نشده، به ظهور حضرت مهدی علیه السلام مژده داده شده است.

۲. منتخب الاثر، ص ۲۸۱.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

۴. مسعود پور آقایی، تاریخ عصر غیبت، ص ۴۳۲.

۳. همان، ص ۲۷۸.

۷. منتخب الاثر، ص ۲۸۷.

۶. همان، ص ۴۳۵.

۵. همان، ص ۴۳۹.

امام باقر علیه السلام در ذیل آیه **«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ...»**<sup>۱</sup> فرمودند: آن را در تورات و انجیل نوشته می یابند، یعنی پیامبر و وصی و قائم را...<sup>۲</sup>

امام زمان علیه السلام با کشف و استخراج کتابهای اصلی آسمانی و نشان دادن آن به پیروانشان و دلیل آوردن آنها، از دل ایشان را رام کرده و گرایششان را به اسلام فراهم می سازد.

#### د) فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام

عامل دیگری که در گسترش و جهانی شدن اسلام، نقش اساسی دارد فرود آمدن حضرت عیسی و ایمان آوردن و اقتدا کردن او در نماز به حضرت مهدی علیه السلام است.<sup>۳</sup>

نکته مورد تأمل این است که طبق احادیث فراوان، حضرت عیسی به آسمان عروج نموده و زنده است و به هنگام ظهور حضرت مهدی فرود می آید.<sup>۴</sup> و این حکمت خداوند است که او را برای چنین روزی ذخیره نماید تا به وسیله او کارهای مشکل، آسان گردد؛ اما هدف از فرود آمدن او، رسمیت دادن به دین خودش نیست تا به عنوان یک پیامبر بیاید، بلکه طبق احادیث، بعد از نزول و بیعت با امام زمان علیه السلام اسلام خودش را آشکار می نماید و امام زمان را مقتدای خودش می داند و بعد از اقتدا به حضرت در نماز، به حضرت می گوید: «انتم اهل بیت لا يتقدمكم احد».<sup>۵</sup>

در روایت دیگر آمده که حضرت عیسی می گوید: «انما بعثت وزيراً ولم

۱. الاعراف، ۱۵۷. ۲. معجم احادیث الامام المهدی، ج ۵، ص ۱۳۰.

۳. منتخب الاثر، ص ۱۰۱، ۳۰۰.

۴. الامام المهدی من المهدی الی الظهور، ص ۵۶۴.

۵. منتخب الاثر، ص ۳۱۶، ۳۱۸.

ابعث امیراً؛ من به عنوان وزیر و معاون برانگیخته شده‌ام، نه به عنوان امیر و امام»<sup>۱</sup>.

بنابراین، بعد از آنکه حضرت عیسی اسلام خودش را اظهار و اعلام می‌دارد، همه اهل کتاب که می‌بینند پیامبرشان با حضرت مهدی علیه السلام پیمان بسته و او را مقتدای خود قرار داده، به پیروی از او نیز به آئین اسلام داخل می‌شوند و حکمت فرود آمدن در این است که اکثر پیروان ادیان دیگر با مشاهده او اسلام اختیار می‌کنند؛ از این رو، قرآن در این باره می‌فرماید: ﴿وَإِن مِّنْ أَهْلِ كِتَابٍ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ، قَبْلَ مَوْتِهِ...﴾<sup>۲</sup>.

امام باقر علیه السلام فرمود: حضرت عیسی پیش از رستاخیز به دنیا فرود می‌آید؛ پیروان هیچ دینی باقی نمی‌مانند مگر اینکه پیش از مرگ به او ایمان می‌آورند و عیسی پشت سر حضرت نماز می‌خواند.<sup>۳</sup>

#### ه) کشف میراث انبیاء

از عوامل جهانی شدن دین اسلام این است که حضرت مهدی علیه السلام، میراث تمام انبیاء گذشته مانند: پرچم رسول خدا، انگشتر سلیمان، سنگ و عصای موسی و معجزات دیگر را کشف و به مردم جهان نشان می‌دهد. در این هنگام، مردم به حقانیت او پی می‌برند و هر دلی که قابل هدایت باشد، مجذوب و شیفته او خواهد شد.<sup>۴</sup>

#### و) رضایت همگانی

روایاتی در این زمینه وارد شده است که نشان می‌دهد تمام جهانیان از قیام حضرت خرسند می‌شوند، این شادمانی زمانی معنا دارد که اهل کتاب و

۲. النساء، ۱۵۹.

۱. روزگار رهایی، ج ۱، ص ۵۵۳.

۳. منابع المودة، ج ۳، ص ۵۰۶؛ الفصول المهمة، باب ۱۲.

۴. منتخب الاثر، ص ۳۸۶.

همه ملت‌های جهان از او پیروی کنند و به فرمانش گردن بنهند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: اهل آسمان و زمین، پرندگان، حیوانات و ماهیان دریا از او خرسند می‌شوند.<sup>۱</sup>

در این روایت، خوشنودی اختصاص به مسلمانان یا گروه خاصی ندارد، بلکه عمومی است، زیرا تعبیر روایت «اهل السماء و اهل الارض» است و همه را در بر می‌گیرد؛ پس دشمنانی که از ظهور حضرت ناخوشنود می‌شوند، عده قلیلی از مجموعه عظیم انسانها هستند.

به عنوان مثال، در دنیای امروز، اگر در کشوری انتخابات ریاست جمهوری برگزار شود، عده‌ای برای تصدی این امر مهم نامزد می‌شوند و با نزدیک شدن ایام انتخابات، تبلیغات وسیعی را به نفع خود آغاز می‌نمایند. در این تبلیغات، از شعارهای دینی و اسلامی کلاسیکی مانند: آزادی، عدالت، رفاه و آسایش، خدمت‌رسانی، کاهش تورم، حسن روابط با همسایگان، ایجاد فرصت‌های شغلی و آبادی و عمران کشور استفاده می‌کنند و گاهی دیده می‌شود که برای پیروزی خود، پرداخت مبلغ معین ماهیانه را نیز وعده می‌دهند. مردم نیز با توجه به شعارهایی که آنان داده‌اند، به افراد مورد علاقه خود رأی می‌دهند.

اما نکته اینجاست که فردی که با رأی برتر انتخاب می‌شود و فرصت کافی و تمام امکانات و اختیارات را در دست دارد، تا چه اندازه توانسته است به وعده‌هایش جامه عمل پوشانده و خواسته‌های مردم را برآورده سازد؟ به طور قطع، اگر ریاست جمهوری نتواند وعده‌هایش را عملی نماید، مردم از او ناراضی خواهند بود و چه بسا افکار عمومی علیه او تهییج و در نتیجه موجب سقوط حکومت او شود. اما اگر آن فرد برگزیده، با جدیت به

و عده‌هایش عمل نماید، بدون شک ملت با رضایت کامل، خواهان ادامه ریاست اوست.

در منابع اسلامی (قرآن و روایات) برای حکومت جهانی حضرت مهدی عج ویژگی‌هایی بیان شده است که دیگر مردم دنیا نمی‌توانند از حکومت راضی نباشند. ویژگی‌هایی مانند: ایجاد امنیت، رفاه، عدالت و مساوات، قضاوت به حق، نزول برکات آسمانی، هموار شدن کوه‌ها، استخراج گنج‌ها، مرتفع شدن رنج و فقر و فتنه‌ها، برچیده شدن ظلم و فساد، شکوفایی استعداد و عقلها، ایجاد الفت و همدلی در سایه جهانی شدن اسلام و دهها مورد دیگر.

آن روزی که مهدی موعود عج از افق انتظار بشریت طلوع نماید و تمامی آنچه در آیات و روایات وعده داده شده، توسط او تحقق عینی پیدا نماید، چرا مردم دنیا از حکومت الاهی او راضی نباشند در حالی که آرزوهای دیرینه بشریت به دست عدل او تحقق یافته است. با این وصف، از ظهور آن عزیز، اهل آسمان و زمین، پرندگان هوا و ماهیان دریا شادمان می‌شود. بنابراین، با توجه به عوامل یاد شده، پس از ظهور، اسلام بر همگان عرضه شده و دین اسلام به سرعت در تمام نقاط جهان نفوذ می‌کند و احکام آن به اجرا گذاشته می‌شود؛ در نتیجه دین اسلام، جهانی می‌شود؛ به این معنی که تنها دین رسمی، دین اسلام است و ادیان دیگر، داخل در اسلام خواهند شد. همان‌گونه که آیه پنجاه و پنجم، سوره نور، مؤید همین مطلب است: ﴿...وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ...﴾

### ۳. ایجاد اصلاحات

در حقیقت، اصلاح امور یکی از مأموریت‌های ویژه پیامبران و اولیای الاهی است.

قرآن در موارد فراوانی از حرکت‌های اصلاحی پیامبران خبر داده است؛ از جمله آنجا که حضرت شعیب در مقام احتجاج با قوم خود می‌فرماید: ﴿...إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا أَشْتَقُ...﴾<sup>۱</sup> «من اراده‌ای جز اصلاح، در حدّ توان خود ندارم».

حضرت علی علیه السلام نیز در نامه‌ای خطاب به معاویه، به صراحت از اراده اصلاح در دوران حکمرانی خویش سخن می‌گوید،<sup>۲</sup> و در جای دیگر، اصلاحات را به فراهم نمودن زمینه و شرایط کار وابسته می‌کند.<sup>۳</sup>

حضرت سید الشهداء علیه السلام نیز در سال ۶۱ هجری، هدف از قیام خود را اصلاح امت پیامبر صلی الله علیه و آله بیان فرموده است.

در عصر حاضر، کلمه «اصلاحات» که از جانب سردمداران استکبار جهانی در جوامع بین‌المللی مطرح می‌شود، شعاری بیش نیست، اما اصلاحات در عصر حکومت مهدوی علیه السلام روند شتابنده و جهانی به خود می‌گیرد و به معنای واقعی در سراسر جهان که به صورت دهکده‌ای واحد در می‌آید، پیاده می‌شود.

دامنه اصلاحات در جامعه مهدوی علیه السلام بسیار وسیع است به طوری که تقریباً همه امور را در بر می‌گیرد، از جمله:

### الف) برپایی ستها و نابودی بدعتها

این ویژگی حرکت اصلاحی امام، در بیان امیر مؤمنان علیه السلام به روشنی مشهود است: «و لا یترک بدعة الا ازالها و لا سنة الا اقامها»؛ او تمام بدعتها را از میان می‌برد و همه ستها را برپا می‌دارد.<sup>۴</sup>

۱. هود، ۸۸. ۲. نهج البلاغة، نامه ۲۸. ۳. همان، حکمت ۲۶۴.

۴. منتخب الاثر، ص ۱۸۷.



در قرآن، این آیه به حضرت مهدی علیه السلام و یاران او تأویل شده است که برنامه‌ها و اهداف آنان را بیان می‌کند: ﴿الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾<sup>۱</sup> «همان کسانی که چون در روی زمین به آنان توانایی دهیم، نماز برپا می‌دارند، و زکات می‌دهند و بر کارهای پسندیده امر و از کارهای ناپسند نهی می‌کنند و فرجام همه کارها از آن خداست.

امام باقر علیه السلام درباره این آیه فرمود: این آیه برای آل محمد علیهم السلام است که خداوند، مشارق و مغارب زمین را به تصرف مهدی و یاران او در می‌آورد و دین را آشکار می‌سازد، به وسیله او و یارانش باطل و بدعتها را از بین می‌برد، هم چنان که سفیهان، حق را میرانده‌اند؛ تا جایی که اثری از ظلم دیده نشود و امر به معروف و نهی از منکر نمایند.<sup>۲</sup>

در روایت دیگر محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام پرسید: حضرت قائم در میان مردم چگونه رفتار می‌کند؟ امام فرمودند: به روش پیامبر عمل می‌نماید تا آنکه اسلام را آشکار می‌سازد. راوی سؤال کرد: چگونه؟ فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله آثار کفر و جاهلیت را از بین برد و با مردم به عدالت رفتار کرد؛ حضرت قائم نیز هر عمل نامشروع و بدعتی را که هنگام صلح و سازش با پیگانگان اسلام در میان مسلمین مرسوم گشته از میان می‌برد و مردم را به عدالت رهبری می‌نماید.<sup>۳</sup>

امیر مؤمنان در روایتی می‌فرماید: در عصر مهدی علیه السلام ربا، زنا و شراب‌خواری از بین می‌رود و مردم به عبادت خدا، دیانت، صداقت و برپایی نماز جماعت روی می‌آورند.<sup>۴</sup>

۱. حج، ۴۱. ۲. تأویل الآيات الظاهرة، ص ۲۲۳.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۲.

۴. عقد الدرر، فصل ۷، ص ۲۱۱.

بنابر این روایات، یکی از حرکت‌های اصلاحی امام زمان علیه السلام اقامه سنتها و زدودن بدعتها و هر آنچه در طول تاریخ به نام سنت، جزء آداب و رسوم جامعه اسلامی شده، می‌باشد.

### ب) احیای احکام قرآن

فراموشی احکام قرآن در سایه پیروی از هوای نفس و حاکمان ظلم و سیاست‌مداران نواندیش پدید می‌آید که متأسفانه در دنیای امروز برای رسیدن به قدرت، از شعارهای آزادی، دموکراسی، اصلاحات و قانون‌گرایی استفاده می‌کنند و بعد از رسیدن به قدرت، همه چیز را فراموش می‌کنند و مردم نیز با استفاده از آزادی به وجود آمده، بدحجابی، ظلم، ناامنی، بی‌عدالتی، ترویج فساد و... را سرلوحه زندگی خود قرار می‌دهند. به همین دلیل است که امروز جامعه، رنگ اسلامی خود را از دست داده و احکام اسلام و قرآن فراموش گردیده و دین مورد تمسخر واقع شده است.

انسان و جامعه منتظر، باید در عصر غیبت کاری کند که بین او و حکومت حضرت مهدی علیه السلام سنخیتی ایجاد کند و حضرت در هنگام ظهور، بر اعمال و کارهای انجام شده او صحه بگذارد و حضرت، از آن به بعد را اصلاح نماید و او را از جامعه‌اش طرد ننماید.

حکومتی که ترویج‌گر فساد و بداخلاقی و اعمال ضد انسانی است و یا فریضه امر به معروف و نهی از منکر را کنار گذاشته است، چگونه با حکومت حضرت تناسب دارد و چگونه منتظر امام زمان علیه السلام است؟

در جامعه پیش از ظهور، آنقدر احکام قرآن و اسلام به فراموشی سپرده شده و غبار آلود گردیده که با ظهور حضرت، مردم گمان می‌کنند که او دین

جدید و احکام جدید آورده است، در حالی که احکام او همان احکام اولیه‌ای است که پیغمبر ﷺ برای مردم بیان کردند؛ از این رو، یکی از کارهایی که حضرت انجام می‌دهند و از ویژگیهای حکومت او است، احیای احکام قرآن و ترویج آن در بین مردم است. این حرکت ایشان، از خطابه‌ای که پس از ظهور، ایراد می‌نمایند، به دست می‌آید: «فانی ادعوکم الی الله و الی رسوله و العمل بکتابه و امامته الباطل و احیاء سنته»؛<sup>۱</sup> به درستی که من شما را به سوی خدا و پیامبرش و عمل به کتاب خدا و کنار گذاشتن باطل و اقامه سنت پیامبر دعوت می‌کنم.

علی علیه السلام درباره اقدامات حضرت ولی عصر می‌فرماید: «مهدی» هواهای مردم را به هدایت برمی‌گرداند و آرای ایشان را نیز به قرآن بر می‌گرداند بعد از آنکه مردم آرایشان را بر قرآن ترجیح می‌دادند.<sup>۲</sup> و در کلام دیگر، جامعه پیش از ظهور را چنین معرفی می‌فرماید: روزگاری بر مردم فرا می‌رسد که در آن از قرآن، جز رسم، و از اسلام، جز اسم، چیزی دیگر باقی نمی‌ماند.<sup>۳</sup>

در دنیایی که اختلاف نظرها و پراکندگی آراء وجود دارد و هر فرقه و گروهی آیات قرآن را به نفع خود تفسیر و تأویل می‌کنند، بدون تردید بدعت‌هایی پدید خواهد آمد.

پس عمل آن حضرت در بیان دین و تبلیغ آن دو صورت پیدا می‌کند: یکی از بین بردن بدعتها و زنده کردن سنتهای رهاشده و دعوت به آنها، و دیگری بیان حقایق و تأویلات و تنزیلات قرآن است که تا آن زمان بیان نشده است.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

۱. منتخب الاثر، ص ۱۹۵.

۳. همان، حکمت ۳۶۱.

پیامبر ﷺ در باره سیره و روش کلی او فرمود: قائم ﷺ از فرزندان من، هم نام و هم کنیه من است؛ خوی او خوی من، سیرت او سیرت من است؛ مردم را بر ملت و دین من وادار می نماید و آنان را به سوی کتاب خدا (قرآن) فرا می خواند.<sup>۱</sup>

### ج) برقراری عدالت جهانی

اگر جامعه امروز گرفتار مشکلات چندگانه است، همه ناشی از این است که عدالت به معنای واقعی آن هنوز در جامعه پیاده نشده است.

طبق آیات، یکی از اهداف بعثت پیامبر ﷺ اقامه عدل در روی زمین است: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...﴾<sup>۲</sup>

پیامبران عدل را برپا داشتند تا مردم به این روش تربیت شوند و از نظر فهم و درک به حدی برسند که خود، عدالت گستر باشند و این درس رهبران آسمانی را در تمام شئون زندگی به یاد داشته باشند؛ از این رو، در آیات دیگر به همه توصیه شده است که عدالت را پیشه سازند: ﴿...أَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى ۖ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...﴾<sup>۳</sup> و آیات دیگر.

پیاده شدن عدالت در جامعه، در طول تاریخ، آرزوی بشر بوده است، اما این آرزو هنوز در عالم خارج دست یافتنی نشده است و نوع انسان، هنوز در انتظار یک حکومت عدالت گستر است.

رسول خدا ﷺ فرمود: «مژده می دهم شما را به مهدی ﷺ که او در امت من به هنگام اختلاف و سختیها برانگیخته می شود؛ پس زمین را پر از قسط

۲. حدید، ۲۵.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۲.

۳. النحل، ۹۰؛ المائدة، ۸.

و عدل می‌سازد، همان طوری که از ظلم و ستم پر شده است و ساکنان آسمان و زمین از او راضی می‌شوند.<sup>۱</sup>

در احادیث دیگر، حضرت را با ویژگیهایش معرفی نموده است: «اگر از عمر دنیا یک روز باقی بماند، خداوند آن روز را آنقدر طولانی نماید تا مردی از خاندان من که هم اسم و هم کنیه من و از نسل حسین علیه السلام است ظهور نماید و زمین را همان طوری که از ظلم آکنده شده است، از عدالت پر می‌کند». این گونه احادیث در منابع فریقین با تعبیر مختلف آمده است.<sup>۲</sup>

قرآن نیز در این رابطه می‌فرماید: ﴿أَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَخِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا...﴾<sup>۳</sup> بدانید خداوند زمین را بعد از مردن آن دوباره زنده می‌گرداند. مردن زمین، به واسطه پیادن نشدن عدالت و روی کار آمدن تبعیض، فساد، رشوه‌خواری و ترویج منکرات است؛ زمینی که در آن یاد خدا و صفات او زنده نباشد، مرده است.

ائمه علیهم السلام نیز این آیه را به برپایی عدالت در عصر امام زمان علیه السلام تفسیر کرده‌اند:

امام باقر علیه السلام فرمود: منظور آیه، زنده کردن خداوند است زمین را به وسیله حضرت قائم علیه السلام، پس از آنکه به واسطه ظلم و ستم مرده باشد. خداوند به واسطه قائم، عدل و داد را ترویج می‌کند.<sup>۴</sup> مانند این روایت از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است.<sup>۵</sup>

۱. معجم احادیث المهدي (عج)، ص ۹۲.

۲. مسند احمد، ج ۱، ص ۹۹؛ دلائل الامامة، ص ۲۴۰؛ البرهان، ج ۳، ص ۱۵۰؛

۳. حدید، ۱۷.

منتخب الاثر، ص ۳۰۹.

۴. تاویل الآيات الظاهرة، ص ۶۶۳.

۵. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۶۶۸.

بنا بر روایات، امام زمان علیه السلام حکومت مرکزی خود را در کوفه برقرار می‌سازد و به تدریج در سراسر کره زمین گسترش می‌دهد؛ در آن هنگام است که «یملأ الارض عدلاً» تحقق پیدا می‌کند، و افراد زبنده‌ای را که همان ۳۱۳ نفرند، در نقاط دیگر مستقر می‌سازد و به آنها فرمان برقراری عدالت می‌دهد. امام صادق علیه السلام فرمود: مهدی علیه السلام اصحاب خود را به تمامی شهرها اعزام می‌کند و آنان را به عدالت و احسان فرمان می‌دهد.<sup>۱</sup>

در روایت دیگری امام باقر علیه السلام فرمود: چون حضرت قائم علیه السلام ما ظهور نماید، به طور مساوی تقسیم می‌کند و در میان خلق خدا بانیک و بد به عدالت رفتار می‌نماید.<sup>۲</sup>

ایشان با پیاده کردن چنین برنامه‌ای، به سرعت به آرزوی دیرینه بشر، جامه عمل پوشانده و پایه‌های عدالت واقعی را در تمام نقاط جهان محکم می‌سازد؛ تبعیض نژادی، ملی، زبانی، گروهی و قومی را از میان برمی‌دارد و همه با رضایت کامل در سایه حکومت الهی او به زندگی خود ادامه می‌دهند.

#### (د) فقرزدایی

بعد از استقرار حکومت عدل امام زمان علیه السلام همه از حقوق مساوی برخوردار خواهند بود و تبعیضی در کار نخواهد بود؛ ثروتها عادلانه تقسیم می‌شوند و مسلم است که در چنین صورتی، افراد فقیر و درمانده یافت نمی‌شود و ریشه فقر به کلی از جامعه کنده خواهد شد.

امام باقر علیه السلام فرمود: وقتی حضرت قائم علیه السلام ظهور نماید، آن گونه به مساوات بین مردم رفتار نماید که نیازمند به زکات دیده نمی‌شود.<sup>۳</sup>

یکی از آرزوهای دیرینه بشر، آبادانی فراگیر و جهانی است به گونه‌ای

۱. یوم الخلاص، ص ۳۹۵. ۲. علل الشرایع، ص ۱۶۱. ۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۲.

که دیگر جهان سوم و کشورهای عقب مانده و فقیر وجود نداشته باشد؛ این آرزو در عصر حضرت، تحقق می یابد.

امام باقر علیه السلام در این رابطه فرمود: وقتی حضرت قیام می کند راههای اصلی را توسعه می دهد؛ هر مسجدی را که مانع راه باشد خراب می سازد؛ هر پنجره ای که به سوی راههای عمومی گشوده شود و نیز هرگونه ایوان و آبریزگاه و ناودانی که به طرف راههای عمومی باشد، می بندد.<sup>۱</sup>  
درباره سازندگی نیز فرمود: در زمان حضرت، در روی زمین خرابی باقی نمی ماند، مگر آنکه آباد شود.<sup>۲</sup>

#### ۴. نزول برکات در عصر مهدوی علیه السلام

نظام امامت یک نظام مقدس است که پیوند انسان را با خداوند یگانه برقرار می سازد. طبق روایات، امام، واسطه فیض بین خدا و خلق اوست و هر نعمتی که مردم جهان از آن برخوردارند، به برکت وجود امام است؛ از این رو، در دعای ندبه می خوانیم: «این السبب المتصل بین الارض و السماء».  
در حکومت مهدوی، خداوند به برکت وجود او، برکات خود را بر مردم نازل می کند که از جمله برکاتی که در روایات بیان شده، موارد ذیل است:

#### الف) آشکار شدن گنجها

شناسایی معادن و منابع زیرزمینی، برای دستیابی به خود کفایی و رفاه در سطح جامعه بشری ضروری است؛ به همین دلیل، استکبار جهانی برای رسیدن به این منابع و کشف و سرقت آنها، با هر حيله و وسیله ای به کشورهای که دارای این منابع هستند هجوم برده، و از آنها به نفع خود بهره برداری می کنند.

این منابع در بسیاری از کشورها وجود دارند، اما قدرت شناسایی محل آن یا نیروی لازم برای استخراج آنها وجود ندارد؛ از این رو، دست نخورده باقی می‌مانند.

گرچه در عصر قبل از ظهور در بسیاری از نقاط عالم، این منابع کشف می‌شوند ولی آن طوری که باید، استفاده نمی‌شوند؛ اما حضرت در حکومت خود از آنها بهره‌برداری مفید می‌نماید و درآمد آن را به طور مساوی بین افراد جامعه تقسیم می‌کند و از این راه، رفاه عمومی ایجاد می‌سازد.

پیامبر اسلام ﷺ فرمود: خداوند برای حضرت مهدی گنجها و معادن زمین را آشکار می‌سازد.<sup>۱</sup>

در روایت دیگر فرمود: مهدی ﷺ گنجهای زمین را استخراج و ثروتها را تقسیم می‌نماید.<sup>۲</sup>

امام صادق ﷺ فرمود: وقتی که قائم ﷺ قیام می‌کند، حکومت را بر اساس عدالت قرار می‌دهد و ظلم و جور برچیده خواهد شد؛ جاده‌ها در پرتو وجود او، امن و امان گردیده و زمین، برکاتش را خارج می‌سازد و کسی موردی را برای انفاق و صدقه و کمک مالی نمی‌یابد، زیرا همه مؤمنان، بی‌نیاز و غنی خواهند شد.<sup>۳</sup>

عصر مهدوی ﷺ عصر رفاه و آسایش همگانی است و این نتیجه اجرای اصل مساوات است. در این صورت، نه آسمان برکات خود را از مردم دریغ می‌کند و نه زمین امساک می‌نماید، بلکه هر چه دارند در اختیار بشر قرار می‌دهند.

ظاهر شدن برکات زمین و خارج شدن گنجها نشان می‌دهد که هم

۱. موسوعة الامام المهدي، الكتاب الثالث، ص ۷۸۰. ۲. منتخب الاثر، ص ۴۷۲.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.



زراعت و کشاورزی به اوج شکوفایی خود می‌رسد و هم تمام منابع زیر زمینی کشف و مورد استفاده قرار می‌گیرد.

امام علی علیه السلام در این رابطه می‌فرمایند: در عصر مهدی علیه السلام انسان یک مد می‌کارد و هفت صد مد برداشت می‌کند؛ چنان‌که این، مضمون آیه قرآن است: ﴿... كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَكْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ...﴾<sup>۱</sup>.

### ب) نزول بارانهای مفید

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: امت من در زمان مهدی به نعمتهایی دست یابند که پیش از آن، در هیچ دوره‌ای دست نیافته بودند. در آن روزگار، آسمان باران فراوان دهد، و زمین هیچ رویدنی را در دل خود نگه ندارد.<sup>۲</sup>

بنابر این گونه روایات، آشکار است زمانی که بارانهای پیاپی نازل شود خشک سالی و کم آبی از جامعه برطرف می‌شود و آب دریاها رو به فزونی می‌رود و مردم از انواع نعمتها استفاده می‌کنند و زمین سرسبز و خرم می‌شود.

### ج) برطرف شدن دردها و بلاها

یکی دیگر از برکات حکومت مهدوی علیه السلام این است که خداوند، به برکت وجود او تمام دردها و مرضها و بلاها را از بندگانش مرتفع می‌سازد.

حضرت سید الشهداء علیه السلام در جمع یارانش در توصیف حکومت امام زمان علیه السلام فرمود: در زمان حکومت امام زمان علیه السلام نابینا و زمین‌گیر و دردمندی باقی نمی‌ماند؛ خداوند به واسطه ما اهل بیت، تمام بلاها و دردها را از مردم برطرف می‌سازد.<sup>۳</sup>

۱. بقره، ۲۶۱. ۲. بخارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۳.

۳. عقد الدرر فی اخبار المنتظر، فصل ۷، ص ۲۱۱.

۴. تاریخ طبری، جزء ۳، ص ۲۲۹ به نقل از کتاب شمس ولایت، ویژه نامه نیمه شعبان، ۱۴۲۳ قمری، بنیاد فرهنگی مسجد آیه الله انگجی، تبریز، ص ۱۶۷.

و در روایت دیگر، پیامبر فرمود: هر کس قائم اهل بیت را درک کند، اگر بیمار باشد بهبودی می یابد و اگر ناتوان باشد، نیرومند می شود.<sup>۱</sup>

## ۵. رشد عقلها

عصر مهدی که عصر تکامل انسانیت و عصر چیرگی دین اسلام و جهانی شدن آن است، نیاز به مقدماتی دارد که از جمله این مقدمات، برخورداری مردم از فرهنگی عالی و سطح بالایی از رشد فکری و عقلی است تا بتوانند با این ابزار، حقیقت دین اسلام را آن طوری که عرضه می شود درک نموده و حاضر به پذیرش آن باشند. خداوند برای ساختن چنین جامعه‌ای، عقول بشر را به حد کمال می رساند.

امام باقر علیه السلام فرمود: «اذا قام قائمنا وضع الله يده على رؤوس العباد فجمع بها عقولهم و كملت بها احلامهم»؛ هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند دستش را بر سر بندگان می گذارد و عقلهای آنها با آن جمع، و افکارشان با آن تکمیل می شود.<sup>۲</sup>

## ۶. پیشرفت علوم

در حکومت حضرت، یک تحول فوق العاده علمی پیش خواهد آمد و درهای تمام علوم و ریشه‌ها و شاخه‌های آن انسان گشوده خواهد شد و بشر در دوران کوتاهی، دوازده برابر راهی را که طی هزاران سال پیموده است، می پیماید.

امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمود: علم و دانش، بیست و هفت حرف است. تمام آنچه پیامبران الهی آوردند، دو حرف بیش نبود و مردم تاکنون جز دو حرف را شناخته‌اند. اما هنگامی که قائم ما قیام کند، بیست و پنج

حرف دیگر را آشکار نموده و در میان مردم منتشر می‌سازد و دو حرف دیگر را به آن اضافه می‌کند تا بیست و هفت حرف، کامل و منتشر گردد.<sup>۱</sup> به این صورت در پرتو ارشاد و هدایت مهدی علیه السلام مغزها در مسیر کمال به حرکت در می‌آید و اندیشه‌ها شکوفا می‌گردد و تمام کوته بینی‌ها و تنگ نظریها از میان می‌رود.

پیشرفت علوم، شامل مقیاسی وسیع، مانند: صنعت، تکنولوژی، وسائل ارتباط جمعی، تسخیر فضا و غیره می‌گردد و بحران نور و انرژی حل خواهد شد. طبق روایت امام صادق علیه السلام با ظهور حضرت، زمین به نور پروردگار، روشن شده و مردم از نور آفتاب بی‌نیاز می‌شوند.<sup>۲</sup>

در زمان ایشان، دنیا مانند کف دست، هموار می‌شود به طوری که به راحتی می‌توان صداها را شنید و تصویرها را نظاره کرد.

امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند آن چنان گوش و چشم شیعیان ما را تقویت می‌کند که میان آنها و قائم علیه السلام نامه رسانی نباشد؛ با آنها سخن می‌گویند و سخنش را می‌شنوند و به او می‌نگرند در حالی که او در مکان خویش است (و آنها در نقاط دیگر جهان). و نیز فرمود: مؤمن در زمان قائم در حالی که در مشرق است، برادر خود را در مغرب می‌بیند و هم چنین کسی که در مغرب است برادرش را در مشرق می‌بیند.<sup>۳</sup>

## ۷. برقراری امنیت

پوشیده نیست که یکی از مهم‌ترین نیازهای بشر، امنیت است. انبوهی از روایات نشان می‌دهد که دوران مهدی علیه السلام دوران امنیت همه

۱. همان، ج ۵۲، ص ۳۳۶. ۲. همان، ص ۳۲۸. ۳. منتخب الاثر، ص ۴۸۳.

جانبه، آن هم به معنای واقعی آن است. علاوه بر این، آیاتی چند از قرآن نیز در لسان اهل بیت علیهم السلام به برقراری امنیت در حکومت مهدوی تأویل و تفسیر شده‌اند.

آیه پنجاه و پنجم از سوره توبه که پیش‌تر در بحث حکومت جهانی گذشت، بر این ویژگی دلالت دارد: «وَلْيُبَدِّ لَنَّهُمْ مَنْ بَعْدَ خَوْفِهِمْ أَمْنًا». خداوند در این آیه سه چیز را به مؤمنان صالح وعده داده است:

۱. رسیدن آنان به خلافت روی زمین؛
  ۲. پا برجایی دین اسلام که مورد رضایت خداوند است؛
  ۳. برچیدن دامنه خوف و ترس و جایگزین کردن امنیت در جامعه.
- در روایتی از امام صادق، این آیه به حضرت قائم و اصحاب او تفسیر شده است.<sup>۱</sup>

آیه نود و هفتم سوره آل عمران نیز به همین مطلب اشاره دارد: «...وَمَنْ دَخَلَهُمْ رِجَالٌ آمِنًا...».

امام صادق علیه السلام ذیل آیه فرمود: کسی که با حضرت بیعت نماید و دستش را در دست او قرار بدهد و در پیمان اصحابش داخل شود، در امن و امان است.<sup>۲</sup> چنان‌که مشاهده می‌شود، کلمه «امنا» در آیات به صورت مطلق آمده است و مراد از آن، امنیت همه جانبه یعنی امنیت حقوقی، اجتماعی اقتصادی، روحی و روانی، قضایی و امنیتی راهها است.

به این بیان که در قلمرو حکومت او حقوق فرد یا اجتماع ضایع نمی‌شود؛ در عرصه اقتصاد، هیچ‌کسی معطل و بدون کار نبوده و فقر و تنگ‌دستی گریبان او را نخواهد گرفت؛ از نظر روحی و روانی، قلوب

مؤمنان با اشاره و عنایت حضرت، مانند پاره آهن قوی و نیرومند می‌گردد به طوری که خوف غیر خدا را در دل راه نخواهند داد؛ در دادگاه عدل او درباره هیچ پرونده‌ای به ناحق حکم نخواهد شد، و در راههای کشور مهدوی آن چنان امنیت برقرار خواهد شد که اگر زنی بخواهد با تمام زیورآلاتش از این سوی دنیا به آن سوی دنیا مسافرت نماید، کسی متعرض او نمی‌گردد.

آری، این است آن حکومتی که خداوند به آن وعده داده است و تمام این موارد، مضمون روایاتی است که در کتب معتبر فریقین آمده است. ویژگیهایی که برای حکومت امام عصر علیه السلام در روایات بیان شده است فراوان است و بیان همه آنها از توان این مقاله خارج. آنچه بیان شد تنها بخشی از این ویژگی‌ها بود که به قسمتی از آنها آیات قرآن نیز تأویل شده که در حدّ فهم خود آیات را ذیل هر کدام ذکر نمودیم بخش دیگری از ویژگی‌ها که ذکر آن ضروری به نظر می‌رسد با کمک روایات بیان شد.

### نتیجه کلی

با توجه به آیات و روایاتی که در هر سه بخش این مجموعه مورد ارزیابی قرار گرفت، می‌توان به نتایج ذیل رسید:

#### ۱. روشن شدن حکمت و فلسفه اصل ظهور

بدیهی است که علت و فلسفه قیام مصلح کل، جنگ با ستمگران و مفسدان (تشکیل حکومت جهانی) و دست یافتن به حاکمیت مقتدر و الاهی است. تمام برنامه‌های این دولت کریمه همراه با سیاست جهان‌گستری است و شامل تمام نقاط زمین می‌شود: (... لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ...)

به طوری که هیچ نقطه از جهان از فیض وجود او بی بهره نخواهد بود و مردم با آغوش باز، پذیرای آن خواهند شد.

## ۲. رسیدن بشر به آرزوهای دیرینه

بشر از دیرباز، آرزوهایی را در سر پرورانده و به امید تحقق این آرزوها نشسته که به دست هیچ یک از نهادها و سازمانهای بین المللی و قدرتهای بزرگ جهانی محقق نشده است و این آرزوها تنها در حکومت مهدوی رنگ واقعیت به خود می گیرند.

صلح، رفاه، آرامش، امنیت، گسترش علم، خردورزی و عقل گرایی، ریشه کنی ظلم و فساد، رفع تباهی و اعمال ضد اخلاقی، جایگزینی مکارم و فضایل اخلاقی، قبول آیین واحد جهانی، فرهنگ برتر و سالم، برقراری عدالت و مساوات، رسیدن به غنا و بی نیازی، پیشرفت صنایع و فن آوری، ارتباطات سریع و تسخیر فضا و کرات آسمانی و... تنها در سایه حکومت موعود جهانی حضرت بقیه الله علیه السلام امکان وقوع دارد.

بشارتهای جهانی تمامی ادیان آسمانی و مذاهب بزرگ نیز تنها با ظهور حضرت و در حکومت او تحقق خواهد یافت.

## ۳. دین، قانون اساسی و زبان رسمی

در حکومت امام زمان علیه السلام دین ثابت و پایدار، همان دین اسلام، و قانون اساسی آن قرآن کریم است و در میان تمام امتها، وحدت کلمه «لا اله الا الله، محمد رسول الله» به معنای صحیح پیاده خواهد شد و همه در زیر سایه اتحاد و هماهنگی کامل به سر می برند. حضرت به تعلیم قرآن و یاد دادن و اجرای احکام آن می پردازند و زبان رسمی آن عصر نیز زبان قرآن خواهد بود. این کلیات، مجمل مطالبی بود که تفصیل آن در ضمن سه بخش بیان شد.

نویسنده این مجموعه، ناتوانی خود را در برابر بحر بیکران ولایت حضرت مهدی علیه السلام اعلام می‌دارد و یقین دارد که نتوانسته است حق مطلب را ادا کند و آن چنانکه خداوند یگانه در کلام آسمانی‌اش او را ستوده، حضرت را معرفی نماید.

این نوشته، قطره‌ای است که بر اثر موج و تلاطم آن دریا، بر این صفحات، نقش بسته است.

در پایان، ارادت خود را به آستان مقدسش تقدیم می‌دارم:

سلام و درود بر مهدی منتظر، که سر سلسه پاکان، و چراغ تابان هدایت در عصر آخر است. سلام بر او و بر پدران‌ش و بر یاران و انصار صالحش.

«اللهم اجعلنا من اعوانه و انصاره و اتباعه و اشياعه. اللهم انا نرغب اليك في دولة كريمة تعزبها الاسلام و اهله و تدل بها النفاق و اهله و تجعلنا فيها من الدعاء الي طاعتك و القادة الي سبيلك و ترزقنا بها كرامة الدنيا و الآخرة».

## کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، سید رضی ره، فیض الاسلام.
۳. الاحسان فی تقریب صحیح ابن حبان، بترتیب ابن بلبان، الامیر علاء الدین علی ابن بلبان الفارسی، بتحقیق و تعلیق: شعیب الارنؤوط، مؤسسه رساله، بیروت، لبنان، ۱۹۹۳.
۴. اسباب النزول، عبد الرحمن سیوطی، دار احیاء العلوم، بیروت، ط ۶، ۱۴۰۸ق.
۵. اسرار اساطیر هند، امیر حسین ذکرگو، با تلخیص، نشر فکر روز، تهران، چ ۱، ۱۳۷۷.
۶. اسطوره سوشیانت، علی اصغر مصطفوی، انتشارات فرهنگ دهخدا، تهران، چ ۱، ۱۳۸۱.
۷. الاصول من الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، مکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۷ش.
۸. اعزاب القرآن و بیانہ، محی الدین درویش، دار ابن کثیر، بیروت، طبع ۱۴۰۸ق.
۹. الامام المهدی من المهد الی الظهور، سید کاظم قزوینی، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۵ق.
۱۰. انتظار مسیحا در آیین یهود، جولوس کرینستون، ترجمه: حسین توفیقی، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، چ ۱، ۱۳۷۷.
۱۱. «انتفاضه فلسطین و سیستم بین المللی»، کاظم سجادپور، فصلنامه سیاست خارجی، س ۱۵، ش ۱، ۱۳۸۰.
۱۲. بحار الانوار، مؤسسه الوفاء مالکی، بیروت، ط ۲، ۱۴۰۳ق.
۱۳. بررسی پدیده جهانی شدن، منوچهر محمدی، معرفت، ش ۵۳.



۱۴. بررسی نظریه‌های نجات و مبانی مهدویت، دبیرخانه دائمی اجلاس دو سالانه بررسی ابعاد وجود حضرت مهدی علیه السلام چاپ مهر، ۱۳۸۱.
۱۵. البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۲۹ق.
۱۶. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار قمی، تصحیح: میرزا محسن کوچه باغی، کتابخانه آیه الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴ق.
۱۷. تاریخ ادیان ومذاهب جهان، مبلغی آبادانی، انتشارات حر، چ ۲، ۱۳۷۶.
۱۸. تاریخ جامع ادیان، جان ب ناس، ترجمه: علی اصغر حکمت، شرکت سهامی، تهران، چ ۵، ۱۳۷۱.
۱۹. تاریخ عصر غیبت، مسعود پور آقایی، انتشارات حضور، چ ۱، ۱۳۷۹.
۲۰. تاریخ ما بعد الظهور، سید محمد صدر، مکتبه امام امیرالمؤمنین، اصفهان، [بی تا].
۲۱. تأویل الآیات الظاهرة، سید شرف الدین استرآبادی، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ط ۲.
۲۲. التبیان، محمد بن الحسن طوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، [بی تا].
۲۳. ترجمه المیزان، محمد حسین طباطبایی، باقر موسوی، جامعه مدرسین.
۲۴. تفسیر العیاشی، محمد عیاشی، مؤسسه علمی مطبوعات، بیروت، ط ۱، ۱۴۱۱ق.
۲۵. تفسیر القرآن العظیم، اسماعیل بن کثیر، دار الکتب العلمیه، بیروت، [بی تا].
۲۶. التفسیر الکبیر، محمد رازی، دار الفکر، بیروت، طبع ۱۹۹۵م.
۲۷. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، مطبعة النجف، طبع ۱۳۸۷ق.
۲۸. تفسیر نمونه، ناصر مکارم، مطبوعاتی هدف، قم، ط ۱، ۱۳۷۳ ش.
۲۹. جامع البیان، محمد طبری، دار الکتب العلمیه، بیروت، ط ۲، ۱۹۹۹م.
۳۰. الجامع لاحکام القرآن، محمد قرطبی، دار الفکر، بیروت، طبع ۱۴۱۹ق.
۳۱. جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، محمدتقی مصباح، ترجمه: ابوطالب صارمی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۳.
۳۲. جهانی شدن در عرصه‌های سرمایه، تکنولوژی و فرهنگ، عمرو عبدالکریم، ترجمه: جهانگیر میرزایی، پگاه حوزه، ش ۲۷.
۳۳. جهانی شدن فرهنگ و سیاست، علی اصغر کاظمی، قومس، تهران، ۱۳۸۰.
۳۴. چشم انداز حکومت مهدی، نجم الدین طبسی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۸۳ ش.
۳۵. حکومت جهانی مهدی علیه السلام ناصر مکارم شیرازی، نسل جوان، قم، چ ۱۱، ۱۳۸۰.
۳۶. خورشید مغرب، محمدرضا حکیمی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴.
۳۷. الدر المنثور فی تفسیر المأثور، عبد الرحمن سیوطی، دار الکتب العلمیه، ط ۱، ۱۴۱.

## حکومت جهانی مهدوی و ویژگیهای آن در کتاب و سنت ۱۷۵

۳۸. در انتظار ققنوس، سید ثامر هاشم العمیدی، ترجمه: مهدی علیزاده، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۷۹.
۳۹. دلائل الامامة، محمد طبری، مؤسسه بعثت، قم، ط ۱، ۱۴۱۳ ق.
۴۰. روح البیان، اسماعیل بروسوی، دار احیاء التراث العربی، ط ۲۰۰۰ م.
۴۱. روح الجنان و روح الجنان، ابو الفتح رازی، کتابفروشی اسلامی، تهران، ۱۳۵۲.
۴۲. روح المعانی، محمود آلوسی، مصحح: حسن عرب، دار الفکر، بیروت، طبع ۱۳۱۴ ق.
۴۳. روزگار رهایی، کامل سلیمان، ترجمه: علی اکبر مهدی پور، نشر آفاق، چ ۳، ۱۳۷۶ ش.
۴۴. الزام الناصب فی اثبات حجه الغائب، علی حائری یزدی، مؤسسه علمی مطبوعات، بیروت، ط ۱.
۴۵. سنن ابی داود، ابو داود، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۱ ق.
۴۶. سیمای حضرت مهدی در قرآن، سید هاشم بحرانی، مترجم: سید مهدی حائری، نشر آفاق.
۴۷. سیمای مهدویت در قرآن، محمد جواد مولوی نیا، مؤسسه انتشاراتی امام عصر، قم، ۱۳۸۱ ش.
۴۸. شمس ولایت، بنیاد فرهنگی مسجد آیه الله انگیجی تبریز، ۱۴۲۳ ق.
۴۹. الصافی فی تفسیر القرآن، محمد کاشانی، دارالکتب اسلامیة، تهران، ط ۱، ۱۳۷۷ ق.
۵۰. عقد الدرر فی اخبار المنتظر، یوسف مقدسی شافعی، انتشارات نصایح، اسوه، ۱۴۱۶ ق.
۵۱. علل الشرایع، شیخ صدوق، مؤسسه دار الحجة، ط ۱، ۱۴۱۶ ق.
۵۲. غایة المرام و حجة الخصام، سید هاشم بحرانی، مؤسسه تاریخ عربی، بیروت، ط ۱.
۵۳. الغیبة، محمد بن حسن طوسی، مؤسسه معارف اسلامی، قم، ط ۲، ۱۴۱۷ ق.
۵۴. فتح القدير، شوکانی، دار الحدیث، قاهره، ط ۱، ۱۴۱۳ ق.
۵۵. الفصول المهمة، ابن صباغ مالکی، دارالاضواء، بیروت، ط ۲، ۱۴۰۹ ق.
۵۶. فقه سیاسی، عباسعلی عمید زنجانی، امیرکبیر، تهران، چ ۲، ۱۳۷۳.
۵۷. فی ضلال القرآن، سید قطب، دار الشروق، قاهره، ط ۲۷.
۵۸. قاموس کتاب مقدس، مستر هاکس، انتشارات اساطیر، تهران، اول، چ ۸۰۸، ۱۳۷۷.
۵۹. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود زرخشری، مکتب الاسلام، قم، ط ۱.
۶۰. کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق، مکتبة الصدوق، تهران، طبع ۱۳۹۰ ق.
۶۱. کنز العمال، متقی هندی، مؤسسه الرساله، بیروت، طبع ۱۴۰۹ ق.
۶۲. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، مؤسسه علمی مطبوعات، بیروت، ط ۱، ۱۴۱۵ ق.

۶۳. المحجة في منازل في القائم الحجة، سيد هاشم بحرانی، مؤسسه النعمان، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۶۴. المسند، احمد حنبل، دار الحديث، قاهره، ط ۱، ۱۴۱۶ق.
۶۵. المصباح المنیر، احمد فیومی، مكتبة لبنان، طبع ۱۹۸۹م.
۶۶. معالم التنزیل، حسین بغوی، دار الكتب العلمیه، بیروت، ط ۱، ۱۹۹۳م.
۶۷. معجم الاحادیث الامام المهدي، علی کورانی، مؤسسه معارف اسلامی، قم، طبع ۱۴۱۱ق.
۶۸. مفردات الفاظ القرآن الکریم، حسین بن محمد زاغب، دار السياسة، بیروت، ط ۱، ۱۴۱۲ق.
۶۹. منتخب الاثر، لطف الله صافی گلپایگانی، مؤسسه حضرت معصومه، قم، ط ۱، ۱۴۱۹ق.
۷۰. منهج البراعة، سيد ابو القاسم خویی، بنياد فرهنگي امام مهدي، قم، ۱۴۰۵ق.
۷۱. موسوعه الامام المهدي، مكتبة الامام امير المؤمنين اصفهان، الكتاب الثالث، مطبعة الخيام، قم، ۱۴۰۱ق.
۷۲. مهدویت در اسلام و زرتشت، علی رضا ابراهیم، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ج ۱، ۱۳۸۱ش.
۷۳. مهدی انقلابی بزرگ، ناصر مکارم، مطبوعاتی هدف، قم، ط ۱، ۱۳۷۳ش.
۷۴. المهدي في القرآن، سيد صادق شیرازی، مؤسسه امام مهدي، [بی تا].
۷۵. الميزان في تفسير القرآن، محمد حسین طباطبایی، مؤسسه علمی مطبوعات، بیروت، طبع ۱۴۱۱ق.
۷۶. «ماهیت حکومت جهانی حضرت مهدی»، غلام رضا بهروز لک، پگاه حوزه، ش ۲۴.
۷۷. نظری در تاریخ ادیان، علی اکبر ترابی، انتشارات فروزش تبریز، ج ۶.
۷۸. النکت والعیون، ابی الحسن محمد بن حبیب الماوردی البصری، مؤسسه الكتب الثقافیة، بیروت، طبع جدید، [بی تا].
۷۹. نگرشی ژئوپولتیکی به پدیده جهانی شدن، زهرا پیشگاهی فرد، دانشکده فرماندهی سپاه، تهران، ۱۳۸۰ش.
۸۰. نور الثقلین، عبد علی حویزی، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ط ۴.
۸۱. نوید امن و امان، لطف الله صافی گلپایگانی، مؤسسه اهل بیت، قم، ط ۱۳۷۵.
۸۲. ینابیع المودة، سلیمان قندوزی، دار الاسوة، ط ۱، ۱۴۱۶ق.
۸۳. يوم الخلاص، کامل سلیمان، دار الكتب اللبنانی، بیروت، ط ۱، ۱۴۱۴هـ.

# بررسی مسئله دیدار با امام زمان در عصر غیبت گبری

قنبر علی صمدی

## مقدمه

اصل اعتقاد به وجود مقدس امام زمان علیه السلام و پذیرش امامت آن حضرت علیه السلام، گرچه بدیهی و ضرورت مذهب شیعه بوده و دلایل عقلی، قرآنی و روایی آن به خوبی تبیین و تشریح گردیده است، ولی فروعاً مباحث مربوط به حضرت حجت علیه السلام (با توجه به شرایط خاصی تاریخی و محرومیت از حضور امام علیه السلام) چندان شفاف و روشن نگشته است؛ مسایلی مثل: چگونگی زندگی حضرت در زمان غیبت، آثار و پیامدهای مسئله غیبت در تفکر شیعی، علل طولانی شدن غیبت و نقش متقابل ما در این خصوص، شرایط ظهور و علایم آن و... تا کنون کمتر مورد تأمل و دقت قرار گرفته است که این امر، رسالت دین پژوهان و نخبگان فکری فرهنگی را نسبت به تحقیق و پژوهش جامع و بازنگری دقیق این گونه مباحث، دو چندان می نماید.

یکی از موضوعات بحث برانگیز در این باره، که قرن‌ها است (بعد از رحلت آخرین نایب خاص حضرت علیه السلام و آغاز غیبت کبری از سال ۳۲۹ هـ.ق) در میان علمای شیعه مطرح بوده و تا کنون نیز ادامه دارد، بحث امکان دیدار و ملاقات با حضرت ولی عصر علیه السلام در غیبت کبری است که

مورد اختلاف نظر واقع شده و این اختلاف، در میان متأخرین و معاصرین نیز تداوم یافته است.

بحث ارتباط و ملاقات با امام زمان علیه السلام از دو جهت اهمیت اساسی دارد: یکی از این جهت که نوع نگاه ما به این موضوع، در چگونگی نگرش ما نسبت به اصل مهدویت و نقش امام زمان علیه السلام تأثیر فوق العاده دارد و با توجه به اینکه اعتقاد به مهدویت، با اصل مذهب شیعه، گره خورده و محور تفکر شیعی را تشکیل می دهد، بدیهی است که مسائل مربوط به آن نیز اهمیت خاص خود را خواهد داشت.

و جهت دیگر، تأثیر مستقیم این مسئله بر ذهن عموم است و نقش مهمی که این موضوع در تحریک انگیزه های مذهبی مردم و وابستگی آنان نسبت به مقدسات و ارزشهای دینی دارد.

مهم تر اینکه این بحث، با توجه به نقش تأثیرگذار آن در میان اقشار جامعه، ظرافت ویژه ای را می طلبد، به گونه ای که هرگونه مسامحه، لغزش و یا کج اندیشی در طرح این مسئله، می تواند زیانهای جبران ناپذیری را در پی داشته باشد؛ از این رو، جامع نگری و رعایت اعتدال، شرط ورود به این وادی است.

بحث ملاقات و دیدار، ذاتاً حالت لغزنده و پیچیده ای دارد و آنچه بر پیچیدگی و دشواری آن می افزاید این است که مبانی نظری این بحث، از سوی صاحب نظران، شفاف سازی نشده و تا کنون کسی این بحث را آن چنان که لازم است، مورد پردازش قرار نداده است.

در میان کتابهای موجود در این زمینه، برخی به صورت بسیار گذرا به این مسئله اشاره نموده و برخی نیز با سطحی نگری بدون توجه کافی به پالایش و جداسازی حکایات معتبر از نقلهای بی اساس تنها به جمع آوری حکایات و نقلیات همت گماشته اند.

مهم‌ترین رسالت این نوشتار، تحلیل علمی دلایل امکان ملاقات و تحقق آن و نیز نقد و بررسی نظریه انکار مطلق ارتباط و ملاقات می‌باشد؛ از این رو، گرچه برخی جنبه‌های مهم پیرامون این مسئله نیز مورد توجه خواهد بود، ولی غرض عمده، پاسخ به این پرسش اساسی و همگانی است که آیا دیدار با حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - در زمان غیبت کبری ممکن و میسر است یا اینکه این باب به طور کامل بسته شده و هرگز امکان راه‌یابی به محضر ایشان وجود ندارد؟ اما اینکه چه کسانی چنین توفیقی داشته‌اند و چه نقلیهایی صادق است و حقیقت دارد و بررسی درستی و نادرستی آنها و نیز بر شمردن آمار حکایات، از وظیفه این مختصر خارج است.

نکته آخر اینکه نگارنده هرگز مدعی نیست که حق مطلب را ادا کرده است، ولی سعی نموده تا ضمن درک خلائها و توجه دادن به برخی زیاده‌رویها و کوتاهیهای صورت گرفته در این زمینه، با روش فنی مناسب، به طرح و بررسی این موضوع پردازد و در حد توان، قدمی مؤثر در این راستا بردارد، انشاء الله.

# ۱

## طرح بحث

### تبیین موضوع

برای آگاهی دقیق از موضوع بحث، لازم است به اختصار واژه «ارتباط» و «ملاقات» معنا و تعریف و انواع و حالات ملاقات، مورد اشاره واقع شود تا محل گفتگو و نزاع و آنچه ما در صدد بررسی آنیم به خوبی آشکار گردد:

### معنای ارتباط و ملاقات

واژه «ارتباط» به معنای پیوند، اتصال و همبستگی است که در مورد ایجاد پیوند دو طرفه و دوجانبه به کار می‌رود. ریشه ثلاثی مجرد آن، «ربط» و به معنای بستن چیزی است.<sup>۱</sup>

کلمه «ملاقات»، معنایی محدودتر از «ارتباط» دارد و نوعی شناخت و گفتگو نیز در مفهوم آن خوابیده است.<sup>۲</sup> در کاربرد عرفی، اصطلاح «ارتباط» و «ملاقات» در مورد امام عصر علیه السلام به معنای پیوند و درک حضور حضرت

---

۱. لغتنامه دهخدا، کلمه «ربط» و مشتقات آن. ۲. همان، کلمه «ملاقات».



و تشریف به محضر مبارک امام زمان علیه السلام می باشد که می تواند حالات و انواع مختلفی داشته باشد.

## انواع ملاقات

### الف) ارتباط روحی یا «مکاشفه»

این نوع ارتباط که بیشتر جنبه عرفانی دارد، بیشتر از طریق توجه و انس و ایجاد سنخیت میان شخص مرتبط و امام علیه السلام می باشد که شرایط ویژه خود را دارد. میزان موفقیت در آن بستگی به میزان طهارت روحی و باطنی و صفای درونی آن شخص دارد؛ از این رو، تعریف خاصی را بر نمی تابد.

### ب) ملاقات در خواب

در این نوع ملاقات که در عالم رؤیا اتفاق می افتد، شخص مرتبط، حضرت را متناسب با عالم رؤیا ملاقات و مشاهده می کند و با حضرت گفتگو و نشست برخاست دارد.

قلمرو و دایره این نوع ملاقات، گسترده و وسیع است و ممکن است چنین ملاقاتی برای بسیاری از افراد رخ دهد؛ بویژه در شرایط مناسب روحی و حالات توجه و توسل به آن حضرت علیه السلام به هر حال، از جهت اعتقادی و عملی، رؤیا حجیت شرعی ندارد و تکلیف آور نمی باشد.

### ج) ملاقات در حال بیداری

مراد از این نوع ملاقات این است که شخص با همین چشم ظاهری و در حال بیداری حضرت علیه السلام را ببیند و یا با حضرت تماس فیزیکی داشته باشد؛ چه در این دیدار امام علیه السلام را بشناسد و چه نشناسد.

## اقسام ملاقات در بیداری

ملاقات در حال بیداری از نظر شناخت امام علیه السلام و کیفیت ملاقات، صورتهای مختلفی دارد که معمولاً به یکی از سه شکل ذیل می باشد:

۱. دیدار با حضرت علیه السلام با عنوان غیر حقیقی، به گونه ای که دیدار کننده در حین ملاقات و بعد از آن هیچ گونه توجه و التفاتی نسبت به شخص حضرت ندارد و ایشان در این دیدار به عنوان یک فرد عادی و ناشناس تلقی می شود. این نوع دیدار، یعنی دیدار تصادفی و ناشناس ممکن است برای عده ای به صورت مکرر رخ دهد، بویژه در مکانها و مناطقی که حضرت به طور مستمر در آن مکانها رفت و آمد دارد، ممکن است با افراد زیادی برخورد داشته باشد.

۲. دیدار با حضرت علیه السلام با عنوان حقیقی ایشان به طوری که شخص در هنگام ملاقات، حضرت را بشناسد و یا خود حضرت علیه السلام خود را معرفی فرماید و بشناساند.

این نوع ملاقات، یعنی دیدار همراه با شناخت و توجه به حضور حضرت علیه السلام بسیار نادر و اندک می باشد، زیرا چنین ملاقاتی با مصلحت غیبت منافات دارد؛ مگر در مواردی که مصلحت مهم تری در کار باشد و به طور استثنایی اذن چنین تشریفی داده شود. در میان نقلهای تشریفات نیز این نوع ملاقات فوق العاده اندک است.

۳. دیدار با حضرت در حال غفلت از حضور امام علیه السلام یعنی انسان امام علیه السلام را ملاقات و مشاهده می کند ولی در آن حال، نسبت به هویت طرف مقابل توجهی ندارد یا به طور طبیعی او را شخصی عادی تلقی می کند و یا بنا به مصالحی، حضرت با تصرفات تکوینی و ولایی خود اجازه شناخت به او نمی دهد، اما پس از پایان ملاقات، شخص مذکور به

دلیل مشاهده کرامات و معجزات و یا قرائن یقین آور دیگر، متوجه حضور حضرت علیه السلام می شود و قطع پیدا می کند که فرد ملاقات شده، امام عصر علیه السلام بوده است؛ به خاطر اینکه صدور چنین کراماتی از غیر آن حضرت ممکن نمی باشد. برخلاف صورت اول که شخص، بعد از دیدار نیز متوجه قضیه نمی شود. بیشتر نقل تشرفات از این نوع می باشد.

### منظور از ملاقات در این مجموعه

از میان سه نوع ملاقات روحی، مکاشفه، خواب و بیداری، قسم اخیر یعنی ملاقات و مشاهده حضرت با چشم سر در حال بیداری موضوع بحث ما است که خود سه حالت دارد. البته در فرض اول از ملاقات در بیداری به دلیل اینکه سخنی از ملاقات در آن مطرح نیست، گویا هرگز ملاقاتی صورت نگرفته است و خارج از محل بحث ما خواهد بود. بنابراین، آنچه محل بحث ما است، بررسی امکان مشاهده و دیدار با حضرت، در حال بیداری و از روی شناخت است؛ چه این شناخت در هنگام دیدار جمال مبارک حضرت باشد و چه بعد از آن حاصل شود.

### پرسشهای اساسی مسئله

چند پرسش کلیدی در این رابطه مطرح می باشد که هم فراگیر است و در ذهن هر شیعه معتقدی خودنمایی می کند و هم منعکس کننده تمام مطالب مربوط به این بحث است؛ سوالاتی از قبیل:

۱. آیا دیدار با امام زمان علیه السلام و مشاهده جمال مبارک آن حضرت در زمان غیبت کبری ممکن است؟

۲. آیا کسی چنین توفیقی داشته است که به محضر حضرت شرفیاب شود؟

۳. آیا بر فرض امکان و حصول ملاقات، نقل آن برای دیگران جایز

است یا نه؟

۴. وظیفه دیگران در قبال نقل ملاقات چیست؟ آیا باید آن را تکذیب کرد؟ دو پرسش نخست، سؤال از تحقق موضوع و دو مورد اخیر، سؤال از حکم مسئله است که پاسخ به آنها در روند بحث، تعیین کننده خواهد بود و هدف اصلی در این نوشتار نیز پاسخ به این پرسشها است.

### اقوال در مسئله

قبل از بیان اقوال، تذکر این نکته بجاست که در این بحث (امکان ملاقات) از نظرات نخبگان فکری و آرای خواص و علمای شیعه، استفاده شده است. بدیهی است که برداشتهای عامیانه و نگرشهای برخاسته از احساسات مذهبی، در نتیجه گیری بحث ما، سهمی نخواهند داشت.

این یادآوری از این جهت لازم است که در برخی نوشتهها دیده می شود که بعضی به این مرزبندی توجه ننموده و نگرشهای تقلیدی و برداشتهای خام عرفی را نیز در این مسئله داخل می کنند؛ در حالی که این بحث، یک مسئله نظری و استدلالی است که راه گشای آن، نگاه کارشناسانه به موضوع است و جایگاه طرح آن، در حوزه قضاوت خواص و اهل فن می باشد.

در میان اهل فن نیز به دلیل اختلاف روایات وارده در این زمینه، اختلاف نظرهایی واقع شده و از قدیم تا به حال، علمای بزرگ شیعه نظرات مختلف و دیدگاههای متفاوتی در این مورد داشته اند که می توان این نظرات را در یک تقسیم بندی کلی در دو دسته قرار داد:

۱. دیدگاه موافق؛ (امکان ملاقات و وقوع آن)

۲. دیدگاه مخالف؛ (عدم امکان ملاقات و تکذیب آن)

البته ممکن است طرفداران دو دیدگاه نیز، خود، در ویژگیها و چگونگی این موضوع اختلاف نظرهایی داشته باشند ولی در اصل بحث (موافقت و مخالفت)، در این تقسیم بندی دو گانه قرار دارند؛ بنابراین، آنچه مهم است

بررسی مبانی نظری و دلایل این دو دیدگاه عمده می‌باشد که نتیجه آن، سرنوشت بحث ما را رقم خواهد زد.

قبل از ورود به بررسی دو دیدگاه (که محور اصلی بحث ما را تشکیل خواهد داد) مناسب است به عنوان پیش زمینه، اشاره‌ای به چگونگی غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام داشته باشیم، زیرا شناخت این موضوع، در روشن شدن فضای بحث مورد نظر، بسیار مؤثر خواهد بود.

### خفای شخصی یا خفای عنوان؟

منظور از خفای شخصی، دیده نشدن، و مراد از خفای عنوان، ناشناس بودن است. تفاوت اصلی این دو مسئله در این است که خفای شخصی، ملازم خروج از روند عادی زندگی است و نیاز به تصرفات تکوینی دارد، ولی خفای عنوان، براساس روال طبیعی و روند عادی استوار است و در آن نیازی به خروج از حالت معمولی و استفاده از امور غیر طبیعی نیست. آنچه مسلم و جزء اعتقادات شیعه می‌باشد، این است که امام زمان علیه السلام در عصر غیبت، همانند زمان حضور، با جسم عنصری و به طور طبیعی زندگی می‌نمایند نه یک موجود نامرئی که زندگی روحانی صرف و بدن مثالی داشته باشند، چنانکه فرقه «شیخیه»<sup>۱</sup> دچار این پندار باطل گردیده‌اند.

آنچه بیانش ضروری به نظر می‌رسد این است که در این مورد، دو نوع تعبیر در روایات به کار رفته است که برخی، خفای شخصی حضرت و برخی دیگر خفای عنوان ایشان را می‌رسانند.

۱. شیخ احمد احسائی، رئیس فرقه شیخیه، بدن مثالی «هور قلیای» را، راه حل توجیه معاد جسمانی، معراج جسمانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حیات فعلی امام زمان (عج) پنداشته و هر سه مورد را از یک مقوله دانسته است. رک: مجله انتظار، شماره ۲، ص ۳۹۶، «مقاله احمد عابدی».

در بعضی از روایات، تعبیری مثل: «لاترون شخصه»<sup>۱</sup> «فیراهم و لایرونه»<sup>۲</sup> و «یری الناس و لایرونه»<sup>۳</sup> به چشم می‌خورد که به معنای دیده نشدن حضرت علیه السلام در مراسم حج و مکانهای دیگر از سوی مردم می‌باشد. و در بعضی دیگر از روایات، با تعبیر «یرونه و لایعرفونه»<sup>۴</sup> به دیدن حضرت توسط مردم و شناخته نشدن ایشان تصریح دارد.

این دو نوع تعبیر در ظاهر باهم تنافی و تعارض دارند که نیازمند توجیه می‌باشند. بیشتر این روایات نیز از امام صادق علیه السلام و در مورد حضور هر ساله امام زمان علیه السلام در مراسم حج وارد شده است.

توضیح مطلب اینکه کلمه «یری» در هر دو دسته از این روایات کاربرد دو گانه دارد که هم به معنای ظاهری آن یعنی دیدن و ندیدن با چشم سر، استعمال می‌شود و هم به معنای کنایی، یعنی نشناختن، عدم توجه و عدم التفات به یک چیز به کار می‌رود. در روایات و آیات نیز موارد زیادی از این نوع کاربرد دیده می‌شود، نظیر: «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَ تَرَاهُ قَرِيبًا»<sup>۵</sup> که منظور از کلمه «یرونه» و «نراه» دیدن و رؤیت با چشم نمی‌باشد، بلکه به معنای پندار و باور، به کار رفته است که نمونه‌های آن در آیات و روایات فراوان است. بنابراین، چون کلمه «یری» در لسان روایات و نیز در لسان عرف، گاهی به معنای کنایی استعمال می‌شود و عدم التفات نسبت به چیزی به منزله ندیدن آن تلقی می‌شود و از آن به «لایرون و لاینراه» تعبیر می‌شود؛ از این رو، برای دستیابی به مفهوم صریح کلمه و تشخیص نحوه استعمال آن، می‌باید قرائن کلامی و شواهد دیگری در این مورد، مد نظر قرار گیرد.

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۵۴۸.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۰؛ کافی، ج ۲، ص ۵۶۶.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۵۷۰.

۴. همان.

۵. معارج، ۶، ۷.

### قرائن و مؤیدات روایات دسته دوم (خفای عنوان)

الف) در تعبیر امام صادق علیه السلام که این روایت را در مقام تشبیه امام زمان علیه السلام در زمان غیبت به حضرت یوسف بیان فرموده است، قرینه داخلی وجود دارد که مشخص می‌کند منظور حضرت، دیدن با چشم است، چون دیدن (یرونه) با عدم شناخت (لا یعرفونه) در کنار هم بیان شده‌اند؛ اما روایات دسته اول چنین صراحتی ندارند و کلمه «لا یرونه» قید و ضمیمه‌ای که اشاره به معنای ظاهری آن داشته باشد به همراه ندارد و با معنای کنایی آن نیز سازگار است.

ب) روایات دیگر نیز مؤید این معنا است و می‌تواند شاهد و مفسر این‌گونه روایات باشد؛ روایاتی که تصریح به تردد حضرت در میان بازار و معامله و داد و ستد با مردم به طور ناشناس، حضور در خانه‌ها و مجالس و محافل مردم<sup>۱</sup> و نیز حضور در مراسم هر سال حج دارد، قرینه روشنی بر خفای عنوان می‌باشد.

هم چنین بیان روشن نایب خاص دوم حضرت، جناب محمد عثمان عمری و سوگند او مبنی بر اینکه حضرت، هر سال در مراسم حج شرکت می‌فرماید و مردم را می‌بیند و می‌شناسد و مردم نیز حضرت را می‌بینند ولی نمی‌شناسند «...یری الناس و یعرفهم و یرونه و لا یعرفونه»،<sup>۲</sup> هیچ‌گونه ابهامی را در صراحت معنای آن روایت مبنی بر خفای عنوان و ناشناس بودن حضرت، باقی نمی‌گذارد.

ج) خود واژه «غیبت» که در روایات به کار رفته است، به معنای پنهان بودن و مخفی بودن است که با ناشناس بودن هماهنگی بیشتری دارد تا با دیده نشدن و نامرئی بودن جسم حضرت.

۱. نعمانی، الغیبة، ص ۱۴۶، ۱۶۷؛ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۸۳.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۱۷۰؛ طوسی، الغیبة، ص ۳۶۳.

د) خفای شخص و دیده نشدن حضرت علیه السلام مستلزم زندگی غیر طبیعی و خروج از حالت عادی است، در حالی که بنابر روایات، حضرت، زیستی طبیعی دارد و به طور عادی از راه خفای عنوان در میان مردم و شهرها رفت و آمد دارد.

بنابراین، گرچه خفای شخصی با استفاده از قدرت اعجاز<sup>۱</sup> ممکن است ولی چنین چیزی فقط در مواردی خواهد بود که مصلحت اقتضا نماید؛ در غیر این صورت، استفاده از اعجاز دلیلی ندارد، زیرا سنت الاهی بر این است که جریان امور در عالم طبیعت، روند عادی داشته باشد.

بر این اساس می توان گفت که بنابر روایات، حضرت در زمان غیبت به طور عادی و طبیعی با خفای عنوان زندگی می کند، مگر در موارد خاصی که استفاده از قدرت اعجاز به صورت خفای شخص لازم باشد، نه به طور دائم و مستمر و روایاتی که تعبیر «لاترونه» و امثال آن را دارد، ناظر به معنای نشناختن حضرت است نه دیده نشدن حضرت علیه السلام.

---

۱. لازم به یاد آوری است که مراد از کلمه «اعجاز» در اینجا معنای عام آن است که شامل «کرامت» نیز می شود، نه معنای خاص آنکه به عنوان دلیل اثبات نبوت به کار برده می شود.



## امکان ملاقات

این بخش را با این پرسش آغاز می‌کنیم:

«هل الیک یا ابن احمد سبیل فتلقى؟»<sup>۱</sup> ای فرزند پیامبر ﷺ آیا راهی

برای ملاقات تو وجود دارد تا به محضر مبارک تو شرفیاب شویم؟

این آرزو و امید، در دل تک تک شیعیان چشم انتظار که دل در گرو عشق و

محبت آن یگانه دوران و موعود قرآن سپرده‌اند، همواره بوده و هست.

در این بخش که در برگیرنده دیدگاههای موافق ملاقات می‌باشد، به

بررسی دلایل امکان ملاقات و اثبات آن می‌پردازیم و پاسخ مثبت این

پرسش مهم را به پی‌گیری کامل مباحث این بخش، موکول می‌نماییم؛ اما

پیش از آن، ذکر دو نکته ضروری است:

۱. مراد از «امکان» در اینجا معنای فلسفی آن یعنی امکان عقلی

نمی‌باشد، بلکه منظور، امکان عرفی و به معنای تحقق پیدا کردن و در

دسترس بودن است.

---

۱. فرازی از دعای شریف «ندبه».

۲. هدف دیدگاه اول در این مورد، اثبات اصل موضوع یعنی امکان ارتباط و دیدار امام زمان علیه السلام در عصر غیبت و نیز وقوع ملاقات با آن حضرت به طور فی الجمله می باشد نه بالجمله؛ یعنی شاخص اصلی این دیدگاه، اثبات موجه جزئی است در مقابل سلب کلی.

### طرفداران نظریه ملاقات

از میان کسانی که دیدگاه امکان ملاقات را به روشنی پذیرفته اند، می توان به اسامی این عده از بزرگان از قدمای شیعه که همگی صاحب مکتب و تألیف و بعضی صاحب تشرف نیز می باشند،<sup>۱</sup> اشاره نمود؛ نظیر: شیخ طوسی، سید مرتضی علم الهدی، سید بن طاووس، علامه حلی، علامه بحر العلوم، مقدس اردبیلی و....

از میان متأخرین و معاصرین نیز از بزرگانی چون: علامه مجلسی، فیض کاشانی، محدث نوری، شیخ محمود عراقی، شیخ علی اکبر نهاوندی، محمد تقی موسوی اصفهانی، آیه الله صافی گلپایگانی، سید محمد صدر و... می توان نام برد که در قسمتهای بعد، نقطه نظرات برخی از آنان بیان خواهد شد.

همراهان این نظریه، گرچه ممکن است در چگونگی قضیه اختلاف نظر داشته باشند ولی در دو نقطه، اتفاق و وحدت نظر دارند:

۱. اینکه در عصر غیبت، اصل را بر خفا و عدم رؤیت می گذارند.
۲. اینکه استثنا از این قاعده، یعنی رؤیت حضرت علیه السلام و رسیدن بعضی

---

۱. مرحوم علامه بحر العلوم، علامه حلی، مقدس اردبیلی و... از جمله کسانی هستند که حکایاتی از تشرف آنان نقل شده است. محدث نوری در کتاب جنه الماوی و نجم الثاقب و نیز علامه مجلسی در بحار الانوار، ج ۵۳، و مرحوم عراقی در دارالسلام و مرحوم نهاوندی در عبقری الحسان و... این گونه حکایات را جمع آوری نموده اند.

افراد به محضر حضرت را ممکن می‌دانند و وقوع ملاقات را فی‌الجمله مورد تأیید قرار می‌دهند.

### دلایل دیدگاه موافق

دلایل اثبات امکان ملاقات را می‌توان به دو دسته نظری و عینی تقسیم نمود. دلایل اثباتی نظری عبارت است از روایاتی که تثبیت مبانی نظری و استدلالی این دیدگاه را به عهده دارد. دلایل اثباتی عینی و مصداقی قضیه نیز، تشرفات و حکایات، می‌باشد که در دو قسمت به طرح آن می‌پردازیم.

### دلایل روایی

روایاتی که دلالت بر امکان رؤیت و دیدار حضرت، چه به دلالت مطابقی و چه به دلالت تضمنی و التزامی دارد، چند دسته‌اند:

دسته اول: روایاتی که کلمه «یرونه» در آنها به کار رفته است و دلالتش

بر رؤیت حضرت، روشن و صریح می‌باشد؛ مانند روایات ذیل:

۱. ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت در مقام بیان

سنت‌های جاری الاهی بر پیامبران، بعد از ذکر سنت موسی بن عمران و سنت

عیسی علیه السلام در مورد حضرت مهدی علیه السلام می‌فرماید: «... و اما سنته من یوسف

فاستر یجعل الله بینه و بین الخلق حجاباً یرونه و لایعرفونه»؛<sup>۱</sup> سنت الاهی

یوسف در مورد حضرت مهدی علیه السلام پنهان بودن او از نظر مردم و ناشناس

بودن در میان آنان است که مردم او را می‌بینند ولی نمی‌شناسند.

۲. روایتی است از زبان نایب خاص حضرت حجّت علیه السلام جناب محمد

بن عثمان عمری که قسم یاد می‌کند و می‌گوید: «و الله ان صاحب هذا الامر

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۲۹؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۹۳۷؛ بحار الانوار، ج ۵، ص ۲۲۴.

لیحضر الموسم كل سنة فيرى الناس و يعرفهم و يرونه و لا يعرفونه»؛<sup>۱</sup> به خدا قسم که حضرت صاحب الامر، هر ساله در مراسم حج شرکت می فرماید، به گونه ای که او مردم را می بیند و می شناسد و حجاج نیز حضرت را می بینند ولی نمی شناسند و متوجه نیستند که در محضر امام قرار دارند.

این فرمایش، گرچه به معصوم علیه السلام نسبت داده نشده است و کلام نایب خاص حضرت است، اما با توجه به اینکه شخصیت جلیل القدر محمد بن عثمان از همه کس نسبت به احوال حضرت ولی عصر علیه السلام آگاه تر است، بویژه تأکید و سوگند وی بر این موضوع و نیز وثاقت گفتار وی، ارزشی کمتر از روایت ندارد. بویژه اینکه مضمون آن با کلام امام صادق علیه السلام در روایت قبل تأیید شده است و ایشان در قسمت آخر کلامش، همان تعبیر امام صادق علیه السلام را به کار برده است که در واقع به منزله نقل روایت می باشد. دسته دوم: روایاتی است که بیانگر زندگی طبیعی و حضور ناشناس و تعامل و تردد حضرت در میان شهر و جامعه است.

۱. در حدیثی که صدیر صرّفی از امام صادق علیه السلام نقل می کند، حضرت به ناشناس بودن امام زمان علیه السلام در میان مردم، مانند ناشناس بودن حضرت یوسف علیه السلام برای برادرانش اشاره می کند و در ادامه می فرماید: «صاحب هذا الامر يتردد بينهم و يمشى في أسواقهم و يطأف روشهم و لا يعرفونه حتى يأذن الله ان يعرفهم نفسه كما اذن ليوسف»؛<sup>۲</sup> صاحب امر شما، در میان مردم تردد و رفت آمد می کند، در بازارشان حرکت می نماید و در خانه ها و محافلشان

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۱۷۰؛ الغيبة، ص ۳۶۳؛ طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۲۸۲.

۲. نعمانی، الغيبة، ص ۱۶۷؛ بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۲۸۳؛ دلائل الامامة، ص ۵۳۱؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۵۶۲.

حضور پیدا می‌کند و بر فرشهایشان فرود می‌آید، در حالی که مردم او را نمی‌شناسند؛ مگر اینکه به اذن الاهی حضرت خودش را برای کسی معرفی نماید همانند یوسف علیه السلام.

۲. حدیقه حدیثی طولانی از امیر المؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که حضرت در فرازی از این حدیث می‌فرماید: «فورب علی ان حجتها علیها قائمة، مایشته فی طرقها داخله فی دورها و قصورها جواله فی شرق هذه الارض و غربها تمسع الکلام و تسلم علی الجماعة تری ولا تری»؛<sup>۱</sup> امام زمان علیه السلام در مسیر و جاده‌ها حرکت دارد، وارد خانه‌ها و مجتمعها می‌شود و در سراسر کشور از شرق تا غرب در سیر و حرکت است و از مناطق مختلف بازدید می‌کند؛ سخنان مردم را گوش می‌دهد و بر اهل مجلس، سلام می‌فرستد؛ مردم را می‌شناسد در حالی که خود ناشناس است.

گرچه در جمله اخیر روایت، کلمه «لا تری» آمده است، ولی با توجه به فقرات قبل از آن مشخص است که مراد از آن، نشناختن است نه ندیدن؛ چون سخن از ورود حضرت در اماکن و مجالس مردم به میان آمده است و نیز سلام کردن حضرت بر جماعت که همه اینها قرینه است بر اینکه مراد، نشناختن حضرت است که عرفاً از آن به ندیدن نیز تعبیر می‌شود.

دسته سوم: روایاتی که بر استثنای عده‌ای خاص دلالت دارند که از محل زندگی حضرت آگاهند. بعضی این دسته از روایات، دلالت بر استثنای خواص شیعه و بعضی دلالت بر استثنای خدمت‌گذار و متولی امور حضرت دارد:

۱. مفضل از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «ان لصاحب هذا الامر غیبتین: احدهما طویل حتی یقول بعضهم: مات و بعضهم یقول: قتل و

بعضهم يقول: ذهب. فلا يبقى على امره من اصحابه الا نفر سير لا يطلع على موضعه احد من ولي ولا غيره الا المولى الذي يلي امره؛<sup>۱</sup> برای صاحب امر دو غیبتی است که یکی از آن دو طولانی است به قدری که بعضی می گویند: او مرده است و بعضی دیگر می پندارند که او کشته شده است و بعضی خیال می کنند که او فوت کرده است و اثری از او باقی نیست. در آن زمان در زمره یاران وی افراد با وفا بسیار اندک می مانند. کسی از محل او آگاهی ندارد از دوستان و غیر دوستان، مگر آن کسی که عهده دار کارهای حضرت می باشد؛ فقط چنین فردی از محل او با خبر است.

۲. اسحاق بن عمار صیرفی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «للقائم غیبتان احدهما قیصره و الاخری طویله، الغیبة الاولى لا یعلم بمكانه فیها الا خاصة شیعته و الاخری لا یعلم بمكانه فیها الا خاصة موالیه».<sup>۱</sup>

«برای قائم دو غیبت است که یکی از آن دو کوتاه و دیگری طولانی است. ویژگی غیبت اول این است که کسی جز خواص شیعه از محل زندگی او آگاه نیست، و ویژگی غیبت دوم نیز این است که کسی از دوستان حضرت نیز از محل او با خبر نیست، مگر افراد ویژه ای از خواص و برگزیدگان او».

مراد از «خاصة موالیه» ممکن است افراد بسیار خاصی از پیروان حضرت باشند و احتمال دارد که عده ای از افراد مخصوصی که کارهای شخصی حضرت با بر عهده دارند، مانند روایت قبل. در هر صورت، این روایت و نیز روایت قبل، عده خاصی را استثنا نموده است که از وضع و محل زندگی حضرت اطلاع دارند.

سند حدیث نیز صحیحه است و راویان آن بزرگانی چون: کلینی، محمد

۱. نعمانی، الغیبة، ص ۱۷۶، طوسی، الغیبة، ص ۱۶۱، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۲.

بن یحیی، محمد بن حسین (ابو جعفر زیات)، حسن بن محبوب و اسحاق بن عمار صیرفی می‌باشند که همگی جزء اکابر اصحاب شیعه و ثقات می‌باشند. دسته چهارم: روایتی است که ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل نموده است که حضرت فرمود: «الابد لصاحب هذا الامر من غیبة و لابد له فی غیبة من عزلة و نعم المنزل طيبة و ما بثلاثین من وحشة»؛<sup>۱</sup> یعنی خواسته و سنت الاهی براین است که صاحب این امر، ناگزیر غیبتی دارد و در دوران غیبت نیز ناچار از کناره‌گیری و دوری از مردم است و نیکو محلی است مدینه طيبة، و با وجود سی نفر همراه، هرگز او تنها نخواهد بود.

### جمع بندی

با توجه به روایات متعددی که در چند دسته بیان گردید، روشن می‌شود که موضوع دسترسی و ملاقات با امام زمان علیه السلام در زمان غیبت، فی الجمله مورد تأیید روایات می‌باشد.

زیرا روایات دسته اول بیان می‌کنند که مردم، حضرت را مانند یک فرد عادی می‌بینند، اما توجه و شناختی نسبت به حضرت ندارند و واضح است که مسئله عدم شناخت، خارج از موضوع بحث است؛ چون شناخت و عدم شناخت حضرت در هنگام ملاقات، مربوط به چگونگی ملاقات می‌باشد نه اصل ملاقات.

روایات دسته دوم نیز که دلالت بر حضور امام در میان مردم و تعامل با آنان و سلام کردن و سخن گفتن با آنان می‌نمایند، به وضوح دلالت بر مشاهده حضرت دارند؛ فقط آنچه می‌ماند، مسئله عدم شناخت حضرت است که فلسفه غیبت او را نشان می‌دهد، نه عدم مشاهده و ملاقات را.

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۵۷۴؛ نعمانی، الغیبة، ص ۱۹۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۷.

روایات دسته سوم نیز دلالت بر نفی اطلاع از محل استقرار حضرت می‌کند و در این مورد نیز عده‌ای از خواص و موالیان حضرت را استثنا می‌نماید و هرگز نفی ملاقات و مشاهده حضرت از سوی شیعیان در سایر اماکن را نمی‌نماید.

روایات دسته چهارم نیز حاکی از همراهی عده خاصی از شیعیان با حضرت می‌باشد. این روایت، همراهی و مصاحبت تعداد سی نفر را با حضرت بیان می‌کند و هرگز مشاهده و دیدار دیگران را نفی نمی‌کند.

ضمن اینکه احتمال دارد مراد از عدد «ثلاثین» در کلام امیر المؤمنین علیه السلام عدد سی نباشد، بلکه مراد، تعداد زیاد و تخمینی باشد. به هر حال این حدیث، بیانگر آن است که حضرت در زمان غیبت نیز به طور انفرادی به سر نمی‌برد، بلکه جمعی از خواص، او را همراهی می‌کند.

آنچه از مجموع این روایات می‌توان به دست آورد این است که اولاً: در زمان غیبت کبری نیز عده‌ای از خواص شیعه و یا حداقل جمعی به عنوان همراهان حضرت، با او حشر و نشر دارند؛

ثانیاً: دیگران نیز حضرت را مشاهده می‌نمایند، اما نمی‌شناسند. تأکید این‌گونه روایات بر عدم شناخت نیز بیانگر حکمت‌هایی است که در غیبت و ناشناس بودن حضرت وجود دارد و خود این ناشناسی نیز در جاهایی است که ایشان خود را معرفی نکنند و گرنه شناخت نیز حاصل می‌شود.

## تشرفات

قوی‌ترین دلیل بر اثبات دیدگاه اول، تحقق عینی و خارجی ملاقات و تشرفات است، زیرا بهترین دلیل بر امکان یک چیز، وقوع خارجی آن است که هیچ‌گونه ابهام و تردیدی باقی نمی‌گذارد.



تشریف عده کثیری در طول دوران غیبت کبری به محضر مبارک ولی عصر علیه السلام چه به صورت ناشناس و چه به صورت آگاهانه، دلیلی قاطع بر اثبات امر ملاقات می باشد.

## دلایل وقوع تشرفات

برای اثبات صحت حکایات و نقل مشاهدات، دلایل متعددی اقامه شده است که وقوع تشرفات را قطعی و مسلم می نماید و هیچ گونه شبهه‌ای را در مورد اصل وقوع تشرفات باقی نمی گذارد؛ این دلایل به شرح ذیل است:

### ۱. تواتر

تعداد حکایات نقل شده مبنی بر ملاقات با حضرت ولی عصر علیه السلام در حال بیداری، از نظر تعداد، در حد فوق تواتر می باشد؛ از این رو، نیازی به بررسی اعتبار سند ناقلین نیست، زیرا در تواتر، سند لحاظ نمی شود و اصل کثرت و عدم امکان اتحاد و تبانی آنان بر کذب، موجب حصول یقین می باشد.

این متواتر، از سوی علما و بزرگان دین نیز مورد تصدیق بوده و اکثر اهل تحقیق به این موضوع اشاره نموده اند. آیه الله صافی گلپایگانی در این مورد می گوید: «ان هذا الحکایات و الآثار بلغت فی الکثرة حد یمتنع احصائها»<sup>۱</sup> شیخ ابوطالب تبریزی نیز می گوید: «واعلم ان من فاز برؤية الامام المهدي علیه السلام فی الغیبة الکبری عصرأ بعد عصرالی هذا العصر لا تعد ولا تحصى»<sup>۲</sup> و دیگر نویسندگانی که بر بی شمار بودن و فوق تواتر بودن این حکایات تصریح کرده اند.

بسیاری از ناقلین و مشرفین، جزء فقها و زهاد و شخصیت‌های علمی مذهبی شیعه می باشند و نیز بسیاری از تشرفات با کراماتی همراه بوده است

۱. منتخب الاثر، ص ۵۲۰.

۲. من هو المهدي، ص ۵۲۷.

که صدور آن از غیر از امام معصوم علیه السلام غیر ممکن می باشد. بنابراین، کثرت ناقلین و تواتر نقل تشرفات از یک سو، وجود بسیاری از استوانه های شیعه در میان آنان، مانند: سید بن طاووس، علامه بحرالعلوم، مقدس اردبیلی و... از سوی دیگر و همچنین وجود برخی کرامات در هنگام تشرفات از ناحیه حضرت، همگی وقوع تشرفات عده زیادی را به محضر امام زمان علیه السلام قطعی و یقینی می کند و احتمال کذب را در مورد مجموع این نقلها ناممکن و نامعقول می نماید.

## ۲. اعتراف تشریف یافتگان

علاوه بر اینکه تواتر نقل تشرفات، موجب حصول یقین می شود و این علم به صحت و وقوع تشرفات، حجت است، متشرفین بسیاری نیز بر مشاهده و گفتگو با حضرت، اعتراف و تصریح نموده اند؛ با اینکه روش و سیره علما بر پنهان کاری و مخفی گذاشتن بسیاری از حالات و تشرفات بوده است. از میان تعداد بی شمار نقل تشرفات، عده زیادی را می توان یافت که به موضوع ملاقات تصریح کرده اند و در وثاقت آنان جای هیچ سخنی نیست؛ مانند: جریان تشریف حاج علی بغدادی،<sup>۱</sup> سید احمد رشتی،<sup>۲</sup> سید بن طاووس<sup>۳</sup> علی بن ابراهیم مهزیار،<sup>۴</sup> علامه بحرالعلوم،<sup>۵</sup> محمد علی قشتری تهرانی،<sup>۶</sup> محمد بن عیسی بحرینی،<sup>۷</sup> حسن بن مثله جمکرانی،<sup>۸</sup> آیه الله مرعشی نجفی،<sup>۹</sup> و... که هر کدام از این بزرگان، جریان دیدار با حضرت را با جزئیات بازگو کرده اند و حتی نقل بعضی از این تشرفات، مبنای تشکیل

۱. تاریخ الغیبة الصغری، ج ۱، ص ۶۴۱.

۲. همان، ص ۹۱۲.

۳. مسعود پور سید آقایی، میر مهر، ص ۱۰۱.

۴. همان، ص ۷۸.

۵. همان، ص ۸۵.

۶. میر مهر، ص ۶۱.

۷. همان، ص ۸۵.

۸. همان، ص ۶۹.

۹. همان.

بعضی از گروه‌های مذهبی و وقایع تاریخی گردیده است. مانند جریان تشریف حسن بن مثله جمکرانی که اساس ایجاد مسجد مقدس جمکران و نماز مسجد و نماز امام زمان علیه السلام می‌باشد و نیز داستان تشریف محمد بن عیسی بحرینی که منشأ نجات شیعیان بحرین از توطئه دشمنان شیعه و آن واقعه تاریخی مهم بوده است.

بنابراین، گرچه نوع علما برای دوری از ریا و شهرت، بر پنهان کردن این تشرفات همت گماشته‌اند، با این حال، بسیاری از آنان موضوع را بازگو نموده‌اند و این شبهه که تمام علما و فقهای بزرگواری که به آنها نسبت دیدار و ارتباط با حضرت را داده‌اند، نه در کتابهای خود چنین ادعایی را مطرح کرده‌اند و نه در جای دیگر،<sup>۱</sup> کاملاً بی‌اساس و غیر واقع‌بینانه است؛ زیرا اگر این تشرفات از سوی صاحبان آن مکتوب و یا به دیگران منتقل نمی‌گردید، چگونه با خصوصیات دقیق آنکه بعضاً در بردارنده نقل ادعیه و اذکاری از ناحیه حضرت نیز می‌باشد، توسط دیگران بازگو می‌شد و یا مورد پذیرش قرار می‌گرفت؟

پس، تشرفات، توسط خود صاحب تشریف در حال حیات وی نقل و منتشر شده‌اند، چنانکه روش بیشتر علمای صاحب تشریف و سیره آنان این بوده است. ضمن اینکه بسیاری از تشرفات به صورت راز باقی مانده و برای کسی بازگو نگردیده است.

### ۳. تأیید علمای شیعه

اصل صحت جریان ملاقات و وقوع تشریف، مورد تأیید اکثر علمای شیعه در طول دوران غیبت می‌باشد. با اینکه علما و بزرگان شیعه سخت‌گیریهایی

شدیدی در این خصوص قائلند و هر نوع نقل و ادعایی را نمی‌پذیرند، ولی بر صحت نقلهای موثقین از بزرگان در این مورد، هیچ‌گونه تردیدی روا نداشته و آنها را در کتابهای خود ثبت و ضبط نموده‌اند.

بنابراین، اعتماد علمای بزرگ شیعه از متقدمین و متأخرین نسبت به صدها نفر از صالحین و اهل تقوی و نقل تشرفات آنان در کتابهای معتبر و مرجع، همه دلیل بر وقوع تشرفات و شهادت عملی بر صحت آن می‌باشد؛ زیرا این اعتماد قوی و گسترده علمای بزرگ شیعه، با وجود دقت و ملاحظه آنان در این مورد، بدون شک، گواه درستی حکایات معتبر به شمار می‌آید.

#### ۴. نقل اعمال و ادعیه از سوی حضرت علیه السلام

اذکار، ادعیه و اعمالی که در منابع روایی شیعه نقل گردیده و منسوب به حضرت می‌باشد، برخی مربوط به زمان غیبت صغری است و برخی دیگر در زمان غیبت کبری از آن حضرت نقل گردیده است.

بدون شک، نقل این آثار در عصر غیبت کبری، مستلزم وقوع ملاقات بوده و از راه تشریف به محضر حضرت، به ما منتقل گردیده است و گرنه انتساب آن به حضرت علیه السلام، صحیح نمی‌باشد؛ بویژه اینکه بزرگان شیعه نسبت به انتساب امر نامعلومی به امام معصوم علیه السلام به شدت محتاط بوده و هرگز چیزی را که اطمینان به صدور آن از معصوم علیه السلام نداشته باشند به خصوص در احکام شرعی و عبادی و دعاها و مآثور به ایشان نسبت نمی‌دهند.

ضمن اینکه حضرت در برخی تشرفات، دستورالعملهای خاصی نیز بیان فرموده‌اند. مانند: فرمان تأسیس مسجد مقدس جمکران و رجوع شیعیان به آن مکان مقدس، در جریان تشریف حسن بن مثله جمکرانی در هفدهم رمضان سال ۳۷۳ هجری قمری<sup>۱</sup> در این فرمان، حضرت ضمن

۱. برای آگاهی بیشتر از تاریخچه تأسیس مسجد مقدس جمکران و تشریف حسن بن مثله جمکرانی، به کتاب میر مهر نوشته مسعود پور سید آقایی مراجعه کنید.

تأکید بر لزوم گرامی داشتن این مکان از سوی شیعیان، نماز ویژه مسجد جمکران و نماز امام زمان علیه السلام در آن مسجد مقدس را تشریح فرموده‌اند که این موضوع، مورد اتفاق علمای شیعه و مشهود عموم مردم می‌باشد.

در برخی از تشریفات، دعاهای مأثوری از حضرت حجت علیه السلام و یا دستوراتی در مورد چگونگی بعضی اعمال مستحبی مثل: چگونگی زیارت مشاهد مشرفه،<sup>۱</sup> چگونگی استخاره،<sup>۲</sup> دعاها و اذکار مستحبی در حال رکوع،<sup>۳</sup> دعا در حال قنوت،<sup>۴</sup> توصیه به خواندن زیارت جامعه<sup>۵</sup> و... وارد شده است.

وجود این ادعیه و آثار در منابع معتبر شیعی و عمل به آن، دلیل محکم بر تشرف ناقلین آن است، زیرا دینی بودن احکام و اعمال و انتساب آن به معصوم علیه السلام نیاز به اثبات آن با دلیل قطعی و یا اطمینان آور می‌باشد و اگر چنین نباشد این انتساب از مصادیق بدعت و افترا در دین خواهد بود که از شأن علمای بزرگ و پارسایانی که خود، حافظان دین و مذهب بوده‌اند، به دور می‌باشد.

نتیجه اینکه دیدگاه اول، هم از جهت نظری دلایل محکم روایی دارد و هم از نظر تحقق خارجی و مصداق یابی؛ نقل تشریفات و تواتر اجمالی بر

---

۱. مانند آنچه در قضیه تشرف حاج علی بغدادی رخ داده است. رجوع به: مفاتیح الجنان، ص ۷۹۸؛ میر مهر، ص ۲۲۳.

۲. در کتاب صحیفه مهدیه (سید مرتضی مجتهدی)، باب نهم، هشت نوع استخاره منسوب به حضرت علی علیه السلام شده است؛ هم چنین در تشرف آیه الله مرعشی نجفی نیز نحوه استخاره با تسبیح از حضرت نقل شده است. رجوع به: میر مهر، ص ۲۹۰.

۳. در تشرف آیه الله مرعشی، برای ذکر رکوع، این دعا از حضرت سفارش شده است: «اللهم صل علی محمد و آل محمد و ترحم علی عجزنا و اغثنا بحقهم برحمتک یا ارحم الراحمین»؛ رجوع به: میر مهر، ص ۲۹۱. ۴. صحیفه مهدیه، ص ۱۷۲.

۵. میر مهر، ص ۲۹۱، ۳۱۵.

وقوع آن، ثابت می‌شود. بنابراین، دیدگاه موافق ملاقات، خود را از نظر دلایل اثباتی در تنگنا نمی‌بیند. مهم، پرداختن به پاسخ دیدگاه منکرین و توجیه دلایل آنان است که در بخش سوم مطرح خواهد شد.

### آرا و نظرات اندیشمندان شیعه

گرچه نظرات علما در این موضوع نمی‌تواند دلیل مستقلاً محسوب شود، اما می‌تواند به عنوان نظر کارشناسی، پشتوانه محکمی بر استواری دیدگاه اول و تقویت و تثبیت موضوع ملاقات به شمار آید.

با توجه به دلایلی که گذشت، اکثریت قاطع صاحب‌نظران شیعی، چه قدما و چه متأخرین و معاصرین، نسبت به اصل وقوع ملاقات، دیدگاه مثبت دارند، گرچه ممکن است در خصوصیات و جزئیات مسئله، اختلاف نظرهایی داشته باشند.

#### ۱. سید مرتضی (متوفی به سال ۴۳۶ق)

مرحوم سید مرتضی علم‌الهدی از شاگردان شاخص مرحوم شیخ مفید در چند مورد، درباره این موضوع اظهار نظر نموده است:

در کتاب تنزیه الانبیاء می‌فرماید: «انا غیر قاطعین علی ان الامام لا یصل الیه احد و لا یلقاه بشر فهذا غیر معلوم و لا سبیل الی القطع علیه»؛<sup>۱</sup> ما اعتقاد نداریم که در زمان غیبت، کسی به ملاقات امام زمان علیه السلام نرسد و هیچ بشری با آن حضرت ارتباط نداشته باشد، زیرا نفی ملاقات و ارتباط، چیزی نیست که راهی برای اثبات آن وجود داشته باشد. ایشان در این کتاب معتقد است که حداقل از جهت سلبی، هیچ دلیلی بر ادعای عدم رؤیت و انکار ملاقات، وجود ندارد.

۱. تنزیه الانبیاء و الائمة، ص ۲۷۹؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۲۳.

در کتاب الشافی فی الامامة علاوه بر نفی انکار رؤیت، بر اثبات موضوع ملاقات نیز تأکید می‌کند و می‌فرماید: «لسنا نقطع علی ان الامام لا یظهر لبغض اولیائه و لشیعته بل یجوز ذلک»؛<sup>۱</sup> ما هرگز باور نداریم که حضرت به طور خصوصی برای عده‌ای از دوستان و پیروان خود نیز ظاهر نگردد، بلکه چنین چیزی از نظر ما احتمالش وجود دارد.

در کتاب رسائل، به روشنی بر اثبات مسئله ملاقات در عصر غیبت تصریح می‌کند: «نحن نجوز ان یصل الیه کثیر من اولیائه و القائلون بامامته فیتفعون به فی حال الغیبة»؛<sup>۲</sup> به اعتقاد ما، دسترسی به امام زمان برای عده زیادی از دوستان و معتقدان به حضرت ممکن است و آنهایی که قائل به امامت حضرت می‌باشند، در زمان غیبت نیز بهره‌مندی از درک حضور امام علیه السلام برای آنان میسر می‌باشد.

در جای دیگری از کتاب تنزیه الانبیاء، این عده خاص از اولیاء و شیعیان حضرت را به افرادی محدود می‌کند که در امر رازداری و حفظ اسرار، موفق باشند: «انه غیر ممتنع ان یکون الامام یظهر لبعض اولیائه ممن لا یخشی من جهة شیئاً من اسباب الخوف»؛<sup>۳</sup> یعنی دسترسی به حضرت، برای کسانی که خوفی از ناحیه آنان (نسبت به خود حضرت یا نسبت به اصل مکتب و یا نسبت به شیعیان) وجود نداشته باشد، ممکن می‌باشد.

بنابراین از نظر سید مرتضی، امکان ملاقات و دسترسی به حضرت علیه السلام حداقل برای عده‌ای از خواص و کسانی که خطر افشاگری و یا شهرت‌طلبی از ناحیه آنان وجود نداشته باشد و یا این موضوع، موجب

۱. به نقل از: مجله حوزه، شماره ۷۰، ۷۱، ص ۱۲۸.

۲. رسائل المرتضی، ج ۲، ص ۲۹۷.

۳. تنزیه الانبیاء و الائمه، ص ۲۸۲؛ بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۲۳.

غرور یا انحراف آنان برای سوء استفاده و ادعاهای باطل نگردد، وجود دارد. جالب این است که ایشان این مطالب را تنها به عنوان نظر شخصی خود نمی‌داند، بلکه به عنوان کارشناس و سخنگوی شیعه، در این مورد اظهار نظر می‌کند و با کلمات «انا»، «لسنا» و «نحن» به سؤالات مطرح شده در این موضوع، پاسخ می‌دهد.

## ۲. شیخ طوسی (۴۶۰ - ۳۸۵)

مرحوم شیخ طوسی که او نیز از شاگردان طراز اول مرحوم شیخ مفید است و به خاطر عظمت و شخصیت ممتاز علمی، در میان علمای شیعه به «شیخ الطائفة» شهرت دارد، در کتاب الغیبه خود می‌فرماید: «انا لانقع علی استتاره عن جمیع اولیائه، بل یجوز ان یتظهر لا کثرهم ولا یعلم کل انسان الا حال نفسه فان کان ظاهرا له فعلته مزاحه و ان لم یکن ظاهرا له، علم انه انما لم یتظهر له لامر یرجع الیه»<sup>۱</sup> یعنی ما معتقد نیستیم که امام علیه السلام از همه اولیای خود پنهان باشد، بلکه ممکن است عده زیادی از دوستان ویژه حضرت، با امام دیدار داشته باشند و امام علیه السلام برای آنان ظاهر گردد؛ زیرا هیچ کس جز از حال خود، از وضع دیگران آگاهی ندارد؛ پس اگر امام علیه السلام برای او ظاهر شود، علت استتار در آن حال از وی برطرف گردیده است و اگر هم ظاهر نگردد، می‌داند که علت عدم توفیق به خاطر بی‌لیاقتی خود او و یا مصالح دیگر می‌باشد.

در جای دیگری از کتاب الغیبه نیز به موضوع دیدار خصوصی یاران و دوستان خاص حضرت که ممکن است به صورت سرّی با حضرت دیدار داشته باشند، اشاره می‌کند: «الاعداء و ان حالوا بینه و بین الظهور علی وجه

۱. طوسی، الغیبه، ص ۹۸.



التصرف و التدبیر فلم یحولوا بینه و بین لقاء من شاء من اولیائه علی سبیل الاختصاص»؛<sup>۱</sup> دشمنان حضرت گرچه مانع حضور علنی و رسمی وی در جامعه شدند و جلوی تصرفات و تدبیر آشکار حضرت را گرفتند، اما هرگز نتوانستند مانع ارتباط خصوصی امام علیه السلام با دوستان آن حضرت و رسیدن بعضی به ملاقات حضرت به طور پنهانی و سری گردند.

این عبارت، بر وجود ارتباط سری میان حضرت علیه السلام و عده خاصی از پیروان و شیعیان آن حضرت در زمان غیبت صراحت دارد.

### ۳. سید بن طاووس، (متوفی به سال ۶۶۴ ق)

ایشان که تشریفاتی نیز از وی نقل شده است و از معاصرین سید مرتضی و شیخ طوسی و از بزرگان علمای متقدم شیعه به شمار می‌رود، در این موضوع، مانند دو شخصیت معاصر خود، معتقد به امکان ملاقات پنهانی بعضی از خواص می‌باشد. وی در کتاب الطرائف می‌فرماید: «و اذا کان غیر ظاهر الآن لجمیع شیعه فلا یمتنع ان یکون جماعة منهم یلقونه و یتفعون بمقالته و فعاله و یکتُمونه کما جری الامر فی جماعة من الانبیاء و الاوصیاء»؛<sup>۲</sup> اکنون که حضرت برای عموم شیعیان آشکار نمی‌باشد، هیچ مانعی وجود ندارد که حضرت با گروهی از افراد خاص شیعه ملاقات داشته باشند و آنان از گفتار و رفتار حضرت استفاده نمایند و آن را پنهان بدارند. در کتاب کشف المحجبه نیز خطاب به فرزندش می‌فرماید: «و الطریق مفتوحة الی امامک لمن یرید الله عنایته به و تمام احسانه الیه»؛<sup>۳</sup> فرزندم، راه رسیدن به محضر امامت باز است برای کسی که مورد عنایت الاهی باشد.

۱. همان، ص ۳۲۰. ۲. الطرائف فی معرفة المذاهب و الطوائف، ص ۱۸۵.

۳. کشف المحجبه، ص ۱۵۴.

## ۴. ابو الفتح کراچکی (متوفی به سال ۴۴۹ ق)

ایشان نیز که از معاصرین سه بزرگوار قبلی است، در کتاب کنز الفوائد می‌فرماید: «لسنا نقطع علی ان الامام لا يعرفه احد ولا یصل الیه، بل قد یجوز ان یجتمع به طائفه من اولیائه تستر مراجعتها به و تخفیه»<sup>۱</sup> یعنی ما یقین نداریم که کسی امام زمان علیه السلام را در زمان غیبت ملاقات ننماید و حضرت را شناسد، بلکه این امر گاهی برای گروهی از دوستان حضرت ممکن است رخ دهد که آنان با حضرت ملاقات نمایند، اما مراجعه خود به حضرت را مخفی کنند.

## ۵. محقق نائینی

ایشان به موضوع تشرف بعضی از خواص در بعضی موارد تصریح دارد و می‌فرماید: «نعم، قد یتفق فی زمان الغیبة للاوحدی و التشرف بخدمته و اخذ الحکم منه»<sup>۲</sup> یعنی گاهی در زمان غیبت اتفاق می‌افتد که بعضی از بزرگان دین به محضر حضرت شرفیاب شوند و حکم الاهی را مستقیماً از حضرت علیه السلام اخذ نمایند.

## ۶. آخوند خراسانی

وی نیز امکان ملاقات و شناخت حضرت را برای بعضی از خواص در عصر غیبت مطرح می‌کند و می‌فرماید: «و ان احتمال تشرف بعض الاوحدی بخدمته و معرفته احياناً»<sup>۳</sup> احتمال دارد که بعضی از فرزندگان شیعه در بعضی مواقع به حضور حضرت علیه السلام برسند و حضرت را در این ملاقات بشناسند.

۱. ابو الفتح کراچکی، کنز الفوائد، ص ۳۰۲. ۲. کنز الفوائد، ص ۳۰۲.

۳. الشیخ محمد علی الکاظمی الخراسانی، فوائد الاصول، ج ۳، ص ۱۵۰.

#### ۷. سید محمد تقی موسوی اصفهانی

ایشان ضمن اینکه درخواست دیدار با حضرت را از لوازم محبت و ایمان به حضرت می‌شمارد،<sup>۱</sup> امکان ملاقات و مشاهده ایشان را به دلیل اخبار و نقل متواتر تشرفات، مسلم می‌داند و می‌گوید: «زیرا که روایات و حکایات در مورد مؤمنان رستگار به دیدار آن بزرگوار، سبب باور اهل یقین می‌باشد».<sup>۲</sup>

#### ۸. سید محمد صدر

ایشان ضمن اینکه اشکال در نقل تشرفات را به دلیل متواتر بودن این حکایات، مردود می‌داند، وثاقت و تقوای ناقلین را دلیل محکم بر صحت اخبار تشرفات می‌شمارد: «فان کثرتها ما ینغیه عن تعمد الکذب فهو مما ینغیه التواتر مضافاً الی ان وثاقتهم و تقوی عدد منهم من الناقلین و عدم احتمال تعمدهم للکذب، اساساً»؛<sup>۳</sup> زیرا زیادی تعداد این حکایات مانع از تعمد بر کذب ناقلین آن است و احتمال کذب به وسیله تواتر، متفی می‌باشد؛ گذشته از اینکه وثاقت و تقوای اکثر ناقلین این حکایات، خود معیار صحت موضوع به حساب می‌آید.

وی حتی موضوع دیدن حضرت را به طور ناشناس از سوی مردم، یک مسئله روزمره و معمولی می‌داند و می‌گوید: «فرؤية الناس للمهدی ثابت علی الدوام»؛<sup>۴</sup> یعنی دیدن حضرت مهدی توسط مردم به طور دائم در هر روز ثابت است، منتهی مردم حضرت را یک فرد عادی می‌پندارند و متوجه نمی‌باشند که وی حضرت مهدی علیه السلام است.

۱. کفایة الاصول، ص ۲۹۱.

۲. سید محمد تقی موسوی اصفهانی، مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم،

ج ۲، ص ۵۰۵. ۳. همان، ص ۲۴۸.

۴. تاریخ الغیبة الصغری، ج ۱، ص ۶۴۲.

### ۹. آیت الله صافی گلپایگانی

آیت الله صافی که خود، تحقیقات و تألیفاتی زیادی در موضوع «مهدویت» دارد، در کتاب ارزشمند منتخب الاثر، ضمن تأیید وقوع ملاقات، وجود این تشرفات را مهم ترین دلیل بر اثبات وجود حضرت می شمارد.<sup>۱</sup> همچنین در کتاب امامت و مهدویت، تردید در مورد صحت حکایات تشرفات را برای شخص عاقل، غیر ممکن می داند و تشریف اشخاص به حضور حضرت را ثابت و قطعی بیان می کند.<sup>۲</sup>

### ۱۰. شیخ محمد جواد خراسانی

وی معتقد است که دلیل قطعی بر امکان رویت قائم وجود دارد و آن، تواتر اجمالی است که از کثرت ادعای اشخاص صالح، موجب قطع و یقین می شود. علاوه بر اینکه ادعای آنان به منزله حدیث است و صلاحیت بسیاری از ایشان از حیث تقوی و ورع و وثوق و اطمینان، کمتر از راویان احادیث نیست.<sup>۳</sup>

علاوه بر عده ای که بیان شد، تعداد زیادی از علمای بزرگ، کتابهای مستقلی نیز در موضوع تشرفات تألیف نموده اند و موارد زیادی از حکایات تشرفات را نقل نموده اند، از جمله: مرحوم مجلسی در بحار الانوار، مرحوم محدث نوری در جنة المأوی و نجم الثاقب، مرحوم شیخ علی اکبر نهاوندی در عبقری الحسان، مرحوم شیخ محمود عراقی در دار السلام و دیگر شخصیت های علمی و نویسندگانی که در دهه های اخیر، کتابهای فراوانی در این رابطه تألیف نموده اند.

۱. صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۳۶۶. ۲. همان، ص ۲۴۶.

۳. لطف الله صافی گلپایگانی، امامت و مهدویت، ج ۳، ص ۶۶ و ج ۱، ص ۹۰؛ پاسخ پرسش ۱۶، «رساله نظام امامت و رهبری».

از جمله کتابهایی که اخیراً در این باره نگاشته شده است، کتاب ارزشمند میر مهر، جلوه‌های محبت امام زمان علیه السلام اثر محقق ارجمند و استاد گرانمایه، پور سید آقایی می‌باشد که با نگاهی ویژه و طرحی نو، عطف و مهر و محبت حضرت ولی عصر علیه السلام نسبت به مردم را در قالب نقل تشرفات، ترسیم نموده است که فرازهایی از این کتاب در این نوشتار نیز مورد استفاده قرار گرفته است.

### جمع بندی

مراجعه به آرای علما و اهل فن نشان می‌دهد که اصل موضوع ملاقات، امری مسلم و متواتر است؛ تأییدات و تصریحات شخصیت‌های علمی شیعه بر صحت اصل تشرفات، بویژه تصریحات اندیشمندان و بزرگانی چون سید مرتضی، شیخ طوسی، سید بن طاووس، محقق نائینی و... پشتوانه‌ای قوی بر درستی دیدگاه اول و تثبیت آن به شمار می‌آید. بنابراین، اثبات اصل قضیه، امری است مسلم و پافشاری کسانی که بر انکار ملاقات، اصرار دارند، غیر مستدل و ناصواب است که مستلزم رد کردن نظر صاحب نظران شیعی در طول بیش از ده قرن می‌باشد. مرحوم علامه مجلسی در بحار به نقل از رجال کشی نقل نموده است که امام حسن عسکری علیه السلام در توقیعی به شیعیان توصیه می‌فرمایند: «فانه لا عذر لاحد من موالینا فی التشکیک فیما یؤدیه عنا ثقاتنا»<sup>۱</sup> یعنی جای هیچ عذر و بهانه‌ای برای پیروان و شیعیان ما باقی نیست، در شک و تردید نسبت به آنچه که افراد مورد اعتماد ما بازگو می‌نمایند.

۱. شیخ محمد جواد خراسانی، مهدی منتظر، ص ۵۴.

## عدم امکان ملاقات

### دیدگاه مخالف

در این بخش، به طرح و بررسی دیدگاه مخالف، یعنی انکار رؤیت و ارتباط در زمان غیبت کبری می پردازیم.

کسانی که موضوع رؤیت و امکان ملاقات با حضرت را نفی و تکذیب می کنند، چند گروهند. بعضی فقط مخالف ادعای رؤیت و مشاهده می باشند و آن را تکذیب می کنند؛ بعضی امکان رؤیت همراه با شناخت، چه شناخت در حال رؤیت و چه شناخت بعد از آن را نفی می کنند و آن را غیر ممکن می دانند؛ بعضی دیگر نیز نظر تندتری دارند و رؤیت حضرت در زمان غیبت کبری را مطلقاً انکار می نمایند.

گروه اول، گرچه در صف مخالفین قرار دارند و خود را مکلف به تکذیب می دانند ولی از جهت نظری، جزء طرفداران دیدگاه اول به شمار می روند؛ چون در اصل امکان موضوع، مخالفتی ندارند.

مهم، دو گروه دیگر، بویژه گروه سوم می باشند که رودرروی دیدگاه اول قرار گرفته اند.

از جمله کسانی که امکان ملاقات در عصر غیبت را به شدت به چالش کشانده و در مقام نفی و انکار آن بر آمده‌اند یکی، آقای حاج شیخ یدالله دوزدوزانی است که در سال ۱۴۱۲ ق رساله‌ای با عنوان تحقیق لطیف حول توقیع الشریف در رد امکان ملاقات، نوشته است و در آن هرگونه امکان رؤیت را به شدت انکار نموده است که در بحث «توقیع»، به نقد و بررسی آن خواهیم پرداخت.

دومین کسی که به شدت با موضوع امکان رؤیت و ملاقات، مخالفت نموده و در این زمینه به طور جدی وارد بحث شده است، آقای علی اکبر ذاکری است.

ایشان نیز طی مقاله‌ای در مجله «حوزه»<sup>۱</sup> تحت عنوان «ارتباط با امام زمان»، ضمن طرح دیدگاه موافقین و مخالفین، دلایل دیدگاه اول را مورد خدشه قرار داده و با پشتیبانی از دیدگاه دوم امکان ارتباط را نفی کرده است. وی، دیدگاه دوم را به خوبی تشریح نموده و دلایل آن را چند دسته از روایات، دانسته است:

۱. توقیع شریف حضرت به علی بن مهز سمری؟
  ۲. روایاتی که بر ناشناخته بودن حضرت در میان مردم دلالت دارند؛
  ۳. روایاتی که بر دیده نشدن امام علیه السلام در مراسم حج دلالت می‌کنند؛
  ۴. روایاتی که بر لزوم امتحان شیعه در زمان غیبت دلالت دارند.<sup>۲</sup>
- ما در بررسی دلایل روایی دیدگاه دوم، تقریر ایشان را نیز در نظر خواهیم گرفت، اما پیش از آن لازم است به منظور شناخت فضای ذهنی قائلین به انکار و چگونگی نگرش آنان نسبت به این مسئله، به انگیزه‌های انکار نیز توجه شود.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۳۱۸، ح ۱۵.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۳۱۸، ح ۱۵.

## انگیزه‌های انکار ملاقات

مهم‌ترین انگیزه در انکار مسئله رؤیت را می‌توان در دو چیز عنوان نمود:

### ۱. انگیزه تعبد

طرفداران دیدگاه دوم، بر اساس توقیع صادره از ناحیه حضرت، مبنی بر تکذیب ادعای مشاهده، هر کس که مدعی رؤیت باشد، چه صادق و چه کاذب، محکوم به تکذیب می‌دانند،<sup>۱</sup> و معتقدند که حتی اگر آن مدعی، صادق، عالم، عادل و در زمره اتقیا و اهل ورع نیز باشد، باید او را تکذیب نمود.<sup>۲</sup> چنین برداشت انعطاف‌ناپذیری از توقیع، خود گویای نگاه افراطی به این موضوع می‌باشد که قضاوت در مورد میزان نادرستی این نگرش نسبت به توقیع را به بررسی بحث توقیع در فصلهای آینده موکول می‌کنیم.

### ۲. انگیزه اصلاح طلبی

شاید مهم‌ترین انگیزه در انکار ملاقات، مبارزه با خرافات و جلوگیری از نفوذ بدعتها در مسائل اعتقادی می‌باشد. صاحب تحقیق لطیف در این باره می‌گوید: بحث امکان مشاهده حضرت و گسترش آن در میان مردم، موجب ابتدال و توهین به مقام امام علیه السلام می‌گردد.<sup>۳</sup>

نویسنده مقاله «ارتباط با امام زمان» علیه السلام نیز انگیزه خود را از قلم به

---

۱. مجله «حوزه» شماره ۷۰، ۷۱، سال دوازدهم، ص ۷۵؛ «لازم به یادآوری است که این شماره به صورت ویژه‌نامه به مناسبت ۱۵ شعبان، سالروز تولد حضرت ولی عصر (عج) در یک جلد منتشر شده است و به لحاظ اهمیت مباحث آن و استقبال خوانندگان مجله، تجدید چاپ گردیده و بار سوم نیز با تغییر عنوان به نام «چشم به راه مهدی (عج)» به صورت کتابی مستقل از سوی انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، مکرراً به چاپ رسیده است». ۲. مجله حوزه، شماره ۷۰، ۷۱، ص ۸۷.

۳. حاج شیخ یدالله دوزدوزانی، تحقیق لطیف حول توقیع الشریفه ص ۷۶.



دست شدن، مقابله با رواج کتابهایی بیان می‌کند که به قول ایشان لبریز از حکایات و داستانهای نادرست و برخواسته از تصورات و خیالات نویسندگان آن است. وی مدعی است که نقل این داستانها باعث می‌شود که عقاید درست و صحیح، با عقاید باطل و نادرست آمیخته گردد و در نهایت موجب بدبینی اهل اندیشه و تعقل نسبت به عقاید شیعه و مانع رشد و گسترش آن گردد.<sup>۱</sup>

آنچه مسلم است این است که آفت زدایی و پالایش عقاید دینی و ارزشهای ناب شیعی از وهمیات و خرافات، امری بسیار مقدس و میمون است که هیچ خردمند متعهدی در قداست و ضرورت آن تردید ندارد، اما نکته قابل تأمل در این مورد این است که آیا برای تعقیب هدف اصلاح طلبی در یک موضوع دینی تا کجا باید پیش رفت؟ آیا مرزی برای این مصلحت‌سنجی وجود دارد یا به هر قیمتی که شده باید بر آن پای فشرد؟ بدیهی است که رعایت اعتدال در این گونه موارد، خود معیار قداست به حساب می‌آید و خروج از آن، ما را در مسیر اشتباه قرار خواهد داد؛ از این رو، باید مراقب باشیم که در پیمودن راه، به خاطر رفع یک اشتباه، دچار اشتباه بزرگتری نشویم و توجه داشته باشیم که خطر و زیان انکار مطلق ارتباط، نه تنها کمتر از آسیبهای شیوع خرافات نمی‌باشد، بلکه چنین رویکرد بدبینانه‌ای موجب تضعیف احساسات قلبی و کاهش علائق و وابستگی مردم، نسبت به حضرت خواهد گردید و احساس خلأ و روحیه خسارت‌بار یأس و بی‌تفاوتی را در اذهان افراد پدید خواهد آورد که بدون شک زیانهای سنگین آن به مراتب بالاتر و جبران‌ناپذیرتر خواهد بود. این

افراد سعی کرده‌اند که با هدف جلوگیری از رواج خرافات و مقابله با ادعاهای دروغین افراد سودجو، با انکار اصل موضوع، هیچ‌گونه زمینه‌ای برای رشد خرافات باقی نگذارند، غافل از اینکه به جای پرداختن به درمان بیماری، به ذبح بیمار رأی داده‌اند.

چنان‌که در قسمتهای بعد روشن خواهد شد، متأسفانه این ذهنیت منفی که از آفتهای تحقیق به شمار می‌آید، تا حد زیادی در چگونگی نگرش و رویکرد انکارگرایانه این افراد دخالت داشته که مانع نگاه منصفانه آنان در این مورد گردیده و بر تمام روند بحث، سایه افکنده است. این ذهنیت، هم در مطلق‌گویی مکرر نویسنده تحقیق لطیف به خوبی نمایان است و هم در مقاله «ارتباط با امام زمان» که با غرض تثبیت دیدگاه انکار، تنظیم و ساماندهی شده است.

به نظر می‌رسد که راه حل برچیدن سفره سودجویان و بستن دکانهای دغل‌پیشگان، این نیست که بدون توجه به جوانب قضیه و دقت کافی به دلایل مسئله، اصل موضوع را انکار نماییم، بلکه راه حل مشکل این است که از باب امر به معروف و تعهد دینی، با نگاه آسیب‌شناسانه، به زدودن آفات از پیکره اعتقادات دینی و مذهبی پردازیم و با تبیین و تفسیر صحیح مسئله، به هدایت و توجیه افکار عمومی همت گماریم و جامعه را از آثار مثبت و برکات فراوان این موضوع، محروم ننماییم. ضمن اینکه این دیدگاه تنها اختصاص به این موضوع نداشته و در سایر حوزه‌ها و مسائل دینی نیز جاری است.

بنابراین، با قطع نظر از نتیجه حاصل از دلایل طرفین منازعه، نفس تأمل در انگیزه‌های مصلحت‌جویانه و خیرخواهانه طرفداران دیدگاه انکار که به ایجاد یک بن‌بست بی‌حاصل می‌انجامد، بیانگر بی‌ثمر بودن راهی است که

در پیش گرفته‌اند. ضمن اینکه روایات نیز با آن مساعدت نمی‌نمایند، چنانچه خواهد آمد.

در پایان، ذکر این نکته را لازم می‌دانم که آنچه یادآوری گردید، نه از باب محاکمه قبل از اقامه دعوی، بلکه از باب ضرورت شفاف‌سازی فضای بحث و با رویکرد به سیر کلی مباحث فصول آینده بوده است.

## دلایل دیدگاه مخالف رویت

### ۱. روایات غیر توقیع

در مورد استناد این گروه، به روایات، حق مطلب این است که غیر از روایت توقیع (که جای بحث و تأمل دارد)، روایات دیگری که بر اثبات مدعای آنان دلالت نماید، وجود ندارد؛ چنانکه بعضی از اهل تحقیق نیز بدان اشاره نموده‌اند؛<sup>۱</sup> گرچه نویسنده تحقیق لطیف، مدعی کثرت روایاتی است که تقارب مفهومی با توقیع دارد<sup>۲</sup> و موجب تواتر مضمون توقیع می‌گردد.<sup>۳</sup> به هر حال، ما نیز در این فصل، بنابر مستندات دیدگاه دوم، به صورت گذرا به طرح و بررسی برخی از دلایل روایی عدم امکان ملاقات، می‌پردازیم، آنگاه با توجه به اهمیت و گستردگی بحث «توقیع»، به تفصیل به آن خواهیم پرداخت.

روایات مورد استدلال دیدگاه دوم چند دسته‌اند:

دسته اول: روایاتی که نهی از طلب و جست‌وجوی امام می‌کنند؛ مانند:

توقیعی که از ناحیه حضرت در این مورد صادر شده: «من بحث فقد طلب و

۱. همان، مقدمه.

۲. مجله حوزه، شماره ۷۰، ۷۱، ص ۶۶، ۶۷.

۳. ذکر حبیب الله طاهری، سیمای آفتاب، ص ۱۷۹.

من طلب فقد دلّ و من دلّ فقد اشاط و من اشاط فقد اشرك»<sup>۱</sup> و نیز روایت «ا دللتهم علی الاسم اداعوه و ان عرفوا المكان دلوا علیه»<sup>۲</sup> و در منع از شناسایی نام و مکان حضرت، و امثال آن آمده است.

این گونه روایات، چنان که از ظاهر آن پیدا است، در مورد غیبت صغری است که خطر دستگیری و یا شهادت حضرت مطرح بوده است؛ چون در هر دو روایت، علت منع را احتمال شناسایی ایشان توسط دشمن عنوان می نمایند که در غیبت کبری چنین چیزی وجود ندارد.

دسته دوم: روایاتی که دال بر ناشناس بودن حضرت علیه السلام است. این دسته روایات نیز دو قسم می باشند که بعضی دلالت بر ناشناخته بودن حضرت به طور عام دارند به این معنی که حضرت در میان مردم، رفت و آمد می کنند ولی مردم او را نمی شناسند، مانند آنچه که از امام صادق علیه السلام نقل شده است که «... و لا یعرفونه حتی یاذن الله ان ان یعرفهم نفسه...»<sup>۳</sup> و بعضی دیگر، دلالت بر ناشناس بودن حضرت در خصوص مراسم حج دارند مانند: «یفقد الناس امامهم یشهد الموسم فیراهم و لا یرونه»<sup>۴</sup> و «للقائم عینان شهد فی احدهما الموسم یری الناس و لا یرونه»<sup>۵</sup> که هر دوی این روایات اخیر نیز از امام صادق علیه السلام می باشند.

این روایات، نه تنها دلالتی بر نفی رؤیت و ملاقات ندارند، بلکه جزء روایاتی است که دلیل بر امکان رؤیت می باشند؛ زیرا روایت اول که سخن

۱. تحقیق لطیف حول توفیق الشریف، ص ۸۶. ۲. همان، ص ۸.

۳. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۱۰؛ «هرکس چیزی را پرس و جو کند، آن را می خواهد و هر که آن را خواست نشانه می گیرد و هر که آن را نشانه رفت دشمن را راهنمایی کرده است، در کار دشمن شریک می شود».

۴. اصول کافی، ج ۲، ص ۵۵۲.

۵. نعمانی، الغیبة، ص ۱۶۷؛ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۸۳.

از «لایعرفونه» به میان آورده، اصل موضوع مشاهده و رؤیت را نیز بیان نموده است و در دو روایت اخیر نیز «یروونه» به معنای یعرفونه است به قرینه سایر روایات و صدر خود این دو روایت. چون حضرت به طور طبیعی و مثل افراد عادی در مراسم حج حضور پیدا می‌کنند و همه کسانی که با او مواجه می‌شوند حضرت را می‌بینند ولی متوجه و ملتفت نیستند که او امام زمان علیه السلام است.

ضمن اینکه در نقل جناب محمد بن عثمان نایب خاص حضرت بیان کردیم که وی قسم یاد می‌کند که حضرت هر سال در مراسم حج شرکت می‌کند و مردم نیز او را می‌بینند ولی نمی‌شناسند و این دو روایت، با ظاهر فرمایش نایب خاص حضرت که آگاه‌ترین افراد به حال حضرت است، و نیز با روایاتی که حضرت را تشبیه به یوسف<sup>۱</sup> نموده است و در آن تصریح شده است که «یروونه و لایعرفونه»، در تعارض است.

از این گذشته، بر فرض پذیرش دلالت این روایات بر عدم شناخت و عدم دیدن حضرت علیه السلام این روایات فقط دیدن و ملاقات حضرت در مراسم خاص حج را نفی می‌کند، نه در زمانها و مکانهای دیگر، و نمی‌تواند دلیل خوبی بر مدعای ایشان باشد، چون دلیل، اخص از مدعا است.

دسته سوم: روایاتی که بر نهی از بیان اسم حضرت و ندیدن شخص او دلالت می‌کنند. مانند روایت منقول از امام هادی علیه السلام که می‌فرماید: «انکم لاترون شخصه و لایحل لکم ذکره باسمه»<sup>۲</sup> و روایت امام رضا علیه السلام که می‌فرماید: «لایری جسمه و لایسمی اسمه»<sup>۳</sup>.

این دو روایت نیز ربطی به موضوع ملاقات و تشرفات ندارد، زیرا

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۰؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۵۶۶.

۲. همان، ص ۵۴۸.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۵۷۰.

روایت اول، مربوط به دوران غیبت صغری و خطر ناشی از دشمنان و فلسفه نهی از اسم و طلب و جست و جوی حضرت، شناسایی ایشان توسط دشمنان است که در دوران غیبت صغری مطرح بوده است و به همین دلیل، اکثر علمای شیعه در عصر غیبت کبری قائل به جواز تسمیه حضرت می‌باشند، چون در این زمان دلیلی برای تقیه و مخفی نمودن نام حضرت نمی‌باشد. مراد از «لاترون شخصه» در صدر روایت و «لایری جسمه» در روایت دوم نیز ندیدن نوعی است، یعنی مردم آن‌گونه که دیگران را ملاقات و دیدار می‌کنند حضرت را نمی‌بینند و این ربطی به تشرفات استثنایی و پراکنده که به طور خاص و در شرایط ویژه انجام می‌گیرد، ندارد.

**دسته چهارم:** روایاتی که فقدان و غیبت حضرت علیه السلام را عامل امتحان مردم بیان نموده‌اند و چون این امتحان که جزء فلسفه‌های غیبت است بدون خفای حضرت میسر نیست؛ از این رو، قائل به نفی ملاقات و ارتباط با حضرت شده‌اند؛ چون در غیر این صورت، فلسفه غیبت نقض خواهد شد و فرقی میان غیبت و غیر غیبت نخواهد بود.

روایاتی از این دسته بسیارند. مرحون نعمانی یکی از ابواب کتاب الغیبه خود را به روایات این موضوع اختصاص داده و تعداد بیست روایت در این زمینه بیان کرده است که در اینجا به یکی از این روایات اشاره می‌کنم: ابویصیر از امام صادق علیه السلام در مورد یاران عرب حضرت مهدی علیه السلام سؤال می‌کند. حضرت می‌فرماید: «مع القائم من العرب لشیء یسیر». دو باره سؤال می‌شود: «ان من یصف هذا الامر منهم لکثیر»؛ یعنی آنچه که ما شنیده‌ایم تعداد عربها در سپاه حضرت زیاد است؟ حضرت می‌فرماید: «لابد للناس من ان یمحصوا و یمیزوا و یغریلوا و سیخرج من الغربال خلق کثیر»؛<sup>۱</sup> یعنی جریان امتحان در زمان غیبت حضرت به گونه‌ای مردم را تکان

می دهد که بسیاری از مردم عرب در این غربال شدید، از دور خارج می گردند. این گونه روایات نیز نمی تواند دلیل بر نفی ارتباط و ملاقات باشد، زیرا فلسفه غیبت، خفای حضرت نسبت به عموم است و این با رؤیت بعضی به خاطر مصالح خاصی نظیر اثبات وجود، قضای حوائج بعضی از افراد و یا دیگر مصالح حکیمانه منافاتی ندارد؛ همچنین امکان رؤیت عده ای، به معنای نفی غیبت کبری نخواهد بود، زیرا ویژگی غیبت صغری و فرق آن با غیبت کبری در انقطاع ارتباط رسمی و منظم نواب خاص است ولی در غیبت کبری چنین رابطی وجود ندارد و امور مردم را به وکلای عام سپرده اند.

پس غیبت کبری هرگز به معنای انقطاع مطلق ارتباط میان حضرت و شیعیان نمی باشد، تا رؤیت و ملاقات موردی در تضاد با آن باشد، بلکه به این معنا است که تشکیلات واسطه ای که در عصر غیبت صغری بسمت نیابت داشتند، در این عصر، حذف گردیده و نایب و نماینده و سفیری در کار نیست. اما هیچ دلیلی وجود ندارد که حضرت در عصر غیبت کبری، به طور مطلق؛ مردم و شیعیان قطع ارتباط نموده باشد، بلکه روایات، نقل تشرفات، وجود ادعیه و اذکار و اتفاق علماء، همه و همه خلاف آن را اثبات نموده است، چنان که پیش تر به تفصیل در این مورد بحث شد.

با توجه به آنچه گذشت، حق مطلب این است که هیچ کدام از این روایات، دلالت بر نفی ملاقات و تشرفات متفرقه نمی کند، و حقیقت موضوع، همان چیزی است که محقق و نویسنده کتاب سیمای آفتاب بیان کرده است که: «طبق تحقیق، در مسئله تکذیب مدعی مشاهده، روایتی در کار نیست جز یک روایت، و آن نیز همان توقیعی است که حضرت ولی عصر علیه السلام به علی بن محمد سمري صادر نموده است و آن هم در موقعیت خاص نیابت می باشد، نه مطلق مشاهده و تشریف»<sup>۱</sup>.

۱. همان، ص ۵؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۵۲.

## ۲. توقیع شریف

شاخص‌ترین دلیل ارائه شده از سوی طرفداران دیدگاه دوم، دلیل توقیع است که مایه دلگرمی آنان گردیده است، چنانکه خود آنان نیز اعتراف می‌کنند که: «مهم‌ترین و معتبرترین دلیل بر نفی رؤیت و مشاهده امام زمان علیه السلام در عصر غیبت، توقیعی است که شش روز پیش از مرگ علی بن محمد سمری، آخرین سفیر خاص حضرت، از ناحیه مقدسه صادر شده است. بنابر این توقیع، مدعی مشاهده، دروغگو است و ادعای وی قابل پذیرش نیست».<sup>۱</sup>

چون، روایت توقیع، قوی‌ترین دلیلی است که می‌تواند مورد استفاده دیدگاه دوم قرار گیرد، به همین خاطر از سوی هر دو گروه موافق و مخالف، مورد عنایت بوده است و بیشتر گفتگوهای طرفین، بر این محور قرار دارد.

## محورهای بحث توقیع

با توجه به اهمیت و نقش تعیین‌کننده بحث توقیع در سرنوشت این مسئله، نیازمند بحث همه‌جانبه و بررسی جامعی در مورد آن هستیم؛ از این رو، لازم است که این بحث در چهار مرحله متن، سند، دلالت و حل تعارض میان آن با نقل تشریفات، مورد توجه و بررسی قرار گیرد.

## متن توقیع شریف

براساس نقل مرحوم شیخ صدوق در کتاب کمال الدین و تمام النعمه که نخستین نسخه نقل توقیع می‌باشد،<sup>۲</sup> متن کامل توقیع شریف، چنین است:

۱. نعمانی، الغیبة، ص ۲۱۲.

۲. شیخ صدوق، اولین راوی این توقیع است و دیگران همه این موضوع را از او نقل کرده‌اند.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. يا علي بن محمد سمري، اعظم الله اجر اخوانك فيك، فانك ميت ماينك و بين سته ايام؛ فاجمع امرک و لاتوص الى احد يقوم مقامک بعد وفاتک، فقد وقعت الغيبة الثانية، فلاظهور الا بعد اذن الله عزوجل و ذلك بعد طول الامد و قسوة القلوب و امتلاء الارض جوراً. و سيأتي شيعتى من يدعى المشاهدة الا فمن ادعى المشاهدة قبل خروج السفيناني و الصيحة، فهو كاذب مفتر. و لاحول و لا قوة الا بالله العلي العظيم.<sup>۱</sup>

«با نام خداوند بخشاینده و مهربان. ای علی بن محمد سمری، خداوند پاداش برادرانت را در مصیبت وفات تو بزرگ گرداند. تو تا شش روز دیگر از دنیا خواهی رفت؛ پس کارهایت را جمع کن و آماده رفتن باش. به هیچ وجه در مورد جانشینی بعد از خودت به کسی وصیت مکن، زیرا هنگام غیبت دوم فرا رسیده است؛ پس ظهوری نیست مگر بعد از اذن خداوند عز و جل و این اذن، بعد از طولانی شدن زمان و سخت گردیدن دلها و پر شدن زمین از ظلم و جور خواهد بود.»

به زودی کسانی از شیعیان من، ادعای مشاهده خواهند نمود. آگاه باشید که هر کس قبل از خروج سفینانی و ندای آسمانی چنین ادعایی بنماید دروغگو و افترا زننده خواهد بود. هیچ توان و قدرتی نیست مگر به مدد خداوند بلند مرتبه و بزرگ.»

ترجمه توقیع: در نقل شیخ طوسی در کتاب الغیبه به جای کلمه «الغیبة الثانية»، «الغیبة التامة» و به جای کلمه «کاذب» تعبیر «کذاب» نقل شده است که احتمال سهو یا تصحیف، در اختلاف این دو نقل، وجود دارد، ولی ما با توجه به تقدم نسخه شیخ صدوق، آن را ملاک عمل قرار می دهیم و احتمال تصحیف را متوجه نقل متأخر، یعنی نقل شیخ طوسی می دانیم.

### سند توقیع

این توقیع، طبق تصریح شیخ صدوق در کمال الدین، بدون واسطه توسط خود او از ابو محمد الحسن بن احمد المکتب نقل گردیده است که او نیز آن را بدون واسطه از علی بن محمد سمري نقل نموده است. عبارت مرحوم شیخ صدوق در این مورد چنین است: «حدثنا ابو محمد الحسن بن احمد المکتب، قال: كنت بمدينة السلام في السنة التي توفي فيها الشيخ علي بن محمد السمري - قدس الله روحه - فحضرته قبل وفاته بايام فاخرج الي الناس توقيعاً نسخته: بسم الله... فنسخنا هذا التوقيع وخرجنا من عنده...»؛ یعنی ابو محمد حسن بن احمد مکتب گوید: من در سالی که نایب چهارم از دنیا در گذشت، در بغداد بودم و چند روز قبل از وفاتش به حضور او رسیدم. پس توقیعی برای مردم خارج کرد که نسخه آن چنین است... پس من آن توقیع را نسخه برداری نمودم و از نزد او بیرون آمدم. از نظر پیروان دیدگاه دوم، سند توقیع، کامل و صحیح می باشد<sup>۱</sup> و بالاتر از آن، تواتر مضمونی نیز دارد؛<sup>۲</sup> اما سند توقیع از سوی طرفداران دیدگاه اول، مورد خدشه واقع شده است.

### ایرادات سندی توقیع

شاید مرحوم محدث نوری، نخستین کسی باشد که در النجم الثاقب بر سند توقیع، تشکیک نموده و آن را زیر سؤال برده است. از نظر وی، سند توقیع به دلیل مرسل بودن، اعتبار لازم را ندارد. وی مدعی است که ضعف سند توقیع، موجب گردیده است که علما از آن روی گردانند و حتی شیخ

۱. مجله حوزه، شماره ۷۰، ۷۱، ص ۷۸.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۲۹۴.

طوسی که ناقل آن است در کتاب الغیبه خود، بدان عمل ننماید؛ زیرا این توقیع، معارض با نقل حکایاتی است که به طور متواتر از تشریف افراد بی‌شماری در طول زمان غیبت حکایت می‌نماید.<sup>۱</sup>

هم چنین در کتاب جنة الماوی می‌گوید: «انه خبر واحد مرسل»؛<sup>۲</sup> یعنی توقیع، یک خبر واحد است که سند آن اتصال ندارد. ظاهراً منظور ایشان در مرسل بودن سند توقیع، یا این است که فرد واسطه میان شیخ صدوق و علی بن محمد سمري، یعنی حسن بن احمد مکتب، هویت روشن و شناخته شده‌ای ندارد، یا اینکه مرسل بودن توقیع در نظر او بدین جهت است که خود این توقیع را از منابع دیگری مثل احتجاج طبرسی که آن را به طور مرسل ذکر کرده‌اند، نقل نموده باشد، وگرنه در نقل کمال الدین، سند توقیع، متصل می‌باشد.

به دنبال وی، دیگران نیز شبهاتی را بر سند توقیع وارد نموده‌اند. مرحوم نهاوندی نیز با محدث نوری هم عقیده شده و با اشاره به ضعف سند توقیع، آن را «معرض عنه اصحاب» دانسته است و عبارات محدث نوری را در این مورد یادآوری کرده است.<sup>۳</sup>

آیت الله صافی گلپایگانی نیز در منتخب الاثر، اشاره به اشکال سند و روی گردانی علما از توقیع می‌نماید و می‌فرماید: «انه خبر واحد مرسل ضعیف لم يعمل به ناقله و هو الشيخ فی الكتاب المذكور و اعرض عنه الاصحاب»؛<sup>۴</sup> توقیع خبر واحدی است که از نظر سند، مرسل و ضعیف می‌باشد و شیخ طوسی که آن را در کتاب الغیبه نقل نموده است، خودش به

۱. همان. ۲. مجله حوزه، شماره ۷۰، ۷۱، ص ۷۸.

۳. تحقیق لطیف حول توقیع الشریف، ص ۸.

۴. میرزا حسین نوری طبرسی، نجم الثاقب، باب هشتم، ص ۴۸۴.

آن عمل ننمود و اصحاب شیعه نیز از مفاد آن اعراض نموده‌اند. به نظر موحوم نوری و کسانی که از او پیروی نموده‌اند، اولاً سند توقیع، مرسل می‌باشد،<sup>۱</sup> ثانیاً شیخ طوسی چون خود تعدادی از حکایات تشریف را در کتاب الغیبة نقل کرده است، به مضمون توقیع، عمل ننموده است و اصحاب و علما نیز با پذیرش و نقل داستانهای تشرفات، عملاً مفاد توقیع را نادیده گرفته‌اند.

این ایرادات و ابهامات در مورد سند توقیع تا چه حد واقعیت دارد؟ آیا می‌توان با این تشکیکهای سندی، اعتبار توقیع را زیر سؤال برد یا خیر؟

### ارزیابی ایرادات سندی

بررسی سند توقیع، بنابر آنچه مرحوم شیخ صدوق در کتاب کمال الدین خود نقل نموده است نشان می‌دهد که شبهه سند به هیچ وجه در مورد توقیع، صحیح نمی‌باشد، زیرا این توقیع شریف فقط با سه واسطه از امام نقل گردیده است که عبارتند از:

۱. شیخ صدوق

۲. ابو محمد حسن بن احمد المکتب

۳. علی بن محمد سمري؛ بجز این سه نفر کس دیگری واسطه سند نمی‌باشد و شیخ صدوق مستقیماً آن را از حسن بن احمد، که از مشایخ حدیث بوده، نقل می‌کند و او نیز خود توقیع را از جناب سمري نقل و نسخه‌برداری نموده است و چون اتصال سند به نایب خاص حضرت مشخص است، اتصال سند به امام علیه السلام نیز محرز می‌باشد.

تنها چیزی که مطرح است، اختلاف نسخه‌ها در مشخصات اسمی

۱. جنة الماوی، چاپ شده در بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۱۸.

شخص دوم، یعنی ابو محمد مکتب است که در بعضی منابع قدیمی «حسن» و در برخی دیگر «حسین» ذکر شده و نیز در ترتیب القاب وی اختلاف نسخ و نقل دیده می‌شود؛<sup>۱</sup> ولی با توجه به اینکه شیخ صدوق نخستین کسی است که توقیع را در کتاب خود نقل و ضبط نموده است، باید نقل وی را معیار قرار داد.

شیخ صدوق و راویان کمال الدین، نام وی را «حسن بن احمد» ذکر نموده‌اند که جزء مشایخ حدیث شیخ صدوق بوده است و از او با طلب رضوان و رحمت که از نشانه‌های وثوق می‌باشد،<sup>۲</sup> اخذ حدیث کرده است. به نظر می‌رسد که با توجه به شناخت شیخ صدوق از حسن بن احمد مکتب و نیز اخذ حدیث از او، سند توقیع مشکل چندانی نداشته باشد، زیرا این اعتماد شیخ صدوق، قرینه و شاهد روشنی بر توثیق شخصیت حسن ابن احمد است؛ از این رو، علما نوع سند توقیع را مفرغ عنه دانسته و آن را تلقی به قبول کرده‌اند. حتی بیشتر کسانی که قائل به امکان ارتباط و مشاهده حضرت می‌باشند نیز سند توقیع را بدون اشکال می‌دانند، گرچه دلالت توقیع بر نفی رؤیت را تام نمی‌دانند.

عالم محقق، سید محمد تقی موسوی اصفهانی، مؤلف کتاب ارزشمند مکیال المکارم، سند توقیع شریف را دارای درجه عالی از صحت می‌داند (سید صدر نیز سند توقیع را صحیح می‌داند و اشکال مرسل بودن را وارد نمی‌داند)<sup>۳</sup> و تصریح می‌کند: «بدان که این حدیث، در اصطلاح، صحیح عالی

۱. العبقری الحسان فی احوال صاحب الزمان، ج ۱، جزء سوم، ص ۴۰.

۲. منتخب الاثر، ص ۴۹۴.

۳. نویسنده مقاله «ارتباط با امام زمان» در پاسخ به ایراد ارسال سند، از سوی محدث

است، چون که از مولا یمان صاحب الزمان علیه السلام توسط سه نفر روایت گردیده؛  
اول: شیخ اجل، ابو الحسن علی بن محمد سمري، و او از جهت جلالت  
قدر و شهرتش نیاز به توصیف ندارد.

دوم: شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن موسی بابویه قمی که  
او نیز به خاطر شهرتش و معروفیت کتابش و جلالت قدرش، نیازی به  
توضیح ندارد.

سوم: <sup>۱</sup> ابو محمد حسن بن احمد مکتب که اسم کاملش ابو محمد  
حسن بن الحسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام المکتب است و صدوق  
مکرر از او روایت کرده با طلب رضایت و رحمت خداوند بر او و این از  
نشانه‌های صحت و وثاقت است.<sup>۲</sup> «هم چنین از دلایل صحت آن اینکه،  
علمای ما از زمان صدوق تا زمان ما به آن استناد کرده و بر آن اعتماد  
نموده‌اند و هیچ یک از آنان در اعتبار آن مناقشه و تأملی نکرده‌اند».<sup>۳</sup> ایشان  
در نهایت نتیجه می‌گیرد: «حدیث مذکور از روایات قطعی است که هیچ  
شک و شبهه‌ای در آن راه ندارد».<sup>۴</sup> وی هم چنین یادآوری می‌کند که در

---

→ نوری و دیگران، برای تصحیح سند توفیق تلاش وسیعی نموده است که هویت  
شخص دوم را به خوبی معرفی نماید. بر اساس پژوهش و سعی قابل تقدیری که وی  
انجام داده است، فرد دوم از مشایخ شیخ صدوق می‌باشد که مکرراً از او اخذ روایت  
نموده است و نام اصلی وی نیز «ابو محمد، حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام  
المکتب» می‌باشد که در نسخه‌های متعدد منابع قدیم، هم در اصل نام وی اختلاف  
نسخ وجود دارد و گاهی «حسن» و گاهی «حسین» ذکر شده است و هم در کنیه و  
ترتیب ذکر نسب وی تقدم و تأخر صورت گرفته است که در هر صورت، راوی در  
همه این نقلها و منابع، یکی است.

۱. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۲۴۲.

۲. مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم، ج ۲، ص ۴۹۲.

۳. تاریخ الغیبة الصغری، ج ۱، ص ۶۴۱.

۴. البته ابو محمد، در سند نفر دوم می‌باشد که در اینجا نظر به ترتیب سند نیست.

بعضی از نسخه‌ها مانند نسخه الغیبه طوسی، در مورد ضبط نام «حسن بن احمد»، از ناحیه نسخه نویسان، تصحیف رخ داده است.<sup>۱</sup> بنابراین، توقیع از جهت سند مشکلی ندارد و آنچه در مورد توقیع مطرح است و جای بحث و بررسی دارد، دلالت آن است که اکنون به آن خواهیم پرداخت.

### دلالت توقیع

همان‌گونه که اشاره شد، توقیع، قوی‌ترین دلیل بر اثبات نظریه انکار محسوب می‌شود که دلالتش بیش از موارد دیگر بر مدعای آنان صریح و روشن می‌باشد.

صاحب تحقیق لطیف در مورد دلالت بخشهای توقیع می‌گوید: «جمله «و لاتوص الی احد» برای سد باب وصایت و نیابت صادر شده است که این امر، مورد اتفاق همه می‌باشد». در مورد جمله «فلاظهور الا بعد اذن الله...» معتقد است: «این بخش توقیع، برای سد باب رؤیت و مشاهده می‌باشد». بر این اساس، از نظر وی فرق میان غیبت صغری و کبری در این است که در غیبت صغری امکان رؤیت و ملاقات برای بعضی افراد خاص وجود داشته است، اما در غیبت کبری چنین استثنایی وجود ندارد و احدی امکان دیدار با حضرت را ندارد.<sup>۲</sup>

نویسنده مقاله «ارتباط با امام زمان» نیز دلالت توقیع بر نفی دیدار با حضرت حجت را صریح و تام می‌داند.<sup>۳</sup> وی مدعی است که ترکیب «لا»ی نفی جنس و استثناء در جمله «فلاظهور الا بعد...»، به معنای نفی مطلق

۱. مکیال المکارم فی فوائد الدعا للقائم، ج ۲، ص ۴۹۲.

۲. همان، ص ۴۹۴. ۳. همان.

ظهور است. به عقیده وی، «ظهور» به معنای بروز بعد از خفا و با واژه «مشاهده» به یک معنا است و نفی مطلق ظهور در اینجا، نفی مطلق مشاهده نیز هست. به همین خاطر ایشان، قسمتهای بعدی توقیع را «سیاستی شیعی» - «لا فمّن ادعی المشاهده...» را حمل بر تأکید جمله «فلا ظهور» می‌کند.

ایشان با چنین برداشتی از توقیع، هر نوع ادعای مشاهده را چه همراه با نیابت و چه بدون آن، چه مدعی صادق باشد و چه کاذب، محکوم به انکار و تکذیب می‌داند و نتیجه می‌گیرد که استناد به توقیع بر عدم امکان ارتباط، کامل و صحیح می‌باشد.<sup>۱</sup>

گرچه هر دو نفر در اصل هدف و طریقه استدلال، اشتراک نظر دارند اما از نظر نوع مخالفت و شدت لحن، تفاوت‌های اندکی میان آنها مشاهده می‌شود. آقای ذاکری، دیداری که همراه با معجزه و کرامت باشد، از تکذیب و انکار در امان می‌داند و حداقل دوبار بر انعطاف‌پذیری خود در این مورد اقرار نموده و بر عدم مخالفت چنین دیداری با توقیع، تصریح نموده است.<sup>۲</sup>

اما نویسنده محترم تحقیق لطیف، هیچ‌گونه نرمشی در این مورد را نمی‌پذیرد و معتقد است که توقیع، برای ریشه کن کردن کامل زمینه ادعای مشاهده صادر شده است تا کسی نتواند در این مورد ادعایی کند. ایشان معتقد است که نفی ادعای مشاهده در توقیع، هیچ قید و استثنایی را نمی‌پذیرد، و این ادعای مشاهده و ملاقات، چه به خود ناقل نسبت داده شود و چه از کسی دیگر نقل شود، مشمول انکار و تکذیب توقیع می‌باشد.<sup>۳</sup> به هر حال، ما در این قسمت به بررسی دلالت توقیع خواهیم پرداخت

۱. همان. ۲. ر.ک: تحقیق لطیف حول توقیع الشریف، ص ۳، ۴.

۳. مجله حوزه، شماره ۷۰، ۷۱، ص ۷۷.



و در ادامه به ارزیابی استنباط انکار مطلق ملاقات از توقیع، و نقد آن خواهیم پرداخت.

### بازکاوی توقیع شریف

نگارنده براساس مطالعاتی که پیرامون این توقیع شریف انجام داده است معتقد است که هنوز این سند دینی - تاریخی، با یک نگاه جامع، مورد پردازش قرار نگرفته و برخی ابهامات مطرح در مورد آن پاسخ داده نشده است و نیاز به بازکاوی جدی دارد.

به نظر می‌رسد که مهم‌ترین عامل طرح انکار مطلق رؤیت و عدم امکان مشاهده به استناد این توقیع، وجود برخی ابهامات و عدم دقت و موشکافی لازم در این مورد بوده است؛ از این رو، لازم است که در مقام بررسی دلالت و تحلیل محتوای توقیع شریف، این موضوع را از چند زاویه مورد توجه قرار دهیم:

۱. باید موقعیت صدور توقیع را به خوبی بشناسیم؛
۲. واژه‌ها و کلمات به کار رفته در آن را مفهوم‌یابی نماییم؛
۳. فرازها و ارتباط میان آنها را مورد بازبینی قرار دهیم تا مراد و مفاد توقیع را به خوبی دریابیم.

### موقعیت‌شناسی توقیع

بدون شک، تصویری روشن از فضای حاکم بر عصر صدور توقیع و شناخت شرایط جاری در آن عصر، ما را در فهم صحیح پیام توقیع، کمک خواهد کرد. باید در نظر داشت که در شرایط حاکم بر وضعیت ارتباطی میان شیعیان و امام علیه السلام از زمان عسکریین به بعد، بویژه در دوران غیبت صغری و محدود شدن ارتباطات از طریق سلسله مراتب وکلا و سفراء بویژه در دهه پایانی عصر غیبت صغری و زمان صدور توقیع، فضای فکری

شیعیان به گونه‌ای شکل گرفته بود که برداشت عموم از مسئله «ارتباط و مشاهده حضرت» چیزی جز معنای معهود آن یعنی ارتباط خاص و داشتن مقام سفارت و نیابت از جانب حضرت نبوده است.

در چنین فضایی، با فرا رسیدن دوران غیبت کبری، حضرت با صدور چنین توقیعی، ضمن اعلام پایان غیبت صغری و آغاز غیبت کبری، در صدد بر آمده تا جلوی سوء استفاده از ذهنیتهای عمومی و آسیبهای احتمالی مدعیان مشاهده و نیابت را بگیرد تا کسی نتواند از راه ادعای مشاهده، خود را به عنوان وکیل یا سفیر بر مردم عرضه کند.

با توجه به این مطلب، صدور توقیع از ناحیه حضرت در مورد تکذیب مدعی مشاهده، مشروط به دیدار و مشاهده‌ای است که پیام خاصی را به همراه داشته باشد و هرگز مطلق رؤیت و دیدار اشاره ندارد. پیام توقیع، بسته شدن مطلق باب ارتباط با حضرت نمی‌باشد، بلکه جلوگیری از سوء نیت افراد فرصت طلب با ادعای نیابت حضرت است؛ افراد دنیا طلب، حقه باز و فریب کاری که علی‌رغم صدور این توقیع نیز در طول دوران غیبت کبری، با دروغ و دجال‌گری، ادعای «باییت» و نمایندگی ویژه از سوی حضرت را نمودند و ساده‌دلان بی‌شماری را نیز گمراه کردند و بذر پراکندگی و تیره بختی در میان آنان افشانند. فرقه‌های ضالّه «باییت»، «بهائیت» و «قادیانیه» که هر کدام عده کثیری از جاهلان را به دور خود جمع و اقدام به تشکیل و تأسیس فرقه و مذهب و دیانت نمودند، نمونه‌های بارز این رویکرد خطرناک می‌باشند که از ادعای باییت به مهدویت و از آن به ادعای نبوت رسیده‌اند و حتی ادعای اولوهیت و خدایی می‌کنند و امروزه با ادعای نجات کل بشر، همگان را به سوی خود فرا می‌خوانند.<sup>۱</sup>

متن توقیع مبارک، هشدارى است نسبت به پیدایش چنین آفت خطرناكى كه به حق، آفت‌زدایی کرده و جلوی چنین جریانهای ناپاکی را گرفته است و بر اساس همین سند تاریخی است كه هیچ يك از علمای شیعه، هیچ‌گونه ادعای وساطت و نمایندگی را از احدی نپذیرفته‌اند و مدعیان دروغین را نیز رسوا و مطرود اعلام نموده‌اند.

شدت لحن توقیع، گویای حساسیت این موضوع و احساس خطر نسبت به زمینه‌های بالقوه بروز چنین آفتی در میان شیعیان است و اگر این توقیع صادر نمی‌شد، یقیناً تاریخ شیعه تا کنون شاهد موجی از انحرافات و ظهور انواع «بابها» بود؛ زیرا مهم‌ترین سند مصونیت‌بخش شیعه از این آفات فرسایش‌گر، صدور این توقیع است.

### متن‌شناسی توقیع

بدون شك، شرط نخست قضاوت در این مورد، بررسی صحیح مفاد متن توقیع است كه این امر، ضرورت مفهوم‌یابی واژه‌ها و کلمات مطرح در توقیع و بررسی ارتباط و فرازهای آن را ایجاب می‌نماید.

### الف) واژه‌های توقیع

در این توقیع، چندین واژه به کار رفته است كه لغت‌شناسی آنها، نقش مهمی در روشن شدن مفاد توقیع دارد. این واژه‌ها عبارتند از: «غیبت»، «ظهور»، «ادعی»، «مشاهده»، «كاذب» و «مفتر».

۱. واژه «غیبت» در لغت به معنای پوشیده بودن از انظار است. ابن فارس در معجم مقایس اللغة می‌گوید: «یدل علی تستر الشیء عن العیون»؛ یعنی غیب دلالت بر پنهان بودن چیزی از چشمها می‌کند.

۲. واژه «ظهور» بر عکس غیبت، دلالت بر آشکار بودن چیزی دارد؛ «یدل علی قوه و بروز، ظهر الشيء اذا انكشفت و برز»<sup>۱</sup>.
  ۳. واژه «ادعی» افاده نوعی مخاصمه، دعوت و احتجاج را می‌نماید. «الادعاء: ان تدعی حقاً لک او لغيرک؛ تقول: ادعی حقاً او باطلاً». «الداعی: اسم فاعل من يدعوا الناس الی دینه»<sup>۲</sup>.
  ۴. واژه «مشاهده» از ماده «شهد»، دلالت بر دیدن و حضور می‌کند. «شهد: یدل علی حضور و علم»<sup>۳</sup>؛ «مشاهده: دیدن، معاینه، ادراک با چشم، نگاه و نظر»<sup>۴</sup> شاهد: نگاه‌کننده.<sup>۵</sup>
  ۵. واژه «کاذب» اسم فاعل و به معنای دروغگو است. «الکذب: یدل علی خلافت الصدق»<sup>۶</sup>؛ و نیز کلمات «کذاب» و «کذوب» به معنای مبالغه در کذب و بسیار دروغگویی است.
  ۶. واژه «مفتر» و مفتری به معنای دروغ‌گوینده بر کسی، و دروغ‌باونده و بهتان‌زننده بر کسی است.<sup>۷</sup> کلمه افترا به معنای دروغ بر یافتن و دروغ بستن بر کسی است.<sup>۸</sup>
- معلوم می‌شود که در واژه «غیبت»، مستور بودن و پوشیده بودن از چشم، نهفته است و در واژه «ظهور»، معنای عکس آن وجود دارد و افاده عیان بودن و کشف و بروز می‌کند.

۱. تحقیق لطیف حول توفیق الشریف، ص ۴، ۵.

۲. برای اطلاع از ادعاهای الوهیت فرقه باییت و بهائیت، مطالعه کتاب کشف الحیل تألیف حاج شیخ تفتی معروف به «آواره» به قلم میرزا عبدالحسین خان آیینی که پرده از چهره تزویر این فرقه ضاله برداشته است، مفید است.

۳. معجم مقایس اللغة، کلمه «غیب».

۴. همان، کلمه «ظهر».

۵. همان، کلمه الدعا. ۶. اقرب الموارد، کلمه «داعی».

۷. معجم مقیاس اللغة، کلمه «شهد».

۸. لغت نامه دهخدا، کلمه «شاهد و مشاهده».

در واژه «ادعی» نیز فراخوانی و احتجاج خوابیده و ادعای یک امری به معنای طلب آن چیز و سعی در اثبات آن چیز است که در ضمن، دعوت دیگران به قبول آن را نیز می‌رساند.

هم‌چنین معنای دیدن با چشم در کلمات «شهود» و «مشاهده» نهفته است. در کلمه «کذب» نیز خلاف واقع بودن نهفته است، بر عکس صدق. در کلمه «افترا» و «مفتری»، نسبت دادن کذب به دیگران لحاظ شده است و اگر چنان‌که مطلبی خلاف واقع، بدون انتساب به کسی باشد، افترا نخواهد بود.

### ب) فرازهای توقیع

توقیع شریف، مجموعاً دارای چهار فراز می‌باشد که عبارتند از:

۱. خیر وفات علی بن محمد سمري از «یا علی بن محمد سمري... فاجمع امرک»؛

۲. نهی از انتخاب جانشین و وصی از «ولاتوص الی احد یقوم مقامک بعد وفاتک فقد وقعت الغیبة الثانية (التامة)»؛

۳. نفی ظهور تا زمان اذن الاهی از «فلا ظهور الا بعد اذن الله عزوجل و ذلك بعد طول الامد و قسوة القلوب و امتلاً الارض جوراً»؛

۴. تکذیب مدعی مشاهده از «و سیأتی شیعتی من یدعی المشاهدة إلا فمن ادعی المشاهدة قبل خروج السفیانی و الصیحه فهو کاذب (کذاب) مفتر...».

فراز نخست توقیع مربوط به رحلت سفیر حضرت است که به عنوان یک خبر غیبی از سوی ایشان به وی اعلام شده است. فراز دوم یعنی منع وصایت و جانشینی نیز امری اتفاقی و خارج از محل بحث است. بنابراین، تمام سخن، مربوط به دو فراز اخیر می‌باشد که منشأ اختلاف گردیده و

عده‌ای از آن عدم امکان رؤیت حضرت را برداشت نموده و منکر هرگونه ملاقات و تشریف در زمان غیبت کبری شده‌اند.

### برداشت دیدگاه دوم

برداشت قائلین به عدم امکان ملاقات، بر این استدلال استوار است که در فراز سوم، جمله «فلا ظهور الا...» نفی رؤیت مطلق می‌کند، چون با «لا» نفی جنس همراه است؛ فراز چهارم نیز فرعی بر این عدم رؤیت کلی است که به عنوان نتیجه جمله قبل، ادعای مشاهده و رؤیت را تا زمان قیام حضرت بعد از خروج سفیانی و صحیحیه آسمانی، نفی و تکذیب می‌کند.

بر اساس این برداشت، جمله «فلا ظهور» نفی کلیت بروز و ظاهر شدن حضرت برای دیگران را اثبات می‌کند و چون قبل از خروج سفیانی و صحیحیه و فرا رسیدن قیام حضرت، رؤیت و بروزی در کار نیست؛ پس مدعی چنین امری کذاب و مفتری خواهد بود و هر کس بگوید: من امام را دیده‌ام، دروغگو خواهد بود.

### نقد و بررسی

واقعیت این است که اگر فرازهای اخیر تویق و کلمات و واژه‌های به کار رفته در آن با نگاه دقیق و به دور از هرگونه پیش فرضی مورد تأمل قرار گیرد، روشن می‌شود که برداشت فوق در نفی امکان ارتباط و تکذیب مطلق رؤیت و ملاقات، بسیار سطحی و دور از واقعیت می‌باشد.

مهم‌ترین لغزش در استدلال منکرین، این است که نفی ظهور در جمله «فلا ظهور» را مساوی با نفی رؤیت گرفته‌اند و چون ظهور با «لای» نفی جنس همراه است، از آن نفی مطلق مشاهده و رؤیت را برداشت نموده‌اند. و نیز جمله «فمن ادعی المشاهده...» را حمل بر تأکید جمله قبل نموده

و فتوای تکذیب هرگونه ارتباط و ملاقات را صادر نموده‌اند؛ در حالی که نه جمله «فلا ظهور...» مربوط به مسئله ملاقات و تشریف است و نه جمله «فمن ادعی المشاهده...» تأکید بر جمله قبل است.

### بررسی فراز سوم توقیع

به نظر می‌رسد که قائلین به دیدگاه انکار، در تحلیل متنی توقیع، دقت کافی ننموده‌اند و با پیش فرض ذهنی به سراغ توقیع رفته‌اند که هم در مفهوم‌یابی کلمه «ظهور» دچار اشتباه شده‌اند و هم در شناخت ارتباط میان فرازهای توقیع، دچار لغزش بزرگتری گردیده‌اند و بدون توجه لازم به قرائن مقالی و شواهد متنی توقیع، ذهنیت خود را اعمال نموده‌اند.

برداشت مذکور از چند جهت با چالش جدی مواجه است، در حالی که متن این فراز از توقیع، چنین چالشی را نمی‌پذیرد، زیرا:

اولاً: واژه‌شناسی کلمه «ظهور» نشان می‌دهد که این کلمه، دلالت بر شدت و قوت آشکار بودن می‌نماید، که این معنا در مورد تشرفات و ملاقاتهای متفرقه، پنهانی و ناشناس، قابل انطباق نمی‌باشد، بلکه با معنای ظهور علنی و قیام حضرت سازگار است.

ضمن اینکه اصطلاح «ظهور» در کاربرد روایات، بار معنایی ویژه‌ای دارد و معمولاً در مورد قیام جهانی حضرت علیه السلام در آخر الزمان، به کار می‌رود. در خود توقیع نیز تعبیر به کار رفته «الا بعد اذن الله عزوجل و ذلك بعد طول الامر و قسوة القلوب و امتلاء الارض جوراً» قرینه روشنی بر انصراف کلمه «ظهور» بر معنای اصطلاحی آن در روایات می‌باشد.

ثانیاً: سیاق این فراز از توقیع نیز برداشت مذکور را نمی‌پذیرد؛ زیرا ظاهر این فراز، دلالت بر هماهنگی و پیوستگی صدر و ذیل آن دارد و ظهور نفی شده در صدر جمله با ظهور اثبات شده در ضمن استثنا، هر دو

یک چیز و به یک معنا می‌باشند، و چون ظهور اثبات شده بعد از «الا» با توجه به قرینه ذیل آن، به قیام و انقلاب حضرت اشاره دارد، پس ظهور منفی در «فلا ظهور» نیز، دارای همان معنا است و هیچ ربطی به ملاقات و جریان تشرفات اجمالی بعضی در دوران غیبت کبری ندارد؛ نه نفیاً و نه اثباتاً. بنابراین، فراز سوم توقیع از این جهت، ساکت است و نفی و اثبات در این فراز، به موضوع قیام حضرت بستگی دارد که بیگانه از موضوع امکان و یا عدم امکان ملاقات و تشرفات است.

### بررسی فراز چهارم توقیع

تفسیر فراز چهارم «سیأتی شیعتی من یدعی المشاهده الا فمن ادعی المشاهده...» به تأکید فراز سوم در استدلال طرفداران انکار، بسیار عجیب و دور از واقع‌نگری است؛ زیرا این دو بخش، هر کدام مطلب جداگانه‌ای بیان می‌کند. جمله «فلا ظهور...» با توجه به قرائن ذیل آن، موضوع ظهور و قیام حضرت را بیان کرده و آن را منوط به صدور اذن الاهی بعد از گذشت زمان طولانی نموده است، اما فراز اخیر، در مقام تکذیب داعیه داران ارتباط ویژه با حضرت علیه السلام در عصر قبل از ظهور و غیبت کبری است و این دو موضوع، کاملاً از یکدیگر جدا هستند.

### قرائن داخلی در فراز چهارم

قرائن و شواهد موجود در متن فراز چهارم نیز دلالت دارد بر اینکه مراد از مشاهده در توقیع، مطلق رؤیت نبوده بلکه مشاهده همراه با نیابت است.

#### ۱. الف و لام «المشاهده»

در این فراز، کلمه مشاهده که به معنای دیدار متقابل و دو جانبه است با الف و لام به کار رفته و این الف و لام نیز، الف و لام عهد ذهنی است و ناظر به



همان مشاهده معهودی است که در صدر توقیع، سخن از به پایان رسیدن آن به میان آمده است، یعنی جانشینی و نیابت خاصه؛ زیرا عهد ذکری در اینجا موردی ندارد، پس الف و لام، تنها ادعای مشاهده از نوع نیابت خاص را افاده می‌کند، نه مطلق دیدن و رؤیت را و گرنه امام علیه السلام می‌فرمود: «و سیاتی شیعتی من یدعی مشاهدتی»، بدون ذکر الف و لام و اشاره به مشاهده خاص.

پس کاربرد الف و لام، بار معنایی خاصی دارد و به قرینه اینکه در اینجا الف و لام عهد ذهنی استفاده شده است، در می‌یابیم که حضرت، آن مشاهده خاصی را که در اذهان تداعی می‌شود و در طول دوران غیبت صغری، در مورد نواب خاص ایشان مصداق داشته است، را پایان یافته اعلام نموده و ادعای چنین مشاهده‌ای را از سوی بعضی از شیعیان در آینده، تکذیب نموده است. چنین تعبیری شامل آنچه برای بعضی افراد صالح در زمان غیبت، به طور اتفاقی و آنی و مقطعی اتفاق می‌افتد نمی‌گردد، چون این‌گونه دیدارهای پیش‌بینی نشده و غیر منتظره برای بعضی افراد، با آنچه در گذشته برای نواب خاص رخ می‌داده است، شباهتی ندارد تا مشمول حکم تکذیب و انکار در این توقیع گردد.

ضمن اینکه در خود کلمه «یدعی» و «ادعی» معنای ظریفی نهفته است که خود از داعیه داشتن مدعی مشاهده حکایت دارد و این معنا را می‌رساند که ادعای مشاهده به نوعی با ادعای نیابت و بایبیت مدعی همراه می‌باشد. به همین دلیل است که بسیاری از کسانی که تشریف داشته‌اند، آن را در سینه‌ها مخفی کرده‌اند تا متهم به «بایبیت» نشده و از سوی دیگران به خاطر تداعی آن معنای معهود از مشاهده، تکذیب نشوند، با اینکه هیچ‌گونه ادعایی نداشته‌اند؛ و این به خاطر آن ذهنیت موجود در مورد معنای مشاهده می‌باشد.

پنابراین، علاوه بر قرینه الف و لام عهد ذهنی که ناظر به مشاهده همراه با ادعای نیابت است، نفس تعبیر «یدعی و ادعی»، گویای داعیه داشتن مدعی مشاهده می‌باشد، نه صرف دیدن و رؤیت.

## ۲. وصف «مفتر»

شاهد و قرینه دیگری که معنای «مشاهده» را مشخص می‌کند، صفت «مفتر» در آخر توقیع است. نکته بسیار مهم این است که حضرت ولی عصر علیه السلام مدعی مشاهده را با دو صفت «کذاب مفتر» معرفی نموده‌اند که ما را در فهم مراد توقیع، کمک می‌کند.

عنوان «کذاب» به منزله جنس مشترک و عنوان «مفتر» به عنوان فصلی مختص در کلام حضرت به کار رفته است. صفت «کذاب» شامل هر نوع ادعای رؤیت دروغ می‌شود ولی صفت «مفتر»، تنها ادعای کذبی که انتساب به حضرت داده شود را در بر می‌گیرد نه هر نوع ادعای کذبی را.

ترکیب این دو وصف در مورد مدعی مشاهده، روشنگر آن است که: اولاً: مدعی رؤیت در ادعای خود کاذب باشد و چیزی را ادعا نماید که خلاف واقع و کذب است.

ثانیاً: آن ادعای خلاف واقع و کذب را به حضرت حجت علیه السلام نسبت بدهد، یعنی مدعی بایبیت و نیابت از ناحیه حضرت بشود و چنین افترا را به حضرت انتساب بدهد. در این حالت است که چنین ادعایی هم کذب است و هم افترا، و متن توقیع، به چنین ادعای مشاهده‌ای نظر دارد می‌باشد.

ادعای مشاهده نیز چند حالت می‌تواند داشته باشد:

۱. مدعی مشاهده، تنها رؤیت حضرت را ابراز نماید و در این ادعا

صادق نیز باشد.

۲. ادعای رؤیت کند ولی در این ادعا کاذب باشد.

۳. ادعای رؤیت داشته باشد و در این ادعا کاذب باشد و علاوه بر آن نسبت دروغ نیز به حضرت بدهد و چیزی از ناحیه حضرت علیه السلام ادعا کند که حضرت نگفته است؛ چنین کسی مصداق هر دو صفت «کذاب مفتر» خواهد بود.

با توجه به اینکه حضرت، مدعی مشاهده را با این دو وصف، معرفی نموده است، تنها فرض اخیر، مصداق کلام حضرت می باشد. فرض دوم نیز گرچه چون در مورد حضرت و از ناحیه او چیزی را ادعا نموده است مصداق «مفتر» نیست، ولی مصداق «کذاب» خواهد بود، چون در اصل ادعای رؤیت، مرتکب دروغ گویی شده است. اما فرض اول که شخص، اظهار دیدن حضرت و تشرف به محضر او را بنماید و در سخن خود نیز صادق باشد که البته اثبات صدق این ادعای تشرف برای دیگران، نیازمند دلایل و قرائن اطمینان بخش است، نه مصداق صفت «کذاب» و یا «کاذب» (چنان که در نقل کمال الدین اینگونه ضبط شده است) می باشد و نه مصداق «مفتر»، بلکه خارج از موضوع توقیع خواهد بود.

بنابراین، تأمل در کلمات به کار رفته در این توقیع شریف که هر کدام به طور حکیمانه و حساب شده توسط حضرت علیه السلام لحاظ شده است، ما را به این نتیجه می رساند که کلام حضرت، متوجه گروه خاصی است و قصد دارد با توجه به زمینه های بروز و ظهور افرادی در آینده و زمان غیبت کبری، جلوی مدعیان دروغین را از پیش بگیرد. اگر حضرت ولی عصر علیه السلام با صدور این توقیع و اقدام حکیمانه، جلوی این جریان خطرناک و انحرافی را نمی گرفت و با این لحن شدید، اذهان شیعیان را نسبت به خطر پیدایش چنین عناصر خودخواه و متظاهری متوجه نمی ساخت، خدا می داند که تا

به حال، جامعه شیعه با چه مصیبت‌های گمراه‌کننده و آفت‌های مهلکی مواجه شده بود و تاریخ شیعه شاهد بروز و ظهور چه تعداد از مدعیان دروغین وساطت و داعیه‌داران معجزات و کرامات، گردیده بود.

این نگرانی و موضع شدید حضرت در برابر پیدایش و رشد چنین جریان‌های در آینده، به خاطر هموار بودن زمینه‌های سوء برداشت و سوء استفاده از این مقوله می‌باشد، به گونه‌ای که حتی با وجود صدور این توقیع و تدبیر حضرت در بر حذر داشتن مردم و شیعیان از پذیرش و پیروی چنین مدعیان دروغینی، باز هم جامعه شیعی به طور کامل از آسیب این جریان انحرافی در امان نمانده و ظهور فرقه‌های ضالّه «شیخیه»، «باییه»، «بهائیه» و... را شاهد بوده است.<sup>۱</sup>

با توجه به حساسیت این موضوع، علمای شیعه همواره نسبت به کسانی که از حرف یا عمل آنان بوی بابت به مشام می‌رسید به شدت بدبین بوده و از نزدیکی با این گونه افرادی که ادعای ارتباط با امام زمان علیه السلام را داشتند، پرهیز می‌کردند و دیگران را نیز از نزدیکی به آنان بر حذر می‌داشتند و حسن ظن به ادعاهای افراد مشکوک و نامعلوم را نیز تقبیح می‌نمودند. دلیل این حساسیت شدید نیز وجود این توقیع شریف بوده است، زیرا تشخیص افراد راستگو از افراد دروغگو و جدا کردن تشرفات واقعی اشخاص بی‌ادعا و پاک فطرت از سوء نیت افراد فریبکار مقدس‌نما کاری است دشوار؛ بویژه برای افراد عادی و فاقد تخصص که به آسانی قادر به شناسایی حیل‌های شیطانی و اهداف سوء آنان نمی‌باشند و توان تشخیص یافته‌های دروغین مکاران، از تشرفات واقعی و عنایات حضرت نسبت به بعضی اشخاص پاک طینت و صدیق را ندارند.

## نتیجه

با توجه به مطالبی که اشاره گردید، برداشت عدم امکان رؤیت حضرت بقیه الله ﷺ تا زمان رسیدن به ظهور، به دلیل جمله «فلا ظهور» و عام دانستن معنای «المشاهده» به هیچ وجه تام نمی باشد و چنین برداشتی ناشی از عدم توجه نسبت به دو مطلب اساسی در رابطه با این توقیع بوده است:

۱. ضرورت شناخت فضای فکری جامعه بشری در عصر صدور توقیع نسبت به مشاهده حضرت، و توجه به موضوع توقیع که می تواند به عنوان فلسفه صدور توقیع شریف به شمار آید.

۲. ضرورت متن شناسی و توجه به شواهد و قرائن نهفته در متن توقیع، به عنوان بهترین روش، برای فهم صحیح توقیع و روشن شدن مفاد آن، که متأسفانه هیچ کدام از این دو مطلب در استدلال و برداشت منکرین ارتباط، به خوبی مورد عنایت قرار نگرفته است.

براساس توضیحات ارائه شده، بررسی متنی و دقت کافی در کلمات توقیع و ارتباط فرازهای آن با یکدیگر، ما را به این نتیجه می رساند که توقیع به تکذیب مدعیان و وساطت و ارتباط خاص نظر دارد و مراد از «فلا ظهور» با توجه به تعابیر ذیل آن، ظهور به معنای اصطلاحی و قیام نهایی حضرت است، نه ظهور به معنای لغوی و مطلق بروز. مراد از «فمن ادعی المشاهده» نیز به قرینه الف و لام و توصیف نمودن مدعی با دو عنوان «کذاب» و «مفتر»، داعیه داران وساطت و ارتباط خاص هستند. نظیر آنچه در مورد نواب اربعه مطرح بوده است، با این ویژگی که ارتباط به صورت دو جانبه بوده و تصمیم سفیر حضرت نیز در تحقق و انجام دیدار خصوصی با ایشان نقش داشته است. چنین ادعایی که تماس با حضرت را برای خود قابل دسترس و انمود کنند و میان خود و حضرت، نقش و جایگاهی قائل شوند،

با صدور این توقیع از ناحیه امام، تکذیب گردیده و این باب در عصر غیبت کبری، بسته اعلام گردیده است، نه هر نوع رؤیت و امکان تشریفی. بنابراین، برآیند مفاد توقیع این است که ادعای مشاهده ممنوعه با توجه به عنوان «کذاب مفتر» کاملاً تعریف شده و مشخص می‌باشد و ترکیب دو صفت دروغ و افتراء، بیانگر جنس و فصل این ادعا بوده و مشخص می‌کند که مراد توقیع، ادعای مشاهده و ارتباط با این دو ویژگی است که دربر دارنده کذب و افتراء نیز باشد.

اساساً، شأن نزول این توقیع که به صورت تکذیبیه مطرح شده است تکذیب مدعیان دروغین و جلوگیری از شکل‌گیری فضایی برای افراد سودجو و فرصت‌طلبی است که در آینده ممکن است با دست‌آویز نمودن این مسئله، آن را وسیله رسیدن به هدفهای مادی و شهوت‌طلبی خود قرار دهند.

این تکذیبیه، هرگز به کسانی که بنا به اقتضای مصالح خاصی، آن هم تنها با تصمیم یک‌جانبه حضرت به آنان اذن تشریف داده شود، اشاره ندارد. و اگر کسی به طور اتفاقی و یا در اثر توجه و توسل به آن حضرت، به فیض ملاقات ایشان نائل شود، نه تنها در نقل آن دروغگو نمی‌باشد و جواز تکذیب وی از این توقیع به دست نمی‌آید، بلکه به فیض و سعادت بزرگی نیز رسیده است؛ گرچه کسانی که این توفیق الاهی نصیب آنان شده، معمولاً به خاطر دوری از ریا و شهرت از نقل آن دوری می‌ورزند و یا فقط در نزد اشخاصی که محرم راز باشند به ودیعه می‌گذارند، و شاید یکی از دلایل این کتمان، ترس از سرزنش کسانی باشد که به گونه‌ای افراطی و غیر منطقی، هر نوع سخنی را در این زمینه، با حربه انکار و تکذیب، دروغ می‌شمارند و طرد و نفی می‌کنند.<sup>۱</sup>

۱. معجم مقاییس اللغة، کلمه «کذب».

به نظر می‌رسد که راه اعتدال و نگاه منصفانه در این مورد این است که میان تشرفات معتبر و ادعاهای بی‌اساس و کذب، تفکیک قائل شویم و معیارهای صحیح را در پذیرش و یا رد چنین قولی به کار بندیم؛ همان روشی که فقها همواره در مورد نقل احادیث و روایات به کار می‌برند و در قبول و رد یک خبر، ملاکها و قوانین خاصی مثل: وثاقت راوی، صحت مذهب راوی، اتصال سند روایت و... اعمال می‌نمایند.

موضوع ارتباط و نقل تشرفات نیز باید با چنین روشی مورد پالایش قرار گیرد و اخبار موثق و تشرفات معتبر از ادعاهای بی‌اساس جداسازی شوند و قضاوت در این مورد، یک کاسه و یکسان نباشد.

### تعارض توقیع با نقل تشرفات

آنچه عمل به توقیع را (بر فرض پذیرش دلالت آن بر نفی رؤیت) با چالش جدی و مشکل اساسی مواجه نموده است، اخبار متواتر افراد ثقه و نقل تشرفات می‌باشد. این تشرفات، غالباً از سوی کسانی نقل شده‌اند که بسیاری از آنان جزء فقها و شخصیت‌های علمی و مذهبی شیعه به شمار می‌آیند و تعداد این حکایات و اخبار نیز به حدی فراوان است که فوق تواتر می‌باشد و به تعبیر بعضی از اهل تحقیق در این زمینه، تعداد آن پیش از حد شمارش است: «ان هذا الحکایات و الآثار، بلغت فی الکثرة حد یمتنع احصائها»<sup>۱</sup>.

بدیهی است که تبانی بر کذب در این حکایات، غیر ممکن و نامعقول بوده و کثرت اخبار و نیز وثاقت راویان آن، موجب اطمینان به وقوع این تشرفات و حکایات می‌گردد، که این امر، برداشت دیدگاه دوم از توقیع را به شدت زیر سؤال برده و بی‌اعتبار می‌نماید؛ زیرا پذیرش تشرفات در

۱. لغت نامه دهخدا، کلمات «افترا - مفتری».

تعارض با دیدگاه آنان بوده و به معنای نفی و رد برداشت آنان از توقیع خواهد بود.

بنابراین، طرفداران دیدگاه دوم، برای گریز از این بن‌بست و تعارضی که با آن مواجه می‌باشند، هیچ راهی جز تعدیل در دیدگاه و برداشت خود از این توقیع و پذیرش توجیه استدلالی آن ندارند، زیرا در مقام جست‌وجوی راه حل تعارض و جمع میان توقیع و نقلهای صادقه، به مقتضای قاعده تعادل و تراجیح، مبنی بر ضرورت موازنه، و سبک و سنگین نمودن طرفین، چاره‌ای جز توجیه مفهومی و دلالتی توقیع باقی نمی‌ماند؛ چون توقیع بر فرض صحت سند، دارای ارزش خبر واحد و مفید ظن می‌باشد و در مقام تعارض، چنین خبر واحد ظن آوری نمی‌تواند با اخبار متواتر و یقین آور، به مقابله برخیزد.<sup>۱</sup>

پس با توجه به اینکه دلیل ظنی در تقابل دلیل قطعی قرار گرفته، برای خروج از تنگنای تعارض، ناگزیر از همراهی و هماهنگی با دلیل علم آور است؛ از این رو، ناچار باید هزینه انعطاف و عقب نشینی را نیز بپردازد، زیرا آنچه در حل تعارض به عنوان اصل مطرح می‌باشد، تکیه بر دلیل مفید یقین است که از تواتر اجمالی اخبار تشرفات به دست می‌آید و ظن حاصل از توقیع باید به گونه‌ای معنا و تفسیر شود که با این اخبار و حکایات صادقه اشخاص ثقه، سازگار باشد، زیرا برداشت نفی مطلق عملاً نقض شده است. بنابراین، مهم این است که ما نگرش خود را نسبت به این موضوع، اصلاح کنیم و نقش این اخبار و حکایات معتبره را به عنوان نمونه‌های عینی مسئله، در فهم مراد و معنای توقیع، مورد توجه قرار دهیم.



## راه حل تعارض میان توقیع و نقل مشاهدات

طرفداران دیدگاه اول، در مقام حل این تعارض، وجوه متعددی را ذکر نموده‌اند که در این قسمت، مهم‌ترین این وجوه را بیان نموده و به بررسی آنها خواهیم پرداخت:

وجه اول: توقیع، ناظر به مشاهده همراه با شناخت است.

این وجه را که مربوط به علامه بحرالعلوم می‌باشد، صاحب عبقری الحسان، این‌گونه تقریر می‌نماید: «مراد از مشاهده» در توقیع که باید مدعی آن را تکذیب کرد، مشاهده‌ای است که مدعی آن بگوید من در حین مشاهده و ملاقات، دانستم که آن شخص، امام زمان و حجت عصر علیه السلام است، در حالی که امر در قصص و حکایات کسانی که در غیبت کبری شرفیاب حضور مبارکش شده و یا می‌شوند، غیر از این است و آنها در حین مشاهده آن جناب، او را نمی‌شناسند که سهل است، بلکه حتی در مخیله آنها نیز خطور و خلجان نمی‌نماید که این آقا امام عصر علیه السلام باشد و بالمره در آن حال، غافلند و بعد از انقضاء ملاقات، به واسطه بعضی قرائن، یقین حاصل می‌کنند که آن امام عصر علیه السلام بوده است.<sup>۱</sup>

این وجه، گرچه به تنهایی و در جای خود صحیح است، یعنی ممکن است تشرف یافتگان چنین حالت غفلتی نسبت به شناخت حضرت داشته باشند، اما از دو جهت مخدوش می‌باشد:

الف) اینکه این توجیه فقط در مواردی جاری است که در حال تشرف، شناخت حاصل نشود، چنانکه بیشتر نقل تشرفات از این قبیل می‌باشد. اما

۱. برای آگاهی بیشتر از نحوه پیدایش، افکار و عقاید و وضعیت فعلی این گروه‌های انحرافی، مطالعه مقالات آقای عزالدین رضا نژاد در فصلنامه (شماره‌های ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۰ و ۱۱، مفید و راهگشا است.

در مواردی هر چند نادر که تشریف همراه با شناخت باشد، این وجه، صادق نخواهد بود؛ در حالی که آنچه در توقیع، محل نزاع است مطلق تشریفات است چه با شناخت همراه باشد و چه نباشد.

ب) اینکه در این وجه، اصل امکان تشریف به عنوان پیش فرض پذیرفته شده است، در حالی که آنچه در مورد توقیع، ادعا می‌شود، دلالت توقیع بر نفی اصل امکان ملاقات می‌باشد که براساس آن، چنین چیزی موضوعاً منتفی خواهد بود، نه اینکه چگونگی تشریف، موضوع نزاع باشد.

توقیع، ناظر به نفی مشاهده مکان و محل استقرار حضرت است.<sup>۱</sup> این وجه، برخواسته از روایتی است که در الغیبة نعمانی نقل شده است که امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر در مورد وضعیت امام زمان علیه السلام در عصر غیبت دوم می‌فرماید: «لا یطلع عن موضعه احد من ولی و لا غیره»؛<sup>۲</sup> یعنی در غیبت دوم (به خلاف غیبت اول) هیچ کس از دوستان و خواص شیعه نیز از محل استقرار حضرت و مکان او اطلاع و آگاهی ندارد. براساس این توجیه، منافاتی ندارد که حضرت در اماکن و مقامات دیگری مشاهده شود و توقیع، این موضوع را نفی نمی‌کند.

این وجه نیز قابل پذیرش نمی‌باشد؛ زیرا اولاً توقیع، مطلق است و اختصاص به مکان خاصی ندارد و اطلاق آن، دیدن و مشاهده در هر مکانی را نفی می‌کند؛ ثانیاً، روایت مذکور از امام صادق علیه السلام نیز یک استثنا قائل شده است و در ذیل حدیث دارد که «المولی الذی ینبئ امره» که حداقل، آن فرد و

۱. این رویکرد افراطی، فریاد بعضی از نویسندگان را بلند نموده که دردمندان می‌گویند: وای به حال امتی که به عده‌ای از اخیار، فقط به خاطر اینکه به محضر امام زمانشان تشریف داشته‌اند، تهمت دروغ و فریب می‌زنند؛ حسین علی پور، کرامات حضرت ولی عصر (عج)، ص ۳۶.  
۲. منتخب الاثر، ص ۵۲۰.

یا افرادی که عهده‌دار خدمت حضرت می‌باشند، از مکان او آگاهی دارند؛ ثالثاً، روایت امام صادق علیه السلام در مقام بیان یکی از ویژگیهای عصر غیبت کبری است و نمی‌تواند مفاد توقیع را مشخص نماید و معنای «نفی مشاهده» در توقیع نیز نفی دیدار در مکان حضرت نیست.

توقیع، ناظر به نفی مشاهده با تصمیم دو جانبه است.

یعنی توقیع شریف، ادعای دیدار و مشاهده با حضرت را از سوی دیگران تکذیب می‌کند، به گونه‌ای که تصمیم دیگران نیز در انجام و وقوع این تشریف و دیدار نقش داشته باشد؛ نه مشاهده و تشریفی که صرفاً با اجازه و تصمیم امام علیه السلام صورت پذیرد و دیگران در تحقق آن اختیاری نداشته باشند.

این وجه را مرحوم علی اکبر نهاوندی مطرح نموده و آن را بهترین توجیه برای توقیع می‌داند. وی در بیان این وجه می‌گوید: «اوجه وجوه آن است که گفته شود توقیع و اخبار دیگری که به آن مضمونند، به ظاهر خود باقی باشند و منافات ندارد با آنچه متحقق الوقوع در نزد امامیه است از امکان و صحت تشریف در غیبت کبری به خدمت آن حضرت که آن مقتدای عالمیان مصلحت دانسته باشد به مصالح عامه و یا مصالح خاصه که خود را بر کسی ظاهر سازد و یا شخصی را در نزد خود بطلبد. و فرق است میان آنکه مدعی رؤیت حضرت از ناحیه خود باشد و آنکه خود حضرت مصلحت در آن بداند که شخصی را در حضور بپذیرد و اجازه ملاقات دهد. دعوی مشاهده از ناحیه خود، گرچه مدعی آن کاذب و مفتری است، لکن تشریف به خدمت آن بزرگوار، علی وجه المصلحه به اراده و طلب او، دلیلی قائم نشده است بر تکذیب و افتراء بودن آن، بلکه خلاف آن ثابت و محقق است»<sup>۱</sup>.

۱. در این زمینه آیه الله صافی نیز معتقد است که: «با این توقیع در آن همه حکایات و

این وجه، گرچه با ظاهر و اطلاق توقیع، چندان هماهنگ نیست (چون اطلاق توقیع، شامل مشاهده به هر دو شکل می‌شود) ولی با این حال، با توجه به قرائن داخلی موجود در متن توقیع، این وجه می‌تواند یکی از وجوه صحیح برای توقیع به حساب آید، و چون این وجه، بسیار به وجه چهارم نزدیک است؛ از این رو، بعد از بیان وجه چهارم، به ارزیابی مشترک این دو خواهیم پرداخت.

**وجه چهارم: توقیع، ناظر به نفی و تکذیب ادعای سفارت و بابت است.**  
مرحوم مجلسی از نخستین کسانی است که این وجه را ارائه نموده است. وی در بحار الانوار<sup>۱</sup> برای رفع تنافی میان توقیع و اخبار کثیر تشرفات، این نظر را بیان می‌کند و می‌گوید: «ممکن است مراد از توقیع، تکذیب کسانی باشد که مدعی نیابت و نمایندگی از سوی حضرت گردند؛ چون سیاق توقیع، دلالت دارد که ادعای مشاهده، ناظر به ادعای رؤیت و پیام رسانی از جانب حضرت به شیعیان است، مانند آنچه در عصر غیبت صغری در مورد نواب خاص حضرت مطرح بود و نقش وساطت در کار بود». این وجه، معروف‌ترین نظر در میان علمای بعد از علامه مجلسی<sup>۲</sup> می‌باشد. صاحب منتخب الاثر نیز ضمن نقل این وجه، آن را پذیرفته است: «و هذا الوجه قریب جداً»<sup>۲</sup>. بسیاری از اهل تحقیق و نویسندگان معاصر نیز که در این زمینه تألیفاتی داشته‌اند، این وجه را پذیرفته و با توجه به چگونگی دلالت توقیع، مراد از تکذیب مشاهده را بر تکذیب ادعای رؤیت، همراه با ادعای وکالت و بابت حمل نموده‌اند.

---

→ وقایع مشهور و متواتر، نمی‌توان خدشه نمود و برحسب سند نیز ترجیح با این حکایات است». (امامت و مهدویت، ج ۳، ص ۶۵). ۱. ج ۵۲، ص ۱۵۱.  
۲. منتخب الاثر، ص ۴۹۴.

نویسنده کتاب سیمای آفتاب در این باره می‌گوید: «بهترین پاسخ به تناسب حکم و موضوع و با استفاده از لفظ «مفتر» این است که منظور از تکذیب، صرف دیدار و ملاقات نیست، بلکه دیداری است همراه با ادعای نیابت. اصل صدور توقیع نیز در چنین شرایطی که بحث از ختم نیابت مطرح است، بوده است. در این شرایط اگر کسی ادعای رؤیت و مشاهده داشته باشد، معلوم است که منظورش مشاهده‌ای خالی از نیابت نیست»<sup>۱</sup>.  
از جمله کسانی که این وجه را به روشنی پذیرفته‌اند، نویسنده تاریخ الغیبة الصغری<sup>۲</sup> و صاحب مکیال المکارم<sup>۳</sup> و میرزا محسن آل عصفور در ظاهرة الغیبة و دعوی السفارة<sup>۴</sup> و... می‌باشند.

سید محمد صدر، این وجه را موجب تقدیر گرفتن می‌داند؛ از این رو، توقیع را بر مطلق ادعاهای انحرافی متکی بر ادعای مشاهده دروغین، حمل نموده است و می‌گوید: فان المستظهر من قوله «و سیأتی شیعتی من یوعی المشاهد» کون المراد منه الارشادة الی حدوث دعوات منحرفة و حرکات غیر محمودة فی داخل القواعد الشیعة الامامیه تقوم علی دعوی المشاهدة. اذن فمدعی المشاهدة کاذب مزور فی خصوص ما اذا کان منحرفاً ینقل امورا باطلة عن الامام المهدي علیه السلام<sup>۵</sup>.

در حالی که اولاً تقدیر گرفتن در اینجا قرینه دارد، زیرا سیاق توقیع و فقرات قبل، در مورد ختم نیابت است که خود می‌تواند قرینه این تقدیر باشد؛ ثانیاً، بازگشت این سخن ایشان نیز به همان ادعای باییت و سفارت و

۱. سیمای آفتاب، ص ۱۷۹.

۲. تاریخ الغیبة الصغری، ج ۱، ص ۶۵۲.

۳. مکیال المکارم فی فوائد الدعا للقائم، ج ۲، ص ۴۴۸، ۴۹۸.

۴. ظاهرة الغیبة و دعوی السفارة، ص ۳۷۸.

۵. تاریخ الغیبة الصغری، ج ۱، ص ۶۵۲.

نمایندگی است که در وجه چهارم از سوی مجلسی و دیگران بیان گردیده است؛ زیرا نقل امور باطل از امام مهدی و دعوت‌های انحرافی به استناد دعوی مشاهده، چیزی جز همان ادعای نمایندگی و نیابت نخواهد بود. از این جهت، گرچه ایشان به حسب ظاهر، وجه جدیدی را مطرح کرده است ولی در حقیقت کلام ایشان با بیان دیگران در وجه چهارم چندان تفاوتی ندارد و به همین جهت، ایشان را نیز جزء قائلین به این وجه می‌توان به شمار آورد.

صاحب مکیال المکارم در تحلیل دلالت توقیع، معتقد است که جمله «فقد وقعت الغیبة الثانية» در کلام امام علیه السلام علت فقره قبل از آن، یعنی «و لاتوص الی احد تقوم مقامک» می‌باشد و تصریح می‌کند: «این توقیع، دلالت می‌کند بر اینکه غیبت کبری آن است که وکالت و نیابت خاصه در آن قطع گردیده است»<sup>۱</sup>.

هم چنین در مورد دلالت فراز آخر توقیع معتقد است که جمله «سیاتی شیعتی من یدعی المشاهدة» به قرینه اول سخن، به ادعای مشاهده مخصوصی اشاره دارد که برای سفرای چهارگانه در زمان غیبت نخستین، وجود داشته است. و در نهایت، تأکید می‌کند که مراد از مشاهده، آن نوع از مشاهده است که مقید به عنوان باییت و نیابت باشد، به همان گونه‌ای که در مورد نواب خاص حضرت مطرح بوده است، نه مطلق مشاهده.<sup>۲</sup>

این توجیه نیز می‌تواند با توجه به قرائن و مؤیدات داخلی و سیاق توقیع، به عنوان یکی از وجوه صحیح و قابل قبول تلقی شود، بویژه اگر دایره آن را وسیع‌تر از ادعای خصوص نیابت و سفارت که بار معنایی

۱. مکیال المکارم فی فوائد الدعا للقائم، ج ۲، ص ۲۴۸.

۲. همان.

خاصی دارد، در نظر بگیریم و شامل مطلق ادعاهای دروغین از ناحیه امام زمان علیه السلام و نسبتهای کذب به آن حضرت بدانیم؛ مانند آنچه که سید محمد صدر تقریر نموده است. به هر حال، این وجه می تواند در توجیه تعارض میان توقیع و نقل تشرفات، مورد توجه واقع شود، چنانکه در میان علمای شیعه نیز بیشترین طرفدار را دارد.

وجوه دیگری نیز مطرح شده است: بعضی توقیع را حمل بر زمان اوائل غیبت کبری نموده اند که خطر دستگاه عباسی وجود داشته است، نه زمان فعلی<sup>۱</sup> و بعضی دیگر، توقیع را حمل بر تکذیب ادعای ظهور نموده و مراد از ادعای مشاهده را ادعای ظهور دانسته اند.<sup>۲</sup> ولی با توجه به اینکه این وجوه با ظاهر توقیع سازگار نمی باشند و قرینه و دلیلی بر آن دلالت ندارد، از پرداختن به آن صرف نظر می کنیم.

### حاصل سخن

به نظر می رسد مناسب ترین وجه که شواهد و قرائن سیاقی و متنی توقیع نیز آن را تأیید می کند این است که ما توقیع را بر تکذیب ادعای مشاهده اختیاری و نیز ادعای مأموریت از ناحیه حضرت، حمل کنیم؛ یعنی ترکیبی از وجه سوم و چهارم. دلیل این ترکیب نیز این است که علاوه بر قرائن داخلی، اصل موضوع توقیع، عبارت است از اعلام پایان غیبت صغری و جریان سفارت و نیابت خاصه که تا آن زمان به طور یک سازمان مخفی فعال بوده است و ارتباط میان شیعیان و امام زمان علیه السلام از طریق واسطه ها و سلسله مراتب و کلا و سفرای خاص انجام می گرفته است.

۱. العبقری الحسان فی احوال صاحب الزمان، ج ۱، جزء سوم، ص ۴۲.

۲. مهدی منتظر، ص ۵۳.

ویژگی دوره نیابت خاصه و سفرای چهارگانه، دو چیز بوده است: یکی امکان تصمیم‌گیری و تماس با حضرت، و دوم، انجام مأموریت و نقل سخن و پیام حضرت به شیعیان. توقیع شریف که سند پایان این دوره است، ادعای مشاهده با این دو خصوصیت را از آن به بعد نفی و تکذیب می‌کند زیرا چنین ادعایی با ختم دوران نیابت خاصه در تضاد می‌باشد؛ اما مشاهده و تشریف عادی که با این دو خصوصیت همراه نباشد، به هیچ وجه با مفاد توقیع تضاد و تعارض ندارد تا مشمول تکذیب آن گردد.

### تذکر و هشدار

در پایان، تذکر چند نکته را در مورد ضرورت اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط در برخورد با این موضوع لازم می‌دانم، زیرا متأسفانه در میان طرفداران هر دو دیدگاه، رویکرد افراط و تفریط، کم و بیش دیده می‌شود. یادآوری این نکته را برای کسانی که منکر موضوع ملاقات، می‌باشند، حایز اهمیت می‌دانم که نباید در مقام قضاوت نسبت به این موضوع، با انگیزه جلوگیری از سوء استفاده افراد مغرض و فرصت طلب، به کلی راه ارتباط با حضرت ولی عصر علیه السلام امام و صاحب زمان و جهان را مسدود و بسته اعلام کنیم و تمام نقل تشرفات را دروغ قلمداد کنیم و فتوای تکذیب هر نوع سخنی را در این مورد صادر نماییم. زیرا چنین رویکردی علاوه بر اینکه هیچ‌گونه دلیل موجهی ندارد، آثار منفی مخرب و زیانباری نیز در پی دارد؛ چرا که انعکاس آن در جامعه شیعیان و کسانی که هستی خود را در گرو عشق به آن حضرت می‌دانند، عواطف و احساسات ناب آنان را نسبت به حضرت، کاهش خواهد داد و بازتاب چنین نگرشی در جامعه، این ذهنیت را در میان مردم دامن می‌زند که حضرت در شرایط غیبت، تافته‌ای



جدابافته و موجودی قدسی است که هیچ ارتباط و تعلقی به امور زندگی آنان ندارد. طبیعی است که چنین باور و پنداری، در نوع نگاه آنان نسبت به نقش حضرت ولی عصر علیه السلام در زمان غیبت و میزان توجه و توسل آنان به حضرت، تأثیرات منفی عمیقی را به جای خواهد گذاشت.

آنچه اکثریت قاطع علما برآنند، باز بودن راه ارتباط و ملاقات با حضرت ولی عصر علیه السلام در زمان غیبت کبری، با توجه به تواتر اجمالی اخبار افراد ثقه و مورد اعتماد می باشد، چنان که پیش تر اشاره گردید. اما ویژگیهای این مسئله و شرایط و چگونگی حصول این تشرفات، در میان قائلین به ملاقات نیز مورد اختلاف است. در این خصوص، هشدار و توجه دادن به دو نکته، ضرورت دارد:

۱. اینکه اختلاف در چگونگی مسئله و اظهار نظر در این مورد، زمینه بروز برخی کج اندیشیها در میان این گروه شده است به گونه ای که بعضاً به طور بی ضابطه، اقدام به داستان سرایی نموده و به نقل و جمع آوری قصه ها و نقلیات و حکایات رطب و یا بس پرداخته اند و در نوشته های خود، راههای مختلف دیدار و دسترسی به حضرت را به مخاطبین خود پیشنهاد نموده و نسخه های بدون دلیل برای آنان پیچیده اند؛ در حالی که ویژگیها و چگونگی این موضوع برای ما مبهم است و حقیقت این است که ما به خاطر اسرار و حکمتهایی که در موارد اجازه تشریف وجود دارد، از چند و چون آن به خوبی آگاه نیستیم و نمی توانیم برای دستیابی به تشریف، قاعده و فرمول بتراشیم، زیرا دیدار حضرت در زمان غیبت، بی قاعده، بلکه اذن تشریف، تنها در اختیار حضرت است و او است که به طور یک جانبه، فقط در مواردی که خداوند متعال بخواهد و مصلحت خاصی در کار باشد، چنین اجازه ای را برای بعضی افراد، صادر می کند؛ آن هم نه در هر مکان و

نه برای هر کسی؛ «تا یار که را خواهد و میلش به که باشد».

آنچه که موجب رونق نقلیات و حکایت نویسی، بویژه در این اواخر شده است، عدم توجه به این نکته و سطحی نگری و برخورد سلیقه‌ای برخی نسبت به این موضوع حساس می‌باشد که گاهی به قدری پوچ و بی‌اساس است که با اندک تأملی، رنگ و بوی ساختگی آن از دور هویدا می‌باشد.

بدون شک، شیوع بی‌رویه چنین نقلیات مضحکی که بعضاً فقط به درد جمعهای دوستانه می‌خورد و از شأن حضرت به دور است، موجب وهن مکتب خواهد بود که متأسفانه چنین کتابهایی به خاطر جذبه داستانی آن، علاقه‌مندان و مخاطبین بیشتری نیز دارد و این یکی از آسیبهای مهم این مسئله می‌باشد که نیاز به پیشگیری و چاره‌اندیشی جدی دارد.

۲. دومین نکته‌ای که توجه به آن در بحث تشرفات، ضرورت دارد، این است که در زمان فعلی و عصر غیبت، اصل بر عدم رؤیت و ملاقات و غیبت حضرت است و خروج از این اصل، نیاز به دلیل و اثبات دارد و در این مورد، حتی نباید به قول و ادعای هر کسی اعتنا کرد، چه رسد به قبول آن؛ مگر اینکه ناقل آن فردی ثقه و مورد اعتماد باشد و شواهد و قرائن یقین‌آوری به همراه داشته باشد (البته چنین نقلی بسیار اندک است؛ زیرا آنان را که سرّی در کار است سخنی نیست تا در صدد اثبات آن برآیند).

بنابراین، گرچه امکان ارتباط با حضرت و اجازه تشرّف برای افراد نادری در موارد خاص، وجود دارد، (چه اینکه چنین فیضی نصیب تعداد زیادی در طول دوران غیبت شده است) اما باید توجه داشت که هر قولی قابل پذیرش نیست و در این مورد باید از نظر اثباتی به شدت سخت‌گیر و محتاط بود.

## کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. الاحتجاج، احمد بن علی الطبرسی، تحقیق: سید محمد باقر خراسانی، نشر دارالنعمان، [بی تا].
۳. الارشاد فی معرفه العباد، شیخ مفید، تحقیق: مؤسسه آل البيت، ناشر دار المفید، [بی تا].
۴. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ترجمه: محمد باقر کمره‌ای، اسوه، چ ۳، ۱۳۷۵.
۵. امامت و مهدویت، لطف الله صافی گلپایگانی، مؤسسه انتشارات حضرت معصومه، قم، چ ۳، ۱۳۷۸.
۶. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، ط ۲، ۱۴۰۳ق - ۱۹۸۳م.
۷. تاریخ الغیبة الصغری، سید محمد صدر، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، چ ۲، ۱۴۱۲ق - ۱۹۹۲م.
۸. تحقیق لطیف حول توفیق الشریف، حاج شیخ یدالله دوزدوزانی، [بی جا]، ۱۴۱۲ق.
۹. تنزیه الانبیاء، الشریف المرتضی علم الهدی، تحقیق: فارس حسون کریم، بوستان کتاب انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چ ۱، ۱۳۸۰ش - ۱۴۲۲ق.
۱۰. جلوه‌های پنهانی امام عصر علیه السلام، احمد مسعودی، نشر یاران قائم، قم، ۱۳۷۹.
۱۱. الخرائج و الجرائح، قطب الدین الراوندی، تحقیق و نشر: مؤسسه الامام المهدي علیه السلام، قم، [بی تا].
۱۲. دار السلام در احوالات حضرت مهدی، علامه شیخ محمود عراقی المیشمی، تحقیق: سید ابو الحسن حسنی، ایران نگین، چ ۱، ۱۳۸۰.
۱۳. دلائل الامامة، محمد بن جریر بن رستم طبری الشیعی، مؤسسه البعثة، قم، ط ۱، ۱۴۱۳ق.

۱۴. راهی به سوی نور، علی رضا نعمتی، انتشارات خورشید، مقدسه، قم، ج ۷، ۱۳۷۹.
۱۵. سیماي آفتاب، حبیب الله طاهری، انتشارات زائر آستان، مقدمه، قم، ج ۱، ۱۳۸۰.
۱۶. صحیفه مهدیه، سید مرتضی مجتهدی، ترجمه: محمد حسین رحیمیان، دارالثقلین، قم، ج ۱، ۱۳۷۹.
۱۷. طبع دارالکتب العلمیة، محمد شمس الحق الفطیم الابدی، بیروت، ط ۲، سنه ۱۴۱۵.
۱۸. الطوائف فی معرفة المذاهب و الطوائف، سید بن طاووس الحسنی، طبع خیام، قم، ج ۱، ۱۳۷۱.
۱۹. العبقری الحسنان فی احوال صاحب الزمان، علی اکبر نهاوندی، نشر کتاب فروشی دبستانی، چاپ سنگی.
۲۰. الغیبة، ابوزینت النعمانی، تحقیق: فارس حسون کریم، انوار الهدی، قم، ج ۱، ۱۴۲۲.
۲۱. الغیبة، محمد بن الحسن الطوسی، تحقیق: عبدالله طهرانی و علی احمد ناصح، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، ج ۲، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۲۲. فوائد الاصول (تقریرات المیرزا النائینی)، الشیخ محمد علی الکاظمی الخراسانی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ط ۱، ۱۴۰۹.
۲۳. کرامات حضرت ولی عصر علیه السلام، حسین علی پور، تصحیح: مسجد مقدس جمکران، واحد تحقیقات، ۱۳۸۰.
۲۴. کشف المحجّة لثمره المهجّة، سید بن طاووس الحسنی، طبع حیدریه، نجف، ۱۳۷۰ هـ.
۲۵. کفایة الاصول، محمد کاظم آخوند الخراسانی، تحقیق و نشر: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث (۱ جلدی)، [بی تا].
۲۶. کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق، ترجمه: منصور پهلوان، دار الحدیث، قم، ج ۱، ۱۳۸۰.
۲۷. کنز الفوائد، ابو الفتح کراچکی، مکتبه المصطوی، قم، ط ۲، [بی تا].
۲۸. لسان العرب، ابن منظور.
۲۹. لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا.
۳۰. المزار، محمد بن المشهدی، تحقیق: جواد قیومی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ط ۱، ۱۴۱۹ ق.
۳۱. معجم احادیث الامام المهدي، شیخ علی کورانی، مؤسسه المعارف الاسلامیه (۵ جلدی)، قم، ط ۱، ۱۴۱۱ هـ.ق.
۳۲. معجم مقاییس اللغة، احمد بن فارس.

۳۳. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، ترجمه موسوی دامغانی، چاپ فیض کاشانی ط ۵، ۱۳۷۷.
۳۴. مکیال المکارم فی فوائد الدعا للقائم، سید محمد تقی موسوی اصفهانی، ترجمه: سید مهدی حایری، مرکز بخش کتاب الغدیر، ج ۱، ۱۳۸۱.
۳۵. منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، لطف الله الصافی الکلبایگانی، طبع نعمانی، مؤسسه السیده المعصومه، قم ۱۴۲۱ هـ.
۳۶. مهدی منتظر، شیخ محمد جواد خراسانی، انتشارات شهید، قم، [بی تا].
۳۷. میر مهر (جلوه‌های محبت امام زمان)، مسعود پور سید آقایی، نشر حضور، قم، ج ۱، ۱۳۸۲.
۳۸. مجله حوزه، سال دوازدهم، شماره ۷۰، ۷۱، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳۹. نجم الثاقب، میرزا حسین نوری طبرسی، انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم، ج ۴، ۱۳۸۰.
۴۰. وسائل المرتضی، الشریف المرتضی علم الهدی، تحقیق: سید مهدی رجایی، ناشر دارالقرآن، مطبعه النخيام، قم، ۱۴۰۵ ق.
۴۱. فصلنامه انتظار، نشریه علمی تخصصی ویژه امام مهدی عج، مرکز تخصصی مهدویت، قم.

**الوضع السياسي العام قبل  
ظهور الإمام عليه السلام وبعده**

**السيد نذير يحيى الحسيني**

## المقدمة

المتأمل لرواية المهدي التاريخية في كتب الفريقين يجد أن الوضع العام قبل الظهور وبعده يتمخض تمخض الماء في القرية؛ نتيجة لحدوث ثورات وخروج رايات يقودها رجال منقسمين على خطى الإصلاح والانحراف. خط الإصلاح، خط التمهيد والإعداد لاستقبال هذا الحدث الهام كما يعد الفلاح الأرض لاستقبال البذرة.

وخط الانحراف، خط المحافظة على الموروث الفاسد، وعدم الخروج عليه أو حتى محاسبته على المستوى اللفظي فضلاً عن المواجهة المسلحة. وتحدثت الرواية التاريخية عن شخصيات هذه الخطوط ومواقع المواجهة بينهم. أمّا شخصيات خط الإصلاح فقائدها المهدي عليه السلام ونوابه عيسى عليه السلام، والخراساني، وشعيب بن صالح، واليماني، والنفس الزكية، ورجل من قم.

وأما شخصيات خط الانحراف فيمثلها السفيني، الدجال، الشيباني، الأبقع، الأصهب.

وأما الأقوام المتصارعة فهم العرب، الخراسانيون، اليمانيون، الأتراك، الروم، أخوان الروم، اليهود.

وأما دول الصراع، فتبدأ من مناطق الكور الخمس، أي بلاد الشام وإيران، والعراق، والحجاز، وفلسطين.

وأما مناطق الصراع في هذه القصة مبدأها مكة وهدفها القدس. وتمر عبر دول العراق وإيران وبلاد الشام.

هذه خلاصة مختصرة لواقع النظام السياسي العالمي، وما تتمخض عنه مواجهات دول الصراع، وستقوم في هذا الفصل بمتابعة هذا الصراع بشكل متسلسل يبدأ بأول صراع تمهيدي لظهوره المبارك وينتهي بمعركة القدس الكبرى التي تتجمع فيها فلول الشرك والطغيان أمام أبدال الحق عصائب الفضيلة ونجباء الأمة بقيادة المهدي عليه السلام مع العلم بأننا لن نهج منهج البعض في التطبيق والتحديد لمفاهيم الروايات على واقع اليوم؛ وذلك لأسباب متعددة منها:

١. إن الروايات الواردة عن رسول الله صلى الله عليه وآله وأهل بيته عليهم السلام لم تنطرق إلى التحديد المصداقي الدقيق لزمن من الأزمنة، بل اقتصر على ذكر آخر الزمان، وعصر الظهور أو سنة الظهور، وهذا لا يسوغ القطع بمصاديق العصر الحالي لمجرد وجود جهة من جهات الشبه، بل ينبغي مع الرواية في حدودها التطبيقية التي أشارت إليها مع القرائن ولا نتجاوزها.

٢. تطبيق مفاهيم الروايات على مصاديقها يحتاج إلى القطع الذي لا يقبل الشك، فالمسألة ليست حكماً شرعياً أعطى الشارع فيه الضوء الأخضر لمناسبة الظن أو حتى الشك في تحديد الوظيفة العملية والجري خلف الأصول المختلفة، بل هي أحداث تاريخية قصد فيها الأئمة شخصيات محددة لا تختلف ولا تتخلف، فمع عدم القطع فيها يكون التطبيق خاطئاً لا محالة.

٣. فتح المجال أمام المصلحين والمؤمنين للتحرك وتفعيل بنود الإسلام



واقامة العدل والأمر بالمعروف والنهي عن المنكر الذي لا يتحدد بشخص أو شخصين، وعدم الاتكال والانتظار السلبي لتلك الشخصيات المحددة من قبل الأئمة عليهم السلام؛ لأن من طبيعة النفس أنها تركز إلى الدعة والراحة خصوصاً إذا وجدت ما يؤمن لها ذلك عن طريق الترقب لأحداث ستقع في المستقبل. ٤. التجنب من اعطاء وثيقة بيد المنحرفين للتشهير بروايات أهل البيت عليهم السلام وتضعيف قداستها في نفوس الناس، خصوصاً في حالة إعطاء مصاديق ظنية لمفاهيم روايات مقطوع بصدورها وتواترها عنهم عليهم السلام.

٥. العبرة بما جرى في الماضي من أحداث و معارك حاول البعض لصقها بأحاديث الظهور مع اتضاح بعدها عن ذلك بعد برهه من الزمن، نعم قد يكون هناك هاجس للتطبيق، خصوصاً لمن عاش في أحضان تلك الحروب والوقائع، ولكن هذا الهاجس اذا تحول إلى القطع بالعنصر التطبيقي له سوف يتلاشى كلما تقدم الزمان وابتعد عن الحادثة المقصودة، الأمر الذي يصيرُهُ مورداً للسخرية.

كل هذه الأمور وغيرها أدت بنا إلى تجنب القطع بالمصاديق التي تمثلها الروايات الواردة عنهم عليهم السلام.

وأخيراً إن منهج هذا البحث سيوزع على مناطق الصراع والتحرك من قبل الأقوام والشعوب وقاداتها على خطي الاصلاح والانحراف. ولا بد من الإشارة إلى أن الرواية التاريخية حصرت الصراع بين مناطق بلاد الشام، ايران، الحجاز، فلسطين، مما جعل هذه المناطق بؤرة متأزمة للمطلع على الرواية التاريخية، الأمر الذي يجعل هذه المناطق محط أنظار العالم. وفي نفس الوقت أشارت الأحاديث الواردة عن أئمة أهل البيت عليهم السلام إلى أن بين يدي القائم حرباً عالمية يذهب بها ثلثا سكان العالم لم تمس هذه الحرب مناطق بلاد الشام وايران والحجاز والعراق بشكل مباشر.

يقول أمير المؤمنين عليه السلام: «بين يدي القائم موت أحمر وموت أبيض وجراد في حينه وجراد في غير حينه كألوان الدم فأما الموت الأحمر فالسيف، وأما الموت الأبيض فالطاعون»<sup>١</sup>.

فالكرة الأرضية مقبلة على حرب تستعمل فيها الأسلحة الفتاكة، ولعل الطاعون إشارة إلى الأسلحة الجرثومية التي توصلت إليها عقول البشرية اليوم. وأشارت الروايات أيضاً إلى أن هذه الحرب تكون بين أهل المشرق وأهل المغرب، وأما المسلمون فيكونون بالتبع مختلفين، يقول الإمام الباقر عليه السلام: «يختلف أهل المشرق وأهل المغرب، نعم، وأهل القبلة»<sup>٢</sup>.

ويذهب في هذا الاختلاف ثلثا الناس، يقول الإمام الصادق عليه السلام: «لا يكون هذا الأمر حتى يذهب ثلثا الناس، فقلنا إذا ذهب ثلثا الناس فمن يبقى؟ قال عليه السلام: أما ترضون أن تكونوا في الثلث الباقي»<sup>٣</sup>.

فالظاهر من مجموع هذه الأحاديث وغيرها وما أشارت إليه من موت وقتل، حدوث حرب شاملة تضعف مراكز القرار في العالم وتضعف كياناتهم السياسية، الأمر الذي يمهد الطريق أمام مناطق بلاد الشام والحجاز والعراق وإيران لأن تكون محط أنظار العالم، ومن المرجح لدي أن يكون القرار السياسي العالمي يصاغ في هذه المناطق ومن قبل قاداتها، مما يسهل الأمر للإمام المهدي عليه السلام - بعد تصفية الأوضاع فيها؛ لأنها منطقة الظهور - السيطرة على كل أرجاء العالم، ولهذا تجد أن الروايات لا تذكر شيئاً كثيراً بعد معركة فتح القدس، التي ينهزم فيها جيوش الكفر والالحاد.

وسنركز في دراستنا هنا على هذه المناطق وما يدور فيها من معارك.

١. الشيخ المفيد، الإرشاد، ج ٢، ص ٣٧٢.

٢. محمد بن إبراهيم النعماني، الغيبة، ص ٢٦٢.

٣. الشيخ الطوسي، الغيبة، ص ٣٣٩.

## بلاد الشام

تمثل هذه البلاد في عالم اليوم ثلاث دول، سوريا، لبنان، الأردن، وإن صح التعبير دول خط المواجهة مع دويلة إسرائيل في هذا العصر.

ونواجه في حديثنا عن هذه البلاد عقبات عدّة، أهمها:

إنها كانت حاضرة الدولة الأموية، الأمر الذي يرغمنا على أن نضع عدّة علامات إستفهام أمام الروايات الواردة فيها، وما جاء في هذه الروايات من تطبيق؛ لأن مصانع الحديد التي أنشأتها الدولة الأموية في هذه البلاد فاقت من حيث النتيجة مصانع السلاح.

ويكفي ما سمعه عمير بن هاني من معاوية بن أبي سفيان وهو يخاطب علي المنبر، إذ قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: «لا تزال طائفة من أمتي قائمة بأمر الله».

فقال مالك بن يخامر السكسكي يا أمير المؤمنين: هذا مالك يزعم أنه سمع معاذاً يقول: وهم أهل الشام!

وهذا التطبيق محرّف ومزور ولا يضر بأصل صدور الحديث، نعم قد يكون هذا التطبيق عاملاً مشوشاً على صدور الحديث.

والأهم من ذلك كله هو أننا سوف نتبع منهج الحيطة والحذر في روايات بلاد الشام وما تلاقيه هذه المنطقة من صراعات وحروب، وما حققته من إنتصارات، وما واجهته من هزائم.

تقول الرواية التاريخية إن هذه المنطقة تشهد ضعف وخلل سياسي يؤدي بهم إلى التفرق وعدم الوحدة، يبدأ هذا الضعف بأمر بسيط تشير إليه الروايات كأنه لعب صبيان، ثم يتطور ويتعمد، وتبدأ التدخلات من هنا وهناك

لمعالجة الموقف، ولكنها لا تفضي إلى نتيجة، وعلى حد تعبير الرواية:

لا يهدأ منها جانب إلا جاش منها جانب<sup>١</sup>

ولعل من المرجح أن هذه الفتنة ترافقها أحداث سماوية تساعد في تركيز ذلك، تقول الرواية: وسيرسل الله إليهم من السماء فيفرقهم، حتى لو قاتلتهم الثعالب غلبتهم.<sup>٢</sup>

هذا الضعف السياسي والتمزق وعدم الاجتماع يجعل المنطقة مسرحاً للأحداث، خصوصاً وأن هذه المنطقة شهدت عملية زرع غدة سرطانية من قبل أعداء الإسلام لضمان مصالحهم ومصالح رعاياهم في المنطقة، الأمر الذي يجعل هذا المكان متزلزلاً سياسياً واجتماعياً مادامت هذه الغدة موجودة.

وهذا التزلزل والضعف السياسي يؤدي إلى إنقسام السلطة في المنطقة المذكورة إلى عدة اتجاهات، وعلى حد تعبير الإمام الباقر<sup>عليه السلام</sup>:

«أول أرض تخرب الشام يختلفون على ثلاث رايات: راية الأصهب، وراية الأبقع، وراية السفيناني».<sup>٣</sup>

وأرجح أن هذه الأوصاف تشير إلى أقوام تسكن المنطقة تأتي من الخارج نتيجة للضعف الموجود. ولكي تحصل على مكاسب أكثر، وسيحدث صراع مريع ودموي بين هذه الرايات الثلاث التي لم تكن فيها راية هدى.

وفي النتيجة يتصر السفيناني عليهم ويملك هذه المنطقة بعد معارك وصفت بالدموية إلى حد أن وحوش الأرض ونسور السماء تدعى إلى مأدبة الجبارين، أي لحوم هؤلاء المتنازعين.

١. عبدالرزاق الصنعاني، المصنف عبدالرزاق، ج ١١، ص ٣٦٢.

٢. الهيثمي، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ٧، ص ٣١٧.

٣. قطب الدين الراوندي، الخرائج والجرائح، ج ٣، ص ١١٥٧.

ولعل سيطرة السفيناني سببها هو الدعم الذي يحصل عليه من قبل خطوط الإسناد لرايات الأصهب والأبقع لما يحدث في المنطقة من تحولات سياسية تتجه نحو التجمع والوحدة؛ لتسليم الراية إلى المهدي، فيحس هؤلاء بالخطر القادم فيوحدون صفوفهم ويضعون المهمة على عاتق السفيناني الذي سيقود خط المواجهة مع الممهديين.

ونتيجة لهذا الدعم يملك السفيناني الكور الخمس، يقول الإمام الصادق عليه السلام: «السفيناني من المحتوم، وخروجه من أوله إلى آخره خمسة عشر شهراً، ستة أشهر يقاتل فيه، فإذا ملك الكور الخمس ملك تسعة أشهر، ولم يزد عليها يوماً»<sup>١</sup>.

والكور الخمس هي دمشق، الأردن، حمص، حلب، قنسرين، ويمعنى آخر بلاد الشام.

ونفسية التوسع والطمع التي يتمتع السفيناني، بالإضافة إلى الدعم اللامحدود من قبل المتخوفين على مصالحهم، كل ذلك يدفع به إلى الاعتداء على العراق، ومحاولة السيطرة عليه، والحصول على مناطق أوسع لمواجهة التحركات السياسية التي تتبلور في خراسان أو المشرق بمعنى عام، والحجاز واليمن.

فيجهز جيوشه للعراق، ومن المرجح أن تكون هناك فلول منهزمة للأبقع والأصهب تتجمع للكر على السفيناني من جديد وتقع معركة بينهم في قرقيسيا، وهي مدينة صغيرة عند مصب الخابور، أي بين الحدود التركية السورية العراقية، ويقع صراع بين هذه الجيوش على كثر كما تقول الروايات، يقول الإمام الباقر عليه السلام:

«فيلتقي السفياني بالأبغ فيقتلون، يقتله السفياني ومن معه، ويقبل الأصبه ثم لا يكون له همة إلا الإقبال نحو العراق ويمر جيشه بقرقيسيا فيقتلون بها، فيقتل من الجبارين مئة ألف، ويبعث السفياني جيشاً إلى الكوفة»<sup>١</sup>. والقتال في قرقيسيا يكون بين السفياني من جهة وبين معارضية من جهة أخرى على كنز، ولم تشر الروايات إلى ماهية هذا الكنز. فقد جاء في فعطوطه بن حماد، عن النبي ﷺ قوله: ينحسر الفرات عن جبل من ذهب وفضة...<sup>٢</sup> فهو أما طبيعة المنطقة، أي قرقيسيا، فهي مثلث تركي عراقي سوري، موقع استراتيجي يتم من خلاله التحرك إلى هذه الدول، أو هو كنز مادي كالكنوز الموجودة في بعض دول اليوم، كالذهب، أو النفط، أو ماشابه ذلك ومستقلاً.

إلى هنا يحكم السفياني بلاد الشام وسيطر عليها. ويكون ذلك كله قبل ظهور المهدي وحركته.

## إيران

والسر الأساسي الذي أدى بنا إلى عطف القلم على إيران بدلاً من العراق في الوقت الذي دخلت فيه قوات السفياني الكوفة: هو الإرهاصات السياسية التي تحدثت في إيران وخروج قيادات لها تأثير كبير على مجرى الأحداث لمجمل قضية المهدي المنتظر ﷺ بالإضافة إلى ما ورد عن أمير المؤمنين عليه السلام بأن مبدأ ظهور الأحداث لعصر الظهور هو من المشرق، إذ قال: «يكون مبدؤه من قبل المشرق»<sup>٣</sup> بالإضافة إلى أن حركة السفياني

١. العلامة المجلسي، بحار الأنوار، ج ٥٢، ص ٢٢٧.

٢. محمد شمس الحق الفطيم آبادي، عون المعبود، ج ١١، ص ٢٩٤.

٣. الشيخ الكوراني، عصر الظهور، ص ١٢٧.

باتجاه العراق جاءت للوقوف بوجه المد الخراساني والرايات السود القادمة من جهة المشرق.

فإيران هي البلد الثاني بعد الشام التي تحدث فيها إرهابات التمهيد لعملية الظهور، ويسمى أهلها في الروايات بأسماء متعددة منها أهل المشرق، الموطئون للمهدي قوم سلمان، رايات المشرق، الرايات السود، الخراسانيون، أهل خراسان، ووقع تشكيك في مصداق الرايات السود ومن يمثلها، فلا بأس بتحرير محل النزاع فيها، ثم العودة إلى إيران وما يحدث فيها.

### تحرير محل النزاع في الرايات السود

ذُكرت الرايات السود في أحاديث أهل البيت عليهم السلام بشكل متكرر، وذُكرت أيضاً فيها قرائن تدل على أن هناك نوعين من الرايات السود تخرج من المشرق وليس نوعاً واحداً، وهما:

### النوع الأول: رايات بني العباس

وهي رايات تخرج من جهة المشرق للقضاء على بقايا الدولة الأموية، ووردت جملة من الأحاديث التي أشارت إلى هذه الرايات منها:

«تخرج من المشرق رايات سود لبني العباس، ثم يمكنون ما شاء الله، ثم

تخرج رايات سود صفراء... ويؤدون الطاعة للمهدي»<sup>١</sup>.

«تقبل الرايات السود من المشرق يقودهم رجال كالنُخت المحللة،

أصحاب شعور أنسابهم القرى واسماؤهم الكنى، يفتحون مدينة دمشق

ترفع عنهم الرحمة ثلاث ساعات»<sup>٢</sup>.

١. ابن حماد، كتاب الفتن، ص ١٩٠.

٢. المتقي الهندي، كنز العمال، ج ١١، ص ١٦١.

«يدخلون دمشق برايات سود عظام، فيقتلون فيها مقتلة عظيمة»<sup>١</sup>.  
 «هم أسعد الناس بالمسودة الأولى، وأشقى الناس بالمسودة الثانية، يا أبا  
 سعده، فقال: قال: أبو الطهري: تخرج من قبل المشرق في ثمانين ألفاً محشوة  
 قلوبهم إيماناً حشو الرمانة من الحب»<sup>٢</sup>.

«تخرج راية سواده لبني العباس ثم تخرج من خراسان أخرى  
 سوداء... الخ»<sup>٣</sup>.

فهذه الروايات وغيرها جاءت لذكر راية بني العباس، ولا يحتاج القارئ  
 إلى مزيد تأمل في نسبتها لبني العباس، لما تحمل هذه الروايات من قرائن أمثال  
 إن الرواية الأولى ذكرت بالتصريح إن الرايات السود التي تخرج من خراسان  
 هي من رايات بني العباس، وأما الرواية الثانية فجعلت هدف هذه الرايات  
 هو دمشق عاصمة الدولة الأموية، وهذا هو هدف بني العباس، أما الرايات  
 السود التابعة للمهدي هدفها وطموحها هو القدس، حتى تنصب بائلياء<sup>٤</sup>.  
 وكذلك الرواية الثالثة، وأما الرواية الرابعة ذكرت رايتان سود مدح فيها  
 المتكلم الثانية منها فقط، فهذه الرايات تخرج من المشرق للإجهاز على  
 الدولة الأموية.

### النوع الثاني: رايات سود ممهدة للمهدي ﷺ

وهناك نوع آخر من الرايات تخرج من المشرق أيضاً، ولكن تختلف  
 عن الأولى بالمنطلقات والأهداف، ووردت روايات كثيرة حول هذه  
 الرايات منها:

عن عبد الله بن مسعود، قال: أتينا رسول الله ﷺ فخرج إلينا مستبشراً

١. كتاب الفتن، ص ٢٨٣. ٢. همان، ص ١٩٢. ٣. همان، ص ١٨٨.

٤. الترمذي، سنن الترمذي، ج ٣، ص ٣٦٣.



يُعرف السرور في وجهه، ما سألناه عن شيء إلا أخبرنا به، ولا سكتنا إلا ابتدأنا حتى مرت فتية من بني هاشم فيهم الحسن والحسين، فلما رأهم التزمهم وانهملت عيناه، فقلنا: يا رسول الله ما نزال نرى في وجهك شيئاً تكرهه، فقال:

«إنا أهل بيت اختار الله لنا الأخرة على الدنيا، وأنه سيلقى أهل بيتي من بعدي تطريداً وتشريداً في البلاء، حتى ترتفع رايات سود في المشرق فيسألون الحق فلا يعطونه، ثم يسألونه فلا يعطونه، فيقاتلون فينصرون... فمن أدركه منكم ومن أعقابكم فليأت أمام أهل بيتي ولو حبواً على الثلج»<sup>١</sup>.  
وعن الإمام الباقر: «كأنني بقوم قد خرجوا بالمشرق يطلبون الحق فلا يعطونه، ثم يطلبونه، فلا يعطونه، فإذا رأوا ذلك وضعوا سيوفهم على عواتقهم، فيعطون ما سألوا فلا يقبلونه، حتى يقوموا فلا يدفعونها إلا إلى صاحبكم، قتلاهم شهداء»<sup>٢</sup>.

ويقول عامر الطفيل: إن الرسول ﷺ قال له:

«يا عامر إذا سمعت بالرايات السود مقبلة من خراسان فكنث في صندوق مقل عليك فاكسر ذلك القفل وذلك الصندوق حتى تقتل تحتها»<sup>٣</sup>.  
وفي حديث آخر:

«فبيعت الله عليه (على السفيناني) فتى من قبل المشرق يدعوهم إلى أهل بيت النبي ﷺ، هم أصحاب الرايات السود المتضعفون يعزهم الله، وينزل عليهم النصر فلا يقاتلهم أحد إلا هزموه»<sup>٤</sup>.

وفي حديث آخر:

١. الذهبى، ميزان الاعتدال، ج ٤، ص ٤٢٤.

٢. النعماني، كتاب الغيبة، ص ٢٧٣.

٣. كنز العمال، ج ١١، ص ٢٧٨.

٤. همان، ج ١٤، ص ٥٩٧.

«تخرج من خراسان رايات سود فلا يرد لها شيء، حتى تنصب في ايليا»<sup>١</sup>.  
ومن خلال ما ذكرنا نستكشف أن هناك رايات سود لبني العباس وأخرى  
ممهدة لظهور الإمام، وكلاهما يخرج من الشرق، أي من خراسان وأياً كانت  
حدود خراسان، فالمقصود هو من جهة إيران.

هذه الرايات الممهدة تخرج من إيران متوجهة إلى العراق لا يقف المد  
السفياي اتجاه الحجاز ومكة؛ لأن السفياي عندما يعسكر بالكوفة يبدأ  
بالقتل والتشريد لآل محمد عليه السلام (فيقتلون شيعة آل محمد بالكوفة، ثم يخرج  
أهل خراسان في طلب المهدي)<sup>٢</sup>.

وتتمتع هذه الرايات بصفات متعددة منها:

١. على رأس هذه الرايات شاب خراساني، وآخر يسمى شعيب بن  
صالح يقول الحديث: «يخرج شاب من بني هاشم بكفه اليمنى خال  
من خراسان برايات سود بين يديه شعيب بن صالح يُقاتل أصحاب  
السفياي فيهمهم»<sup>٣</sup>.

٢. هذه الرايات تمتاز بصلاية وقوة رجالها فلا تعرف للخوف معنى حتى  
تحقق هدفها، وهو تحرير القدس كما يقول الحديث «تخرج من خراسان  
رايات سود فلا يرد لها شيء حتى تنصب بايليا»<sup>٤</sup>.

٣. الظاهر من لحن أحاديث هذه الرايات أنها كانت تطلب من القوى  
الموجودة في المنطقة أن لا تتدخل بشأنها وأمورها، ولكن هذه القوى  
ترفض ذلك؛ لأن هدفها القضاء على هذه الرايات، أصحاب تلك الرايات أن  
ينقلوا المعركة إلى ساحة الخصم بدلاً من مناطق تواجدهم فيقررون الخروج  
إلى العراق، وعندما تعجز قوى السفياي عن هزيمتهم تطلب منهم العودة  
وأن لهم ما سألوا، فيرفض أصحاب هذه الرايات العودة، ويقول الحديث:

١. سنن الترمذي، ج ٣، ص ٣٦٢.

٢. كنز العمال، ج ١١، ص ٢٧٣.

٣. كتاب الفتن، ص ١٨٩. ٤. سنن الترمذي، ج ٣، ص ٣٦٢.

«يسألون الحق فلا يعطونه، ثم يسألونه فلا يعطونه، ثم يسألونه فلا يعطونه فيقاتلون فيتصرون»<sup>١</sup>.

٤. إن لهذه الرايات هبة تُرعب الطرف المقابل، ووصفتها الروايات بأن الرعب يسير أمامها؛ إذ قالت: يسير الرعب أمامها شهر، حتى ينزلوا الكوفة طالبين بدماء آباءهم.<sup>٢</sup>

فهذه الرايات لها مواصفات خاصة، وقابليات ذاتية، وامكانات عالية ابتداءً من القيادة السياسية التي يمثلها الخراساني إلى القيادة العسكرية التي يمثلها شعيب بن صالح، فتوجه إلى الكوفة لمواجهة المد السفياني، تقول الرواية: إذا خرجت خيل السفياني إلى الكوفة في طلب أهل خراسان، ويخرج أهل خراسان في طلب المهدي، فيلتقي هو والهاشمي برايات سود على مقدمته شعيب بن صالح، فيلتقي هو والسفياني بباب اصطخر، فيكون بينهم ملحمة عظيمة، فتظهر الرايات السود وتهرب خيل السفياني، فعند ذلك يتمنى الناس المهدي ويطلبونه.<sup>٣</sup>

وبعد هذا الانتصار تبعث إلى المهدي بالبيعة، وتبعث الرايات السود بالبيعة إلى المهدي.<sup>٤</sup>

والظاهر أن فلول جيش السفياني منذ أن استقرت بالكوفة أخذت تتوجه إلى المدينة ومكة لطلب المهدي بعد أن شاع ظهوره في المدينة، فيخرج الإمام من المدينة خائفاً يترقب باتجاه مكة، فيبعث السفياني بجيش خلفه فيخسف به، وهي من أولى علامات الظهور التي يبشر بها المهدي ويتظرها؛ لكي يعلن خطابه للأمة إلى هنا استقرت الرايات السود في العراق.

١. الحاكم النيسابوري، مستدرك الحاكم، ج ٤، ص ٤٦٤.

٢. الحسن بن سليمان الحلبي، مختصر بصائر الدرجات، ص ٢٠٠.

٣. كنز العمال، ج ١٤، ص ٥٨٨. ٤. كتاب الفتن، ص ١٨٧.

## العراق

يرضخ العراق قبل حدوث الاضطرابات السياسية في بلاد الشام وتحرك الرايات السود، تحت ظلم الجبابرة والظغاة، يقول الإمام الصادق عليه السلام: «إذا هُدم حائط مسجد الكوفة مما يلي دار عبد الله بن مسعود، فعند ذلك زوال ملك القوم، وعند زواله خروج القائم عليه السلام». <sup>١</sup>

ويقول أيضاً في رواية أخرى: «و أمير الناس يومئذ جبار عنيد يقال له الكاهن الساحر». <sup>٢</sup>

وذكرت بعض الروايات إن الشيباني يكون في الكوفة قبل دخول قوات السفيناني، يقول الإمام: «و أنى لكم بالسفيناني حتى يخرج قبله الشيباني يخرج بأرض كوفان ينبع كما ينبع الماء». <sup>٣</sup>

ويخرج رجل أيضاً يسمى عوف السلمي، تقول بعض الروايات إن مقره تكريت. <sup>٤</sup>

وحكومة هؤلاء الجبابرة على مناطق العراق المتهترئة سياسياً تلحق ضرراً كبيراً بهذا البلد من التدمير والقتل وتشريد الآلاف، كما نصت عليها الأحاديث الواردة.

فيدخل السفيناني من جهة بلاد الشام فيحاول تهدئة الأوضاع عن طريق السيطرة التامة على العراق، ولا تكون هذه السيطرة إلا بإزهاق أرواح الآلاف، يرافقها خراب المدن، كالبصرة وبغداد بالخسف تارة، وبالقتل والتشريد لأهلها أخرى، وذكرت بعض الروايات بأن عدد القتلى بين البصرة وأحدى مناطقها المسمات (الأبلة) يبلغ سبعون ألف شهيد، ويقول أمير المؤمنين: هم بمنزلة

١. ابن أبي الفتح الأربلي، كشف الغمة في معرفة الأئمة، ج ٣، ص ٢٥٩.

٢. مختصر بصائر الدرجات، ص ١٩٩.

٣. النعماني، كتاب الغيبة، ص ٣٠٢.

٤. الخرائج والجرائح، ج ٣، ص ١١٥٥.

شهداء بدر عليه السلام، وتضمنت خطبة أمير المؤمنين عليه السلام بخصوص البصرة أحداث عدة استشرف بها الإمام من علمه الممكنون مستقبل البصرة وأحداثها، فقال عليه السلام: «ثم أمور قبل ذلك تدهمكم عظيمة أخفيت عنكم وعلمناها...»<sup>١</sup> وهذا الخراب والدمار ينجم عنه تسلط الجبارين والمستكبرين على هذا البلد، ويضيف لنا أمير المؤمنين أحداث أخرى بقوله:

«ألا أيها الناس سلوني قبل أن تشغر برجلها فتنة شرقية... فإذا استدار الفلك قلمت مات أو هلك، بأي واد سلك، ولذلك آيات وعلامات: أولهن إحصار الكوفة بالرصد والخندق، وتخريق الزوايا في سكك الكوفة وتعطيل المساجد أربعين ليلة، وتخفق رايات ثلاثة حول المسجد الأكبر... القاتل والمقتول في النار، وقتل كثير، وموت ذريع، وقتل النفس الزكية بظهر الكوفة في سبعين من الصالحين»<sup>٢</sup>.

و يظهر أن النفس الزكية يقوم بثورة على الواقع الفاسد ليمهد الطريق للإمام عليه السلام، مما يدل على أن أهل الكوفة، أو أهل العراق بشكل عام سيقومون ببعض الثورات التي لم تشكل في الحسابات السياسية العامة أثر، وهذا ما نكتشفه من حديث الإمام الباقر عليه السلام «ويظهر السفيناني ومن معه حتى لا يكون له همه إلا آل محمد عليهم السلام وشيعتهم، فيبعث بعثاً إلى الكوفة فيصاب بأناس من شيعة آل محمد عليهم السلام قتلاً وصلباً، وتقبل راية من خراسان حتى تنزل ويخرج رجل من الموالي ضعيف، ومن تبعه فيصاب بظهر الكوفة»<sup>٣</sup>.

فهذه الثورات التي يقوم بها أهل العراق تكشف عن شعور ناظم على الحكومات الظالمة والمتجبرة عليهم.

١. بحار الأنوار، ج ٥٧، ص ٢٢٦.

٢. محمد بن الفثال النيسابوري، روضة الواعظين، ص ٢٦٢.

٣. محمد بن مسعود العياشي، تفسير العياشي، ج ١، ص ٦٤.

والذي استشفه من الروايات أن هناك دعوة من قبل عناصر شعبية لأصحاب الرايات السود في خراسان للتوجه إلى العراق وتحريره من سيطرة حكومات متفرعة عليه، وبالفعل تتوجه هذه الرايات بقيادة الخراساني كقائد سياسي وشعيب بن صالح كقائد عسكري.

وهذا ما جاءت به بعض الروايات عندما قالت يخرج شاب من بني هاشم بكفه اليمنى خال من خراسان برايات سود بين يديه شعيب بن صالح يقاتل أصحاب السفيناني فيهمهم<sup>١</sup> والظاهر إن من العوامل المساعدة على إنصار الرايات السود هو المساندة الشعبية لهذه الرايات، ولهذا تقول رواية أخرى:

إذا خرجت خيل السفيناني إلى الكوفة في طلب أهل خراسان، ويخرج أهل خراسان في طلب المهدي، فيلتقي هو والهاشمي برايات سود على مقدمته شعيب بن صالح، فيلتقي هو والسفيناني بباب اصطخر، فيكون بينهم ملحمة عظيمة، فتظهر الرايات السود وتهرب خيل السفيناني، فعند ذلك يتمنى الناس المهدي ويطلبونه<sup>٢</sup>.

ومن الطبيعي أن يكون الجو الشعبي مع الرايات الخراسانية نتيجة لما لاقاه الشعب من أنصار السفيناني من القتل والدمار، تقول الرواية التاريخية «يدخل السفيناني الكوفة فيسببها ثلاثة أيام ويقتل من أهلها ستين ألفاً»<sup>٣</sup>

وعند دخول الرايات السود إلى العراق يحدث استقرار نسبي في هذا البلد تشوبه بعض التصرفات الغوغائية من قبل بعض الفلول المنهزمة من جيش السفيناني، وبعد مدة من الزمن لم تحدد الرايات بالدقة، يظهر المهدي عليه السلام بمكة، فتقدم هذه الرايات البيعة له، كما جاء في بعض الروايات: وتبعث الرايات السود بالبيعة إلى المهدي<sup>٤</sup>.

١. كتاب الفتن، ص ١٨٩. ٢. كنز العمال، ج ١٤، ص ٥٨٨.

٣. شيخ علي كوراني، معجم أحاديث الإمام المهدي، ج ١، ص ٤٠٠.

٤. كتاب الفتن، ص ١٨٧.

ولا نقف طويلاً هنا في تحرك الإمام المهدي في المدينة ومكة، ومعركة الأهواز؛ لأننا سنتناولها مفصلاً عند الحديث عن الحجاز، ولكن نقول في الجملة: إن الإمام يدخل العراق بعد تصفيه الأوضاع في طريقه، وينزل ظهر الكوفة، وذكر الإمام الباقر إن نزوله في سبع قباب من نور، ولعل هذا وصف لوسيلة من وسائل النقل التي تُستخدم في ذلك الزمان، يقول الباقر عليه السلام:  
«ينزل القائم يوم الرجفة بسبع قباب من نور لا يعلم في أيها هو، حتى ينزل الكوفة»<sup>١</sup>.

فهذه الرواية تشير إلى مدى السرية التي يتبعها الإمام عند دخوله الكوفة، مما يشير إلى وجود حالة من عدم الاستقرار، فيبدأ الإمام بتصفية الوضع الداخلي لهذا البلد؛ لكي يصبح نقطة لانطلاقه إلى أرجاء العالم.  
وتذكر بعض الروايات إن هناك ثلاث تيارات سياسية عاملة في هذا البلد عند دخول الإمام عليه السلام، يقول الإمام الباقر عليه السلام:

«يدخل الكوفة - أي المهدي - وبها ثلاث رايات قد اضطربت، فتصفوا له»<sup>٢</sup>.  
ولعل من الأرجح أن تكون التيارات هي بقايا فلول الحكومات السابقة تعمل سرّاً في العراق بعيداً عن أعين أصحاب الرايات، فيبدأ الإمام بسياسة التصفية لهذه العناصر؛ لعدم هدايتهم بالمعجزات التي جاء بها الإمام من مكة إلى الكوفة، فلم تنفع إلا التصفية الجسدية؛ ولهذا يقول الباقر عليه السلام:  
«يقوم القائم بأمر جديد، وقضاء جديد على العرب شديد ليس شأنه إلا السيف، ولا يستتیب أحد ولا تأخذه في الله لومة لائم»<sup>٣</sup>.  
فيقوم بهذه الحملة التي قد تؤدي بالبعض إلى التشكيك في نسب الإمام،

١. محمد كاشاني، الصافي في تفسير القرآن، ج ١، ص ٢٤٣.

٢. كشف الغمة في معرفة الأئمة، ص ٢٦١.

٣. أبو حمزة الثمالي، تفسير القرآن العظيم، ص ٨٣.

حتى يقول بعضهم «لو كان من أولاد فاطمة لرحم الناس». ويقول الإمام الصادق عليه السلام:

«يقبل القائم حتى يبلغ السوق، فيقول له الرجل من ولد أبيه، إنك لتجفل الناس إجحافاً نعم، فبعهد من رسول الله صلى الله عليه وآله أو بماذا؟ قال وليس في الناس رجل أشد منه بأساً، فيقوم إليه رجل من الموالي فيقول له: لتسكتن أو لأضربن عنقك، فعند ذلك يخرج القائم عليه السلام عهداً من رسول الله صلى الله عليه وآله». <sup>١</sup>  
 عند ذلك تصفى أوضاع ذلك البلد، ويبدأ بالإشعاع الحضاري إلى العالم من جديد.

### الحجاز

تشير الروايات التاريخية إلى أن التركيبة السياسية الحاكمة في هذا البلد عند عصر الظهور، هي تركيبة قبلية تقوم على أساس نظام الأسرة الواحدة، ومن المعلوم أن الحكومة القائمة على هذا اللون سرعان ما تعصف بها المخاطر لمجرد حدوث خلاف داخل هذه الأسرة؛ ولهذا أشارت بعض الأحاديث إلى أن الضعف السياسي الذي يبدأ في الحجاز سببه مقتل أحد ملوكهم، تقول بعض الروايات:

أما إذا مات عبد الله لم يجتمع الناس بعده على أحد، ولم يتناه هذا الأمر دون صاحبكم، ويذهب ملك السنين ويكون ملك الشهور والأيام. <sup>٢</sup>  
 فتبدأ العصبية القبلية بزعة الحكومة القائمة، ويبدأ القتل بين هذه الأسرة، تقول الروايات: إن من علامات الفرج حدثاً يكون بين الحرمين، قلت: وأي شيء يكون الحدث؟ فقال: عصبية تكون بين الحرمين، ويقتل فلان من ولد فلان خمسة عشر. <sup>٣</sup>

١. بحار الأنوار، ج ٥٢، ص ٣٨٧.

٢. الطوسي، كتاب الغيبة، ص ٤٤٧.

٣. الشيخ عزيز الله عطاردى، مسند الإمام الرضا، ج ١، ص ٢٢٧.



فتؤدي هذه الأوضاع إلى عدم الإستقرار السياسي في البلد، الأمر الذي يهيء الأرضية لظهور الإمام، فيظهر في المدينة، وتبدأ الناس بالتهيب خصوصاً وأن الصراعات السياسية قد أكلت استقراره الاجتماعي والاقتصادي. ونتيجة للموقع الاستراتيجي الذي يتمتع به الحجاز يتم استدعاء جيش السفيناني لتهدئة الأوضاع والسيطرة عليها، تقول بعض الروايات:

يكتب السفيناني إلى الذي دخل الكوفة بخيله بعدما يعركها عرك الأديم يأمره بالسير إلى الحجاز، فيسير إلى المدينة فيضع السيف في قريش، فيقتل منهم ومن الأنصار أربع مائة رجل، ويبقر البطون، ويقتل الولدان، ويقتل أخوين من قريش رجل وأخته، يقال لها فاطمة ونستطيع أن نستخلص من هذه الروايات دروس منها.

١. إن الرايات السود التي تخرج من خراسان تكون مهمتها سهلة أمام جيش السفيناني لتوجهه إلى المدينة، وهذا السر الذي يكشف عن عدم حدوث معارك قوية بين الطرفين في العراق، نعم حدثت معركة واحدة من خلالها انتصرت الرايات السود على السفيناني، وهذا يمكن أن نستكشفه من خلال القتل والدمار الذي يلحقه جيش السفيناني بالمدينة، وخصوصاً في بني هاشم والعلويين انتقاماً من سيطرة أصحاب الرايات السود على الكوفة وبهذا تقول بعض الروايات:

يبعث السفيناني جيشاً إلى المدينة، فيأمر بقتل كل من كان فيها من بني هاشم، حتى الحبالى؛ وذلك لما يصنع الهاشمي الذي يخرج على أصحابه من المشرق.<sup>١</sup>

٢. إن الأخوين محمد وفاطمة الذي يقوم جيش السفيناني بقتلهما

وصلبهما في المدينة لهما شأن كبير، وأرجح أن محمد هذا صاحب ثورة مهتدة للإمام في المدينة، أو على الأقل يدعو الناس إلى هذا الأمر. وعل كل حال يسيطر جيش السفيناني بعد القتل والدمار على المدينة، فيخرج الإمام منها خائفاً يترقب على سنة خروج موسى عليه السلام، تقول الرواية: «ويبعث بعثاً إلى المدينة فيقتل بها رجلاً ويهرب المهدي المنصور منها... يخرج الجيش في طلب الرجلين، ويخرج المهدي منها على سنة موسى خائفاً يترقب حتى يقدم مكة»<sup>١</sup>.

فيظهر الإمام في مكة، ويبدأ بالدعوة إلى رسالته الجديدة، وهي إحياء لرسالة جدّه محمد عليه السلام فيبعث له السفيناني إلى مكة فيبشر الإمام أنصاره بحادثه الخسف التي ستحل بهذا الجيش المتوجه إلى مكة، ويحدث الخسف، وتبدأ الإنطلاقة من الكعبة، ثم يصدر الإمام بيانه الأول، والذي جاء فيه:

«يا أيها الناس: من يحاجني في الله فأنا أولى الناس بالله

يا أيها الناس: من يحاجني في آدم فأنا أولى الناس بآدم

يا أيها الناس: من يحاجني في نوح فأنا أولى الناس بنوح

يا أيها الناس: من يحاجني في إبراهيم فأنا أولى الناس بإبراهيم

يا أيها الناس: من يحاجني في موسى فأنا أولى الناس بموسى

يا أيها الناس: من يحاجني في عيسى فأنا أولى الناس بعيسى

يا أيها الناس: من يحاجني في محمد فأنا أولى الناس بمحمد

يا أيها الناس: من يحاجني في كتاب الله فأنا أولى الناس بكتاب الله

فتعود صرخة الله أكبر، وتعود صرخة بلال «الله أكبر، أشهد أن لا إله إلا

الله... الخ».

ويخسف بجيش السفيناني عن بكره أبيه، تقول أم سلمة: قال رسول الله ﷺ: «يعوذ عائذ بالبيت فيبعث إليه جيش حتى إذا كانوا بالبيداء يبداء المدينة خسف به».

وقال الزمخشري في تفسير قوله تعالى:

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَأُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾<sup>١</sup>

روى عن ابن عباس إنها نزلت في خسف البيداء:

وذكرت روايات كثيرة في هذا المجال من الطرفين السنة والشيعة.

وبعد ذلك ينحسر دور السفيناني في العراق والحجاز إلا فلول مهزومة غير قادرة على بناء نفسها من جديد، فيحرر الإمام الحجاز ويدخل المدينة، ويصفي أوضاعها الداخلية، ويتوجه بعد ذلك الإمام إلى تحرير المناطق، وقيل: يتوجه إلى جنوب إيران، ويدخل العراق من ذلك المكان بعد معارك متفرقة، وتهدأ أوضاع الحجاز وإيران والعراق، ثم يبدأ بتجهيز الجيوش إلى مناطق العالم الأخرى، ويتراجع السفيناني ليحشد قواته في بلاد الشام.

## فلسطين

بعد أن تهدأ الأوضاع السياسية في المناطق الثلاث إيران، العراق، الحجاز، وتؤدي الطاعة إلى المهدي، ويتخذ الإمام من الكوفة عاصمة للإطلاق إلى باقي أرجاء العالم، تبدأ فلول السفيناني المنهزمة بالتجمع في بلاد الشام، وتقف وراء هذه الفلول القوى الكبرى التي خرجت منهمكة من حرب عالمية عصفت بها قبل الظهور، فيكون السفيناني خط المواجهة وقوات الدرع لهذه الدول، وخصوصاً فلسطين التي تعتبر بؤرة التأزم في الشرق الأوسط قبل الظهور، وتبدأ هذه التجمعات بإثارة الفتن والاضطرابات على

الحدود الشمالية للعراق، فيجّهز المهدي جيشه لمواجهتهم، ويعسكر الإمام في مرج عذراء، ولا استبعد قيام ثورة شعبية في بلاد الشام تؤدي بالسفياني إلى التفهقر والرجوع إلى فلسطين والتجمع هناك استعداداً للمعركة الكبرى لفتح القدس؛ لأن الروايات تقول: إن الإمام يعسكر في مرج عذراء، وهي قرية من دمشق.

والسفياني في الرمحة، يقول الإمام الباقر عليه السلام:

«ثم يأتي [المهدي] مرج عذراء هو من معه، وقد إلحق به ناس كثير والسفياني يومئذ بوادي الرملة، حتى إذا التقوا وهو يوم الأبدال يخرج أناس كانوا مع السفياني من شيعة آل محمد عليهم السلام إلى السفياني فهم من شيعته حتى يلحقوا بهم، ويخرج كل ناس إلى رايهم، وهو يوم الأبدال»<sup>١</sup>.  
ولكي تُقام الحجّة على تلك الجيوش يحاول الإمام أن يفتح صفحة للحوار معهم كي يهدي بعضهم، ويزعزع جبهتهم الداخلية؛ ولهذا يدعو السفياني إلى طاولة المفاوضات، يقول ابن حماد: فيخرج إليه فيكلمه - أي يخرج السفياني إلى الإمام المهدي بعد دعوته له - فيسلم إليه الأمر ويبايعه، فإذا رجع السفياني إلى أصحابه ندمه كلب، فيرجع ليستقبله فيقبله، ثم يعبىء جيوشه لقتاله فيهزمه، ويهزم الله على يديه الروم»<sup>٢</sup>.

والفقرة الأخيرة من الحديث «و يهزم الله على يديه الروم» تشير إلى أن قوى الروم واليهود، وغيرهم تقف وراء السفياني لمواجهة المد الإسلامي الجارف القادم من أرض الجزيرة، وبلاد الشام، فتدور رحى معارك طاحنة بين الطرفين بين المسلمين من جهة وفلول الكفر من الروم واليهود، وغيرهم، ولهذا ورد في الحديث الذي رواه مسلم، والترمذي، وأحمد بن

١. تفسير العياشي، ج ١، ص ٦٦.

٢. كتاب الفتن، ص ٢١٨.

حنبل، عن رسول الله ﷺ قال: «لا تقوم الساعة حتى يقاتل المسلمون اليهود فيقتلهم المسلمون»<sup>١</sup>.

فتدور رحى معارك طاحنة يتتصر فيها المسلمون ويفتحون بيت المقدس ويتحقق وعد الله: ﴿وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا﴾ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَيْنَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا ﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا﴾ إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيَبُزُوا مَا عَلِمْتُمْ إِيَّاهُ<sup>٢</sup>.

روى العياشي في تفسيره، عن حمران، عن الإمام محمد الباقر عليه السلام قال: كان يقرأ: ﴿...بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ...﴾، ثم قال: «وهو القائم وأصحابه أولو بأس شديد»<sup>٣</sup>.

فيحرر الإمام عليه السلام القدس، وتعود قبلة المسلمين الأولى إلى أصحابها الحقيقيين، وتُملئ فيها قسطاً وعدلاً بعدما نراه اليوم من الظلم والجور الحاكم عليها.

ولم تتوقف عجلة الكفر والنفاق عند هذا الحد، بل تلجأ الدول الكبرى التي كانت تقف وراء السفيناني إلى إعداد العدة للانقضاض على المسلمين من جديد، والظاهر أن عيسى عليه السلام ينزل بعد تحرير القدس؛ لأن الروايات لم تذكر له دوراً في هذه المعركة، بل ركزت دوره بعد هذه المعركة، وذلك بنزوله والصلاة خلف المهدي، تقول الرواية «فإذا كان يوم الجمعة وقد أقيمت الصلاة ينزل عيسى بن مريم عليه السلام في تلك الساعة من السماء، وعليه ثوبان أحمران كأنما يقطر من رأسه الدهن، وهو رجل صبيح المنظر والوجه

١. أحمد بن حنبل، مسند أحمد، ج ٢، ص ٤١٧. ٢. إسرائ، ٤-٧.

٣. الشيخ الحويني، تفسير نور الثقلين، ج ٣، ص ١٣٨.

أشبه الخلق بإبراهيم عليه السلام، فيأتي المهدي ويصافحه ويبشره بالنصر، فعند ذلك يقول له المهدي: تقدم يا روح الله، وصل بالناس، فيقول عيسى: بل الصلاة لك يا ابن رسول الله.<sup>١</sup>

عند ذلك يبدأ دور عيسى عليه السلام مع الشعوب الغربية التي ترسخ تحت حكومات مسيحية سياسية لا تعرف للعقائد معنى.

ويقوم بدور الوساطة بين تلك الشعوب وبين المسلمين، ولهذا ورد في كتاب الله: «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنُوا بِهِ، قَبْلَ مَوْتِهِ، وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا».<sup>٢</sup>

يقول الإمام الباقر عليه السلام: «فلا يبقى أهل ملة يهودي ولا نصراني إلا آمن به قبل موته، ويصلي خلف المهدي».<sup>٣</sup> فيقوم بدور الوساطة، ولهذا يقول النبي صلى الله عليه وآله: «بينكم وبين الروم أربع هدن، الرابعة على يد رجل من آل هرقل تدوم سنين. فقال له رجل من عبد القيس، يقال له المستورد بن غيلان: من إمام الناس يومئذ؟ فقال: المهدي من ولدي».<sup>٤</sup>

ولكن سرعان ما تنقض عرى هذه الهدنة، وتبدأ معركة أخرى من معارك التحرير، فقد جاء عن حذيفة بن اليمان رضي الله عنه، عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: «يكون بينكم وبين بني الأصفر هدنة، فيغدرون بكم في حمل امرأة، يأتون في غابتين غاية في البر والبحر كل غاية اثنا عشر ألفاً، فينزلون بين يافا وعكا فيحرق صاحب مملكتهم سفنهم، ويقول لأصحابه: قاتلوا عن بلادكم فيلتحم القتال ويمد الأجناد بعضهم بعضاً، حتى يمدكم من بحضر موت اليمن، فيومئذ يطعن فيهم الرحمن برمحه، ويضرب فيهم بسيفه، ويرمي فيهم بنبله، ويكون منه فيهم الذبح الأعظم».<sup>٥</sup>

١. أبو الحسن المرندي، مجمع النورين، ص ٣٣٨. ٢. النساء، ١٥٩.

٣. تفسير القرآن العظيم، ص ١٥١. ٤. بحار الأنوار، ج ١٥، ص ٨٠.

٥. كتاب الفتن، ص ٣٠٦.

وعند ذلك يتصر الإمام ﷺ وتنعم الأمم والشعوب بالحرية والكرامة والقسط والعدل، وهذا لا ينافي قيام بعض الملحدين والمنافقين هنا وهناك بحركات سرعان ما تجهض ويقضى عليها، فيتحقق الوعد: يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً.

ثم يلبي عيسى نداء ربه، فيصلى عليه الإمام ويدفنه إلى جنب أمه ﷺ في القدس.

ثم ينطلق الإمام وجيشه لمعركة جديدة أي معركة البناء ذات الأبعاد المختلفة الاجتماعية، الاقتصادية، حتى يحقق حلم الأنبياء وأنشودتهم في هذا الكون ألا وهي (الله أكبر) في كل أرجاء المعمورة، وفي كل أعمالكم وتوجهاتها.

وأخيراً لا أنسى أن هناك مناطق كاليمن ومصر تقوم فيها رايات، كراية اليماني وما شابه ذلك، تؤدي الطاعة إلى الإمام، فلم نركز عليها؛ لأنها لم تقاتل في مناطق انطلاقها، بل هي إسناد لرايات الخراساني، بالإضافة إلى أن هذه المناطق لم يُركِّز عليها في روايات عصر الظهور كثيراً بقدر التركيز على المناطق التي بحثناها في هذه المقالة.

### معالم الحكومة الإسلامية عند الإمام ﷺ

تعاقبت على هذا العالم حكومات متعددة تباينت فيما بينها بالوسائل والأهداف، والكل يسعى حسب مدعاه للوصول إلى الحرية والأمان والاستقرار في كل أبعاده السياسية والاقتصادية والاجتماعية، ودفعت البشرية بمختلف طبقاتها ضرائب التطبيق الفاشلة التي فرضتها أنواع الحكومات المختلفة والتي لم تتوانا عن استخدام مختلف وسائل القمع والتنكيل بالمستضعفين والمحرومين، الذين يمثلون أدوات المختبر لتلك السياسات. ولم تتوقف هذه العجلة، بل هي مستمرة إلى ذلك اليوم الذي وعد فيه

الحق تعالى بالتطبيق الكامل للاستقرار السياسي والاقتصادي والاجتماعي  
عندما قال:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ  
الْمُشْرِكُونَ﴾<sup>١</sup>

يقول أمير المؤمنين عليه السلام ناظراً إلى الآية: «والذي نفسي بيده لا تبقى قرية إلا  
تودي فيها بشهادة أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله»<sup>٢</sup>.

ويقول الإمام زين العابدين عليه السلام: «إن الإسلام قد يظهره الله على جميع  
الأديان عند قيام القائم»<sup>٣</sup>.

ويقول الإمام الصادق عليه السلام بحق هذه الآية: «والله ما يجيء تأويلها حتى  
يخرج القائم المهدي، فإذا خرج القائم لم يبق مشرك إلا كره خروجه  
ولا يبقى كافر إلا قتل»<sup>٤</sup>.

فهو اليوم الذي تأوى فيه الناس إلى قائدها الحقيقي كما تأوى النحلة إلى  
يعسوبها، وكما وصفه الرسول صلى الله عليه وآله بقول: «تأوى إليه أمته كما تأوى النحلة إلى  
يعسوبها يملأ الأرض عدلاً كما ملئت جوراً» قادم لامحالة.

وفي هذا المفصل من مفاصل نظرية الإصلاح العالمية بقيادة المهدي  
المنتظر عليه السلام نحاول تسليط الضوء على الخطوط العامة في مجتمعه على  
المستوى السياسي والاقتصادي والاجتماعي بالإضافة إلى ملاحظة  
الروايات التي أشارت إلى التقدم العلمي الحاصل إنذاك.

### معالم الوضع السياسي في حكومة الإمام عليه السلام

قال تعالى: ﴿وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي  
الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ

١. التوبة، ٣٣؛ الصف، ٩. ٢. سليمان القندوزي، يتابع المودة، ج ٣، ص ٢٢٠.

٣. المصدر نفسه. ٤. المصدر نفسه، ج ٣، ص ٣٣٩.



وَلْيَبَدِّلْهُمْ مَنْ بَعْدَ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا...<sup>١</sup>  
وقال تعالى: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا  
عِبَادِي الصَّالِحُونَ﴾<sup>٢</sup>

وقال تعالى: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ  
كُلِّهِ، وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾<sup>٣</sup>

تشير هذه الآيات إلى عالمية الاعتقاد بالإسلام، وتحقيق مناهجة وتطبيقها  
واظهارها بمختلف أنواع الإظهار على كل المناهج والمشاريع السابقة  
واللاحقة، وأشارت بعض الروايات إلى أن هذا لا يتم إلا في زمن الإمام  
المهدي عليه السلام الذي يتولى مهمة قتال المشركين كافة، يقول الإمام الباقر عليه السلام في  
قوله تعالى: ﴿...وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً...﴾<sup>٤</sup> قال: «لم  
يجيء تأويل هذه الآية وإذا قام قائمنا بعد يرى من يدركه ما يكون من تأويل  
هذه الآية وليبلغن دين محمد عليه السلام ما بلغ الليل والنهار لا يكون شرك على  
ظهر الأرض»<sup>٥</sup>.

وورد عن الإمام الصادق عليه السلام في قوله تعالى: «وله أسلم من في السماوات  
والأرض طوعاً وكرهاً» قال: «إذا قام القائم المهدي لا تبقى أرض إلا نودي  
فيها بشهادة: إلا وإله إلا الله وأن محمداً رسول الله»<sup>٦</sup>.

فالقيادة المعصومة تصبح حاکمة على بقاع الأرض شرقها وغربها شمالها  
وجنوبها، تفتح السماء فيها الأبواب وتخرج الأرض ما أودع فيها من كنوز،  
ويتحقق حلم الأنبياء، وتشرق شمس الإسلام، بتشريعاته ووسائل تطبيقه.  
ومن المعلوم أن هذا لا يتحقق إلا بعد أن يقوم الإمام عليه السلام ومن تبعه من

١. النور، ٥٥. ٢. الأنبياء، ١٠٥. ٣. التوبة، ٣٣؛ الصف، ٩.

٤. التوبة، ٣٦. ٥. ينابيع المودة، ج ٣، ص ٢٣٩.

٦. الصافي في تفسير القرآن، ج ١، ص ٣٥٣.

الأنصار بحملة تطهير الأرض من فلول الشرك وأنصار الرذيلة عن طريق الحروب الدامية التي تبدأ من أول لحظة الظهور وحتى الإستقرار العام والسيطرة على مقاليد الأمور في شرق الأرض وغربها، عندها تنعم المجتمعات بالأمن والأمان ويبدأ الإمام بتطبيق وسائله المختلفة التي يتمتع بها نتيجة الإمكانيات الذاتية التي يحملها من العصمة والتسيد الرباني المستمر إلى أن يأذن الله تعالى بوعده الموعود، وأما إشكال التطبيق لحكومته عليه السلام فمن السابق لأوانه التنبأ بها؛ لأنها من المواضيع والأساليب التي تختلف من زمان إلى آخر.

نعم ينعم العالم بقيادة المعصوم، أما كيفية صياغة هذه القيادة بأشكال وأساليب تشريعية أو تنفيذية أو قضائية، وتشكيلات هذه السلطات بالإضافة إلى أنظمتها العسكرية، كل ذلك نعتقد أن من السابق لأوانه التنبأ به وإعطائه صورة محدودة قد لا تتفق مع واقع تلك التشكيلات في عصر الظهور، خصوصاً وأن الروايات لم تشر إلى ذلك إلا بخطوط عامة لا تتجاوز الإشارة والرمز.

### معالم الوضع الاجتماعي في عصر الظهور

وصفت بعض الروايات معالم الوضع الاجتماعي في حكومة الإمام المهدي عليه السلام وشبهته بالجنة الموعودة التي تنعم بها الأرض وسكانها ويكفيك من صفاته عليه السلام المتواترة عند الفريقين «يملأ الأرض قسطاً وعدلاً» قالقسط والعدل هما أهم صفة من صفات المجتمع الآمن.

وروى عن أبي سعيد الخدري عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: «تنعم أمتي في زمن المهدي نعمة لم ينعموا مثلها قط»<sup>١</sup> حتى يصل الأمر إلى أن تقضي المرأة في بيتها «بكتاب الله تعالى وسنة رسول الله صلى الله عليه وآله»<sup>٢</sup>. ولم يقف الأمر عند هذا الحد، بل وصل إلى أن ترعى الشاة إلى جنب

١. كتاب الفتن، ص ٢٢٣. ٢. النعماني، الغيبة، ص ٢٣٩.

الذئب، الأمر الذي يجعل هذا الوصف وصفاً لجنة إلهية وعدت بها السماء الأرض بقيادة رجل من آل محمد ﷺ.

ولعلنا نتساءل عن كيفية تطبيق ذلك بعد ما نلاحظ من تشكيلات معقدة من العلاقات الاجتماعية القائمة في مجتمع اليوم، فضلاً عن مجتمع الظهور الذي لا يعلم بوقته إلا الله؟

والإجابة على هذا التساؤل يستند على ملاحظة مدى إنسجام هذه العلاقات فيما بينها وبين الإنسان الذي يمثل المادة الخام لها، فلا اعتقد من يوافق اليوم على هذه المنظومة التي صيغت لخدمة نفر من البشر وجندت الباقي لخدمة ذلك النفر، فالكل يحمل التنفر بين خلجات نفسه بغض النظر عن انتمائه ومذهبه، وهذا ما نلاحظه اليوم من عدم استقرار على مختلف المستويات والمطالبية بالإطاحة بهذه الأنظمة وقيام أنظمة أخرى على انقاضها، لكن هذه الدعوى لم تجد من يسمعها من قِبَل المَلَأ الحاكم، وأن شجّعها الجمهور المحكوم، بل قد يصل الأمر إلى مستوى الصراع بمختلف أشكاله بين الطبقة الحاكمة والطبقة المحكومة، وبما أن وسائل القوة بيد المتسلطين والمتجبرين الأمر الذي يؤدي بالطبقة المحكومة إلى الرضوخ تحت أنواع الظلم والإستسلام لمخططاته.

أما في زمن الظهور تتحد الإرادة السماوية مع الصرخات الأرضية لتلك الطبقات، وتتمحور حول رجل واحد إعد لهذه المهمة التي وصفت بأنها إحياء جديد لبنود الإسلام، ونفض الغبار عن تعليماته وإعادة الحياة فيه وتطبيقه على هذه المعمورة إلى أن يصل الأمر إلى تسليم سكان الأرض وسكان السماء لهذه القيادة، وكما يقول الحديث الشريف: «يحببه سكان الأرض وسكان السماء»، ونقل عن الإمام الباقر عليه السلام أنه قال: «إذا قام قائم أهل البيت قسم بالسوية وعدل في الرعية»<sup>١</sup>.

فإذا شاع شعار العدل في مجتمع ما، دبت الحياة فيه وكما يقول أمير المؤمنين عليه السلام: «العدل حياة والجور ممحاة»،<sup>١</sup> ويقول الإمام الكاظم عليه السلام في قوله تعالى: «يحيى الأرض بعد موتها»، ليس يحييها بالقطر، ولكن يبعث الله رجالاتاً فيحيون العدل فتحى الأرض لإحياء العدل».<sup>٢</sup>

وعندها ينعم المجتمع بحياة هائلة سعيدة تحكمها علاقات اجتماعية قائمة على أساس العدل والمساواة ونبذ الجور والظلم.

### الوضع الاقتصادي في حكومة الإمام عليه السلام

إن من المشاكل الأساسية التي تعاني منها دول اليوم ويأت تحت وطأتها الملايين من البشر، هو كيفية صياغة نظرية اقتصادية قادرة على حل مشاكل الشعوب وتوفير الرفاهية لهم، فاختلقت التيارات الفكرية والسياسية العاملة في ساحة الصراع في تحديد المشكلة الاقتصادية، الأمر الذي أدى إلى اختلاف الوسائل التي يمكن لكل طرف اتباعها للتوصل إلى الحلول اللازمة. تقول الرأسمالية: إن المشكلة الأساسية التي يعاني منها الاقتصاد، هي ندرة الموارد الطبيعية قياساً بالتزايد الكبير لسكان الأرض.

وتقول الماركسية: إن المشكلة هي سوء التوزيع الناتجة من التناقض بين أشكال الإنتاج وبين علاقات التوزيع القائمة.

ولكن الإسلام صرح بأن كلتا المشكلتين تحل لولا الإنسان، فهو الأساس في خلق هذه الأزمات ولذلك جاء في بعض بنود القرآن:

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ، وَسَخَّرَ لَكُمْ

١. مستدرك الوسائل، ج ١١، ص ٣١٨.

٢. الري شهري، ميزان الحكمة، ج ٢، ص ١٨٣٩.

الْأَنْهَارَ ۝ وَسَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ ۝ وَءَاتَيْنَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ ۝<sup>١</sup>

فهذا التسخير الإلهي لكل ما في الكون من سماء وأرض، يقابله الإنسان بالظلم والكفر، الظلم المانع من عدالة التوزيع والكفر المؤدي إلى حبس السماء قطرها والأرض بركاتها، فظلم الإنسان في حياته العملية وكفرانه بالنعمة الإلهية، هما السببان الأساسيان للمشكلة الاقتصادية في حياة الإنسان.<sup>٢</sup> فبناء الإنسان هو الأساس لبناء المجتمع والسير به إلى طريق الأمان وتجنب المشاكل التي تعصف به، وهذا البناء يتجلى بأروع صورته في عصر الظهور بعد الهدم الذي يقوم به الإمام لأعجاز النخل الخاوية والتي تربعت على قلب البشرية والتي امتصت خيراتها وبركاتها وأرضها.

فبعد أن يقوم الإمام بعملية الهدم التي صورها الإمام الباقر عليه السلام بقوله: «والقائم يسير بالقتل بذلك أمر في الكتاب الذي معه أن يسير بالقتل ولا يستتبع أحداً، ويل لمن ناواه»<sup>٣</sup> بحيث يبدأ الخوف والرعب يسرى في قلوب المجرمين والظالمين سريان النار في الهشيم، ولا يحتاج الأمر إلى بينة، بل يعرفون بسيماهم، ولهذا يقول الإمام الصادق عليه السلام في قوله تعالى: «يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَتِهِمْ...»<sup>٤</sup> قال: «اللَّهُ يعرفهم ولكن نزلت في القائم يعرفهم بسيماهم فيخبطهم بالسيف هو وأصحابه خبطاً»<sup>٥</sup> ولعل أروع تعبير عبره الإمام الصادق عليه السلام عندما قال بحقه: «يصنع كما صنع رسول الله صلى الله عليه وآله بهدم ما كان قبله، كما هدم رسول الله أمر الجاهلية ويستأنف الإسلام جديداً».

١. إبراهيم، ٣٢ - ٣٤. ٢. محمد باقر الصدر، اقتصادنا، ص ٣٤٧.  
٣. النعماني، الفيبة، ص ٢٣١. ٤. الرحمن، ٤١.  
٥. بحار الأنوار، ج ٥١، ص ٥٩.

وهناك العديد من الروايات التي أشارت إلى عملية الهدم للواقع الفاسد الذي يقوم بها الإمام، بحيث تشمل هذه العملية الإنسان وما سطره من أنظمة فاسدة، عندها تبدأ عملية البناء والعروج بالإنسان الترابي إلى النفحة الإلهية، ذلك الإنسان الذي خضم مال الله خضم الإبل نبتة الربيع يستنكف في حضور الإمام أن يأخذ شيء من المال عندما ينادي المنادي: مَنْ يريد المال<sup>١</sup> عندما تفتح السماء أبوابها وتكشف الأرض عن كنوزها، وكما يقول رسول الله ﷺ: «تنعم أمي في زمن المهدي نعمة لم ينعموا مثلها قط ترسل السماء عليهم مدراراً ولا تزرع الأرض شيئاً من النبات إلا أخرجته والمال كدوس»<sup>٢</sup>. بل «تخرج له الأرض أقاليد كبدها وتلقي إليه سلماً مقاليدها»<sup>٣</sup> ويرضى عنه ساكن السماء وساكن الأرض، ولهذا يقول النبي ﷺ: «أبشركم بالمهدي يبعث في أمي على اختلاف من الناس وزلزال فيملا الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً، ويرضى عنه ساكن الأرض ويملا الله قلوب أمة محمد غنى فلا يحتاج أحد إلى أحد»<sup>٤</sup>. عندها يتحقق الوعد الإلهي الموعود: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا...»<sup>٥</sup>

عندها تحل المشاكل الاقتصادية والاجتماعية والسياسية على حد سواء، وتنعم الأمة بظهور المعصوم وتوجهات السماء الصافية الخالصة من التخرصات الفاشلة.

فالاستقرار السياسي والاقتصادي والاجتماعي لم ولن يتحقق في هذه

١. كتاب الفتن، ص ٢٢٣. ٢. المصدر السابق.

٣. ميزان الحكمة، ج ١، ص ١٨٧. ٤. مسند أحمد، ج ٣، ص ٥٢.

٥. النور، ٥٥.

المعمورة إلا بإزالة الظلم وتطهير الأرض من رجس الكفر والشرك، مما يبعث الأمل في نفوس الخيرين على التحرك للقيام بذلك.

### التقدم العلمي في عصر الظهور

دلّت الروايات التي تحدثت عن عصر الظهور على حدوث حالة من التقدم العلمي لم نشهدها اليوم، بل ليس من المتوقع أن يشهدها العالم بعد فترة قصيرة، وهذا ليس غريباً لأنّ الرجل الموعود بحكومة عالمية يملك علوم لا يملكها غيره في هذا الكون، فهو قرين القرآن بنص حديث الثقلين المتواتر عند الفريقين؛ إذ قال فيه رسول الله ﷺ: «إني تارك فيكم الثقلين أحدهما أكبر من الآخر، كتاب الله حبل ممدود من السماء إلى الأرض وعترتي أهل بيتي وأنهما لن يفترقا حتى يردا عليّ الحوض»<sup>١</sup>.

و اعترف ابن حجر بذلك عندما قال: (و في أحاديث الحث على التمسك بأهل البيت إشارة إلى عدم انقطاع متأهل منهم للتمسك به إلى يوم القيامة، كما أنّ الكتاب العزيز كذلك، ولهذا كانوا أماناً لأهل الأرض)<sup>٢</sup>.

وأكدت روايات أخرى على هذه الحقيقة

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «العلم سبعة وعشرون حرفاً فجميع ما جاءت به الرسل حرفان، فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين، فإذا قام القائم أخرج الخمسة والعشرين حرفاً، فبثها في الناس وضم إليها الحرفان حتى يبثها سبعة وعشرين حرفاً»<sup>٣</sup>.

فهذه الرموز لها معاني خاصة يفهمها أهلها، فكل ما وصلت إليه البشرية

١. مسند أحمد، ج ٣، ص ١٤.

٢. أحمد بن محمد حجر الهيتمي، الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال

والزندقة، ص ١٤٩. ٣. الخرائج والجرائح، ج ٢، ص ٨٤١.

اليوم أو ما تصل إليه بالمستقبل، هو عبارة عن جزئين من أصل سبعة وعشرين جزءاً فكيف إذا ظهرت تلك الأجزاء بأيدي الناس.

وفي رواية أخرى يقول بعض أصحاب الباقر عليه السلام: «ابتدأني الباقر عليه السلام فقال: «أما أن ذا القرنين قد خير السحابين، فأختار الذلول وذخر لصاحبكم الصعب، قلت وما الصعب؟ قال: ما كان من سحاب فيه رعد وبرق وصاعقة فصاحبكم يركبه، أما أنه سيركب السحاب ويرقي في الأسباب أسباب السموات السبع»<sup>١</sup>.

وفي رواية أخرى: ولو اختار الصعب لم يكن له ذلك، لأن الله ادخره للقائم، فالإمام عليه السلام سوف يتمكن من شق طرق السماوات واستخدامها لتحقيق أهداف الدولة العالمية التي يقودها، ولم يقف الأمر عند ذلك، بل يقول الإمام الصادق عليه السلام: «إنه إذا تناهت الأمور إلى صاحب هذا الأمر رفع الله تبارك وتعالى له كل منخفض من الأرض وخفض له كل مرتفع حتى تكون الدنيا عنده بمنزلة راحته»<sup>٢</sup>.

فهذه المواصفات تجعل الإمام قادر على التصرف في هذه الدنيا كيف ما يشاء، وذهبت الروايات إلى أبعد من ذلك فأعطت أصحاب الإمام صفات تجعلهم يعلمون بأشياء يتعذر على العلم إكتشافها اليوم. ومن ذلك ما ورد عن أبي جعفر عليه السلام قال:

«كأنني بأصحاب القائم عليه السلام وقد أحاطوا بما بين الخافقين، فليس من شيء إلا وهو مطيع لهم حتى سباع الأرض وسباع الطير»<sup>٣</sup>.

١. محمد بن الحسن الصفار، بصائر الدرجات، ص ١٣١.

٢. بحار الأنوار، ج ٥٢، ص ٣٢٨.

٣. ابن بابويه القمي، الإمامة والتبصرة من الخيرة، ص ١٣١.



## المصادر

١. القرآن الكريم.
٢. اقتصادنا، محمد باقر الصدر، ط ٢، المجمع العلمي للشهيد الصدر، قم، ١٤٠٨ق.
٣. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، محمد بن محمد بن نعمان الشيخ المفيد، تحقيق: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، نشر المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ط ١، ١٤١٣ق.
٤. الإمامة والتبصرة من الحيرة، علي بن الحسين بابويه القمي (والد الشيخ المرتضى ولد الشيخ المرتضى)، بيروت، ١٩٨٥ م، الطبعة الأولى.
٥. الخرائج والجرائح، قطب الدين الراوندي، تحقيق ونشر: مؤسسة الإمام المهدي عليه السلام قم.
٦. الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقة، أحمد بن محمد بن حجر الهيتمي، نشر مؤسسة الرسالة، بيروت، ط ١، ١٤١٧ق / ١٩٩٧م.
٧. الغيبة، محمد بن إبراهيم النعماني (من أعلام القرن الرابع الهجري)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، مكتبة الصدوق، طهران.
٨. الغيبة، محمد بن الحسن الطوسي، تحقيق: عباد الله الطهراني والشيخ علي أحمد ناصح، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم المقدسة، ط ١، ١٤١١ق.
٩. المستدرک علی الصحیحین، ابو عبد الله محمد بن عبد الله الحاكم النيسابوري، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، نشر دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١١ق / ١٩٩٠م.
١٠. بحار الأنوار، الشيخ محمد باقر المجلسي، نشر دار إحياء التراث العربي، بيروت، ط ٣، ١٤٠٣ق / ١٩٨٣م.
١١. بصائر الدرجات، محمد بن الحسن فروخ الصفار، تحقيق: محسن كوجه باغي التبريزي، نشر مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، قم، ١٤٠٢ق.

١٢. تفسير العياشي، النضر محمد بن مسعود بن عياش المسلمي السمرقندي، تحقيق: الحاج هاشم الرسولي، نشر المكتبة العلمية الإسلامية، طهران.
١٣. تفسير القرآن العظيم، أبو حمزة الثمالي، تجميع: عبد الرزاق محمد حسين حوز الدين، دفتر نشر الهادي، قم، ط ١، ١٤٢٠ق.
١٤. روضة الواعظين، محمد بن الفثال النيسابوري، تحقيق: محمد مهدي حسن الخراسان، منشورات الرضي، قم، ١٤١٦ق.
١٥. سنن الترمذي، محمد بن عيسى الترمذي، تحقيق: عبد الرحمن محمد بن عثمان، دار الفكر، بيروت، ط ١، ١٤٠٣ق.
١٦. عصر الظهور، علي الكوراني، مركز النشر، مكتب الإعلام الإسلامي، إيران، قم، ط ١، ١٤٠٨ق.
١٧. عون المعبود، محمد شمس الحق القطيم آبادي، طبع دارالكتب العلمية.
١٨. كتاب الفتن، نعيم بن حماد بن معاوية المروزي، تحقيق: مجدي بن منصور بن سيد الشوري، نشر دار الكتب العلمية، بيروت، ط ١، ١٤١٨ق / ١٩٩٧م.
١٩. كشف الغمة في معرفة الأئمة، علي بن عيسى الفتح الأربلي، دار الأضواء، بيروت، ط ٢، ١٤٠٥ق / ١٩٨٥م.
٢٠. كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، علاء الدين المنفي بن حسام الدين الهندي، تحقيق: بكري حياتي، وصفوة السقا، نشر مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤٠٩ق / ١٩٨٩م.
٢١. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، علي بن أبي بكر الهيثمي، نشر دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٠٨ق / ١٩٨٨م.
٢٢. مجمع النورين، أبو الحسن المرندي، قم، ١٤١٠ق.
٢٣. مختصر بصائر الدرجات، الحسن بن سليمان الحلبي، المطبعة الخيدرية، النجف، ط ١، ١٣٧٠ق / ١٩٥٠م.
٢٤. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، المحقق النوري الطبرسي، ط ٢، تحقيق و نشر: مؤسسة آل البيت، قم، ١٤٠٨ق.
٢٥. مسند الإمام الرضا، جمعه و حققه عزيز الله عطاردي، المعتمر العالمي للإمام الرضا، قم، ١٤١٠ق.
٢٦. مسند أحمد بن حنبل، أحمد بن حنبل بن عبدالله الشيباني، اعداد: رياض عبدالله عبدالهادي، دار احياء التراث العربي، بيروت، ١٤١٤ق.
٢٧. مصنف عبدالرزاق، أبو بكر عبدالرزاق الصنعاني، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، المجلس العالمي، قم، ١٤١٢ق.
٢٨. ميزان الاعتدال في نقد الرجال، محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي، دارالفكر، بيروت، ١٤١٥ق.
٢٩. ميزان الحكمة، محمد الري شهري، دارالحديث، قم، ١٤١٢ق.

## فهرست انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی

شماره	نام کتاب	پدید آورنده / مترجم	زبان
۱	آزادی اراده انسان در کلام اسلامی	طاهره روحانی، حلیمه حسینی	فارسی
۲	آشنایی با ادیان بزرگ	حسین توفیقی	فارسی
۳	آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران	حسین علوی مهر	فارسی
۴	آشنایی با صحیفه سجادیه	محمد علی مجد فقیهی	فارسی
۵	آشنایی با متون حدیث و نهج البلاغه	مهدی مهریزی	فارسی
۶	آفتاب فقاہت (زندگی مقام معظم رهبری)	محمد یعقوب بشوی	اردو
۷	آموزش احکام	محمد حسین فلاح زاده	فارسی
۸	آموزش صرف	سید قاسم حسینی، غلامعلی صفائی و محمود ملکی	فارسی
۹	آموزش فارسی به فارسی (کتاب دوم و سوم)	مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی	فارسی
۱۰	آموزش فارسی به فارسی (کتاب چهارم و پنجم)	مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی	فارسی
۱۱	آموزش فارسی به فارسی (کتاب ششم)	مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی	فارسی
۱۲	آموزش کلام اسلامی ۲	محمد سعیدی مهر	فارسی
۱۳	آموزش نماز	محمد زین العابدین ایوبی	بنگلا
۱۴	آموزه‌های بنیادین علم اخلاق ج ۱، ۲	محمد فتحعلی خانی	فارسی
۱۵	آیات الاحکام تطبیقی	محمد فاکر میدی	فارسی
۱۶	الأحوال الشخصية (الطلاق)	الدكتور السيد محمد كاظم المصطفوي	عربی
۱۷	الأخلاق السياسية في المنهج الإسلامي	السيد شهاب الدين الحسيني	عربی
۱۸	اخلاق تبليغ در سيرة رسول الله ﷺ	سید مرتضی حسینی	فارسی
۱۹	الأخلاق والحضارة	علي حسن الباسري	عربی
۲۰	اعتقاد ما	آیت الله مکارم شیرازی، مترجم: افضل الدین رحیم‌اوردی	آذری
۲۱	اعتقاد ما	آیت الله مکارم شیرازی، مترجم: سید قمر غازی	هندی
۲۲	اعتقاد ما	آیت الله مکارم شیرازی، مترجم: محمد نظام الدین	تامیلی
۲۳	الامام علی وتنمية ثقافة اهل الكوفة	محمد العبادي	عربی
۲۴	انسان و سرنوشت	شهید مطهری، مترجم: محمد اشرف شجاع	انگلیسی
۲۵	اهل بیت <small>علیهم السلام</small> از دیدگاه اهل سنت	سید ابوالحسن باقری	فارسی
۲۶	بازگشت به عصر دین	احمد رضا میر حاجتی، مترجم: قدری چلیک	ستانبولی
۲۷	بر درگاه دوست	آیت الله مصباح یزدی، مترجم: محمد اریش والدمن	آلمانی
۲۸	پله پله تا آسمان علم	محمد عابدی	فارسی
۲۹	تاریخ حدیث	دکتر سید رضا مؤدب	فارسی
۳۰	تاریخ فدک	وزیر عباس حیدری مظفرنگری	اردو
۳۱	تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی	محمد رضا کاشفی	فارسی

شماره	نام کتاب	پدید آورنده / مترجم	زبان
۳۲	التبلیغ مناہجہ واسالیبہ	جعفر البخاری	عربی
۳۳	تحریر الأسفار للمولی صدرالدین شیرازی ج ۱-۳	الدکتور علی الشیروانی	عربی
۳۴	تحلیلی بر انقلاب اسلامی ایران	محمد مهدی باباپور	فارسی
۳۵	تفسیر آیات ولایت	آیت الله مکارم شیرازی، مترجم: محمد سمیع الحق	بنگلا
۳۶	تفسیر تطبیقی	دکتر فتح الله نجار زادگان	فارسی
۳۷	تفسیر تطبیقی آیه تطہیر	ایلقار اسماعیل زاده	فارسی
۳۸	تفسیر تطبیقی آیه مودت	فدا حسین عابدی	فارسی
۳۹	تفسیر مقدماتی قرآن کریم	دکتر محمد علی رضایی اصفهانی	فارسی
۴۰	تمرین کتاب ششم	مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی	فارسی
۴۱	جای پای آفتاب	سید علی نقی میرحسینی	فارسی
۴۲	جلوه نور	آیت الله علی سعادت پرور، مترجم: محمد امین	استانبولی
۴۳	حفظ موضوعی قرآن کریم	سید علی میر داماد نجف آبادی و دیگران	فارسی
۴۴	حقوق اهل بیت (ع) در تفاسیر اهل سنت	محمد یعقوب بشوی	فارسی
۴۵	حوار الحقيقة في ضوء رؤية التوحيد الديني الثقافي	تحسین البدری	عربی
۴۶	خدمات متقابل اسلام و ایران	شهید مطهری، مترجم: مینابوکار و ادیس تیجانی	انگلیسی
۴۷	الخلود في جهنم	محمد عبد الخالق کاظم	عربی
۴۸	درآمدی بر نظام تربیتی اسلام	محمد علی حاجی ده آبادی	فارسی
۴۹	درآمدی به تاریخ علم اصول	مهدی علی پور	فارسی
۵۰	درآمدی به شیعه شناسی	علی ربانی گلپایگانی	فارسی
۵۱	دراسات موجزة في الخيارات والشروط	آیه الله جعفر السبحانی	عربی
۵۲	داستانهای بحار الانوار	محمد ناصری، ترجمه محمد علی مر تفسی	بنگلا
۵۳	در جستجوی فرقه ناجیه	ناظم زینال او	روسی
۵۴	در جستجوی حق	حیدر مظفری و روسی	فارسی
۵۵	درسنامه تاریخ عصر غیبت	پور سید آقایی، جباری، عاشوری و حکیم	فارسی
۵۶	درسنامه درایة الحدیث	دکتر سید رضا مؤذب	فارسی
۵۷	درسنامه عقائد	دکتر علی شیروانی	فارسی
۵۸	درسنامه وضع حدیث	دکتر ناصر رفیعی محمدی	فارسی
۵۹	دروس تمهیدية في اصول العقائد	صادق الساعدي	عربی
۶۰	دروس تمهیدية في الفقه الاستدلالي ج ۱-۴	الشیخ باقر الأیروانی	عربی
۶۱	دروس في البلاغة	الشیخ معین دقیق العاملي	عربی
۶۲	دروس في تاريخ الاديان	حسین توفیقی، تعریب: انور الرصافي	عربی
۶۳	دروس في تاريخ الفقه وادواره	آیه الله جعفر السبحانی	عربی

شماره	نام کتاب	پدید آورنده / مترجم	زبان
۶۴	دروس في الشيعة والتشيع	علي الرضائي الكلبايگاني ، تعريب: انور الرضاوي	عربي
۶۵	دروس في الفقه الاستدلالي ج ۱، ۲	الشيخ باقر الايرواني	عربي
۶۶	دروس في الفقه المعاملات (البيع)	السيد محمد كاظم المصطفوي	عربي
۶۷	دروس في علم الدراية	دكتور سيد رضا مؤدب، تعريب: قاسم البيضاوي	عربي
۶۸	دروس في مبادئ الفقه ومعرفة ابوابه	حسن الرضائي	عربي
۶۹	دروس في المناهج والاتجاهات التفسيرية للقران	محمد علي الرضائي الاصفهاني ، تعريب: قاسم البيضاوي	عربي
۷۰	دروس في نصوص الحديث ونهج البلاغة	مهدي المهريزي ، تعريب: انور الرضاوي	عربي
۷۱	دروس موجزة في علمي الرجال والدراية	آية الله جعفر السبحاني	عربي
۷۲	الدعاء عند اهل البيت	محمد مهدي العاصفي	عربي
۷۳	الدولة الاسلامية من التوحيد الى المدنية	نزار عبداني	عربي
۷۴	راز آفرينش اهل بيت	سيد محمد علي موسوي	فارسي
۷۵	رواياتي تمدن اسلامي و مدرنيته	سيد محمد عارف حسيني	فارسي
۷۶	رهبراني بر علم سياست و جنبشهاي اسلامي معاصر	عبدالوهاب فراتي	فارسي
۷۷	زبان تصوير ۲ (زنگها)	مرکز آموزش زبان و معارف اسلامي	فارسي
۷۸	زبان تصوير ۴ (باسهاي وحشي)	مرکز آموزش زبان و معارف اسلامي	فارسي
۷۹	زبان تصوير ۵ (سفير)	مرکز آموزش زبان و معارف اسلامي	فارسي
۸۰	زنان دين گستر در تاريخ اسلام	طاهره روحاني	فارسي
۸۱	سفارشات پیامبر ﷺ به زنان	اکرم خان زياد الله	تاجيکي
۸۲	سيماي جهاد و مجاهدان در قرآن	دکتر علي شيرواني	فارسي
۸۳	شخصيت و حقوق زن در اسلام	جمعي از مؤلفان	فارسي
۸۴	رساله‌اي کوتاه در باب ضيافت الاهي	محمد م. خلفان	انگليسي
۸۵	العدالة الاجتماعية في الاسلام	سيد فاضل موسوي جابري	عربي
۸۶	عدل الاهي	شهيد مطهري، مترجم: شجاع علي ميرزا و ...	انگليسي
۸۷	علم الدراية تطبيقي	دکتر سيد رضا مؤدب	فارسي
۸۸	علم الدراية المقارن	دکتر سيد رضا مؤدب، تعريب: قاسم البيضاوي	عربي
۸۹	علم الكلام المعاصر	حيدر حبّ الله	عربي
۹۰	علم و عقل از ديدگاه مكتب تفكيك	سيد عباس مرتضوي	فارسي
۹۱	فروق و مذاهب كلامي	علي رضائي گلپايگاني	فارسي
۹۲	فلسفه التريبة في الاسلام	السيد نذير الحسيني	عربي
۹۳	فلسفه اخلاق	محمد فتحعلي خاني	فارسي
۹۴	فلسفه اخلاق	حسن معلمي	فارسي
۹۵	في الأخلاق النظرية	السيد عبدالهادي الشريفي	عربي

شماره	نام کتاب	پدید آورنده / مترجم	زبان
۹۶	القصص القرآنی	آیه الله السيد محمد باقر الحكيم	عربی
۹۷	القواعد الفقهية ۲ (قاعدة لاضرر، حجبة البينة و...)	الدكتور السيد كاظم المصطفوي	عربی
۹۸	كلام تطبيقي (توحيد، صفات و عدل الاهی)	علی ربانی گلپایگانی	فارسی
۹۹	كلام تطبيقي (نبوت، امامت و معاد)	علی ربانی گلپایگانی	فارسی
۱۰۰	مادران چهارده معصوم	حیدر مظفری و رسی	فارسی
۱۰۱	مبانی و روشهای تفسیری	دکتر محمد کاظم شاکر	فارسی
۱۰۲	مجموعه مقالات سمینار افغانستان ج ۱، ۲	جمعی از پژوهشگران	فارسی
۱۰۳	مصحف امام علی	سید عبدالرحیم موسوی، مترجم: عبدالله احمد زانگو	انگلیسی
۱۰۴	المعاد الجسماني	شاکر عطیة الساعدي	عربی
۱۰۵	معجم الافعال المتداولة و مواطن استعمالها	السید محمد الحیدري	عربی
۱۰۶	معرفت شناسی	حسن معلمی	فارسی
۱۰۷	معرفة ابواب الفقه (تلخیص تحریر الوسيلة)	محسن الفقیهي	عربی
۱۰۸	معصومان امت اسلامی	مؤلف و مترجم: ایلقار اسماعیل زاده	آذری
۱۰۹	منجی (امام مهدی عج از دیدگاه قرآن و حدیث)	ایلقار اسماعیل زاده	آذری
۱۱۰	منطق تفسیر قرآن (روشها و گرایشهای تفسیری قرآن)	دکتر محمد علی رضایی اصفهانی	فارسی
۱۱۱	موجز الادب العربی	محمد علی آذرشب	عربی
۱۱۲	میراث تفسیری اهل بیت	سید حسین هاشمی	فارسی
۱۱۳	نافذة علی الفلسفة	صادق الساعدي	عربی
۱۱۴	نحو القرآن	حسن الرضائي	عربی
۱۱۵	نظام حقوقی اسلام	جلیل قنوتی	فارسی
۱۱۶	نقد احادیث مهدویت از دیدگاه اهل سنت	محمد یعقوب بشوی	فارسی
۱۱۷	نگرهای عمده در پیوند دین و فلسفه	سید محمد مهدی افضلی	فارسی
۱۱۸	واژه شناسی قرآن مجید	غلامعلی همایی	فارسی
۱۱۹	وعایة الحکمة فی شرح نهاية الحکمة	حسین عشاقی الاصفهانی	عربی
۱۲۰	ولایت در پرتو آیات	علی جان محمدی (قره باغی)	فارسی
۱۲۱	وهابیت، مبانی فکری و کارنامه عملی	آیت الله جعفر سبحانی، مترجم: یونس محمد ثانی	هوسا
۱۲۲	الهدایة فی النحو	تصحیح و تعلیق: حسین شیرافکن	عربی
۱۲۳	یوسف قرآن (تفسیر سوره یوسف)	محسن قرآنی، ترجمه امان الله بابایی	تاجیکی